

به نام خدای رحمان و رحیم



## حسب الحال مشتاقی

در احوال شیخ العلمای قزوینی

مقدمه نویسنده

غرض از نگارش

زندگی‌نامه

فصل اول : تماجد و حکایات بزرگان

فصل دوم : گفتارهایی از شاگردان

فصل سوم : شیخ از لسان عیال و فرزندان

فصل چهارم: سخنان دیگران و مجاوران

## مقدمه نویسنده

در وادی علم ، مشاهدات و تجارب از ارزشمند ترین راه های وصول به سوی مطلوب است ، تا آنجا که پروفیسور انیشتین که از گران سنگان تاریخ علم به حساب می آید ، شاهد و مثال آوردن در مساله را نه تنها یکی از راه های اثبات ادله می داند ، بلکه الحاح دارد که تنها ترین راه موثر برای اثبات اقامه ی ادله این امر است.

بدین سبب در اثبات و وصول معرفت و دانش ، از حسب الحال بزرگان علم مفروض سخن ها رانده شده و کتبی گرانقدر از نویسندگانی فرزانه در این وادی به یادگار مانده است. از کتب شرح الاحوال بزرگان دین همچون نهج البلاغه اثر ارزشمند سید رضی که مشحون از تجارب ، رفتارها و عقاید ناب بزرگواران الهی است بگذریم ، کتبی اندر احوال بزرگان از متقدمین تا متاخرین که بعض آن کتب از رعنا ترین الفاظ و فاخر ترین ادبیات در شناساندن اسطوره های علم و فضل و فرهنگ بهره برده اند و جزء کتب ماندگار تاریخ گشته اند ، همگی تصویری ژرف از ایشان به نمایش نهاده و آدمی را با احوال و آداب این دل ربایان عقل و هوش تا سرحد رخصت تقریر پیوند می دهد.

در روزهای حزن انگیزی که در ماتم مصیبت وارده ی آن رحیل فرزانه در مجالس پاسداشت و بزرگداشت ایشان و به هنگام تلبس خلف صالحشان

به جامه ی روحانیت ، یار دیرین و صدیق شریفشان ، مرحوم آیت الله حاج سید عباس ابوترابی(ره) ، فرزندان را لسان صدق شخص پس از حیات برشمردند که رفتار و کردارشان نشانه ی راه و روش و مسلک پیموده شده ی والدین است با این منش و در سال های پس از ممات ایشان ، کردارها و رفتار های ایشان همواره در نزد بستگان ، اولاد و احفاد و اصدقای آن مرحوم، شاهینی برای سنجش ها قرار گرفته و ذکر آن در مجالسات و مراودات در نزد آنان معمول بوده است ، تا آنجا که باری در مجلسی عمومی ، یکی از شاگردان ایشان خطاب به بیت آن مرحوم درخواست اهل حوزه و علاقه مندان کردار و رفتار ایشان که زبانزد دوستان و مجاورین بود را جهت نگارش چنین متنی موکدا ابلاغ نمود ؛ این نکات به همراه انگیزشی درونی در جهت انتقال این مفاهیم ارزشمند به نسل و نسب خویش که از گوهری برونی و نسبی متعالی برخاسته اند ، موجب گردیده است تا نوشتار پیش روی را برای پرورش گوهر درونشان ، یعنی عقل و دل مهیا سازم تا ایشان را به رفتار آن خوش رفتار "سامت ، در لغت به معنی خوش رفتار است" رهنمون باشم.

## غرض از نگارش

آنچه بیش از پیش برای اینجانب در نگارش متن مهم بوده است ، تصویری لحظه به لحظه و سینه به سینه از همه ی مقاربین شیخ و بعضی از دقایق ایشان که نقل محافل و مجالس و بعضاً شاهینی در سنجش دوستداران ایشان است ، از عمومی ترین تا خصوصی ترین لحظات زندگی شیخ که خارق العاده هم نمی نمود. به قول کتاب اسرار توحید شیخ را گفتند: «فلان کس بر روی آب می رود».

گفت: «سهل است. وزغی و صعوه ای نیز بروی آب می رود».

گفتند: «فلان کس در هوا می پرد!»

گفت: «زغنی و مگسی در هوا بپرد».

گفتند: «فلان کس در یک لحظه از شهری به شهری می رود».

شیخ گفت: «شیطان نیز در یک نفس از مشرق به مغرب می شود، این چنین چیزها را بس قیمتی نیست. مرد آن بود که در میان خلق بنشیند و برخیزد و بخسبد و با خلق ستد و داد کند و با خلق در آمیزد و یک لحظه از خدای غافل نباشد»

و شیخ قزوینی مصداقی از چنین احوال بود.

از دیگر نکات اهمیت نگارش این کتاب آن است که شیخ به جهت آنکه مجتهدی مسلم و دارای اعتباری معتبر نزد فقها - رضوان الله تعالی علیهم - بود ، هر یک از نکات مطروحه در حکایات که اشارتی به امری فقهی دارند می تواند مستمسکی جهت تفقه و مطالبی که جهت سیر و سلوک و امور اخلاقی ذکر گردیده اند جهت بهره های معنایی قرار گیرند و همچنین در کلیات تصویری از زندگی عالمانه فرزانه ای از چهره های تابناک فقاقت را به نمایش گذارد و دری باشد برای وصول به معرفت که :

نار خندان باغ را خندان کند

صاحب مردانت از مردان کند

گر تو سنگ صخره و مرمر شوی

چون به صاحب دل رسی گوهر شوی

همچنین ذکر این نکته مهم است که روایات همگی قول به مضمون و نقل به معنی بوده و اقوالی که در آن به عالم خواب اشاره رفته است ؛ صرفا به منظور آوردن همه اقوال و از قلم نینداختن آنها منقول گردیده است و گر نه نحوه رفتار و اعمال و اخلاق حضرت شیخ ، شناسنامه او

بوده و برای معرفی نیازی به نگارش خواب و رویای دیگران درباره ایشان  
نمی باشد.



## زندگی نامه

شیخ العلماء قزوین حضرت "آیت الله حاج میرزا رحیم سامت" در ششم ربیع الثانی سال ۱۳۲۱ هـ ق برابر با ۱۲۸۱ هـ ش در یک خانواده ای که همه از عالمان دین بودند ، دیده به جهان گشود. وی فرزند میرزا حسن که او نیز از نوادگان " مولا رفیع الدین واعظ قزوینی " صاحب کتاب ابواب الجنان به شمار می رود .

آیت الله سامت پس از سپری نمودن مرحله کودکی و گذراندن دوران مکتبخانه آن روزگاران به مدرسه نوبنیانی که علوم جدید را به دانش آموزان می آموختند ، وارد شد و تا پایان سیکل اول دبیرستان تحصیلات خود را ادامه داد ، چون در قزوین آن روزگار دبیرستانی که سیکل دوم را به دانش آموزان بیاموزد ، وجود نداشت. به کسب و کار در بازار روی آورد و چند سال نیز معاونت مدرسه دیانت (دومین مدرسه قزوین که به روش نوین اداره می شد) را پذیرفت. اشتیاق تحصیل علوم دینی او را به حوزه علمیه قزوین کشاند .

معاشرت با دوستان اهل علم، چون: مرحوم آقا سید احمد حاج سید جوادی و... سبب گردید، به تحصیل علوم دینی علاقه مند گردد و به حوزه علمیه روی آورد.

به مدت پنج سال، در کنار کار در بازار، درس هم می خواند. بیشتر ادبیات و معالم را از محضر مرحوم مفیدی فرا گرفت و مقدمات و بخش هایی از معقول و منقول را نزد بزرگانی همچون شیخ یحیی مفیدی، سید هبه الله تلاتری، حاج شیخ تقی مدرسی، علامه سید موسی زرآبادی، حاج میرزا محمود رئیسی و حاج شیخ علی اکبر الهیان فراگرفت. دوره ادبیات را در این مدت، به پایان برد و برای ادامه تحصیل، راهی قم شد. پنج سال هم در قم بود و توفیق یافت که سطح را در نزد عالمان و اساتید بزرگواری چون: شیخ حسن نویسی، میرزای همدانی، شیخ ابوالحسن مفسر، حجت کوه کمری و... بهره برد. سپس جهت تکمیل دانش خود به اصفهان که در آن روزگار هنوز کم و بیش از رونق برخوردار بود، رحل اقامت افکند و مدتی را در مدرسه معروف "نیاورد" که جایگاه بسیاری از عالمان بزرگ بود گذراند و از خرمن علم و فضیلت حضرات آیات سید مهدی درچه ای، سید محمد و سید علی نجف آبادی و حاج آقا رحیم ارباب، خوشه ها چید ولی محیط علمی آن روزگار اصفهان هم کام تشنه او را سیراب نکرد و در پی کسب معارف دیگر بار به حوزه علمیه قم که پس از حوزه علمیه نجف اشرف از رونق بسزایی برخوردار بود، مشرف شد.

پس از این دوره، به نجف اشرف، مشرف شد و ده سال در آن حوزه پر خیر و برکت و در کنار حرم شریف حضرت امیر(ع) به کسب علم از

محضر عالمان بزرگ آن حوزه پرداخت و عمده خارج فقه و اصول را در خدمت آیات عظام: آقا سید ابوالحسن اصفهانی و آقا ضیاء عراقی بود. از آغاز ورود به نجف اشرف تا روز بازگشت درس مرحوم سید را ترک نکرد و مقید بود در فقه ایشان، شرکت جوید. دو دوره هم در درس اصول مرحوم آقا ضیاء عراقی (اصولی نابغه و مرجع بزرگ) شرکت کرد. البته از محضر اساتید بزرگواری چون: حاج شیخ محمد حسین نائینی (صاحب تنبیه الامه اصولی)، حکمی بزرگ حاج شیخ محمد حسین کمپانی غروی، حاج میرزا ابوالحسن مشکینی (صاحب حاشیه بر کفایه الاصول)، محمد رضا آل یاسین، شیخ کاظم شیرازی، شیخ موسی خوانساری، در فقه و اصول بهره گرفت. در سال ۱۳۶۲ هجری قمری (۱۳۲۱ ه. ش) به زادگاه خویش بازگشت و پس از وصلت با صبیبه مرحوم حجت الاسلام حاج شیخ ابوطالب فاروقی (فرزند مرحوم حاج میرزا علی فقیه) و با توأسی مرحومان آیت الله مفیدی و آقا سید ابوالحسن اصفهانی (مرجع تام وقت) و با بنای استخاره جهت رونق حوزه علمیه قزوین در این شهر ماندگار شد. سرانجام پس از نیم قرن تدریس، تبلیغ دین و اقامه‌ی نماز جماعت در ۲۴ بهمن ۱۳۷۸ ه. ش برابر با هفتم ذیقعدہ‌ی سال ۱۴۲۰ هـ ق در سن ۹۹ سالگی دار فانی را وداع گفت و به دیدار معبود شتافت.

مضع شریف ایشان در صحن آستان مقدس امام زاده حسین بن علی بن موسی الرضا (علیه السلام) قزوین قرار دارد.

در طول عمر با برکت ایشان ، مرحوم شیخ با علما ، فقها و بزرگانی همنشین و هم‌دوره بودند که از جمله آنها می توان به حضرات آیات و حجج الاسلام آقایان محمد تقی بهجت، شیخ هاشم آملی، حبیب الله اراکی، محمد تقی بروجردی، جواد بروجردی، سید علی لواسانی، سید احمد شهرستانی، علی مشکوه اصفهانی، مرحوم شمس آبادی، مجتبی لنکرانی، ذوعلم اصفهانی، عبدالنبی کجوری، سید محمد کلانتر، میرزا احمد دشتی، محمود شریعت مهدوی، بدلا، محمد آخوندی، سید مرتضی خلخالی، آقا ضیا حاج سید جوادی، سید احمد صفایی، سید موسی مازندرانی، شریعت دهاقانی، علم الهدی، ابوالفضل اصفهانی، سید احمد عماد حاج سید جوادی، دکتر محسن شفایی، آقا بزرگ علوی، سید غلامحسین شکیباء، حسین قدسی، ابوالحسن شیرازی، میرزا جواد تهرانی را ذکر کرد.

همچنین اگر بخواهیم تعداد دقیق شاگردان ایشان را احصا کنیم شمار ایشان به صدها نفر خواهد رسید که ذیلا به اسامی چند تن از ایشان اشاره می رود: شهید نصرت الله انصاری ، مرحوم سید جلیل زرآبادی، مرحوم حسن لاهوتی ، مرحوم هادی باریک بین ، علی محمدی تاکندی، سید محمد موسوی خوئینی ها، علی صدیقی ، سید مهدی حائری، مرحوم محمد باقر قمقامی ، مرحوم محمد لشکری ، هادی قدسی، محمد حیدری ، سید علینقی حسینی ، ابراهیم امیری ، محمد رضا بروجردی،

محمد حیدری قاسمی ، دکتر حسین صفائی ، سید مرتضی صفائی ، سید مرتضی فاطمیان ، مناہجی ، صفر علی شہسواری و محمد رضا سامت .

آثار قلمی ایشان کہ تاکنون بہ چاپ نرسیدہ است بہ شرح زیر است:

۱- تقریرات مباحث خارج فقہ آقا سید ابوالحسن اصفہانی در طہارت

، بیع و حج

۲- تقریرات کامل دروس خارج اصول فقہ مرحوم آقا ضیاء الدین

عراقی

۳- تقریرات خارج فقہ آقا ضیاء الدین عراقی در غصب ، قضا و زکات

۴- تقریرات خارج فقہ مرحوم آیت اللہ نایینی در خیارات

۵- تقریرات درس خارج فقہ مرحوم میرزا ابوالحسن مشکینی در

صلاہ

۶- تقریرات درس خارج اصول فقہ آن مرحوم در مباحث حجیت

ظن و اصل برائت

(۱)

## یکی از پنج مجتهد مسلم زمان

مرحوم آیت الله حاج سید علی لواسانی (ره) "از شاگردان آقا سید ابوالحسن اصفهانی" می فرمود: اگر در جهان تشیع پنج نفر مجتهد مسلم داشته باشیم ، قطعاً یکی از آنان حضرت آیت الله سامت است.

توضیح: خاطره ای از حجت الاسلام حاج شیخ محمد رضا سامت

(۲)

## اعلم علما و افقه فقهای زمان

خدمت حضرت آیت الله صافی گلپایگانی بودم. راجع به شخصیت علمی و اساتید برجسته حضرت ابوی و منجمله از اجازه اجتهاد مرحوم سید (حضرت آیت الله العظمی حاج سید ابوالحسن اصفهانی "اعلی الله مقامه") که بدون مطالبه ابوی با خط مبارک خودشان مرقوم فرموده بودند صحبت شد. به ایشان عرض کردم حضرت آیت الله العظمی حاج سید عبدالهادی شیرازی (ره) نیز که شاید به تعداد انگشتان دست اجازه اجتهاد صادر کرده باشند ، بعد از مراجعت حضرت ابوی به ایران برای ایشان اجازه اجتهاد فرستاده بودند . برای آیت الله صافی تعجب آور بود با

اینکه آیت الله شیرازی همسطح حضرت ابوی بودند ، چطور برای ایشان اجازه اجتهاد ارسال داشته اند؟!

توضیح: خاطره ای از حجت الاسلام حاج شیخ محمد رضا سامت

(۳)

## سلاح و صلاه

در دوره ی اختناق خانی و شاهی که فشار اضدادی بر جمع احوال خاطر پریشان مردمان بود و چوب و چماق پیش روی سینه های به خروش آمده از ظلم و تعدی جولان می داد. بر چارسوق شهر که محل آمد و شد جماعت برای اقامه ی صلاتین بود،مزدوری گماشته گردیده بود تا با سلاح خویش مانع ورود شیخ به مسجد گردد.

شیخ بی اعتنا به سلاح برآمده بر سینه ، دست رد بر سلاح می زند و در میان حیرت مزدور به راه خویش ادامه می دهد.

توضیح:خاطره ای از مرحوم آقای محمود یعقوبی به نقل از آقای مهندس حاج حامد یعقوبی

(۴)

## ابر بهاری

---

یکی از فرزندان شیخ که مبارزی متقی و شخصیتی مبرّز بود به توصیه و اصرار سیاسیون به جهت وکالت مردم شهر به تکاپوی انتخاب بود. علی رغم اصرار ناصحان و صالحان که چشم انتظار ورود افرادی چون فرزند لایق شیخ برای وکالت مردم شهر بودند ، شیخ هیچگاه زیر بار حمایت و توصیه ایشان نرفت.

در همان روزها یکی از مریدان ، در راه بازگشت از مسجد ، شیخ را تنها یافته و سایه بانی را در باران بهانه ی همراهی با شیخ می نماید. در خلال راه به موضوع مطلوب اشاره ای می راند و از احتیاج مملکت به شایستگی چون فرزند شیخ اشاره می نماید تا شاید شیخ را مجاب سازد ، شیخ که با سایه بان او در راه و در زیر باران با او هم صحبت بوده ، بار دیگر بر موضع خویش پافشاری کرده و می گوید: مرا به چترتان نیاز نیست.

توضیح:خاطره ای از آقای حاج محسن صباغی

(۵)

## نماز کاسب

عاشورا روزی در مسجد در صف اول نماز ایستاده بودم ، با آنکه سال ها بود که بر نماز ایشان به جماعت بودم ، اما آن روز موضوعی مرا به خود

---



مشغول داشت. در نمازهای مغرب و عشا ، سور قدر و توحید را از شیخ در رکعتین اول و دوم شنیده بودم حال آنکه امروز در صلاتین ظهر و عصر ، از اولی خبری نبود. در راه با مصاحبی این رفتار را به ثواب بی اندازه سوره توحید در این روز اشاره داشتم و کذا و کذا.

برای اثبات سخنم از شیخ تاییدیه خواستم ، اما آن روز مطلبی دیگر از شیخ دستگیرم شد که می فرمود: نماز کاسب را باید کوتاه کرد تا او از رزق خویش نماند و من چون هر روزه تنها به توحید در رکعتین قناعت کردم.

توضیح:خاطره ای از آقای مهندس کمال باریک بین

(۶)

## اشک خفی و اشک جلی

نقل است که در هر مکانی که منور به مدحت اهل بیت پیامبر (صل الله علیه و آله ) بود ، شیخ در حالیکه دستمالی مزین به اشک برای شهیدان کربلا بود را به دست می گرفت و با صدایی بلند می گریست. اما صدای اشک های پدرانہ اش برای کودکی که از دست داده بود را تنها در کنار پستوی های خانه و هنگامی که مشغول بازی های کودکانه بودم ، می شد دزدانه دید.

توضیح:خاطره ای از خانم سکینه جورابچی

(۷)

## شطرنج

روزی در زیر زمین خانه شیخ به تفننی مشغول نشسته و مخفیانه شطرنج می کردیم، ناگاه بی آنکه شیخ را ببینیم تنها هیبتی از او را با صدای بلند نیوشیدیم که فریاد برمی آورد: " در کاشانه ی من شطرنج نکنید"، در عجب بودم از چرایی و چگونگی خبر یافتنش از موضوع ، که ما در سکوت و در زیر زمین که رفت و شدی در آن نبود ، مشغول بودیم و شیخ چگونه از این امر مطلع گردیده بود، حبیبی گفت که روایتی از حضرت رسول (صل الله علیه و آله) است : در خانه ای که شطرنج وارد شود ، ملائکه از آن خارج شوند .

توضیح:خاطره ای از آقایان مهندس کمال الدین و جمال الدین باریک بین

(۸)

## رکوع اشتیاق

به واسطه مراعات حال مامومین، به ندرت پیش می آمد تا رکوع را هر چند به درخواست طالبان مشتاق و "یا الله" گویان به درازا نشانند. کودکی بودم نامکلف؛ به انتظار فریضه ی شیخ نشسته تا پس از غروب با او به نماز ایستم، ناگاه به تکثری معطوف شدم و خاطریم از دست برفت، چون بر شیخ نظاره کردم، در رکوع بود، "یا الله"، "یا الله" گویان وضو ساختم و مسافتی پیمودم و به نماز رسیدم، مامومین که از حالت شیخ به عجب آمده بودند، این حالت را خرق عادتش می خواندند. شیخ آن روز شوقی در احوالم نمود که مستی اش گرمای دینم شد.

توضیح:خاطره ای از آقای عمادالدین عظیمی

(۹)

## کردار بی بهانه

در پسین ارتحال شیخ با جمعی به دیدار مصاحبان حیاتش رفتیم.وقتی از حال و احوال شیخ و سبب کرامتش در جمع عالمان سوال کردیم، بی مقدمه داستانی به اشارت رفت که روزها به طول انجامید که موضوع برایم حلاجی گردد.

سالیانی پیش در قم،شهر عالمان دینی، طلبه ای معرف عام بر بلندایی به انتظاری ایستاده بود، مغرضی فریاد در دادکه مرد شهوت جسته و به

سوی آن خیره شده ، جمعی برآمدند و غائله سر دادند، اما ابهام ماند و کردار پرسوال او و آبروی بر باد رفته.

بعد از روزها مراقبه و تامل در داستان مذکور و بررسی رابطه اش با احوال شیخ ، این چنین دستگیرم شد که شیخ در همه ی احوال حیاتش کرداری بی بهانه داشت و مراقبتی بی بدیل بر نفس و کردار خویش می نمود ، کرداری که نه مخالف دیروز را با او معاند سازد و نه مسببی برای اتهامش باشد.

توضیح:خاطره ای از آقای عمادالدین عظیمی دیدار با حجت الاسلام حاج سید علی اصغر علوی

(۱۰)

## مسلمانان

لسان برخی عابدان الهی ، با بیان خاصی همراه است. چه آنکه یکی از مصاحبین در احوال ایشان اینگونه می نمود که :شیخ مسلمان بود! و دروغ نمی بافت!

این کنایتی از احوال روزگار شیخ بود که به رغم رداها و عباهایی با کسان و القاب فراوان ، کمتر مسلمانی یافت می گردید و این التقاب به شیخ ، نمادی از نامسلمانی و کذبای دیگر کسان بود.

دی شیخ با چراغ همی گشت گرد شهر

کز دیو و دد ملولم و انسانم آرزوست

گفتند یافت می نشود جســـــــته ایم ما

گفت آنک یافت می نشود آنم آرزوست

توضیح:خاطره ای از آقای عمادالدین عظیمی دیدار با حجت الاسلام حاج سید علی اصغر علوی

(۱۱)

## دستان انتظار

در کشاکش دوران الیمی که شیخ در بستر بیماری آرمیده ، دستان انتظار خویش را به آسمان کشیده و اهل کاشانه را خطاب سرداد که مرا به نام علی (ع) بخوانید و بخواهید تا به ابرار و اخیارم واصل گردم که من ارادتی وافر بر ایشان داشته ام.

توضیح:خاطره ای از آقای عمادالدین عظیمی

(۱۲)

### توجه بی بدیل

کودکی از اهل کاشانه ، همچون عادات روزانه به هنگام آمد و شد به خانه ، شیخ را با سلام و وداعی خطاب و عرض ادبی کودکانه داشت. شیخی را کودک که از خانه می رفت و برای وداع به حضور شیخ رسید ، شیخ پرسید که دیشب بی وداع از پیش ما رفتی؟!

این توجه شیخ در کهنسالی و در میان عده بسیار مجاورین که در جمع و بیت شیخ حضور داشتند ، موجب اعجاب حاضرین بود.

توضیح:خاطره ای درباره خانم مهندس صالحه حیدری

(۱۳)

### جدی گرفتن قسم

بر درب حجره ی شیخ به هنگامه ی خروج ایستاده بود . با هر اصراری ، شیخ به عدم این همراهی در چنان سن و سالی برای وداع رضایت نمی

داد . به رسم تعارفات روزانه قسم داد ، ناگاه شیخ از حرکت باز ایستاد و با پریشانی از این کلام ، به وداع در همان مکان راضی گشت.

زیرکی این مُصاحب قدیمی برای کم نمودن زحمت شیخ در همراهی ، درسی برای مجاوران در جدّی گرفتن حتی قسم تعارفی بود.

توضیح:خاطره ای از مرحوم حجت الاسلام آخوندی و از همدرسان ایشان (صاحب دارالکتب الاسلامیه از قدیمی ترین انتشارات کشور )

(۱۴)

## تا سحر تسبیح گویان روی در افلاک داشت

چه بسیار شباهنگام هایی که با وا همه ی اصوات گریه هایش برمی خواستم که مکناد رخدادی پیش آمده و شیخ اینگونه مویه می کند؛ در حالیکه چون بُراق می شدم ، حالت او را عادی می دیدم و این حالت را عادت مالوف شبانه اش.

در متجاوز از پنجاه و اندی سال که در اندرونی ایشان بودم ، مویه های شبانه اش قطع نشد ، چنان که گویی هر شبی چون مصیبت دیده ای که زن و فرزند از کف داده می گرید و ناله می کند.

اهل دردم می شناسم درد را

دیده ام شب گریه های مرد را

توضیح:خاطره ای از مرحومه حاجیه خانم افسر فاروقی

(۱۵)

## ترس جوانانه

در بحبوحه ی روزهای ترس و وحشت ناشی از جریانات اعتراضی مردم در دهه ی پنجاه شمسی ، عده ای از شباب اهل تقوی برای حفاظت شیخ ، جمع آمده بودند تا با حلقه ای در گرد ایشان از وجود شان مراقبه نموده و بر احوال ایشان مواظبت آرند ، من نیز به این حلقه درآمدم. چون شباهنگام فرا رسید ، جوانان به ترس و شیخ به وجد آمده بود. ما از دژخیم می هراسیدیم و شیخ دلدارمان بود.

تو با خدای خود انداز کار و دل خوش دار

که رحم اگر نکند مدعی،خدا بکند

توضیح:خاطره ای از آقای محمد محمدپور



(۱۶)

### شعر

آه از غمی که بر دل و جان چون شرر نشست  
بگداخت سینه را و شد طاقتم زدست  
دردا و حسرتا و فسوسا که ســـــروری  
رخت از جهان به سوی خدای جهان ببست  
جز خیر و پاکی و برکت از وجـــــود او  
ظاهر نگشت، بر این خلق شاهدســـــت  
یک دم نشد برون ز زبان و ز قـــــلب او  
ذکر خدا که عاشق حق بود و حق پرست  
گویی که حـــــب محمد و آل او  
با جان او سرشته شده از دم الـــــست

---

هر جا قدم نهاد در رحمت خدا

بگشاده گشت و حلقه اندوه و غم گسست

با گریه شبانه به درگاه ذوالجلال

تا وقت آفتاب دو چشمان خود نبست

با زهد و جهد و کوشش بی حد به راه دوست

روزانه و شبانه تن خویش را بخشست

دریای علم بود ، ولی از فروتنی

در انزوا و عزلت و فقر و رضا نشست

سامت چگونه هجر تو را تاب آورد

پشتش ز درد فرقت تو بی گمان شکست

توضیح: شعری از آقای مهندس حاج محمد حسین سامت

(۱۷)

شعر

---

دیده گریان و دل از فرقت یاران خونست  
شهر در و لوله و حال قریبان چونست؟  
بر سر دست برند آنکه گرفتی همه عمر  
دست هرکس که گرفتار دل محزونست  
اندکی صبرنمایید که جانم به لبست  
مهلتی تا نظری ورنه زتن بیرونست  
حال دل باکه بگویم که درین دیر خراب  
نیست یاری که خبرخواه غم مکنونست  
مدهیدش نفسم رابه مغاک ای همه خلق  
که وجودم همه از پا به سرش مهرهونست  
از خشوع چه توان گفت گه راز و نیاز  
وز خلوصت که ز ادراک و بصر بیرونست  
قصه عشق به او چون برسد قصه نماند

---

لیلی عشق به یک ناوک او مجنونست

من چه گویم که بدین بارگه با عظمت

عارفان معتقد و حور و پری مقنونست

هر که جز خیر نظر بر نظر او انداخت

خوار در دنیی و در دار دگر مغبونست

این همه از کرم و فیض علی(ع) بود علی

سامت از مرحمت ال خدا ممنونست

توضیح: شعری از آقای حاج علیرضا عظیمی - ۱۳۷۸/۱۲/۹

(۱۸)

## وداع

ای ساریبان آهسته رو، کارام جانم می رود

وان دل که با خود داشتیم، با دلستانم می رود



گفتم به نیرنگ و فسون پنهان کنم ریش درون  
پنهان نمی ماند که خون بر آستانم می رود  
او می رود دامن کشان، من زهر تنهایی چشان  
دیگر مپرس از من نشان کز دل نشانم می رود  
در رفتن جان از بدن گویند هر نوعی سخن  
من خود به چشم خویشتن دیدم که جانم می رود

توضیح: عکسی از تشییع جنازه

(۱۹)

### منه بر سرم پایبند غرور

جمعی از مریدان و مجاوران شیخ در مکتب و منبر و مدرسه ، به عزم آمدند تا ستایشی از نیم قرن زعامتش بر حوزه شهر مهیا سازند، چون این داستان به شیخ رسید ، مکدر احوال ، از پذیرش چنین محفلی تبری جست.

محفل آراسته گردیده بود و میهمانان گرد آمده بودند و حتی اهل کاشانه نیز بر مراسم و شیخ با امتناع از حضور در این محفل هنگام برگزاری در منزل نشسته بود. چون ماجرا بدین قرار رفت ، جمعی از زعمای شهر و روسای وادی به نزد شیخ آمدند و در مقام احتجاج شیخ را به برهان تشویق شدن طلاب علوم دین با مشاهده ی چنین مقامی و لزوم تکریم میهمانان مشتاق زیارت ایشان به محفل مشایعت نمودند.

توضیح: آئین بزرگداشت مقام علمی ایشان با همت حوزه علمیه قزوین، استانداری و اداره کل فرهنگ ارشاد استان و دیگر نهادها و انجمن های مرتبط منجمله دانشگاه علوم پزشکی، انجمن مفاخر در تیر ماه ۱۳۷۸ و همزمان با میلاد فرخنده پیامبر اکرم (صل الله علیه و آله) و امام صادق (ع) در قزوین و با حضور علما، طلاب و مسئولین استانی و کشوری برگزار گردید

(۲۰)

## انار

در ماه روزه برآمده بودیم ، نیمه شب بود و فردا آدینه و ما در شب نشینی به تناول انار بودیم. ناگاه شیخ از خواب برخاست و از ما عبور کرد ، چون انار به دستانمان دید ، از من خواست که اناری از پستو آورده تا تناول کنند.

از این گفته در شگفت بودم که چگونه شیخ در این بی زمان ، انار می طلبد ، که شیخ همواره مدار بر ساعت و لحظه است و چنین نمی کند. حبیبی گفت به نقل از کتاب شریف مفاتیح الجنان منقول است " امام صادق(ع) در هر شب جمعه انار میل میکردند و می فرمودند : « هر که در وقت خوابیدن انار بخورد تا صبح در نفس خود ایمن باشد»"

یاد این مطلب نیز بر این مقال واردست که ، شیخ در اواخر عمر شریف به سبب آنکه دندان عاریتی نهاده بود ، دفع تفاله آن می کرد که این امر نیز برای مجاوران جای سوال در آن دوران گردیده بود.

توضیح:خاطره ای از آقای عمادالدین عظیمی - حجت الاسلام آقای حاج شیخ محمد رضا سامت

(۲۱)

## آب در کوزه و ما گرد جهان می گردیدم

سالیانی بود که تصویری از زعیمی در عالم دین و سیاست با استکان چای در دست ، به عنوان جلوه خلوص و بزرگ منشی نقش دیوار کاشانه و دلم گردیده بود.

از غفلت خویش چون به خود آمدم ، شیخ را با چنان رتبت عظیم دیدم که هیچگاه حاجبی نداشت و جز اهل کاشانه ، از یاری غیر به شدت احتراز می نمود و نه به قدر آن لحظه تصویر که سراسر عمر را حاجب خویش بود.

توضیح:خاطره ای از آقای عمادالدین عظیمی

(۲۲)

### حتی به قدر آب

به سبب مزیقه ی امکانات در بیت ، شیخ در روزهای سرد سال ، به جهت استحمام به منزل اولاد می رفت . مواظبت شیخ به حدی بود که اگرچه تمکن مالی اهل خانه به حد شان بود اما به سبب وجود ایتام و دیون شرعی اموال ، حتی این میزان بهره از اموال را بر خود روا نمی دانست و می فرمود که اگر اجازه می فرمائید من به قدر این مقدار آب جهت استحمام از دیون شرعی صاحب مال بکاهم.

توضیح:خاطره ای از حاجیه خانم سکینه سامت

(۲۳)



## فقط برای تو

شیخ مامور فرموده بود تا چون به نماز نیامد ، مامومین به انتظار ننشسته و امامی بر نماز بایستد. اندکی از وقت رفته بود و به سفارش ایشان به نماز شدیم. چون به رکعت دوم بودم ، صدایی یا الله ، الله گویان فریاد می آورد که تا به رکوع نرسیده ایم ، به نماز شود؛ شیخ آمده بود و با آن چنان سن و سال فرتوتی شتابان می آمد و مشتاقانه می دوید تا نماز کند.

چون از نماز شدیم ، شتابان از سجاده برخاسته تا به عقب نشینم و از شیخ اصرار و از من انکار که نماز دیگر نیز به جای آورم.

راقم سطور که در آن اوقات کودکی و در نوجوانی بودم ، چند صباحی بود که با دیدن چنان مصائبی که شیخ برای رفت و شد به شبستان در سالیان فرتوتی رنج داشت ، به فکر آمده بودم که شیخ را چه می شود که یومیه نماز جماعت را ترک نگفته است، گاهی به حوائج دنیوی این حضور گمان می بردم و گاه به ناکجا آباد ، چون احوال آن روز را دیدم دانستم که شیخ را تنها برای او می شود ، به قضاوت نشست.

تا دل به مهرت داده ام در بحر فکر افتاده ام

چون در نماز استاده ام گویی به محرابم دری

توضیح:خاطره ای از حاج آقای باقی

(۲۴)

### قصد سفر

شیخ هرگاه به قصد حاجتی به طهران می شد ، نیت زیارت شاه عبدالعظیم حسنی – علیه السلام- را می نمود تا سفر به خیری سترگ تر از قصد سرانجام گردد.

اخیرا در نقلی از فرزند مرحوم شیخ محمد تقی بهجت فومنی که از مصاحبین شیخ بود نیز از آن مرحوم بازگو نمود که والد چنین عرضه می داشتند که : اهل طهران چون هفته ای به این زیارت نائل نیابند، جفا نموده اند بر ایشان. همچنین در نقل دیگری از مرحوم بهجت آورده اند چون در بازگشت از سفری در نیمه شب به طهران رسیده و به اصرار والد به زیارت مشرف شده و با دربی بسته مواجه شدیم ، والد اثاث بر زمین نهاده و تا صبح بر کنار باب حرم آرامیدند تا از زیارت محروم نمانند و صبح بعد از زیارت بقعه شریف عازم ادامه سفر شوند.

توضیح:خاطره ای از حاجیه خانم سکینه سامت

(۲۵)

## نعمت الهی

بر خوانی نشسته بودیم و اشربه و اطعمه بر آن گرد آمده بود . شیخ به قوت اندک خویش از آن برجید ، چون مجاوران به شیخ عرضه داشتند از کدام مشربه که معمول ضیافات این چینی و یکی به ذائقه ی قدما و دیگری طبع جمع برنا بود تناول نموده تا به دست برسانند ، ایشان فرمودند: هر دو . خنده ای بر حضار برآمد که شیخ چنین خرق عادتی نمود و از هردو مشربه طلبید و چنین بود مشرب شیخ که از هیچ نعمتی به برهان قدیم و جدید و امثالهم خود را محروم نکرده و به مشی اعتدال و زمانه بود.

در روزگار شیخ چون هر روزگاری ، عده ای جاهلان عالم نما ، تناول فلان اطعمه را نشان یمین و یسار دانسته ، تمام قوت و بازوی دین خود را معطوف به پرهیز پیر و برنا به این امور مشغول می داشتند ولی شیخ را تفاوتی در شراب و طعام اهل به اصطلاح تجدد به تناسب قوت کاشانه با آنچه قوت غالب گذشتگان بود، نبود و غذایی را به صرف طبخ در روزگاران جدید و بر فلان مذاق و کشور و رسوم مطرود نمی داشت.

قال علی ابیطالب: الیمین و الشمال مضله و الطریق الوسطی هی الجاده(انحراف به چپ و راست، گمراهی و ضلالت است راه میانه و مستقیم جاده وسیع حق است)

توضیح:خاطره ای از آقای عمادالدین عظیمی

(۲۶)

## صراحت تذکیر

در محفلی ، واعظی به خطابه می پردازد و کلام دین به نطقه می نشیند و بر مدار فلسفه می رود، سخن به آیت و روایت می آید و چون خطا بر گفته ی صاحب ردا می افتد ، شیخ فی المجلس بر واعظ بانگ برمی آورد که بی مطالعه بر مجلس وعظ ننشیند و خطابه نگوید.

شیخ از آمران معروف و ناهیان منکری بود که نه بر خطایی چه بسا سترگ از عوام در کوچه و بازار برمی آشفته که بر خطایی خرد از عالمان و عاملان به دین بر می افروخت.

توضیح:خاطره ای درباره مرحوم حجت الاسلام مهدوی کنی

(۲۷)

## دعا

شیخ را بر رخدادی ،پیشآمدی کرده بود و از ناحیتی به درد گرفتار آمده بود. تاب و توان شیخ به این مرض آزرده و احوالش پریشان گشته بود.

اهل کاشانه را که می دید درخواست دعا می کرد و به صدیقی که می رسید ، طلب شفا می کرد ؛ تا مدتی به سر شد و شیخ بهبود یافت.

الدعا یرد القضا(چون دعا بر می آید ، قضای الهی متغیر می گردد) ، منطق شیخ بود ، چنان که غفلت از آن به عزلت از درگاه معبود رسیده و چون " ادعونی " را از "استجب" برگیریم ، مشمول "لکم" نگردیم.

توضیح:خاطره ای از آقای عمادالدین عظیمی

(۲۸)

## گرما و سرما بهانه خاتمه دعوا

شیخ به استجازه ای از سید(ابوالحسن اصفهانی) با کثیری از مشتاقان به محض رسیدن به شهر پس از یک دهه حضور در نجف اشرف به امامت در مسجد النبی می ایستد و شصت سال چنین مقامی را برپا می دارد. در این سال ها برخی به عناد یا اعتقاد متمایل به نماز شیخ بر مهمترین و معتبرترین مکان مسجد نبودند و هر بار به قال و مقالی ، شیخ را به ایذا می پرداختند، در سالیان پایانی عمر شیخ که این ادامه را بر نمی تافت ، مختارانه به طاقی دیگر که سالیانی بود به انباری متروک بدل گشته بود ، به نماز نشست.

مقلدان و مجاوران به اعتراض به شیخ برخاستند که درشتی اهل دعوا را پاسخ خواهند گفت ، اما شیخ گفت که من بر این امر اصرار نمودم ، چون توان طی مسافت تا آن مکان را در گرما و سرما ندارم و به این وضع غائله خاتمه یافت.

توضیح:خاطره ای از آقای عمادالدین عظیمی

(۲۹)

### نماز بی وضو

هنوز مکلف نبودم که مکبر نمازهای جماعت شیخ بودم و در کنار ایشان به کسب فیض می پرداختم. روزی بعد از خاتمه نماز به مسجد رسیدم، برای آنکه خود را اهل طاعات و عبادات در نزد شیخ که برای او هیچ چیز محبوب تر از آن نبود بنمایانم ، نزدیک شیخ نمازی غراء خواندم ، چون به پایان رسید فرمود: پسرکم وضو داشتی؟!

به خاطر افتاد که بی وضو به نماز شده بودم و این توجه شیخ مرا به اندیشه فرو برده بود که او چگونه بر این احوال آگاهی داشت.

توضیح:خاطره ای از آقای دکتر حاج محمد علی سامت

(۳۰)

---

## ادامه راه

به واسطه ی تحصیل در علوم جدیده ، به کارگزاری در مشاغل حکومتی منتصب گردیده بودم که اوضاع رژیم به سوی مواضع ضد مردم به پیش افتاده بود ، منصبی مهم به واسطه ی تجارب پیشین به دست آمد که تقبلش را به رضایت شیخ منوط نمودم. چون از صلاح و مشورت با ایشان سخن گفتم ، شیخ فرمود: اگرچه ورود شما در مناصب حکومتی از بدایت صحیح نبود لیکن اکنون که تا به این مقام به پیش رفته اید، در این منصب حاضر شده تا به واسطه ی حضورتان دفع افسدی به صلاح گردد.

توضیح:خاطره ای از آقای حاج صمد فاروقی

(۳۱)

## در حال طاعنان

بیخردان پریشان احوال روزگار ، بی آنکه زندگی شیخ را از زدودن زرق و پدید آوردن معیشتی سخت نظاره کنند و از این بار بکاهند ، اعورانه در احوال زندگی اش چنان کاوش می نمودند که گویی حق حیات را باید از خویش و کاشانه مسلوب دارد ، باری این قبیل احوال به آنجا کشیده بود که به تجسس در زباله های کاشانه شیخ برای یافتن تفاله ای از اطعمه

ای لذیذ مشغول می شدند یا از نظاره کردن برای اسباب و جهاز نو  
عروسانش یا گاه به رخت و لباس اهل کاشانه اش می پرداختند.

خشک مغزانی این چنین بر احوال شیخ جسارت داشتند در حالیکه از  
حال ملک و ظلمی که بر امت می رفت غافل بودند که:

روزی گذشت پادشهی از گـذـرگهی

فریاد شوق بر سر هر کوی و بام خاست

پرسیـد زان میانه یکی کودک یتیم

کاین تابناک چیست که بر تاج پادشاست

آن یک جواب داد چه دانیم ما که چیست

پیداست آنقدر که متاعی گرانبـهـاست

نزدیک رفت پیرزنی کوژپشت و گفـت

این اشک دیده من و خون دل شـمـاست

ما را به رخت و چوب شبانی فریفته است



این گرگ سالهاست که با گله آشناست

آن پارسا که ده خرد و ملک، رهزن است

آن پادشا که مال رعیت خورد گداست

بر قطره سرشک یتیمان نظاره کن

تا بنگری که روشنی گوهر از کجاست

پروین، به کجروان سخن از راستی چه سود

کو آنچنان کسی که نرنجد ز حرف راست

توضیح:خاطره ای از حاجیه خانم سکینه سامت

(۳۲)

## تقدیر بزرگان

تصمیم گرفتم برای ازدواج به قزوین برگردم، منتهی نظرم بر آن بود که مدتی بمانم و به نجف برگردم. برگشت دوباره از قزوین به نجف، نیاز به مجوزی داشت به نام "سمت العوده"، این مجوز را به هر کسی نمی دادند. خدمت مرحوم آقا سید ابوالحسن اصفهانی رسیدم و از محضر

ایشان تقاضا کردم که توصیه ای به ایشان (مسئولین مرزی) بفرمایند، تا مشکل حل شود. ایشان هم لطف کرد به مقامات عراقی توصیه فرمود و آنان نیز پذیرفتند و به من "سمت العوده" دادند. هنگام حرکت فرا رسید، برای خدا حافظی و کسب اجازه ، خدمت مرحوم سید رسیدم. ایشان مریض بود. با این حال بدون اینکه من درخواست کنم، با دست خط مبارک، برای من اجازه اجتهاد مرقوم فرمود.

معمول در اجازه ها این بود که دیگران می نوشتند، و آقا سید ابوالحسن آن را امضا می فرمود. ولی در حق من لطف کرد و با دست خط خود، اجازه صادر فرمود. در همین دیدار فرمود:

(آقای سامت، اصرار نداشته باشید که برگردید. اگر مقتضی بود، در قزوین بمانید.) از این فرمایش ایشان تعجب کردم. چرا که چند وقت پیش، ایشان برای گرفتن (سمت العوده) توصیه فرمود، حالا چرا این چنین می فرماید.

همچنین ذکر این نکته بی ارتباط نیست که مرحوم شیخ ، از آیت الله سید عبدالهادی شیرازی که از مراجع عظام زمان خویش بود و تنها به سه تن اجازه ی اجتهاد فرموده بودند ، اجازه ی اجتهاد داشت.

در انتهای این مجموعه ، اجازات علمایی چون آیات عظام بروجردی، سید محسن حکیم، میلانی ، گلپایگانی ، سید شهاب الدین مرعشی نجفی ، سید روح الله خمینی، سید ابوالقاسم خوئی در امور حسبه که با عباراتی در شان و منزلت ایشان اعطا نموده اند را ذکر خواهیم کرد.

توضیح:خاطره ای از خود ایشان در مصاحبه با فصلنامه حوزه

(۳۳)

## غربت و قربت

در ابتدای ورود به نجف کسی را نمی شناختم، مثل بسیاری از تازه واردها، غریب و تنها بودم. دلم شکست، یکسره وارد حرم مطهر مولی الموحدین آقا امیرالمؤمنین(ع) شدم. پس از زیارت عرض کردم: آقا! من تنها و غریبم. آمده ام در کنار مرقد مطهر شما، علوم اهل بیت را فرا بگیرم. هیچ کس را نمی شناسم که مرا راهنمایی کند و دستم بگیرد. از شما، بهترین حجره را در بهترین مدرسه ها می خواهم و پنج ساله هم به درجه اجتهاد برسم!

طولی نکشید که به لطف الهی و توجه و عنایت آن بزرگوار، بهترین حجره، در بهترین مدرسه، نصیب من شد. ولی مدتی را که به حضرت

امیر(ع) عرض کرده بودم برای رسیدن به درجه اجتهاد، تبدیل به ده سال شد و آخرهم چیزی نشدیم!

توضیح:خاطره ای از خود ایشان در مصاحبه با فصلنامه حوزه

(۳۴)

## علم اندوزی

مرحوم ابوالزوجه ام به واسطه ی نسبت آشنایی با شیخ در سالیانی پیش کتابی در آموختن زبان فرنگی(فرانسه) که شیخ در ایام جوانی به آن اشتغال داشت را امانت خواسته بود ، گذر عمر به او مهلت نداد و زندگی را بدرود گفت.

سالیانی بعد که در مجلسی شیخ را زیارت نمودم به یاد آن کتاب افتاد و از من خواست که در صورت امکان این کتاب را به ایشان برسانم.

سخن رسول اکرم(صل الله علیه و آله) نیز ، علم آموزی را چنان می داند که اطلبوا العلم ولو بالصین . شیخ در اواخر عمر که از پشیمانی رفته های عمر سخن می راند از فراموشی این زبان و مکالمه اش که از علوم اندوخته اش بود ، تاسف می خورد.

توضیح:خاطره ای از آقای دکتر پرویز فولادی

(۳۵)

## صله ارحام

شیخ مقید به صله ی ارحام خویش بود. چنانچه در سال های سالی که پس از عزیمت از نجف در دیار خویش مستدام بود، روزهای جمعه در زمان حیات والدین به دیدار ایشان و در زمان ممات به زیارت مضاجع آنان می شتافت؛ تا آنجا که اهل کاشانه این عادت شیخ را از امور ترک ناشدنی ایشان می دانستند.

توضیح: خاطره ای از حاجیه خانم سکینه سامت

(۳۶)

## هنگام غروب

به هنگامه ی غروب در جمعی نشستند و در ماتم و عزای اهل بیت به نوحه و سر و سینه کوفته ، شیخ چون به ما رسید با حالتی پریشان ، فرمودند که اکنون هنگامه ی مهیا شدن نماز و راز و نیاز و شما واجبی به مستحبی واداشته اید؟!

توضیح: خاطره ای از حجت الاسلام آقای حاج ابوالحسن جدلیها (حسنی)

(۳۷)

## علوم جدیدہ

یکی از مشاغل محققان و متفرسین در عالم علم ، بازیابی اعلام و تواریخ و اشخاص از منابع است. چون در سالهای پایانی عمر شریف شیخ ، به رایانه مجهز گردیده بودم ؛ شیخ را از دستیافت بزرگ بشر مطلع نمودم و ایشان با استقبالی بی شائبه ، سوال و اشکال خویش را از من می پرسیدند و پاسخ می گرفتند . با افسوسی از دیرآشنایی خویش با این اعجاب بشری که مددی بی سابقه را به محققان عطا کرده بود ، این دستاورد را می ستایید.

توضیح:خاطره ای از آقای مهندس حاج محمدحسین سامت

(۳۸)

## ابلیس خانگی

شیخ از حدیثی سخن می راند که در آن ، آدمی در معاد از ابلیس خانگی می نالند که خویش آنرا پرورانده است ، شیخ مصداق روزگار ما را رسانه هایی می دانست که سمعا و عینا ، به مظاهر معاصی می پردازد.

همچنین هر گاه قرآنی بر روی وسایط پخش آنها (تلویزیون) بود ، برداشته و بر طاقچه و گنجه ای می گذاشتند و می فرمودند: این جایگاه برای نهادن مصحف شریف بی حرمتی است.

توضیح:خاطره ای از حاجیه خانم سکینه سامت

(۳۹)

### شمع خاموش

چون شیخ به بستر الیم بیماری آمده بود و در آتش درد آن می سوخت و رجایی از برخاستنش از این بستر به نوید نمی آمد ، صاحب دلی از سر راز بر عالم خواب چنان می بیند که چراغی بی فروغ گردید و پس آن چراغی دیگر برافروخته گردید.

پس از رحلت شیخ و تلبس فرزندشان به جلوت روحانی که با توصیه مصاحبان شیخ منجمله حاج شیخ محمدتقی بهجت و حاج سید عباس ابوترابی به جامه ی عمل درآمد ، این روشنی نیز به سان آن شمع خاموش به تعبیر آمد.

توضیح:خاطره ای از مرحومه حاجیه خانم بشارت فاروقی

(۴۰)

---

## از قلب من بخوان

جز شناختی دورادور ، مصاحبتی و مجالستی با ایشان نداشتم و به واسطه ی همراهی در ماموریتی در محفلی دقایقی با شیخ همراه بودم. به ناگاه شیخ روی به من کرد و سخنی راند که هر گاه در زندگی به فلان مشکلی برخوردی ، فلان ذکر را برای دفع آن از خاطر دور مسپار.

داستان این واقعه از این منظر که شیخ نه شناختی از من و به تبع از مشکل من نداشته است ، برایم عجیب آمد.

توضیح:خاطره ای از محافظ مرحوم آیت الله غلامرضا رضوانی

(۴۱)

## انتظار سوال

حوادثی تسلسل وار در مصیبت فراغ بستگانی نزدیک در دوره ای بر یکی از مفارقان پدید آمد، چون سابقه ی قرابتم را با شیخ می دانست ، به امید عنایتی از حق - جل جلاله - دست به دامان دفع این ابتلائات برآمد. چون خواستم به شیخ چنین گویم ، مجاوران از احتمال پرخاش شیخ به مناسبت آنکه بر قضا و قدر الهی تشکیک و سعی بر دفع آن داشتم نهی ام کردند که ناگاه یکی از مجاوران در این مباحثه ی پیرامونی به نزد شیخ



رفت و چنان گفت که بر خاندانی ، تسلسل وار مصیبت داغ و فراغ برمی آید و جوانان قوم یکان یکان به مرض و حدیثی درمی گذرند و از شما چاره ی کار می خواهند.

شیخ که انگار بر این سوال منتظر و حاضر پاسخ بود ، فرمود: استغفار استغفار حتی بالاسحار.

توضیح:خاطره ای درباره آقای حسن جمالی از عمادالدین عظیمی

(۴۲)

### محرم خانه اسرار

نوجوانی بودم به هوای روزگار دیده و قضای روزگار شنیده ، سر و سرم را ، سپهر از قیل و قال کلام دین و دنیا پر کرده بود و سخنم بر پدرم که مذهب مسلک می نمود دشوار می آمد. سخنی می گفتم و تشکیکی و تنهیبی از او.

روزی پدر که از سخنانِ دگرگونه ام به تنگ آمده ، دستی مشفقانه برآورد تا به امید کلام شیخ به راهی که او صلاح و فلاح می دانست رهنمونم دارد. شیخ را در راه به سوی مسجد یافتیم؛ با آنکه من در اوان جوانی و شیخ در تمامت پیری ، به مدتی در مباحثه مشغول و مشعوف بودیم که

شیخ بدینگونه به ماجرا خاتمه داد که : این راه و آن چاه ؛ هنگامه ی مسجد است و من دل مشغول نماز ، اگر آمدی بردی و اگر بازماندی ، ماندی که خود دانی و من بیش از این ندانم.

توضیح:خاطره ای از آقای محمد علی کاتبی

(۴۳)

## خضوع

در محفلی ، شیخ شرکت جسته بود که به هنگامه ی نماز ، شاگرد شیخ که امامت نماز آدینه ی شهر را نیز بر عهده داشت بر گرد جمعیت حاضر به نماز ایستاده بود و بر مامومین خبری نداشت. شیخ چون به جهت نماز افتاد تا بر امام حاضر به نماز ایستد ، کار به خاتمه گرایید و نماز اول به اتمام رفت . چون امام از وجود شیخ مطلع گردید ، به استقبال ایشان رفته و ایشان را به امامت طلبید .

این مرسوم رفتار شیخ بود که در هر محفلی ، بی آنکه به مقام و منزلت خویش بنگرد ، ماموم نماز می ایستاد و همواره بر جایگاه خویش خاضع می نمود.

توضیح:خاطره ای از آقای دکتر حاج سید محمد نقی سیاهپوش درباره حجت الاسلام حاج

شیخ هادی باریک بین

(۴۴)

### تشنه طلب

از آغاز ورود به نجف اشرف، تا روز بازگشت، حتی یک جلسه هم درس مرحوم سید را ترک نکردم. مقید بودم، در فقه ایشان، شرکت بجویم.

این گفتار شیخ که ملایی وارسته و نزد هم مسلکان دارای اعتبار و وزنه ای بی بدیل بود نشان از کاری سترگ در علم فقه داشت. او به این واسطه تقریرات مباحث درس خارج فقه حضرت آیت الله حاج سید ابوالحسن اصفهانی در طهارت، بیع و حج را - که مجاوران بر آن مستندالوسيله نام نهاده اند و البته جز معدودی از بزرگان تا کنون در اختیار محققین قرار نگرفته و به زینت طبع آراسته نگردیده است - به رشته تحریر درآورد.

در گرانبها بودن این اثر، نمونه ای از خروار بس که چون به واسطه ای مدتی، دستنوشته های شیخ در دست مرجع عالیقدر، آیت الله سید موسی شبیری زنجانی به امانت رفت، سید در درس خارج فقه خویش، از این تقریرات استفاده می نماید.

توضیح:خاطره ای از آقای دکتر حاج محمد علی سامت

(۴۵)

## با کودکان

شیخ را اگرچه کهولت در سن بود اما شادابی در دل بود . چون به کودکی می رسید ، دستی می چرخاند و با سرانگشت اشارت و وسطی بر زمین می زد و انگار که کودک را به دنباله می رود ، به تفقدی و تفنی تهبیج کودک می نمود و چون کودک به غریبی می پرداخت ، مجاوران را علی رغم اشتیاق این تفقد بر کودک خویش به واگذاشتن در حال خود امر می فرمود.

توضیح:خاطره ای از آقای عمادالدین عظیمی

(۴۶)

## همپای فرزند

پدر در هر حالی از ما غافل نبود ، هر آدینه که از زیارت اهل قبور و صله ی ارحام بازمی گشت،دستی پر ، هر چند ساده و بی تکلف از برای همه ی کودکان خویش ، به شربت و شیرینی مشعوف می داشت.

در هنگامه ی بیماری ، بارها و بارها بر بالیمان می آمد و طبیب می آورد و خود بار دارو و درمان به دوش می کشید و در عوالم کودکانه مان ، قول خرید فلان و بهمان را به شرط نوشیدن دارویی می داد . چون کسالتی بر

ما عارض می گشت ، پدر به نرمشی و ورزشی ، پشت و گلو را می مالید تا کوفتگی مرتفع شود و تا کسالت برطرف نمی گردید از بالین و احوال غافل نبود.

توضیح:خاطره ای از حاجیه خانم سکینه سامت

(۴۷)

## ما را رها کنید در این رنج بی حساب

هر گاه عزم سفری پیش می آمد ، شیخ بی پیرایه عازم بود . بی هیچ خدم و حشم و مجاوری می رفت.اگر مسافتی دراز در پیش بود ، ترجیحش مسافرت با وسایلی بود که عموم از آن بهره می جستند و اگر در بُعدی کوچک خیال پیمایش داشت ، پیاده می رفت. چون به مسجد می شد ، هر روز مسیر کاشانه تا مسجد را قدم زنان و تنها می پیمود. اگر در راه خریدی برای اهل کاشانه بود ، خود از چهارسوق محل مایحتاج را می خرید و به سوی کاشانه می آمد.این رفتار شیخ در عصری که انواع وسائل رفت و شد مهیا بود و حتی مجاوران و ارادتمندان ، خالصانه برای آسایش شیخ مهبیای خدمت بودند عجیب می نمود اما شیخ که در سودای خیال خویش بود و در احوال خوشش سیر می کرد ، اگر فردی از اهل

کاشانه و فرزندان او را همراهی می نمود ، مکدر نبود و می پذیرفت و اگر این نبود عزم کار خویش را می کرد و همروان را از همراهی نهی می کرد.

باری در اواخر عمر شریف، شخصی روزانه او را از مسجد به منزل و بالعکس با وسیله ای همراهی می کرد و شیخ را که این راه کوتاه نیز در دوران فرتوتی می آزد یاری می جست ، چون شیخ پس از مدتی متوجه مزد دادن یکی از مریدان از این بابت گردید ، او را مرخص و با همان کثرت تعب و رنج طی طریق را ادامه داد.

توضیح:خاطره ای از آقای عمادالدین عظیمی

(۴۸)

## ما را هم او را سر است

در روزهای خطر آفرین پس از انقلاب که چندی پیش از آن و در حکومت ستم شاهی، جمعی از مزدوران رژیم با حمله به شهر و ایجاد رعب در مردم به دنبال منزل شیخ برای هجوم به علمای متحصن در آن بوده و شیخ را که از سردمداران اعتراض به وضعیت حاکم بود به جستجو می پرداختند، معتمدین محلی ، ماموری را جهت حفاظت از جان شیخ تعیین نمودند.

نقل است که مامور به حفاظت شبی بیش را در خانه ی شیخ نبود ، شیخ تا صبح می آمد و می رفت و نگران بود و در کنار مامور می نشست ، چون صبح برآمد شیخ عذرش را اینگونه خواست که تاب آن نمی آورد تا ماموری به حفاظت او برآید و او در بستر خواب بماند.

توضیح:خاطره ای از حاجیه خانم سکینه سامت

(۴۹)

## عیدی

در نوروژ ، عیدی ای را هر چند مختصر اما برای همه ی کسان و افرادی راکه به دیدارش می شتافتند به رسم سنت نوروژی ایرانیان از فرزند و ارحام و غریبه می داد و این برکت کیسه مطالبه ی همه ی مجاورانش در این اعیاد بود.

این رسم شیخ بود که در صلّه و هبه ها رسم برابری و همسانی را به جای آورد و همه را از فرزند خویش تا دیگران به عدالت به نظر آورد.

توضیح:خاطره ای از آقای عمادالدین عظیمی

(۵۰)

---

## نوروز

شیخ نوروز را گران پاس می داشت. به وقت نوروز بر آستانه ی چهارنبی مرسل الهی(س) به عبادت می نشست و چون تحویل سال می شد به صلّه و عیدی از همان مکان شریف تا به بازدیدار همه ی مجاورین و ارحام اهتمام داشت. به رسم پیران و بزرگان در خانه بود تا به دیدارهای نوروزی مشعوف باشد.

توضیح:خاطره ای از آقای عمادالدین عظیمی

(۵۱)

## طیب

شیخ به مثابه دیگر علما و اهل قلم و کتاب روزگار خویش که به جهت دفع تعب و اخذ طرب به دُخان روی خوش داشتند به عادت روزانه در سه وعده ، از نیم یک نخ سیگار استعمال داشت و می فرمودند که موجبات دفع سموم غذا می شود. در هر وعده به حیاط خانه می آمد و در کناری و به درنگی در این احوال بود. به سبب این قَلّت در بهره از دخان در بین اقربا مورد مزاح بود که با این طریق شیخ ، آبرویی برای اهل دخان نمانده است و مثل ایشان را چون مال باخته ای می دانستند که به بهایی اندک در میان ورشکستگان بزرگ در حبس جمع آمده و دیگران به



سبب نام و اعتبار مال از دست داده ی خویش ، حاضر به گردن نهادن دین او می باشند. و این همه به سبب ذکر دقت شیخ در استعمال و بیان مزاح یاران و اقربا در این داستان رفت.

شیخ به مرضی گرفتار آمد و نزد طبیب درآمد. طبیب ، از استعمال دخان شیخ را پرسشی می نهد و شیخ چون می گوید به سه دخان در روز بهره می برم، طبیب با اصرار خواستار ترک شیخ از این ضرر می گردد. نهی طبیب همانا و عمل شیخ همانا که شیخ همچون دستور فقیهی که عملی را واجب یا معصیت شمارد ، نظر طبیب را صائب می دانست.

مجاوران چون از ترک عادت شیخ مطلع شدند ، کلام طبیب را از شیخ جوپا شده، چرا که ضرر این قلت دخان را به احوال شیخ بعید می دانستند . گمان آن بود که طبیب از گفتار سه دخان شیخ ، سه پاکت را که معمول ضریب افهام اهل دخان بود برداشت نموده و حال آنکه شیخ تنها به سه نیمه ای از یک دخان اکتفا می نمود ولی نظر شیخ همان وجوب نظر طبیب ماند.

توضیح:خاطره ای از آقای مهندس حاج محمد حسین سامت به نقل از مرحوم حجت الاسلام اویسی

## سوره حمد

شیخ مهبیای نماز بود به ناگاه برگشت و اینگونه معروض داشت. سوره ی حمد را جدی بگیرید ، این سوره ی مبارکه در خود هم شامل اصول دین و هم حمد و تسبیح خداوند متعال است. ابتدای این سوره با حمد الهی ، وسطای آن با تذکیر معاد و توحید و انتهای آن با نبوت همراه است. سپس با تقطیع آیات به ذکر این دوایر دین پرداخت و مجاوران را به درس و گفتاری تذکیر کرد.

توضیح:خاطره ای از آقای عمادالدین عظیمی

(۵۳)

## در نظر بازی ما بیخبران حیرانند

کودکی بودم و در مرضی پریشان احوال ، شیخ بر بالینم حاضر آمد و بر سلامتی ، دعایی گفت و رفت. چون از بالین می رفت ، گفت که فاتحه کتاب را به هفت بار بر خود بخوان که شفای دعای مریض بر خویش بیش از دیگران ، کارگر است. دوباره روی بر من انداخت و پرسید: " چنین کار بلدی؟ ". گفتم: " بلی ". والده را از این سوال به تعجب که چگونه است شیخ که احوال نماز آوردن مرا از اوان کودکی می داند ، از خواندن سوره ی فاتحه کتاب سوال می کند ، اصرار من بر عدم پرسش

از شیخ بر این احوال که وظیفه خود دانسته و از تشویق و تحریک دیگران گریزان بودم ، موثر نیفتاد و شیخ را چنان پرسیدند که فلانی ، سال ها بر تداوم نماز اهتمام دارد و حال چگونه از پس خواندن سوره ای برنمی آید. شیخ سری تکان داد و تاییدی کرد و چنین فرمود که این سوال نه برای قرائت سوره که برای سربرآوردن بر سینه در هنگامه ی این اذکار که خود نور است و شفا.

همچنین شیخ می فرمود که ارجح است که مریض بر خود ، سوره اخلاص زیاد خواند تا شفا یابد ، انشاءالله.

توضیح:خاطره ای از آقای عمادالدین عظیمی - آقای دکتر سید محمد نقی سیاه پوش

(۵۴)

### بهجت هشتم

باری یکی از مجاوران ، شیخ را به گلایه ی احدی از شاگردان قدیم تذکیر می داد که فلانی را چون در مسجدی و محفل یادبودی به برابر دیده اید ، نشناخته و ابراز ارادتش را به جد نگرفته اید و فلانی که اکنون از مشایخ ملک و صاحب مقام و منزلتی در مملکت است از این رفتار به رنج آمده است و این بی میلی را حمل بر غرور و غره گرفته، شیخ تبسمی کرد و بی مقدمه به ذکر خاطره پرداخت.

در مسجد اعظم نشسته بودم و دیدم پیرمردی بر پشتم می فشارد و سلام و ادبی می کند و مدام از احوال می پرسد ، من هم به سلامی عادی پاسخش گفتم و به نماز و نیاز خود مشغول رفتم ، ناگاه از میان کلام و وجنات متوجه شدم که می گوید: "بهجت هستم!" و من که نه چشمی بر سوی دیدن دارم و نه گوشی برای استماع ، از بازشناختن ایشان غافل شده بودم .

مرحوم آیت الله بهجت از همنشینان و هم قطاران شیخ بود که در حوزه ی نجف ، سال ها با یکدیگر در مجالست و مرافقت بودند و در هر سفری که شیخ به دیار قم مشرف می گردید ، به دیدار هم نائل می آمدند .

توضیح:خاطره ای از آقای حاج محمد سامت

(۵۵)

## فتوای مرجع

انگشت نمای خاص و عام بودم ، هنگامی که جهت تجدید امتحان نهائی در جلسه حاضر شدم. آیت الله خمینی در پی کشتار مردم ، عزا و تعطیل عمومی اعلام نمودند که مصادف با یکی از امتحانات نهایی ما بود و شیخ اجازه ی خروج از منزل را نداد، لذا تجدید شدم و این احترام به فتوای مرجع بود.

توضیح:خاطره ای از خانم نرگس سامت

(۵۶)

## کوره خاموش

شیخ در اواخر عمر شریف از سردی و گرمی هوا چنان نالان بود که تعجب مجاوران را بر می انگیخت. شبهای زمستان در جنب وسیله گرمایشی می آرمید و چنان خود را می پوشانید که گویی بورانی در پیش است. شبی یکی از مجاوران عرضه داشت که یا شیخ ، این چه حال است که اکنون در این هوای نه چندان سرد ، این چنین البسه گرم می پوشید . شیخ خنده ای کرد و یاد خاطره ای کرد. فرمود:استادی داشتیم در زمان جوانی که فرتوت بود و ما جوانان به او چنین می گفتیم ، او می گفت که کوره مان خاموش است و باید به کوره ی برون پناه آوریم و حال ما اکنون چنان است.

توضیح:خاطره ای از آقای مهندس حاج محمد حسین سامت

(۵۷)

## فقط از دوست



در مسئله ای فقهی که مربوط به عوام مسلمین بود دچار تشکیکی جدی گردیده و میان علمای قوم اختلاف افتاده بود ، به ایشان مراجعه کردیم تا بر مسئله چاره ای بجوییم . نظر شیخ با نظر مرجع عالیقدر کشور(مرحوم آیت الله منتظری رحمه الله علیه) مطابقت نداشت و ما را مجاب کرد که پرسشی را از شیخ بیابیم که اگر این مسئله را از مرجع تام تشیع زمان(مرحوم آیت الله خوئی رحمه الله علیه) سوال نموده و پاسخ ایشان مطابق نظر شیخ نباشد ، شیخ از نظر خود برمی گردد(!؟) شیخ چنین پاسخ داد : تنها در صورتی از نظرم پا پس می کشم که وجود مقدس حضرت صاحب عجل الله تعالی فرجه الشریف را در کنارم دیده و ایشان امر به اشتباه فتوای من نمایند.

توضیح:خاطره ای از آقای حاج محمد کریم باریک بین

(۵۸)

## برای بنده نباشد

هر گاه فرصتی برای مسجد دست می داد ، ابوالزوجه را با وسیله نقلیه خویش تا منزل مشایعت می کردم. روزی شیخ روی کرد و گفت :عملت را خالص کن و برای رضای حق -سبحانه و تعالی- چنین زحمتی را برای خود بخواه ، مباد نسبت و نسبمان را وجه المصالحه سازی که بی توفیق

خواهی بود. چون می رسیدیم تا هنگامه ای که در چشم بودم و از محضر ایشان خارج می شدم، مودبانه می ایستاد و با نگاه مرا مشایعت می کرد و آنگاه به منزل می شد.

توضیح:خاطره ای از آقای حاج سید علی اصغر قافله باشی

(۵۹)

### از مناقب ایشان بگوئید

حال مساعدی نداشتم و در اندرونی به استراحت می پرداختم که خبر دادند از جانب بیت شیخ ، مرا مامور مجلس و وعظ در چهلم مزار ایشان نمودند. بر خود هراسیدم که شاگردی همچون من را چه به مجلس استادم که در آن بزرگان شهر و قوم در این محفل حضور دارند و جمع کثیری از مومنین و مومنات در مجلس به استماع می آیند. براق شده بودم که دعوت را نپذیرم و این وظیفه را از دوش برکشم. بر خوابی رفتم و در خواب اعظم العلما مرحوم آیت الله بروجردی قدس الله نفسه الزکیه را در عالم خواب دیدم. ایشان تحکم آمیز مرا نهیب دادند که چرا در محفل چهلم مزار شیخ به وعظ نمی نشینید ؛ من که خود را در حد ایشان و این مجلس نمی دانستم به ایشان عرضه داشتم که یا استاد در محفل ایشان از چه بگویم که به زعم اهل نظر برآید ، ایشان فرمودند: از

مناقب ایشان بگویند و دوباره چنان تکرار کردند که از مناقب ایشان بگویند و چنان شد که در چهلم مزار شیخ به منبر نشستیم.

توضیح:خاطره ای از حجت الاسلام شفیعی

(۶۰)

### حکم تو بر من رواست

روزی شیخ در محضر مرجع تام تشیع وقت، حضرت آیت الله سید محسن حکیم حضور داشتند که مطلبی مطرح می شود (ظاهراً مساله در خصوص لقطه " اموال گمشده " بوده است ) و ایشان (مرحوم حکیم) می فرمایند در جایکه شیخ باشد ، ما هیچ کاره ایم.

توضیح:خاطره ای از آقای حجت الاسلام حاج سید علی سیاه پوش

(۶۱)

### بوسیدن لب یار اول ز دست مگذار

طلبه ای جوان که بعدها واعظ و خطیبی شهیر گردید ، ازسال های پیش در محافل و مجالس ذکر اهل بیت (ع) حاضر بود و ذکر دعا و محفل



داشت. باری در محفلی ، کمیل را از برّ می خواند و شیخ بر لب این جوان بوسه ای می دهد و او را به ادامه ی این راه اشتیاق می آفریند.

توضیح:خاطره ای درباره ی حجت الاسلام و المسلمین حاج شیخ حسین انصاریان

(۶۲)

### بازدید بدنی!

شیخ با همه ی محنت هایی که در حقش روا داشتند به وحدت این کلام جمع آفرین می اندیشید و بر هر رنجشی در این راه صبر می نمود. باری پس از فجعات عظیمه ای که بر سیل تهمت و محنت بر شیخ گذشت ، شیخ همچنان که بر مسیر وحدت بود به نماز آدینه برآمد تا بر قفای شاگرد خویش ، قامت بندد و باب فتنه و تفرق را برافکند ، اما لجوجان اعورنگر بر راه شیخ ایستادند و عبا و قبا به کنار زدند و شیخ را به تفحص پرداختند و بی حرمتی ها روا داشتند و اینگونه بر طبل جدایی ها نواختند.

توضیح:خاطره ای از آقای حاج علیرضا عظیمی

(۶۳)

## ما هیچ ندانیم و نبینیم در این دیر

باری بر ظنم اینگونه افزوده گشت که بزرگانی چون مرحوم آیت الله بهجت ، آیت الله بروجردی ، مرحوم سید موسی زرابادی و جمعی از علما و صلحایی که می شناختم بر اخبار موثق به خدمت حضرت صاحب نائل آمدند ، شیخ نیز این محضر را درک نموده و از آن فیض برده است. به نزد شیخ آمدم و چنین گفتم که یا شیخ ، حضرت شما نیز به درک حضور حضرت صاحب مشعوف شده و به درک ایشان نائل شده اید ، شیخ صدایی بلند کرده و با ناراحتی چنین گفت که ما که باشیم که دستمان به آن دامان بلند رسد و در این احوال برآییم.

توضیح:خاطره ای از حاجیه خانم سکینه سامت

(۶۴)

## ستون های شهر

به کرات در منابر و مجالس این سخن را تکرار و به مومنان انداز که شهر قزوین را ستون هایی است بر سان خیمه گاه که علامه ی رفیعی و سید موسی زرابادی و شیخ سامت قزوینی از آن جمله اند و این حکایت از زمان حیات تا ممات ایشان بر قرار است.

گویا حدیث شریف زیر مورد نظر معظم له بوده است که :

رسول اکرم صلی الله علیه وآله و سلم فرمود : «لا یعدّب الله اهل قریه و فیها مائه من المؤمنین، لا یعدّب الله اهل قریه و فیها خمسون من المؤمنین، لا یعدّب الله اهل قریه و فیها عشره من المؤمنین، لا یعدّب الله اهل قریه و فیها خمسہ من المؤمنین، لا یعدّب الله اهل قریه و فیها رجل واحد من المؤمنین»

خداوند قریه و شهری را که در آن صد نفر مؤمن باشند، عذاب نمی کند.  
خداوند قریه و شهری را که در آن ده نفر مؤمن باشند، عذاب نمی کند.  
خداوند قریه و شهری را که در آن پنج نفر مؤمن باشند، عذاب نمی کند  
(تا آن جا که فرمود:) حتی اگر یک نفر هم مؤمن در یک آبادی زندگی کند خداوند اهل آن آبادی را عذاب نمی کند.

بحار الانوار، مجلسی، محمدباقر، ج ۶۴، ص ۷۱.

توضیح:خاطره ای از آیت الله محمدی تاکندی

(۶۵)

بزرگواری و بزرگی

شیخ چون اجازت و توصیه ای از مرجع تام زمانه داشت و با چهره ای برنا راهی دیار خویش گردید ، به استقبال و میمنت از این توصیه ی سید ابوالحسن {اصفهانى} فوج و جمعی بر گرد او می روند و در مسجد النبى شهر که بزرگترین و قدیمی ترین مسجد شهر بوده ، به نماز می ایستند.

هر چند علم دین ، خود ناهی منکر است ، اما گاه ، آدمی را راهی واهی می گرداند و او را بر داشته ی نداشته ی خود غره می سازد، شیخ انصاری چنین می گفت که ابلیس اعور بر من شیخ موی سپید کرده در طاعات و عبادات ، تلبیس ترک صلاه و زنای محصن نمی کند که می داند این راه بر من و امثال من چاره نمی اندازد ، بلکه بر من غرور و کبر را می آزماید و چنین بود که پیران و جامه چاکان طریقتی در روزگار شیخ ، چنان کردند که حتی در اثنای درس و منبر خود ، عوام الناس را از نماز بر اقامه ی شیخ برحذر می داشتند، گویند در این حال پاک دلی برخاست و چنین گفت یا استاد ، خدای توفیق کلامت را بر ما عنایت و رفتارت را از ما تحذیر دارد.

گویند چون احوال و سكرات موت بر او مستولی بود ، هنگام عیادت شیخ حلالیت طلبید و از کردار گذشته عذر خواست. شیخ که سال ها بر این رفتار خرده ای نگرفته بود و موی پیران را به حرمت دین حرمان نداشته بود ، بر این بزرگواری افزود و طیبی خاطر را به احوال او افزود.

توضیح:خاطره ای درباره ی احدی از علما

(۶۶)

### حکم آنچه تو فرمائی

شیخ را به رسم همه ی متولیان امر جمع حسبیه ، لازم به داشتن اجازتی از سوی مراجع بود ، شیخ که سال ها بود بر اوج فقاہت و کرامت بود اما به رسم زهاد بر ذمه ی مرجعیت نرفته و شاگردان و هم درسان و ارادتمندانشان بر این مقام تکیه داشته بودند. باری شیخ نامه ای به مرجع عالی قدر زمان [آیت الله حسینعلی منتظری] می نگارد و از ایشان تقاضای اجازتی برای دریافت وجوہات شرعیہ می خواهد ، ایشان که مقلدین بسیار داشت و قائم مقام زعامت ملک بود ، با تاخیر چنین پاسخ می دهد که تاخیر این اجازه ، اسائہ ی ادب تلقی نشود که حضرتعالی از زمان مراجعت از نجف همواره متولی امور حسبیه از جانب همه ی مراجع زمان بوده اید . علت این تاخیر شرم حضور است از مقام شیخ که خود را در این مقام نمی دانم.

توضیح:خاطره ای از آقای حاج محمد سامت

(۶۷)

## زینت حرام برای زنان

شیخ اندر باب زینت محرمه برای زنان که ستر آن بر ایشان لازم است می فرمودند زینتی که برای زنان معمول شده باشد (همچون النگوی و انگشتری که همیشه بر دست دارند) نیاز به ستر ندارد و آنچه زیاده بر شان معمول بهره می گیرند از نامحرم باید مستور گردد.

توضیح:خاطره ای از حاجیه خانم پروانه معصومه عظیمی

(۶۸)

## مقام مادر

فرزندان چون شیخ را می دیدند ، از حالت خمیده و ژولیده از جای می جستند تا مقام شیخ را نیکو نگه دارند ، شیخ تا چنین می دید بر شیوه ی صواب نشست و برخاست تذکیری می داد ، بر آنها چنین می گفت که از مقام مادر غافل شده اید و چنین در حضور او کج دار می نشینید و برای من بر می خیزید (!؟) که مقام مادر را بسی ارزش افزون تر است .

توضیح:خاطره ای از مرحومه حاجیه خانم افسر فاروقی

(۶۹)

## دست بوسی

کودکی بودم چند ساله ، پدر را خطاب می دادم که چرا شیخ را چنین احوالست که در هنگام فرود مریدی برای بوسیدن دست شیخ ، او چنان دست بر می کشد و مرید را امتناع می دهد . در این احوال غور می خوردم که باری در هنگامه ی هم کلامی پدر با شیخ که دست شیخ بی اختیار بر زمین بود و اتاق تاریک بر دست او پریدم و بوسه ای زدم . شیخ در آغوشم گرفت و او هم مرا بوسه داد. توفیقی دست داده بود تا جزء معدود کسانی باشم که بر دست او بوسه داده ام.

بوسیدن لب یار ، اول ز دست مگذار

کاخر ملول گردی از دست و لب گزیدن (حافظ)

توضیح:خاطره ای از آقای حاج محمد هادی سامت

(۷۰)

## یاد ما هم کن

جمعی از مردمان شهر برای عرض حاجتی و تجدید دیداری و تقاضای نصح و کرداری در قم به دیدار آیت الله بهجت [عارف و مرجع وقت]

---

شتافتند . ایشان پس از اتمام کلام و دیدار چون از اهل بیت زائران مطلع می گردد ، چنین می فرماید که چون به قزوین رسیدید ، به خدمت شیخ درآیید و سلام من برسانید و دست شیخ را به نیابت از من بوسه ای دهید و دنباله رو ایشان باشید.

توضیح:خاطره ای از حجت الاسلام حاج علی سیاه پوش

(۷۱)

## لسان صدق

چون بر توصیه بهجت عارفان(شیخ محمد تقی بهجت) و تقاضای مریدان شیخ و علمای شهر ، فرزند خلفش را ملبس به جامه ی روحانیت می نمودند ، آیت الله سید عباس ابوترابی چنین می فرمود که : لسان بعد از مرگ هر شخص ، فرزندان و اولاد و نسلش است که اگر لسان صدقی باشند و نیکو ، بر صدق و طهارت او حکایت دارند . پس بر این احوال، انتظار مریدان شیخ چنان است که ایشان و دیگر اولاد و ذریه ی شیخ اکنون که لسان و زبان ظاهر از او منقطع شده ، لسان صدق او باشند.

توضیح:خاطره ای از آقای عمادالدین عظیمی

(۷۲)



## خواب صبح

در مشهد بودم در آن دوران الیم بیماری شیخ ، صبح و قبل از ادای نماز خوابی پریشان دیدم که شهر را سیاهی بر گرفته بود و غریبه ای در شهر بودم انگار ، چون برخاستم بر این احوال اعتنا نکردم و بد بر دل به راه ندادم اما ساعتی نگذشته بود که خبر ارتحال شیخ را دریافت کردم.

توضیح:خاطره ای از آقای دکتر سید مهدی سیاه پوش

(۷۳)

## حفظ از هجوم

چون کار نظام ستم شاهی به عاقبت رسیده و پایه های ستون آن به تزلزل کشیده بود ، قوه ی قهریه وحشیانه به خانه و کاشانه ی مردم هجوم آورده و به تار و مار مردم می پرداخت . در این روز خیل کثیری از مردم شهر به شهادت نائل آمدند و روزی دهشتناک در تاریخ انقلاب مردم بود . فرمانده ارتش که در کوی و برزن جولان می داد، فریاد بر می آورد که خانه ی شیخ کجاست که ویرانش کنیم و از الطاف بود که چنین خانه ی سرشناسی در وقت چنین عربده ای محفوظ ماند.

توضیح:خاطره ای از آقای حاج محمد سامت

(۷۴)

## بیداری به موقع

در کنار سفره بود که شیخ بر من چنین می گفت که : من در دوره ی پیری ام و چون بر زمین سفت می خوابم ، استخوان بر زمین می رسد و تحمل این سختی را ندارم و چنین بود که شما را در صبح بعد از نماز دوگانه که در بستر من بودید ، بیدار کردم تا خود بخوابم، سپس سری به زیر انداخت و مشغول غذا شد . از این که جای آرمیدن شیخ را در صبح گرفته بودم و شیخ بی آنکه مکدر شود حتی عذر تقصیر می خواست شرم داشتم و زیر لب با خود گفتم که این بیداری خیری داشت که از کاری که صبحگاه داشتم ، برجای نماندم ، مجاوری گفت این بلندتر بگو تا شیخ را خوشحالی آید.

و در آخر با دست اشاره ای کردند و تبسمی فرمودند و عرضه داشتند:  
جای بنشین که برنخیزی.

توضیح:خاطره ای از خانم دکتر مینا جباری

(۷۵)

مرجعیت

---

چون طوفان انقلاب برخاست و کثرت مشتاقان دین به سوی این انقلاب دینی برخاستند و از درون و برون به این سیل خروشان پیوستند. با بروز اختلافات و سایه انداختن اغراض شخصی در اداره ی مملکت ، بسیاری چون من از این حمایت همه جانبه پا پس کشانیده و به همان دینداری قبل خویش مشعوف گشتیم ، وقتی به سراغ شیخ آدمم تا تکلیف خود را در باب تغییر مرجعیت خود ابراز کنم ، شیخ پرسید ، از ابتدا چرا و به چه توصیه ای به این راه رفتید که اکنون بازگشتید؛ و چنین بود که دانستیم که چرا شیخ در این طوفان ، به راه خویش ثابت قدم بود.

توضیح:خاطره ای از حاجیه خانم سکینه سامت

(۷۶)

## رفاقت

شیخ را سالیانی با جوانکی از رفقای آقازاده ، مرافقت بود و آمد و شدی در کاشانه داشت. باری شیخ در مجلسی به دعوت او عزم میهمانی داشت که ناگاه موجی از سوی برخی مجاورین برخاست که فلانی را خاندانی خوشنام نیست و چنان بوده است و چنین . به هر روی قرار این مجلس را از خاطره ی شیخ دور کردم تا آفت این کلام و حدیث ها بر دامان شیخ نیاید. چون روزی گذشت و شیخ مطلع شد به نهیبی بر من وارد شد که

چرا چنین کردی؟ چون داستان گفتم ، برافروخته تر شد و گفت ، من با فلانی رفیقم و با چنین داستانی که اگر راستان نیز باشد ، سر و کاری ندارم و اکنون حق رفاقت برنیاوردم.

به خاطر افتاد که این رفتار از شاه فتوت بر او آموخته شده ، آنجا که علی(ع) را همقدمی و همکلامی با یک یهودی بود و با هم به راهی می رفتند ، چون یهودی به منزل رسید از منزلگاه علی(ع) پرسید ، علی(ع) فرمود : بر سر آن دوراهی که ساعتی پیش از آن عبور کردیم ، من باید به راهی دیگر می رفتم که در این همصحبتی شرم حضور کردم تا رشته سخت ببرم و تا اینجا همراهیت کردم.

توضیح:خاطره ای از مرحومه حاجیه خانم افسر فاروقی

(۷۷)

## اسماء الهی

شیخ برای راغب نمودن فرزندان و مجاوران به اسماء الهی و توجه به این عظمت و مقام ، بر هر نامی که بر گوش و کنار مجلد و کتاب و برگه ای بود و امکان حرمت نداشتنش را به سبب دورانداختنش در زباله و سیل وجود داشت با پاداشی مالی پاس می داشت. این شیوه ی تربیت در

عصری که کودکی را به سبب نوشتن نام حق با دست چپ با ترکه تادیب می داشتند ، جز انحصار به راه حق تفسیری دیگر نیست.

توضیح:خاطره ای از حاجیه خانم سکینه سامت

(۷۸)

### تواضع حتی در ملمات

یکی از مجاوران به زعم ذهنی ، یاد خاطراتی از دوران کودکی کرده بود و نصح و فصح شیخ را که منشی پدرانہ داشت به باب تحکم گرفته و مکدر بود .چون نقل آن دوران با دیگران نمود ، شباهنگام شیخ به دیدار خواب آن دیگری آمده که: دیدم شیخ به منزل آمد و با تواضعی بر او اشاره می جست و بر حالتی از او عذر احوال می خواست. هر چند من که والده ی او بودم ، هیچگاه این تعارض و تمایز در رفتار شیخ را ندیده بودم.

توضیح:خاطره ای از آقای عمادالدین عظیمی

(۷۹)

### زلزله بوئین زهرا



در شهریور ماه ۱۳۴۱ با وقوع زلزله سهمگین بوئین زهرا ، دهات آن بخش با خاک یکسان شد و ساختمان های مورد استفاده عموم از جمله مساجد و حمام ها ویران گردید که با مساعدت های بی دریغ مرجع وقت حضرت آیت الله العظمی حاج سید محسن حکیم (ره) و همت حضرت والد با همکاری برخی از خیرین به ویژه مرحوم حاج محمد حسین ملک زاده که از تجار قزوینی ساکن تهران بود ، مساجد و حمام هایی در آن منطقه ساخته شد.

توضیح:خاطره ای از آقای حاج محمد سامت

(۸۰)

## همچون دیگران

در دورانی که سرمایه منازل و معابر تنها جز وسایل ساده ای از دست سازهای روزگار نبود ، جمعی از علما در مجاور و طالق شیخ نشسته و از گرمای بی حصر روز می نالیدند ، یکی از علما فرمود که این مکان را که رفت و شد بسیار است و محیط کوچک باید به وسایل جدید سرمایه گذاری تجهیز نمود ، مجاوری گفت که با هزینه ی خویش چنین کنم.

چون بارها پیگیر مسئله شدم ، شیخ زیر بار نرفت که چنان بیاساید که دیگران را توانی در آراستن برای خود نباشد و سال ها بعد تا همه گیرشدن آن ، به این امر راضی گردید.

جان فدای دهنش باد که در باغ نظر

چمن آرای جهان خوشتر از این غنچه نیست

توضیح:خاطره ای از آقای مهندس حاج محمد حسین سامت (در خصوص مرحوم آیت الله مظفری )

(۸۱)

## ادب ، آداب دارد

هر چند هنوز سالها به تکلیف شرعی ام مانده بود ولی به نماز ایستاده بودم در اتاقی تنها و به طبع دوران کودکی و نوجوانی به تندی رکوع و سجود می رفتم. شیخ که در حال ورود به اندرونی بود ، چون این حال را دید برآشفتم و فرمود ، این نمازی که می خوانی مقبول نیست ، نمی گویم که اذکار را به استحباب و طویل بخوانی ، بلکه در هر رکوع و سجودی ، ماقبل و مابعد ذکر لحظه ای درنگ نما و ذکر را بگو و آنگاه برخیز.

توضیح:خاطره ای از آقای عمادالدین عظیمی

(۸۲)

## نماز صبح

هنگامه ی صبح و قدری مانده به طلوع آفتاب ، صدای شیخ طنین انداز کاشانه بود که قضای نماز نزدیک است ، برخیزید و این بیدارباش اهل منزل بود تا با نوای شیخ ( الصلوه رحمکم الله) به نماز ایستند.

این کلام آنجا توجه برمی انگیزاند که شیخ بی آنکه بر برخاستن اهل کاشانه اجباری کند تنها به واسطه ی بیداری خویش (که حدود یک ساعت و نیم قبل از اذان صبح شروع شده بود) اطلاعی در هنگامه ی طلوع آفتاب می داد و تعصبی بر اقامه یا برجای آوردن با اکراه دیگران به این امر نداشت تا به اجبار و اکراه کسی را به نماز کشاند.

توضیح:خاطره ای از آقای عمادالدین عظیمی

(۸۳)

## شوق توجه





شیخ چنانچه گفته شد ، تنها هنگامه ی طلوع صبح در کلامی همه گیر هشدار قضای نماز می داد . باری که هنوز به تکلیف نرسیده بودم و اما شیخ از ادای نمازم باخبر بود ، وقتی لحظه ای در وقت اذان صبح چشمی انداخته و اتفاقی شیخ مرا دید، فرمود: چون بیداری برخیز و به نماز ایست.

به این سبب تفقد به وجد آمده بودم و مہیای نماز بودم که شیخ فرمود ، پیش از نماز دوگانه ، دوگانه ای به سبب استحباب به جای آر و سپس به نماز دوگانه روی آر.

توضیح:خاطره ای از آقای عمادالدین عظیمی

(۸۴)

## ذکر تسبیح ملک

چون انقلاب به سرانجام رسیده بود و به طبع حضور روحانیون ، علمای بلاد در صدر مملکت بودند و اگر در اجرا نبودند و مقام اجرایی نداشتند لاقلاً در مقام مباحثه اشتغال داشتند. چون در این هنگامه بود که در مسجدی که علما و روحانیون زیادی شرف حضور داشتند شرکت جستم ، همه را در این حال و مشغول به مباحثه و کلام یافتم و تنها شیخ بود که آرام و باوقار در گوشه ای نشسته و ذکر می گفت.

حَسْبُ الْحَالِ مَشْتِاقِي

فَقِيهَانِ طَرِيقِ جَدَلِ سَاخْتَنْدِ

لَمْ وَ لَا اسَلَّمِ دِرَانْدَاخْتَنْدِ

گَشَادَنْدِ بَرِ هَمْ دِر فِتْنَه بَازِ

بِه لَا وَ نَعْمِ كَرْدَه گَرْدَنْ دِرَازِ

تَو گَفْتِي خِرُوسَانِ شَاطِرِ بِه جَنْگِ

فِتَادَنْدِ دِر هَمْ بِه مَنقَارِ وَ چَنْگِ

يَكِي بِي خُودِ از خِشْمَنَاكِي چُو مَسْتِ

يَكِي بَر زَمِينِ مِي زَنْدِ هَرْ دُو دَسْتِ

فِتَادَنْدِ دِر عَقْدَه آي پِيچِ پِيچِ

كِه دِر حَلِّ آن رِه نَبَرْدَنْدِ هِيچِ



توضیح:خاطره ای از حاجیه خانم عفت السادات قافله باشی

(۸۵)

## دقت نظر و نکته تربیتی

تا پایان دوره دبیرستان که قزوین بودم ، حضرت والد (ره) شهریه برخی از خواص را به من می دادند که به دست مبارکشان برسانم. یک بار عالمی عائله مند که خانه اش پرجمعیت بود حضور نداشت ، ناگزیر پاکت پول را به خانمی که جلو در منزل آمد تقدیم نمودم. به خدمت حضرت والد که رسیدم ماجرا را عرض کردم و از ایشان خواستم لیطمئن قلبی از آن عالم سوال کنند پاکت به دستشان رسیده است یا خیر؟

بی درنگ فرمودند : درست نیست، زیرا ممکن است این شائبه ایجاد شود که من به شما اطمینان ندارم!

توضیح:خاطره ای از آقای حاج محمد سامت

(۸۶)

## بیت المال

شیخ را بر بیت المال مواظبت بسیار بود ، چه آنجا که شهریه ای به طلاب دینی اعطا می فرمود و چه مهمتر آنکه در کاشانه به حساب می آورد. چه بسیار کم بر خانه و کاشانه از اطعمه و اشربه و ملک دنیا بهره می جست و بر این بسیار کم نیز خود حساب می آورد که رسول خاتم فرمود : حاسبوا انفسکم قبل از تحاسبوا.

در هر مدتی بر انباره ی خانه ، لاقه برنج شمارش می کرد و از این ناچیز قوت کاشانه مکدر بود که چرا چنین جمع آمده است!

توضیح:خاطره ای از حاجیه خانم سکینه سامت

(۸۷)

## دلی دریا زده

شیخ را در روزگاری که بزرگ ترین مرجع اهل شهر برای محاسبه ی دیون شرعی بود همنشین بودم ، اهل منزل بر او وارد آمدند و برای خرج و مخارج یومیه پولی طلب کردند ، شیخ فرمود که صبح هنگام هر آنچه بر دستم بود به خدمت مراجع ارسال کردم و اکنون هیچ بر بساط ندارم ، اندکی صبر کنید که شاید تا نماز ظهر ، روزی فرا رسد.

بر این سبک زندگی شیخ در عجب بودم که چگونه چنان ایمانی او را وا می دارد که با این چند سر عائله و عمری در دهه ی هشتم زندگی ، حتی به اندازه ی مخارج زندگی در بساط خود ، ذخیره ای او را نباشد و عجیب تر آنکه چون از نماز فارغ آمد ، رزقی رسید و آن روز شیخ نیز به سر شد.

آن یکی زاهد شنود از مصطفی

که یقین آید به جان رزق از خدا

گر بخواهی ور نخواهی رزق تو

پیش تو آید دوان از عشق تو

توضیح:خاطره ای از مرحوم آقای حاج احمد عظیمی

(۸۸)

## حتی نیت گناه

مرحوم حجت الاسلام و المسلمین آقای حاج سید علی اکبر ابوترابی (ره) با یاد کردن قسم جلاله می فرمود: مطمئنا حضرت شیخ در شصت سال اخیر حتی نیت گناه نیز نکرده است.

توضیح:خاطره ای از حجت الاسلام حاج سید علی سیاه پوش

(۸۹)

### از مکافات عمل غافل مشو

در همه‌ی عصبیت‌ها و جهالت‌های افراط‌گرایانه پس از انقلاب ، شخصی به تندی بر می‌خیزد و چنین می‌گوید که چون به شیخ رسم ، سر از بدن وی جدا کنم و او را به سزای کردارش برسانم. چون شیخ را مجالست می‌کند و بی‌حرمتی بر او روا می‌دارد و از حضورش مرخص می‌گردد به چند روزی پس حادثه در آتشی گداخته از قیر می‌سوزد و جان به جان آفرین می‌سپارد.

توضیح:خاطره‌ای از حاجیه خانم سکینه سامت

(۹۰)

### ترس از خالق به جای مخلوق

شیخ نزد فقها در تسلط و حاضر پاسخی شهره بود و پاسخ بر هر مساله را فوراً بیان می‌نمود. در اواخر عمر شریف چنان بود که چون مساله‌ای پیش می‌آمد ، شیخ بی‌هیچ پیرایه و تعصب درخواست پیش مطالعه‌ای در مورد برخی امور صعب می‌نمود تا مبادا به جهت کهولت سن ، پاسخ را نا صواب بداند و بگوید. این رفتار شیخ در مقابله با آنانیست که هر

مساله ی نا دانسته ای را پاسخ گفته و بر مسند فقه و قضاوت نشسته اند و چون از مخلوق می ترسند از خالق نمی هراسند.

توضیح:خاطره ای از آقای عمادالدین عظیمی

(۹۱)

## موت العالم ، موت العالم

شیخ را در اندک مجلسی در عزا و سوگ ، ماتم و اشک و اندوه فرا می گرفت ، الا مرگ عالمی که عامل بود. بر رسم علما چون ، عالمی از دنیا رحلت می نمود ، بر سوگ او مجلسی مهیا می نمود و بلند در مجلس او می گریست.

قال رسولُ الله (صل الله عليه و آله): مَوْتُ الْعَالِمِ مُصِيبَةٌ لَا تُجْبَرُ وَ تُلْمَةٌ لَا تُسَدُّ وَ هُوَ نَجْمٌ طَمِسَ، وَ مَوْتُ قَبِيلَةٍ أَيْسَرُ مِنْ مَوْتِ عَالِمٍ

مرگ عالم مصیبتی جبران ناپذیر و رخنه ای بسته ناشدنی است. او ستاره ای است که غروب می کند. مرگ یک قبیله آسان تر از مرگ یک عالم است.(میزان الحکمه، ج ۸ ، حدیث (۱۳۸۵۱)

توضیح:خاطره ای از حاجیه خانم سکینه سامت

(۹۲)

### شیوه تربیت

شیخ را کمتر رغبت و فرصت آن بود که از وسایط ارتباط جمعی معمول زمان بهره گیرد. باری شیخ در وسیطه ی تصویری ، طریقه ی ادای فریضه ی نماز را رؤیت نموده و والده را پیام داد تا من را که اگرچه به تکلیف نرسیده اما ادای فریضه می نمودم ، به دیدن و بهره گیری از قرائت و ادای آن نمازگزار تشویق نماید.

شیخ در این شیوه و منش بی آنکه خود بخواهد در آن فاصله ی سن ، ادای قرائت به من آموخت و مرا به بهره جستن از قرائت صحیحی که توسط همسالی ارائه می گردید ، هدایت کرده بود.

توضیح:خاطره ای از آقای عمادالدین عظیمی

(۹۳)

### سامت

هر چند صامت بود و این خاموشی شهره ی خاص و عام و شاید به این صفت ، بیش از آنکه سامت را به عنوان لقب او نگاشته باشند بر صامت

---



شهره گشته بود اما هنگام دریافت سجلّ ، با مامور ثبت که معنایی از سامت را در فرهنگ ادبی قائل نبوده است به مباحثه پرداخته بود تا چنین لقبی را که همچنان در میان مردمان کمتر بهره گرفته شده است را بر نام خویش بیافزاید.

سامت را در لغت ، خوش رفتار معنا نموده اند.

توضیح:خاطره ای از آقای حاج محمد سامت

(۹۴)

## امور منزل

بسیاری از بزرگان که چه ملکت دنیا دارند و چه سر در جیب مراقبت فرو برده و کار اخری تجارت می کنند ، خدم و حشمی دارند که در کار منزل کمک احوال اهل منزلند و در خرید مایحتاج و مراقبت از امور اهتمام می ورزند، اما شیخ را که نه بازرگان دنیا بود و نه اخری چه در آن زمان که شباب و جوانی محل رجوع فراوان بود و چه آنکه در انقلاب چشم و چراغ معترضان و چه در زمان فرتوتی و پیری که توان جوانی از تن به درآید ، نه تنها از خرید و مایحتاج منزل شخصا غافل نبود بعضا و به شرط توانایی از تعمیر و تغییر اسباب منزل نیز مضایقه نداشت. در فواصل زمانی به

واسطه ی نگرانی از وضعیت منزل که قدیم ساخت بود و امکان خطر برای اهل منزل بود ، خود با سرکشی سعی در برطرف نمودن آن داشت.

توضیح:خاطره ای از حاجیه خانم سکینه سامت

(۹۵)

## در باب روزه داری

چون کودکی داشتم در شیرخوارگی ، شیخ را پرسیدم که وظیفه ام در قبال روزه داری با این طفل شیرخواره که می تواند مستوجب قطع و کسر روزی او گردد چیست. شیخ فرمود که اکنون چون زمانه ی قدیم که امکان هیچ قوتی برای طفل جز آنچه از مادر بوده نیست و چون او را می توان بر قوت و غذای دیگر سیر ساخت ، نیازی به قطع روزه داری نیست .

توضیح:خاطره ای از حاجیه خانم مریم سامت

(۹۶)

## مرحوم حاج یحیی

بزرگ مردی خیر (مرحوم حاج یحیی سلطانیه) که با بهایی اندک ، شیخ را صاحب کاشانه ای وسیع کرد تا کمی از رنجش بارهای دنیای او و اهل

منزلش بکاهد و مضیقه مالی او که به جهت دغدغه ی حفظ بیت المال داشت را بر طرف کند.

توضیح:خاطره ای از مرحومه حاجیه خانم افسر فاروقی

(۹۷)

### پیمانه چو پر گشت

شیخ سال ها از من بزرگتر بود و این موضوع هنگامی که ذریه مان بیش بود با آن اوضاع مالی شیخ همواره موجب نگرانی بود . شبی در رؤیایی صادقه ، بزرگی بر من روی نمود و چنین گفت که شیخ را مرگ فرا نمی رسد مگر فلانی از دار دنیا رود. چون برخاستم با خود گفتم که فلانی را که در اوج جوانی و شادابی و سال ها با شیخ در سن و سال اختلاف بود چه بر عمر و پیمانه ی شیخ.

چون از سفری برگشتم و در ابتدای ورودم ، وفات آن جوان رعنای آن روزها را که دیگر در فرتوتی و پیری نشسته بود شنیدم و ما بعد آن از تصادم و جراحت شیخ که در بستر بیماری افتاده بود مطلع شدم ، دانستم که خوابی را که سال ها پیش بر من آمده بود ، وقت و زمان تعبیر فرا رسیده است و چنان شد فرجام کار.

توضیح:خاطره ای از مرحومه حاجیه خانم افسر فاروقی

(۹۸)

## منطق اعمال

شیخ مجاوران را که در انقلاب عنان از کف داده و اختیار صرفا به گوش و چشم سپرده بودند، هشدار می داد که:

«لا یخرج منا اهل البیت الی قیام قائمنا احد لیدفع ظلما او ینعش حقا  
الا اصطلمه البلیه و کان قیامه زیاده فی مکروهنا و شیعتنا»(مقدمه  
صحیفه سجادیه)

ترجمه:امام صادق فرمود: هیچیک از ما اهل البیت تا روز قیام قائم ما،  
برای جلوگیری از ستمی یا برای بپاداشتن حقی خروج نمی کند، مگر  
آنکه بلا و آفتی، او را از بیخ برکند و قیام او بر اندوه ما و شیعیانمان  
بیافزاید.

توضیح:خاطره ای از آقای مهندس حاج محمد حسین سامت

(۹۹)

زینب

---

زینب را زینت پدر نام نهاده اند و شیخ که ذریه اش را اناث فراوان بود ، مشتاق نام نهادن بر این نام بود بر یکی از صباها. در هر کودکی که به دنیا می آمد شیخ قصد این نام برای کودک تازه متولد می کرد و مجاورینی که به سنت نامعقول زمانه ، زینب را رنج دیده و فرزند این نام گرفته را به همان سرنوشت می انگاشتند بر این کار مانع می شدند، شیخ نیز به احترام رای و نظر اهل منزل ، از خواسته ی خود صرفنظر می کرد.

چون به دستور دولت سجدّ ها به تعویض رفت و هر یک از مردمان مجبور به تغییر آن شدند ، نام یکی از صباها ی شیخ به اشتباه سهوی مامور ثبت سجدّ به زینب طیبه تغییر یافت. چون به شیخ چنین خبر دادند که آرزوی او برآورده شده و نام یکی از فرزندان به زینب در اشتباه آن گماشته ی دولتی بدل گشته، تبسمی نمود و شگری به جای آورد.

توضیح:خاطره ای از حاجیه خانم زینب طیبه سامت

(۱۰۰)

## محرمیت

شیخ به مجاورینی که در کاشانه ی یکدیگر رفت و آمدی بسیار داشتند و به واسطه ی آن ، محارم و نامحرمان در یکدیگر به اختلاط حضور داشتند توصیه می نمود ، محرمیتی به واسطه ی عقود موقت که در آن دو

نامحرم را به رابطه ی داماد و مادرزنی و یا زن پدری تبدیل می کند ،  
ایجاد نمایند تا شیطان را از خود دور دارند.

توضیح:خاطره ای از مرحومه حاجیه خانم افسر فاروقی

(۱۰۱)

## زیارت عاشورا

چون سختی خواندن زیارت عاشورای معروفه و سهلی غیرمعروفه را در کتاب ارزشمند مفاتیح الجنان می دیدم ، راغب شدم که کدامیک را ارزش و اعتلا افزون است. شیخ را در این باب به پرسش آمدم و چنین فرمود، که البته زیارت معروفه ی عاشورا و چنان چه احوال و طراوت لعن و سلام به یکصد بار نبود ، به موجز سلام و لعن این زیارت را بر جای آورید.

معظم له ذیل کتاب شریف زاد المعاد (مجلسی) مرقوم فرمودند: "زیارت حضورت امام حسین علیه السلام ، زیارت مختصر از دور . السلام علیک یا ابا عبدالله السلام علیک و رحمته الله و برکاته از بالای بام خانه " که ظاهرا اشاره به همین زیارت موجز دارد.

البته در روایت است که زیارت مختصره حضرت چنین آمده است که پس از خواندن اول بار لعن زیارت مزبور ، ۹۹ بار اللَّهُمَّ الْعَنَّهُمْ جَمِيعاً خوانده و پس از خواندن یک بار سلام زیارت منظور ، ۹۹ بار السَّلَام عَلَيَّ الْحُسَيْنِ (ع) وَعَلَى ابْنِ الْحُسَيْنِ (ع) وَعَلَى أَوْلَادِ الْحُسَيْنِ (ع) و عَلَيَّ أَصْحَابِ الْحُسَيْنِ (ع) مذکور گردد که محتملا منظور نظر شیخ بر پایه همین روایت بوده است.

توضیح:خاطره ای از حاجیه خانم سکینه سامت - تصویر این برگه در پیوست کتاب خواهد آمد

(۱۰۲)

### سرمه ی چشم

اکثر اطبا به خصوص در شهر و دیار شیخ ، از دریافت حق المعالجه از شیخ امتناع داشتند و با اصرار شیخ و به جهت برکتی بر مال و کار خویش ، آن را تقبل می نمودند. شیخ چون در احوال پیری ، دندان به عاریت گرفت و در نزد طبیب به مداوای آن پرداخت ، پاکت حق المعالجه را به طبیب می دهد و او نیز آن را بوسیده و توتیای چشم می نماید و به عنوان هزینه ی سفر به زیارت کربلا تقبل می نماید.

توضیح:خاطره ای از دکتر میرشجاعی

(۱۰۳)

### احترام به متعلقه

شیخ را رسم ادب زیادت بود ، چنانچه در آن هنگام و در میان همسالان ، حدیث کم محلی و کم ادبی مردان بر نساء بسیار بود ، اما شیخ چنان رسم ادب داشت که در امور منزل ، نه مشورت که خیلی اوقات نظر من را نکوتر از نظر خویش می شمرد و در کردار و رفتار هم بر مقام مادری به فرزندان تذکیر می کرد و هم در مقام همسری پاسبان احترام بود.

توضیح:خاطره ای از مرحومه حاجیه خانم افسر فاروقی

(۱۰۴)

### مقام علم

شیخ مجاوران را توصیه می نمود که چون به وقت فراخ و آسایش ، پای به سوی کتاب ننهند . برخی این تذکیر شیخ را در وجود کلمات جلاله در کتاب می دانستند اما به ظن قوی چون شیخ بر علت امر اشاره نداشت ، مقام علم را که گواهی عالم و رهنمون عالم است ، در این مقام در نظر داشت.



توضیح:خاطره ای از آقای عبدالجواد حیدری

(۱۰۵)

### تا سیه روی شود هر که در او غش باشد

چون بساط انقلاب به سرانجام رسید و طلاب جوان ناپخته ی شهر در میدان تواضع علمای دیار عالم پرور ، عرصه را فراخ دیدند ، بر آتش فتنه افروختند تا چنان کنند که دیدیم چه آتش ها که سوزاندند. در این میان حَکَمی از جانب حاکمان دینی شرع به سوی رفع این اختلاف آمد . در آن محفل که جمع شیوخ شهر بودند و جمع دیگر ، طلابی که حق استادی از یاد برده ، تا آنجا که در میان مباحثات مجلس بر گلوی سید(مرحوم ابوترابی) می فشرد و او را تهدید به مرگ می کرد ، حَکَم در پس مشاهده این اوضاع رای به تخلف جمع شیوخ می دهد و هیات علمیه ی حوزوی شهر را که شیخ سال ها زعیم آن بود علت تشدید فتنه ها می شمارد.

شیخ که از این رای حَکَم در عجب بود ، چنان زمزمه می کرد که آن فاعل چه کذاب است.

توضیح:خاطره ای از آقای حاج علیرضا عظیمی

(۱۰۶)

## دفاع از مظلوم

چون افراط انقلاب به سر حد خویش رسیده و برخی خودسرانه و بی اذن قوای مرکزی به ناحق به برخوردهای سلبی و قهری با برخی از شیوخ و واعظی که در جریان مبارزه همراه نبوده یا سکوت کرده بودند ، شیخ با سپر نمودن آبروی خویش از خلع لباس و توهین و افتراء و بعضا صدور احکام قضایی برای آنان موجب نجات جان و مال و آبروی آنان بود و چون افراط گرایان توان رویایی با شیخ را نداشتند و مراجع دینی به خصوص رهبری انقلاب احترام شیخ را بسیار داشت ، از اضرار این افراط جلوگیری شد. نقل است که برخی از روحانیونی که مغضوب نظام جدید التاسیس گردیده بودند تنها ملاذ و ملجاء شان بیت شیخ شده بود. سید روحانی مظلومی نزد شیخ آمده بود و می گفت که اگر مرا مورد حمایت تان در قبال این آزارها ندهید ، به جدم رسول خدا شکایت می برم و چنین بود که حوزه شریف قزوین در این بزنگاه تاریخی محفوظ ماند.

توضیح:خاطره ای درباره روحانیونی که از ترس خلع لباس به ایشان پناه آورده بودند

(۱۰۷)

مستندالوسيله

شیخ از افتخارات خود را چنان می داند که در ده ساله ی حضور در نجف ، حتی یک روز نیز درس فقه سید (ابوالحسن اصفهانی) را ترک نگفته است و تقریراتی از محفل درس او را به حوزه های دینی و جویندگان معرفت دین هبه نموده است. این مجموعه ی ارزشمند را که تا پایان عمر مبارکش به زینت طبع آراسته نگردید، مجاوران پس از رحلت ، مستندالوسیله نام نهادند و به نظر برخی علما و مراجع زمان رسانیدند . چنان این مجموعه ی گران قدر به مذاق اصحاب علم خوش آمد که برخی از علمای اعلام (آیت الله شبیری زنجانی) این تنها نسخه ی دست نویس شیخ را در دروس خویش مستمسک قرار میدهند.

توضیح:خاطره ای درباره ی آیت الله شبیری زنجانی

(۱۰۸)

### حتی به قدر یک نامه

نوجوان بودم که شیخ ، نامه ای را برای ارسال به صاحبی به دستم سپرد و چنین گفت که نامه را با نام خدای و دست راست در صندوق انداز و بگو ((اللَّهُمَّ بَلِّغْهُ بِلَاغًا حَسَنًا)) اینکه شیخ در میان آنهمه مجاور و آن کردار متکیانه بر خویش که به عرف یومیه به تمام امور خویش ، خود می پرداخت ، من را مامور انجام کاری کرده بود ، برایم شادمانی بود که

دانسته ای را بر خویش افزوده و لیاقتی را بر اجرای کاری پیدا نموده بودم.

شایان ذکر است ، روی پاکت نامه ها اعداد ۸- ۶- ۴- ۲ را که با ب ، د ، و ، ح از حروف جُمَّل برابرند مرقوم می فرمودند . " بُدّوح " نام ملک حافظ نامه هاست.

توضیح:خاطره ای از آقای عمادالدین عظیمی - آقای حاج محمد سامت

(۱۰۹)

### مهر نامه

پدر پس از ازدواج و تشکیل خانواده در طهران به سبب بعد مسافت و نبود امکانات ارتباطی سهل الوصول آن روزگار ، هر چند صباحی نامه ای را خطاب بر من می نبشت . شیخ در نامه هایش از یکایک فرزندانم احوال می پرسید و از غریبی غربت دلجویی می کرد و گاه نصیحتی پدرانانه.

آن تعدد ذریات و تشتت ارتباطات در آن روزگار که شیخ را سنگینی بار زعامت حوزه بود ، او را نافی وظیفه ی پدری ننموده بود. او پرمهر ترین کلام ها و پدرانانه ترین نصایح را در این نامه ها برایم به حواله می

فرستاد. هنوز نامه های پر مهر او را در گنجینه ی خاطراتم به صحت نگاه داری نموده ام.

توضیح:خاطره ای از حاجیه خانم سکینه سامت

(۱۱۰)

### منطق ناصحانه

شیخ در هر نامه ای که به جهت پرسش احوال برایم ارسال می نمود به نکته ای اشاره می کرد و گاه نیز که مسئله ای رخ می نمود در همان نامه به تذکر می پرداخت. باری از فحوای نامه به اصل اشاره نموده بود و اینگونه خطابمان داده بود که "شنیده ام که در خانه خود شیطان را راه داده اید و تلویزیون خریداری نموده اید" ما اولین خانواده از بستگان شیخ بودیم که اقدام به خرید چنین وسیطه ای نموده و از آن بهره جسته و اینگونه مسبب تکدر شیخ شده و او را به چنین موضعی کشانیده بودیم.

شوی ام که از مریدان شیخ بود ، در این خطاب ابوالزوجه به حضور شیخ نائل آمد و شرط و شروط خویش را در تهیه ی این وسیله و قوانین وضعی استفاده از آن را در خانواده برای ایشان به شرح نشست و شیخ که او را از تجار مومن بازار برمی شمرد و باری او را در نامه ای "خیر

الاحباب" لقب داده بود ، این منطق و قول را پذیرفت و شیخ را از این نگرانی رهایی بخشید.

آنچه از شیخ در این مقال به بهره می رود ، نخست پریشانی احوال او در باب ذریاتی که سامان و ازدواج ایشان ، منافی امر و نهی او از خیر و شر نیست و دوم منطق شیخ در نصیحت که علی رغم آنکه خود در اوج مراقبه است ، چون قول مومنی به وسط می آید ، به راحتی سخن حق را می پذیرد و از سخن خود پیاده می آید.

توضیح:خاطره ای از حاجیه خانم سکینه سامت

(۱۱۱)

## کشف و شهود (رؤیای صادقه)

نقل خوابی که حضرت ابوی در نجف دیدند:

شبی در خواب دیدم که عده زیادی در مسجد بزرگی اجتماع کرده اند و می گویند حضرت رسول اکرم (صل الله علیه و آله) رحلت فرموده اند و منتظریم جانشین ایشان تعیین شود. در همین حال دو نفر از میان جمع برخاستند که یکی عمر و دیگری ابوبکر بود. عمر رو به مردم کرد و گفت : مردم من با ابوبکر به عنوان خلیفه و جانشین رسول الله (صل الله علیه و

آله) بیعت می کنم شما هم چنین کنید. بنده با ناراحتی به اتفاق دو سه نفر دیگر از مسجد بیرون آمدیم و رفتیم به سوی منزل حضرت امیر (ع) به منزل ایشان که رسیدیم حضرت در یک اطاق حدود بیست متری که دور تا دور آن افراد نشسته بودیم مشغول ایراد خطبه بودند و در عین حال چیزی می نوشتند . به همراهانم گفتم ببینید جانشین رسول الله (صل الله علیه و آله) ایشان است که "لا يشغله شأن عن شأن" یعنی انجام کاری ایشان را از کار دیگر باز نمی دارد ، هم خطبه ایراد می فرمایند و هم می نویسند. فرمایشات حضرت مرا سخت متاثر کرد و به گریه افتادم . در حالی که گریه می کردم از خواب پریدم . تمام فرمایشات حضرت یادم بود ولی غفلت کردم و همان وقت ننوشتم، صبح که برخاستم خطبه یادم نبود. به قزوین که آمدم و خواب را برای آقای الهیان نقل کردم ، ایشان فرمودند اینگونه خواب ها را به هر کسی نباید گفت.

توضیح:خاطره ای از آقای حاج محمد سامت

(۱۱۲)

## معیار مرجعیت دینی

تازه مکلف گردیده و به دنبال مرجعی برای تقلید احکام بودم. شخصا علاقه مند به تقلید از مرجعی بودم که نام و اعتبارش شهره ی عام و

خاص بود . در میان رسائل عملیه موجود در کتابخانه ی شیخ ، رساله ی آن مرجع مقلد معزز را برداشته تا در هنگامه ی نیاز به آن رجوع نمایم. مجاوری در آن احوال چنین گفت که شیخ بر این امر نظر ندارد و دیگرانی که چنین رفته اند را نهی نموده است. قانع نشدم و با آنکه بیش از هشت دهه اختلاف سن و بارها مرتبه تکسر علم از ایشان داشتم به حضور ایشان رسیدم و شرح ماقوع دادم. شیخ فرمود که مرجع مورد نظران اکنون در حصار و مردود حکومت است و ارتباط با ایشان به سهولت میسر نیست . من شما را به تقلید از مرجع گران سنگی (حضرت آیت الله سیستانی) که شاگرد مکتب علمای بزرگوار (حضرت آیت الله خوئی) نیز هست فرا می خوانم. (خاطر نشان می گردد ، حضرت شیخ تنها به واسطه ی شاگردی آقای سیستانی در مکتب آقای خوئی به ایشان اعتماد نموده و دیداری و مباحثه ای با ایشان نداشته اند)

و آن نهی مجاور کجا و آن نقد شیخ کجا ، شیخ نه از باب اجازت که با منطق رضایت و نه از باب ابرام که افهام بهره برد و مرجعی را که من راغب به تقلید از او بودم ، اگرچه بر مقام و منزلت علمی و شخصی بر حذر نداشت که با این تفسیر او را شایسته و مرجع مورد اشاره را به جهت آن وضع مرجع محصور ، اقرب بر تقلید می دانست. چه آنکه اگر بی حضور در محضر شیخ به کلام آن مجاور صدیق ، متعمل بودم ، شیخ را تنها فاروق می دانستم و چون چنین احوالی دیدم او را هادی هم دانستم.

---



توضیح:خاطره ای از آقای عمادالدین عظیمی

(۱۱۳)

## معتبرف بالذنوب

شیخ علی رغم یاری بسیار مستمندان ، از آنکه برخی از آنان بی عار و بی کار تنها به تكدی اشتغال داشتند ، سخت پریشان بود. چنانکه بر هر متكدی توانمندی ، لقبی داده بود تا شاید او را با این القاب به جهد و کوشش رهنمون باشد. اما حدیث آن متكدیان ، عبرت آن داستان مثنوی است که وقتی شاهزاده ای ، کنیزکی را حشمت می بخشد و در قصر سکنی می دهد و مقامش را گرمی می دارد ، چون مدتی از مراوده اش می گذرد بر او رشک می برد که در هنگامه ی شب رحل سفر به کجا بسته و در کجا به قراری می نشیند. شبی او را به دنباله می رود ، کنیزکش را به لباس گدازاده ای می بیند که در شباهنگام به رخت تكدی می نشیند و از قوت لایموت ارتزاق می کند .

این اعتراف به خطا تا جائی بود که چون متكدی بر درب خانه ی شیخ دق الباب می کرد ، خود را همان "گردن کلفت" ملقب می دانست که برای عرض حاجت آمده است.

توضیح:خاطره ای از آقای حاج محمد سامت

(۱۱۴)

## ادب تدریس

طلبه های امروز هم درس می خوانند و شیخ هم درس می خواند. این تندترین انتقاد شاگرد بزرگ شیخ که خود در کسوت استادی حوزه بود از طلاب زمان خویش می بود. لنگی به زیر و لنگی بر هوا و دستی بر سر و رویی در کتاب ، احوال درس خواندنی بود که گلایه ی استاد از طلاب خویش بود و آنان را به پیروی از شیخ فرا می برد که در طول تدریس خویش (که روزی سه وعده بود) ، او را غیر از ادبی در نشستن و حجبی در گفتار و حسنی در رفتار ، مشاهده ای دیگر نبود.

شاگردی دیگر چنان می گفت که در طول درس شیخ ، ندیدم که شیخ را جز بر نشستن بر ادب و تکیه ندادن بر دیوار ، احوالی دیگر باشد .

توضیح:خاطره ای از آیت الله محمدی تاکندی و حجت الاسلام قدسی

(۱۱۵)

## اجر روضه داری

شیخ را سال ها مراسم روضه در ماه محرم بود. چون قصد آن کردم که در پس مراسم ایشان در منزل شیخ ، ادامه ی مجلس را به جهت تقبل هزینه و اجرا به نیتی بر عهده گیرم ، شیخ فرمود که آنچه اجر برپاداری این مراسم است ، در هر منزلی باید که اجری عظیم آید و اگر در منزل از عهده ی آن آیید ، بسی سودایی فراخ تر به دست آرید.

توضیح:خاطره ای از حاجیه خانم سکینه سامت

(۱۱۶)

## عمر دراز

شیخ را دیدم و عرض ادبی نمودم . بعد از احوال پرسى گفتم خدا به شما عمر طولانی عطا کند ، شیخ تبسمی کرد و فرمود : عمر طولانی که داده است !

در سنبلش آویختم از روی نیاز

گفتم من سودازده را کار بساز

گفتا که لبم بگیر و زلفم بگذار

در عیش خوش آویز نه در عمر دراز

توضیح:خاطره ای از مرحوم حجت الاسلام حاج سید علی اکبر تقوی

(۱۱۷)

### پدر آمرزیده

شیخ دعایی به لب داشت که در باب سپاس از کار و کمکی خیر در اسباب روزانه ، اینگونه می فرمود که "خدای پدرت آمرزد" ، چون حاجب از فرزندان بود و این سخن بر زبان شیخ آمده بود ، تبسمی می نمود و آنگاه تعریضی بر آنچه رفته که "در اجر این زحمت نیز به دعای خویش پرداختم!"

توضیح:خاطره ای از حاجیه خانم سکینه سامت

(۱۱۸)

### قاضی القضاة

هر چند که شیخ تن به قضاوت نمی سپرد ، اما چون اعلم فقهای شهر عالم پرور ما بود در هر قضاوتی که اختلاف بین آرا و علما بود ، به رای شیخ دل می سپردیم و هر قاضی را که حکم او می شنود بر گوش جان کلام او حسن ختام بود.

توضیح:خاطره ای از آقای هوشنگ فاروقی

(۱۱۹)

### تسلیم برای رضایت

شیخ را عادت بی تعطیل بود که هیچ شباهنگامی را در هیچ منزلی سکنی نمی کرد ، مگر آنکه در شهر و دیار دیگری می بود. شبی از شبهای احیای رمضان را که شیخ بی شک تمایل به بودن در کنار کتاب و سجاده اش را بیش از همه ی شبهای دیگر داشت به ناگاه اهل کاشانه ندا دادند که امشب را تمایل به حضور در منزل نیست ، شیخ که آماده و ملبس شده ایستاده بود ، اصرار می ورزید و اهل کاشانه انکار که امشب را احوال ماندن در منزل نیست. شیخ با آن جلال و کرامت ، جامه کند و برای رضایت اهل منزل ، تسلیم سخن گردید .

آری بزرگی را نه بر قول سخت و صدای صعب گویند که درخت پربارتر سری به زیر تر دارد.

توضیح:خاطره ای از آقای عمادالدین عظیمی

(۱۲۰)

## دیون شرعی

چون شوی خانه ام از دست برفت ، شیخ را در محاسبه ی دیون شرعیه ی او به مدد طلبیدم ، شیخ با آنکه از او ، صغاری نیز برجای مانده و ماترک در میان وراثت به تقسیم نرفته بود اما چون بر دیون شرعیه بدهکار بود فرمود: حتی اگر از منقول مالی او را نیست ، از غیر منقول دیون او را بپردازید که او را مضیقه ای در آخری نباشد .

توضیح:خاطره ای از حاجیه خانم سکینه سامت

(۱۲۱)

## معاملات صحیح

شیخ را در سفری با او همراه بودم. نوجوانی سیب در سبد فروش داشت و در جنب ما مشغول کار خویش بود. شیخ چون در جنس نگریست ، قصد به بیع کرد و چون در سیمای بایع ، از معاملت منصرف شد. پندار من و همراهان و مجاوران آن بود که شیخ شرط بلوغ را که از سیمای بایع پدیدار بود در شرایط معاملت ندید و تن حتی بدین غفلت از وظیفه ی دین ننهاد.

توضیح:خاطره ای از مرحوم حجت الاسلام حاج سید علی اکبر فحول

(۱۲۲)

### تسهیل دیون شرعی

شیخ را به سهولت در دیون شرعیه شهرت بود. چه آنکه کاسبی در دیون شرعیه ی خویش ، خواستار تخفیف و تعدیل در دیون بود و می خواست از جانب این محاسبات بر کسب خود آسیبی ندیده و یا میزانی از سهم خویش را به دست خود به صاحبین حق (فقرا) برساند و شیخ را یارای خویش در این امر می دید. شیخ در حال هر مومنی که تقاضای کمک رسانی از مال خویش در حال فقرا از دیون شرعیه داشت ، بخشی (یک سوم) را اجازت و در سهم سادات همه ی آن را در اختیار می نهاد تا با این حسن ظن به مومنان این پیام را بدهد که دین برای سهولت ما آمده است و نه سختی.

در همین احوال بود که شیخ ، در هر دغدغه ای از تعلق دیون شرعیه بر البسه نوکه برخی مومنان در آن بر خود چنان سخت می گیرند که یا از بام تفریط خود را نامسلمان و یا از بام افراط خود را بیش مسلمان می دانند ، تنها یک جمله داشت که "اگر این البسه نو که در پایان سال مالی در منزل مانده ، در حد و شان شماست دیون شرعیه به آن تعلق نمی گیرد" و این تکیه را که در شأن شماست ، چنان پرفشار به زبان می آورد

که اگر آدمی را آن شأن نبود نیز به این اطمینان شیخ در شأن خود می دانست.

وَمِنْهُمْ الَّذِينَ يُؤْذُونَ النَّبِيَّ وَيَقُولُونَ هُوَ أذُنٌ قُلُّ أذُنٌ خَيْرٌ لَّكُمْ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ  
وَيُؤْمِنُ لِلْمُؤْمِنِينَ وَرَحْمَةً لِّلَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَالَّذِينَ يُؤْذُونَ رَسُولَ اللَّهِ لَهُمْ  
عَذَابٌ أَلِيمٌ (۶۱-توبه)

از آنها کسانی هستند که پیامبر را آزار می دهند، و می گویند او خوش باور است! (و به گفته ها و شنیده ها اطمینان دارد)، بگو خوش باور بودن او به نفع شماست (ولی بدانید) او ایمان به خدا دارد و (تنها) تصدیق مؤمنان می کند، و رحمت است برای کسانی از شما که ایمان آورده اند، و آنها که فرستاده خدا را آزار می دهند عذاب دردناکی دارند

توضیح:خاطره ای از حاجیه خانم سکینه سامت

(۱۲۳)

## نه گفتن ، قدرت اراده ی بزرگان

چون ساز و کار ملک به دست مسلمین افتاد و بسیاری از آداب و ابزار لهو و لعب برچیده شد ، میکده را که کارگاهی برای ساخت خمر بود به مصادره بردند . چون قصد آن کردند که از مشروبات الکلی باقیمانده بهره



گیرند و از قَبَل آن سودی به بیت المال رسانند ، شیخ را به حل مساله فراخواندند. شیخ آن را ، حلال شدنی ندانست.

روزگاری را که شیخ می گفت نمی دانم و نمی توانم ، هر متشرعی خود را صاحب نظر و هر روحانی خود را مرجع قلمداد می کرد و نه گفتن را به خصوص در دین ، بی دینی می شمردند. اما شیخ با آن امتناع به ابتلای آن قوم گرفتار نیامد و دینداری مردمانی که دین را ملجأ خویش می دانستند با آن قضاوت به سخره نگرفت.

و چه بسا اگر شیخ را در این قبیل امور متابعت بود ، به آن زخم زبان ها گرفتار نمی آمد .

جنگ هفتاد و دو ملت همه را عذر بنه

چون ندیدند حقیقت ره افسانه زدند

توضیح:خاطره ای از آقای دکتر حاج سید محمد نقی سیاه پوش

(۱۲۴)

همراه کوچک

---

به خاطر می آوردم که چون کودکی بیش نبودیم به واسطه ی سفارش ایشان در جلوی عالم و روحانی قدم نمی گذاشتیم و در پشت جمعیت همراه علما به آرامی طی مسیر می نمودیم تا حفظ حرمت کرده باشیم.

روزی که از مسجد برمی گشتم و به همراه اخوی بودیم ، به جمعی که عالمی بزرگ را همراهی می کردند برخوردیم و به جهت احترام به جلو نیفتادیم ، ایشان بدون نگاه به عقب ایستادند و به ملازم خود اشاره کردند که این کودکان از پشت ما به کنار روند ، ظاهرا کسر شان عالی می دانستند که همراهانشان کودکانی باشند.

اما رفتار مرحوم شیخ عکس علمای هم تراز بود؛ ایشان کمتر حاضر به همراهی جمعی از متالهین و متمکنین و متدینین بودند و هر چند بیشتر به تنهایی طی طریق می نمودند اما حتی از همراه شدن با کودکی نیز نه تنها ابایی نداشتند که استقبال نیز می کردند.

راقم این سطور نیز بارها که مرحوم شیخ را در کوچه و بازار زیارت می کردم ، در کودکی و دیگرانی در سن و سالی ولو خرد همراه با شیخ بوده ایم.

توضیح:خاطره ای از آقای حاج محمد سامت

## قول معروف و مغفreh

شیخ را رنجی کثیر در دوران تحصیل نجف بود که شرح آن در دیگر فصول به تفصیل آمده است. اما او که طی این ده سال نمی توانست به وطن بیاید و اقوام را ببیند در نامه هایی که می نوشت از صعبی سخن نمی راند تا رنجش کمتری را از این دوری بر اقوام به میان آرد.

توضیح:خاطره ای از آقای حاج محمد سامت

(۱۲۶)

## برکت کیسه

روزی به اتفاق یکی از دوستان فقط برای زیارت خدمت حضرت شیخ رسیدم. هنگام خداحافظی مبلغ دو تومان به من دادند که از نادانی نمی خواستم بگیرم ولی با اصرار ایشان و تاکید به اینکه برکت کیسه است ، گرفتم. آن روز به طور بی سابقه ای در آمدم افزایش یافت!

توضیح:خاطره ای به نقل از یک راننده تاکسی (راوی حجت الاسلام آقای حاج شیخ محمد رضا سامت)

(۱۲۷)

## مقام پر ثبات

علی رغم حضور ایشان در راس مبارزات ملی و مذهبی مردم ایران و به خصوص دیار دارالمومنین قزوین در سال های قبل از انقلاب ، مقام والای مرجعیت ایشان در دستگاه های دولتی به شدت پاس داشته می شد.

یکی از آقازادگان که همچون دیگر خاندان ایشان همپای انقلابیون در مبارزات ضد دولتی شرکت می جست ، با جسارتی خاص و با جمعی کوچک در مقابل گارد نظامی ، چنان به سردادن شعارهای ضد رژیم می پردازد که عمال پهلوی به ناچار او را دستگیر و بازداشت می کنند. با گذشت ساعاتی از روز و عدم مراجعت ایشان به منزل ، احتمال دستگیری ایشان از سوی بیت می رود و موضوع به امام جمعه وقت می رسد ، ایشان با عتاب و خطابیی ، فرماندار نظامی را مخاطب قرار می دهد که علما چنین بی حرمتی را به بیت شیخ تحمل نمی دارند و خواستار آزادی ایشان می گردد. فرماندار با اطمینان اظهار می دارد که چنین خبطی صورت نگرفته و مضمونا چنان "غلطی" را از سوی نظامیان تحت الامر بعید می داند.

به هر حال به پیگیری دیگر فرزند شیخ و با مراجعه به یکایک بازداشتگاه ها ، کاشف به عمل می آید که ایشان(آقازاده) به جهت همراهی با دیگر

دوستانش که در تجمع حضور داشته اند و عقب نماندن از جمع دستگیر شدگان ، خود را به نامی مستعار معرفی نموده است.

توضیح:خاطره ای از آقای حاج محمد سامت

(۱۲۸)

### غرور برجا

چون کودک بودیم ، در نوروز و سایر اعیاد با ارسال کارت تبریک مسئولان دولتی رژیم گذشته به ایشان ، این سوال برایمان پیشآمد داشت که چرا پدر به اینها بی اعتناست و بی تفاوت برخورد می کند و چنان غروری روا می دارد ؟ و چون به سن رشد و عقل رسیدیم ، علل چنین حالی بر ما مکشوف شد.

توضیح:خاطره ای از حاجیه خانم سکینه سامت

(۱۲۹)

### عنايات بعد از موت

مدتی از ارتحال شیخ گذر کرده بود که ایشان را بر عالم خواب دیدم که سفارش و توصیه ای بر خلف صالحشان فرمودند ، صبح با جمعی از یاران

دیرین شیخ که در قامت هیات علمیه ی حوزه ،سال ها همراه شیخ بودند ، در منزل شیخ ، فرزند ایشان را به عضویت هیات علمیه حوزه برگزیدیم .

توضیح:خاطره ای از مرحوم حجت الاسلام سید جواد علوی(ره)

(۱۳۰)

### تشنه ی وصال

چند روز قبل از آن حادثه ی الیم و واقعه ی تصادم شیخ ،شبی بعد از افطار ماه روزه ، از اتاق شیخ صدایی شنیدم ، نگران به سراغ ایشان رفتم ، شیخ به تندی از گوشه ای به گوشه ای می رفت که در آن سن و احوال برایم عجیب می نمود.

شیخ را سوال دادم که ای پدر چه حال پیش آمده است و چه احوال رخ نموده است؛شیخ خنده ای برآورد و فرمود که احوال خواب غالب گشته و طاعات برجای مانده ، این چنین می کنم که از این خمودگی بیرون جهم تا حال عبادت به تن آید.

توضیح:خاطره ای از حاجیه خانم سکینه سامت

(۱۳۱)

## عبدالرحيم

شيخ چون بر پشت دربی به پرسش می آمد که صاحب خانه ای از هویتش مطلع گردد ، می فرمود: " یا الله، عبدالرحيم " ام .

عبدالرحيم ، همچنان که اسم شيخ بود ، نشان از تواضع شيخ در معرفی از خویشان بود که نه به رسم منان، منیتی کند و نه چون طنازان ، سکوت پیشه دارد

آن یکی آمد در یاری بزد

گفت یارش : کیستی ای معتمد؟

گفت : من ! گفتش برو هنگام نیست

بر چنین خوانی مقام خام نیست

خام را جز آتش هجر و فراق

کی پزد؟! کی وارهند از نفاق؟! "

رفت آن مسکین و سالی در سفر

در فراق دوست ، سوزید از شرر

پخته گشت آن سوخته ، پس باز گشت

باز گرد خانه انباز گشت

حلقه بر در زد به صد ترس و ادب

تا که نجهد بی ادب لفظی ز لب

بانگ زد یارش : که بر در کیست آن؟!

گفت : بر در هم تویی ! ای دلستان

گفت : اکنون چون " منی " ، ای " من " در آ

نیست گنجایش دو من را در سرا

توضیح: خاطره ای از آقای عمادالدین عظیمی



## مدرسه ی التفاتیه

مدرسه التفاتیه توسط " خواجه التفات " در دوره ایلخانی در شهر قزوین بنا شد . این مدرسه بیست و شش حجره و یک مدرّس دارد و نسبت به خیابان ، حدود سه متر پایین تر است، ملاصدرا فیلسوف و فقیه نامدار عصر صفوی درس آموخته این مدرسه می باشد و حجره ی ایشان در مدرسه ی یاد شده مشخص است و در همین مدرسه با شیخ بهایی و میرداماد آشنا شد.

اواسط دهه ی هفتاد اداره میراث فرهنگی قصد تصرف مدرسه و نگاه داری آن تنها به عنوان یکی از بناهای تاریخی کشور و ممانعت از تحصیل طلاب را نمود ؛ تلاش مسئولان و بزرگان مدرسه و حتی شهر رهگشا نگردید تا آنکه چاره ی کار به پیشنهاد امامت جمعه شهر ، تنها با دیدار شیخ با عالی ترین مقام کشور(مقام رهبری) اندیشیده شد. شیخ نیز با این راهکار و با عنایت به آن که حرف و سخنش بر زمین نمی ماند تا این محفل دینی پر رونق گذارد (و به دستور وقف شرعی آن مبنی بر تحصیل طلاب عمل شود)، موافقت و رهبری به احترام حضور شیخ دستور منع مداخله در آن مدرسه را دادند و مدرسه همچنان به تربیت طلاب اهتمام دارد.

(۱۳۳)

## پاسخ طاعنان

چون شیخ بزرگ علمای شهر بود ، هر واقعه ای که در زمره ی حوزه و طلاب در دید مردمان بود، در خیل احوال ایشان به حساب می آمد. طلبه ای علوم جدیده خوانده که در ضمن طلب علوم دینی به مشغولیات دیگر احوال دنیا همچون ورزش های رزمی روی آورده بود که به زعم اقوال عام این احوال او با شان لباس روحانیت مغایر بود ، به جانشینی پدر(مرحوم حجت الاسلام حاج سید عبدالرحمن سیاهپوش) ملبس گردید.

داد و قال برخی چنان برخاست که گویا خلاف شرعی رخ داده و انگار کبیره ای ارتکاب شده است و بیش از همه شیخ در مظان طعنه بود. شیخ این چنین می فرمود که حاج سید عباس(ابوترابی (ره)) میزبان و بانی ماجرا بوده است و من هم حاضر . فی الواقع این پاسخ شیخ هم رافع مسئولیت بود و هم جامع مقبولیت که چون چنین بزرگی به تشخیص عمل کرده است ، نه جای قیل دیگران است و نه قال ما.

توضیح:خاطره ای از آقای عمادالدین عظیمی

(۱۳۴)

## مگر خدا بخیل است

چون شعار عده ای از انقلابیون این چنین بود که "خدایا ، خدایا تا انقلاب مهدی... از عمر ما بکاه و به عمر او بیافزای" ، شیخ به خنده می فرمود ، مگر صفت بخل در آفریدگار هبوط دارد که از عمر دیگری کاسته و بر دیگری افزاید . دعایتان را بر صحت عمر خویش و دیگری قرار دهید.

توضیح:خاطره ای از حاجیه خانم سکینه سامت

(۱۳۵)

## پیشگام در تهیه ملزومات منزل

شیخ علی رغم دقت بسیار در امر حداقل هزینه در امرار معاش بیت خویش ، بر بهره گیری از مواهب الهی که در عصر جدید به دست بشر آمده بود ، تسریع داشتند.

از نخستین کسانی بودند که منزل را به نعمت برق بهره داده یا سماورهای ساخت روس را خریداری کردند و در این قسم امور اهمال نداشتند.

توضیح:خاطره ای از حاجیه خانم سکینه سامت

---

(۱۳۶)

### اعدام ظالمانه معتمدی

انقلابیون چون به پیروزی رسیدند ، در افراط و تفریط به اعمالی دست یازیدند که معمول همه ی انقلاب های دنیاست. از آن جمله است محاکمه فرماندار نظامی قزوین (تیمسار نعمت الله معتمدی) که به دستور قاضی اعدام شد.

شیخ علی رغم آنکه خود از بزرگان و مسببین آن اعتراضات و انقلاب بود ، در احوال معتمدی که ارادت او در ماجراهای قبل از انقلاب بر علما اثبات گردیده بود ، می فرمود که او مقصر نبود و این اعدام ظالمانه بود.

توضیح:خاطره ای از مرحومه حاجیه خانم افسر فاروقی

(۱۳۷)

### این چنین با مردم

روزی نبود که مستحق و فقیری شیخ را مخاطب نسازد و با اصرار از او مال و کمکی طلب نکند ، شیخ نیز به رسم دین و به اندازه و به جا و

متناسب با احوال هر شخص ، کمکی می نمود؛ اما چونان که برخی اصرار را از حد می گذراندند ، شیخ نیز اعتنایی نداشت.

باری شیخ با فقیری که ادب را خورده و حیا را قی کرده ، مخاطب گشت ، فقیر چنان پيله ای بر دور شیخ بسته بود که او را یارای مقاومت نبود و چون شیخ در مقابل اصرار مستحق به جیب خالی خویش اشاره می دارد ، فقیر گستاخانه عبای شیخ را به غنیمت می گیرد که یا شیخ ، تو هر آنچه داری از بیت المال است و این عبایت به غنیمت روزی خویش می برم .

از این کلام بر می آید ، حتی مجاوری در کنار شیخ با او همراه نمی گشت که این چنین محنت هایی برای شیخ توسط گستاخان نیاید.

توضیح:خاطره ای از حاجیه خانم سکینه سامت

(۱۳۸)

## زن مُردی ، همه مُردی است

چون مردی به مصیبت از دست دادن همسرش گرفتار می آمد ، شیخ متالمانه می فرمود که زن مُردی همه مُردی است که گواه اهمیت زن و قائمیت او بر ستون خیمه ی خانواده از دیدگاه شیخ بود.

زن خوب فرمانبر پارسا

کند مرد درویش را پادشا

توضیح:خاطره ای از حاجیه خانم سکینه سامت

(۱۳۹)

## ذات و ذریه

مرحوم آقا سید جلیل زرآبادی(ره) به مزاح می فرمود جای شکرش باقیست که شیخ تنها به یک همسر آنهم در سن چهل سالگی بسنده کرده است و اگر نه شهر مشحون از ذراری و ذریات ایشان می گشت . ما شاء الله ، هر که بر ما تقدم سلام دارد ، نسبتی با شیخ دارد.

توضیح:خاطره ای از آقای دکتر حاج محمدعلی سامت

(۱۴۰)

## تعبد متعهدانه

به گواهی مجاورین ، شیخ سال های سال ، مشتری نیمه شب درگاه الهی بود و نماز شبش به هیچ بهانه ای در شباهنگام ترک نمی گشت. اما هیچ گاه بی کوک ساعت معروفش به خواب نمی رفت .

ای غنچه خوابیده ، چو نرگس نگران خیز!

کاشانه ما رفت به تاراج ، غمان خیز!

از ناله مرغ سحر از بانگ اذان خیز!

از گرمی هنگامه آتش نَفَسَان خیز!

از خواب گران ، خواب گران ، خواب گران

**خیز!**

از خواب گران

**خیز!**

توضیح:خاطره ای از حاجیه خانم سکینه سامت

(۱۴۱)

### نظم امرکم

شیخ از لحظه ی بیداری تا وقت خواب بر برنامه ای منظم و متداوم اصرار داشت. بر ساعتی از خواب برمی خاست و در نیمه شب به نماز می ایستاد ، چون طلوع می زد ، قدری می آرمید و در ابتدای صبح به قرآن می

رسید و سپس درس می گفت یا به مطالعه مشغول بود و پاسخ مراجعین را می داد و یا بر طبق برنامه ای به زیارت و جلسه ای می شتافت ؛ چون بعد از نماز ظهر و عصر به منزل می آمد ، بعد از تناول غذا ساعتی استراحت می کرد و هنگامه ی عصر به مراجعین می پرداخت و دوباره بعد از مغرب به قرآن و عبادات خاص شباهنگام و مطالعه می پرداخت و چون بر ساعت همیشگی خواب شباهنگام می رسید بر سر وقت بود. برنامه ی شیخ در تمام سال هایی که در قزوین بود با چنین مشابهتی و با دقت بر سر انجام آن صورت می پذیرفت.

توضیح:خاطره ای از حاجیه خانم سکینه سامت

(۱۴۲)

### هبه

هر ولد و حفدی که از نو می رسید ، صله و هبه ای از شیخ داشت ، هر چند به ظاهر قیمت کم اما پرارزش.برکت کیسه ی شیخ را به مزاح خرج اسباب عروسی و دامادی نوزاد می خواندند که صد البته این برکت افزون بر هزاران همیان پول بود.

توضیح:خاطره ای از حاجیه خانم سکینه سامت



(۱۴۳)

## بر جایگاه خویش

شیخ بارها به فرزندان سفارش نموده بود که او را مابین پدر و عموی خویش در جایگاهی که اکنون آرامگاه ابدی اوست ، دفن نمایند. در وصیت نامه نیز بر این موضوع الحاح کرده بود که " رفقا همت گمارند " تا بر جایگاهی که تعیین نموده اند ، مدفون شوند و این خواسته ی شیخ ، علی رغم معذوریت های آستانه ی قدسی شاهزاده حسین بن علی بن موسی الرضا(ع) به همت و همراهی دوستان و ارادتمندانش میسر گردید.

مرحوم پدر بارها به من فرموده بودند که این محل به نسبت محلی که استاد بزرگوارشان مرحوم آیت الله حاج سید موسی زرابادی (رحمه الله علیه ) در جانب شرقی آستانه مقدسه قرار دارند به جهت قرارگیری به رو به روی مضجع مطهر ارجحیت دارد.

توضیح:خاطره ای از آقای حاج محمد سامت

(۱۴۴)

## اصرار بر اصول

---

چون دنیای کهنه با جای دادن به اسباب و اثاث نو و مترقی دنیا ، چهره عوض کرد و کار و بار منزل به سمت زندگی ماشینی توسعه یافت ، رختشورهای قدیمی به ماشین خودکار رختشویی مبدل گشت.

در این رهگذر اهل و عیال شیخ به سبک قدیم ، در پس شست و شوی ماشین ، آنرا مجددا در حوض حیاط آبکشی کرده و سپس به بند می آویختند . شیخ که در همه ی احوال داخل و خارج منزل دقیق بود با اختصاص زمانی به عمل این تازه به دوران رسیده ی دنیای نوین که یکی از پسران به مادر هدیه کرده بود ، نشست و پس از آن با اصرار ، آبکشی البسه اش را بعد از آبکشی ماشین ، حرام کرد تا شاید وسواس نسل کهنه با اسباب نسل نو برطرف شود.

توضیح:خاطره ای از مرحومه حاجیه خانم افسر فاروقی

(۱۴۵)

## گشایش در کار

هر وقت گره ای در کارم می افتاد و نزدیک بود چک هایم برگشت بخورد، بلا استثناء شرکت در نماز جماعت حضرت شیخ باعث گشایی و پاس شدن چک هایم می شد.

توضیح:خاطره ای از آقای حسین ربانی

(۱۴۶)

### قنوت وتر

احدی از احباء و خویشان ، شیخ را ندا در داد که یا شیخ ، مرا در احوال دعایت یاد کن ، شیخ فرمود : به سبب کثرت اصدقاء و احباء و خویشان ، جمعشان را به چند بخش کرده ام و هر گروه چهل نفره را در یک قنوت وتر یاد می کنم.

توضیح:خاطره ای از حاجیه خانم سکینه سامت (بر پایه نقلی از یکی از روحانیون مصاحب شیخ)

(۱۴۷)

### تحقیر روحانیت

شیخ از دوران مراجعت از نجف ، هر سال مدتی جهت زیارت آستانه ی اشرفیه ی حضرت فاطمه معصومه(علیها سلام) ودیدار با علما راهی قم می شد. از قزوین تا طهران را قصد زیارت شاه عبدالعظیم می کرد و از آنجا به قم می رفت.

جغرافیای طهران ، چنان است که باید مسافت طولی را با وسایل حمل و نقل عموم (خطوط واحد اتوبوس) از پایانه ای به پایانه ی دیگر طی کرد تا سفر بگذرد. بعد از انقلاب و رخدادهای شیرین چون سرنگونی حکومت سلطنتی ، به جهت برخی اتفاقات ناگوار که ملت را تلخ کرد و برخی به نام دین ، سر دین را شکننده و از آبشخور آن بهره ها بردند ، شیخ در این مسیر ساعتی را سرپا ایستاد ، بی آنکه از سوی مسافری تعارف به نشستن شود ، حال آنکه در طی سال های گذشته ، هر گاه در این مسیر رفت و آمد می کرد به احترام سن و لباسش ، جوانان و فرتوتان ، جای خویش به شیخ می سپاردند.

شیخ فرمود که در تاریخ ، تا کنون هیچ گاه روحانیت اینقدر سرشکسته نگردیده بود که اینگونه تحقیر شده است.

توضیح:خاطره ای از آقای مهندس حاج محمد حسین سامت

(۱۴۸)

## عشاء

شیخ توصیه ای اکید به تناول طعامی گرچه مختصر در عشاء داشت و معتقد بود که بر پایه روایتی از معصوم (علیه السلام) تارک این عمل به لعنی از جانب رگی در بدن گرفتار می آید.

عن امام الرضا عليه السلام:

إِنَّ فِي الْجَسَدِ عِرْقًا يُقَالُ لَهُ : الْعِشَاءُ ؛ فَإِنْ تَرَكَ الرَّجُلُ الْعِشَاءَ لَمْ يَزَلْ يَدْعُو عَلَيْهِ ذَلِكَ الْعِرْقُ إِلَى أَنْ يُصْبِحَ ، يَقُولُ : أَجَاعَكَ اللَّهُ كَمَا أَجَعْتَنِي ، وَأَظْمَأَكَ اللَّهُ كَمَا أَظْمَأْتَنِي . فَلَا يَدْعُنَّ أَحَدُكُمْ الْعِشَاءَ وَلَوْ بِلُقْمَةٍ مِنْ خُبْزٍ أَوْ شَرْبَةٍ مِنْ مَاءٍ .

از امام رضا عليه السلام :

در بدن ، رگی است که آن را «عشاء (شام)» گویند . اگر شخص شام خوردن را وا گذارد ، آن رگ تا صبح ، او را نفرین می کند و می گوید : «خدا تو را گرسنه بدارد ، چنان که مرا گرسنه بداشتی ، و تشنه بدارد ، چنان که تشنه ام داشتی . «پس مباد کسی از شما خوردن شام را وا گذارد ، هر چند به یک لقمه نان یا جرعه ای آب باشد.

الكافي ، جلد ۶ ، صفحه ۲۸۹ ، حدیث ۱۲ ، بحار الأنوار ، جلد ۶۶ ، صفحه ۳۴۷ ، حدیث ۲۶

علامه مجلسی می گوید: این دعا ، یک مثل است برای بیان زیان دیدن آن رگ و در نتیجه رسیدن زیان دیدگی آن به بدن ، گویا که آن رگ ، دعا می کند و دعایش هم برآورده می شود (بحار الأنوار : جلد ۶۶ صفحه ۳۴۷)

وسائل الشيعه ج ۲۴ . ص ۳۳۰ . ح ۳۰۶۸۳

توضیح:خاطره ای از حاجیه خانم سکینه سامت

(۱۴۹)

## ایام الحزن

شیخ چون جمعی از خاندان را در ایام حزن آل الله که به رسم دیگر ایام به دور نشینی گرد آمده بودند ، مشاهده می داشت ، از مزاح و بذله گویی نهی می کرد و اصحاب را به توجه در ایام حزن اهل البیت هشدار می داد.

توضیح:خاطره ای از حاجیه خانم سکینه سامت

(۱۵۰)

## احتمال ضرر لقمه

بر هر لقمه که شبیه بر زیان و ضرر بر جسم و جاننش می رفت ، شیخ دعایی به این مضمون ( اِنْ ضَرَّرْتَنِي فَخَصِّمْكَ عَلَيَّ بِنِ ابِيطَالِبٍ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ ) را زمزمه و سپس آن را تناول می کرد.

توضیح:خاطره ای از مرحومه مغفوره حاجیه خانم افسر فاروقی

(۱۵۱)

### مرحوم آقا سید علی اکبر (سید آزادگان)

سید و برادرانش از مریدان شیخ بودند و محبت ها بر وی روا می داشتند تا آنجا که شیخ در برخی حالات سید که خاک نعلین شیخ را سرمه ی چشم می داشت ، بارها می فرمود ، من از اینهمه ابراز لطف اولاد حاج سید عباس ، شرمنده ام.

توضیح:خاطره ای از مرحومه حاجیه خانم افسر فاروقی

(۱۵۲)

### عقل معاش

در برف و یخبندان ، هندوانه هوس بردم و چند منی را از بازار به منزل شیخ آوردم. شیخ که از دیدن چنین فاکهه ای سرد در فصل سرما متعجب گردیده بود به خنده می پرسید عقل معاشت به کجا رفته است که در زمستان ، اینهمه هندوانه خریده ای.

توضیح:خاطره ای از آقای مهندس حاج حامد یعقوبی

(۱۵۳)

---

## نَجَاءٌ مِنْكَ يَا سَيِّدَ الْكَرِيمِ

ظنی بر راه خطا رفتن احدی از بستگان نزدیک در نظر شیخ قوت گرفته بود و شیخ مدام بر تضرع و زاری و چاره جوئی بود، او در عین چاره جوئی و استمداد از صاحب نظران و مجاورینی که نظرشان را در حل این مساله صائب می دانست ، بیش از همه برای چاره اش متوسل بر خدای بود. اقربا این ذکر را ورد گریه های شبانه ی شیخ می دانستند که " نَجَاءٌ مِنْكَ يَا سَيِّدَ الْكَرِيمِ "

توضیح:خاطره ای از حاجیه خانم سکینه سامت

(۱۵۴)

## ادب دعا

شیخ را چون وقت آرمیدن بود به ادعیه ی قبل خواب همتی دائمه داشت. شیخ قبل از فروخفتن به بستر ، نه همچون دیگران به تخت دراز کشیده و در حالتی خفته که با همان حالت خضوع و ادب همیشگی در هنگامه ی دعا ، به اعمال قبل از خفتن می پرداخت .

توضیح:خاطره ای از آقای عمادالدین عظیمی



(۱۵۵)

## وسیع باش و تنها و سر به زیر و سخت

شیخ بر هر مجلس و منبری چنان ورود می گشت که انگار عادی ترین شخص به آن مجلس وارد شده ، نه قیامی ، نه بلند صلواتی و نه ولوله ای و معرکه ای ؛ که این نه از احوال مریدان او بود که حال و قال شیخ چنین می نمود که از خرده تجلیل و احترامی که تفاخر می آورد ، رهایی یابد. چنان از گوشه کنار وارد مسجدش می شد و سر به زیر به سوی سجاده اش می رفت که فرق و تفاوتی با مامومین نباشد و شیخ بر احوال غرور گرفتار نیاید.

توضیح:خاطره ای از آقای عمادالدین عظیمی

(۱۵۶)

## زنان و زیان

با وقوع انقلاب و معادلات جدید در حوزه نسوان ، احدی از صبایا تنها به زیارت رفته بود ، شیخ که از این سفر به تعجب آمده بود ، با خود زمزمه می کرد که چگونه است انقلاب با ایده آزادی و امنیت برای زنان ، زیان

چنین سفرهای پرخطری را باعث شده و اینگونه عرصه جولانگاه را باز نهاده است؟

توضیح:خاطره ای از حاجیه خانم مریم سامت

(۱۵۷)

### عمل به دستور

شیخ به توصیه دین مبین حتی الامکان هیچگاه تنها غذا تناول نمی داشت و تنها نمی آرمید.

بحار الأنوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار ج ۷۴ ع ۶۳ باب ۳ ما أوصى رسول الله ص إلى أمير المؤمنين (ع) - وسائل الشيعة ج ۵ ص ۳۳۲. ح ۶۷۰۷.

وَ كَرِهَ أَنْ يَنَامَ الرَّجُلُ فِي بَيْتٍ وَحْدَهُ.

يَا عَلِيُّ لَعَنَ اللَّهُ ثَلَاثَةً أَكَلَ زَادِهِ وَحْدَهُ - وَ رَاكِبَ الْفَلَاةِ وَحْدَهُ وَ النَّائِمَ فِي بَيْتٍ وَحْدَهُ

توضیح:خاطره ای از حجت الاسلام حاج شیخ محمدرضا سامت

(۱۵۸)

## اشک و زبان

شیخ از گریستن نوزادان تعبیر به باز شدن زبانشان می کرد و می فرمود که نوزاد اگر بگرید ، زبان سخنش زودتر و بهتر گشوده می گردد.

توضیح:خاطره ای از حاجیه خانم سکینه سامت

(۱۵۹)

## انشاء الله قسمت خودم باشد

شیخ در باب تجهیز و آداب تکفین در قسمتی از وصایای خود فرموده است: "بحمدالله برای خود کفن تهیه کرده ام ، انشاء الله قسمت خودم باشد"

چون چند ماهی به آن ضایعه ی عظیم و ارتحال مانده بود ، شیخ کفنش را از من طلب کرد. حادثه ای بود قریب در طی این ۵۶ سال زندگانی با شیخ ، هر آن چه امتناع کردم تا این نا دلپسند به زبان شیخ نیاید ، شیخ اصرار کرد و نهایتاً با اوقات تلخی کفن را دادم . آن را واریسی کرد و دعایی خواند و دوباره به من سپرد تا هنگامه قضا بر تنش برآید.

توضیح:خاطره ای از مرحومه حاجیه خانم افسر فاروقی

(۱۶۰)

## آب و کاسنی

دو چیز بی ضرر است ، آب اگر خنک نباشد و عرق کاسنی.

توضیح:خاطره ای از آقای مهندس جمال الدین باریک بین

(۱۶۱)

## فضای مناسب برای سلام به سید الشهدا

در طهران منزلی ابتیاع کرده بودم که جلوی بالکنش فضای باز وسیعی بود. حضرت شیخ که اولین بار به آنجا تشریف آوردند به محض دیدن آن بالکن فرمودند : اینجا برای خواندن زیارت عاشورا و سلام به حضرت سید الشهدا (علیه السلام) بسیار مناسب است.

توضیح:خاطره ای از آقای دکتر حاج محمد علی سامت

(۱۶۲)

## ممحض دستورات دین

---

شیخ را کوچکترین دستورات دین ، جامه عمل بود: رعایت کلیه آداب در همه احوال در حضر و سفر ، موقع لباس پوشیدن به ویژه هنگام پوشیدن البسه نو(طبق دستورات خاص) ، وقت خروج از منزل ، روز به قامت آب نوشیدن و شب به نشستن و امثال ذلک. او خود مثلی بود برای تایید و ورود مستحبات برای ناظران و مجاوران .

توضیح:خاطره ای از حجت الاسلام حاج شیخ محمدرضا سامت

(۱۶۳)

## دل بستگی به فرزندان

شیخ با آنکه به دنیا دل نبسته بود اما دل بسته یاران و نزدیکان بود. هر آینه معیشت و آینده شان را متذکر بود و از زمان کودکی، صبایا را برای آینده تزویج و با اندیشه بر احوال دنیا و آخرت تربیت می کرد.

توضیح:خاطره ای از مرحومه حاجیه خانم افسر فاروقی

(۱۶۴)

## همسایگان

احترام شیخ را تمام همسایگان ، و به سبب شأن خود شیخ پاس می داشتند. روزی احدی از ایشان ، سگی از باب تفریح به منزل رفت و آمد می داد. شیخ به حکم نجاستش ، از او درخواست کرد که محله را محل رفت و شدش نسازد. همسایه بی هیچ گفت و شنود اضافه طاعت سخن شیخ کرد.

توضیح:خاطره ای از مرحومه حاجیه خانم افسر فاروقی

(۱۶۵)

### تن میوشانید از باد بهار

با توجه به روایت شیخ می فرمود هر چیزی را خزانست و پاییز خزان طبیعت است . از باد پاییزی تن پوشانیده و باد بهاری را به استقبال درآیید.

وَ قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ تَوَقَّوْا الْبَرْدَ فِي أَوَّلِهِ وَ تَلَقَّوْهُ فِي آخِرِهِ فَإِنَّهُ يَفْعَلُ فِي الْأَبْدَانِ كَفَعْلِهِ فِي الْأَشْجَارِ أَوَّلُهُ يُحْرِقُ وَ آخِرُهُ يُورِقُ

در آغاز سرما خود را بیوشانید، و در پایانش آن را دریابید، زیرا با بدنها همان می کند که با برگ درختان خواهد کرد، آغازش می سوزاند، و پایانش می رویاند. حکمت ۱۲۳ نهج البلاغه

توضیح:خاطره ای از حاجیه خانم سکینه سامت

(۱۶۶)

## گوهر چو دست داد به دریا چه حاجت است

در افراط گری های انقلاب ، شیخ را که به تقاضای مومنین در جایگاه امامت نماز راهپیمایان ایستاده بود به جهت امامت جوانک ملایی کنار نهادند ، شیخ بی اعتنا به واقعه رخ داده ، کنار کشید تا فخر دنیا نصیبشان گردد و عطای اخری برای شیخ بماند.

توضیح:خاطره ای از مرحومه حاجیه خانم افسر فاروقی

(۱۶۷)

## عنایت از جهان دیگر

انگشت دُری که به دست می کنم متعلق به حضرت ابوی (ره) بوده است و بسیار به آن علاقه دارم. روزی صبیله خردسالم آن را گرفت و با آن بازی می کرد که گم شد. مدتها من و همسر هر چه گشتیم آن را پیدا نکردیم و از پیدا شدنش نا امید گشتیم. شبی حضرت والد به خواب همسر می آید و می فرماید آن انگشت داخل فلان جعبه است. خانمم

که بیدار می شود می رود می بیند انگشتر را کودک همان جا که ایشان نشانی داده بودند انداخته است! لازم به یادآوری است ازدواج ما بعد از رحلت ایشان واقع شده و همسرم حضرت ابوی را زیارت نکرده بوده است.

توضیح:خاطره ای از حجت الاسلام آقای حاج شیخ محمد رضا سامت

(۱۶۸)

### توصیه پشت توصیه

شیخ هر آن کودکان و اهل خانه را به سفارشی در مراقبت از خود امر می فرمود. بارها می فرمود که هنگامه عبور از خیابان ، با دوچرخه های خود از عرض عبور نکنید و حتما پیاده شده و با احتیاط عرض خیابان را بپیمایید.

توضیح:خاطره ای از آقای دکتر سید مهدی سیاهپوش

(۱۶۹)

### احترام به کودکان

قدیم ترها اینگونه نبود که بر سر هر سفره ای هر کسی بشقاب و قاشقی داشته باشد. معجومه ای در سفره می نهادند و همه از آن لقمه ای می



چیدند. اما شیخ از همان اوان کودکی برای هر کودکی مجزا بشقاب و قاشق تهیه کرده بود تا هم رعایت سلامتی کند و هم به این منوال رعایت احترام فرزندان.

توضیح:خاطره ای از حاجیه خانم سکینه سامت

(۱۷۰)

### یادی از مرحوم بروجردی

شیخ از قول مرحوم آیت الله بروجردی در هنگامه اصرار طلبه ها برای قیام علیه شاه و دستگاه حکومت می فرمودند : فردا که حکومت به دست روحانیت و شما طلبه های ناآگاه بیافتد هر کدامتان یک شاه می شوید !

توضیح:خاطره ای از آقای حاج سیدعلی اصغر قافله باشی

(۱۷۱)

### به قدر نیت

نوجوان که بودیم به هنگامه اذان باید مهبیای درس و مدرسه می شدیم و چون امکان نماز در مدرسه را نداشتیم ، به سرعت و پس از صلاى اذان، نماز را به جای می آوردیم. شیخ باری سفارش می کرد که بعضا مشاهده

کرده ام برای تعجیل تان در ادای نماز ، وضو را قبل از فریضه اذان می سازید ، مراقب باشید که نیتش را باید قربةً الی الله قرار دهید و نه ادای نماز. شیخ در کوچکترین احوال سخت مراقبه داشت.

بی مناسبت نیست این حکایت را به روایتی شنیدنی در این باب که حاوی دو نکته که اولی تسهیل این مساله و دوم علت عظمت بزرگان در فروخوردن هوای نفس است نقل نماییم:

سلطان محمد خدابنده خدمت علامه حلی رسیده و عرض می کند ، من خلاف مشهور در هر وضوی خود نیت واجب کرده ام ولو آنکه وقت صلاه نیامده باشد. علامه فتوا می دهد ، قضای تمام نمازهای دوران مسلمانی اش بر عهده است .

محمد خدابنده درمانده از این حکم که قضای حدود دو دهه نماز را بر او مستولی گردانده بود نزد فرزند علامه ( فخر المحققین ) رفته و از درماندگی حکم پدر عرض حاجت می برد ، ایشان ضمن تایید حکم پدر در لزوم نیت وضو به وقت نماز واجب جهت تسهیل این نو مسلمان ، می فرماید: حسب فتوای پدر ، حداقل یک نماز در این سالها بر شما به دلیل ابطال وضو ، قضا رفته و بنابراین وضوی بعد از آن نماز به حکم وضوی نماز واجب نیز صحیح است .

پدر ضمن تایید حکم ، بی چون و چرای و علی رغم شهرت اعلای خویش ، بر حکم پسر گردن می نهد.

توضیح:خاطره ای از حاجیه خانم دکتر سمیه عظیمی

(۱۷۲)

### کنکور

برای رقابت های ورودی دانشگاه ها مهیا می شدیم ، از شیخ تقاضای طلب خیر کردیم ، شیخ می فرمود که این قضایا مگر دعا هم دارد؟! هر آنچه زحمت بکشید درو کنید.

البته منظور تاکید بر سعی و تلاش و به همراه آن دعا کردن می باشد.

توضیح:خاطره ای از آقای مهندس جمال الدین باریک بین

(۱۷۳)

### از قیاسش خنده آمد خلق را



احدی از طلاب کتابی خوش خد و خال و در وفور به بازار روانه کرده بود تا تفسیری عرفانی از کلام وحی را نمایان سازد ، شیخ نگاهی بر آن انداخت و اسفی خورد و خنده ای برآورد.

توضیح:خاطره ای از آقای دکتر حاج سید محمد نقی سیاه پوش

(۱۷۴)

### مراقبه از غیبت

بر مزاحی اخوی را که از او امور شگفت آور در احوال دنیا رخ می نمایاند ، به نادانی خواندم و سخره کردم ، شیخ ندا در داد که استغفار کن که حق برادرت را بر عیب نهادی و بر او غیبت روا داشتی.

توضیح:خاطره ای از آقای دکتر حاج محمد علی سامت

(۱۷۵)

### صلاح مملکت

شیخ اگرچه از حضور روحانیت بر مصدر حکومت راضی نبود ، اما می فرمود چونانکه این چنین گشته باید اطاعت داشت که مکناد کشور به آسیب چند پارگی دچار آید.

توضیح:خاطره ای از حاجیه خانم سکینه سامت

(۱۷۶)

## دَائِمُ الْوُضُو

شیخ دائم الوضو بود ، گاه که در کهولت و سرما و نیم شبی ، احوال وضو نبود ، تیمم می کرد .

عن الصادق علیه السلام : مَنْ تَطَهَّرَ ثُمَّ أَوَى إِلَى فِرَاشِهِ ، بَاتَ وَفِرَاشُهُ كَمَسْجِدِهِ ، فَإِنْ ذَكَرَ أَنَّهُ عَلَى غَيْرِ وُضُوٍّ فَلْيَتَيَمَّمْ مِنْ دِثَارِهِ كَأَنَّا مَا كَانَ ، فَإِنْ فَعَلَ ذَلِكَ لَمْ يَزَلْ فِي الصَّلَاةِ وَذَكَرِ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ .

هر کس طهارت (وضو و ...) بگیرد و سپس به بسترش رود در آن شب بستر او به منزله ی مسجد اوست و اگر یادش آید که وضو ندارد، به همان لحاف خود، هر چه باشد تیمم کند، که اگر چنین کرد پیوسته در نماز و ذکر خداوند باشد.

وسائل الشیعه ج ۱ ص ۳۷۸

من لا یحضره الفقیه ج ۱ ص ۴۹۶

توضیح:خاطره ای از آقای عمادالدین عظیمی

(۱۷۷)

### موسیقی

شیخ سخت با موسیقی در هر حالی مخالف بود ، اگر که در مراسمی حرمتش نگاه نمی داشتند و موسیقی را تداوم می دادند ؛ می فرمود : بگذارید که من آواره شده و آن گاه به کارتان ادامه دهید.

البته شیخ در خصوص داریه زنی در جشن عروسی توسط خاندان نزدیک زوجین بعضا سکوت می فرمودند و اعتراضی نمی کردند.

توضیح:خاطره ای از حاجیه خانم سکینه سامت - حاجیه خانم پروانه معصومه عظیمی

(۱۷۸)

### حرام است

شیخ در مواجهه با بی توجهی مومنین به موسیقی می فرمود: والله حرام است ، بالله حرام است.

توضیح:خاطره ای از حاجیه خانم سکینه سامت

(۱۷۹)

---

## ادب مرد به ز دولت اوست

شیخ سخت حرمت دار میهمان بود و امکان نداشت که در ورود و خروج میهمانی از جای برنخیزد و احترامش برجای نیاورد. شیخ را جراحی چشم پیش آمده بود و اطبا منع متابعت از احوال گذشته کرده بودند ، اما شیخ را حرمت میهمان غالب بود تا نهایت آنکه به اصرار از پای می نشست و در همه مدت به ادب نزد او می نشست به طوری که کمتر پیش می آمد که نزد میهمان به دیواری تکیه دهد.

توضیح:خاطره ای از آقای مهندس حاج محمد حسین سامت - حاجیه خانم سکینه سامت

(۱۸۰)

## مهین کلام

قرآن مقدس ترین کتاب مسلمانان به صورت وفور در منازل یافت می شود و بنابراین ظن بر بلا استفاده ماندن نسخی از آن همواره خاطر شیخ را می آزد ؛ شیخ می فرمود ، قرآن ها را بسته نگاه ندارید و هرازگاهی قرائت سور یومیه خود را بر یکی از آنها منظور دارید.

توضیح:خاطره ای از حاجیه خانم سکینه سامت

(۱۸۱)

## گویند سنگ لعل شود در مقام صبر

در بستر بیماری سختی گرفتار و شیخ بر بالینم حاضر بود ، پس از دعای خیر فرمود : دعایی را که در قنوت نماز هماره می خوانم در آن کلمات صبر نهفته است ، آنرا تکرار نمایید تا خداوند بر شما صبر عطا نماید:

"لا اله الا الله الحليم الكريم " نیست خدایی سزاوار پرستش مگر خدای یکتای بی همتایی که صاحب حلم و کرم است .

"لا اله الا الله العلي العظيم " نیست خدایی سزاوار پرستش مگر خدای یکتای بی همتایی که بلند مرتبه و بزرگ است .

" سبحان الله رب السموات السبع و رب الأرضين السبع " پاک و منزّه است خداوندی که پروردگار هفت آسمان و پروردگار هفت زمین است .

و ما فیهن و ما بینهن و رب العرش العظيم " پروردگار هر چیزی است که در آسمان ها و زمین ها و ما بین آنهاست

و پروردگار عرش بزرگ است .



"و الحمد لله رب العالمين " حمد و ثنا مخصوص خداوندی است که پرورش دهنده ی تمام موجودات است .

این دعا مشهور به "کلمات فرج" است. "کلمات فرج" دعا و ذکرى است که اهل بیت عليهم السلام به شیعیان خود تعلیم فرموده اند و آثار شگفت انگیزی دارد. این کلمات با تفاوت هایی در بعضی از عباراتو برای اهداف مختلفی، بیان شده است که مورد مذکور از شیخ طوسی در مصباح المتهدج، ج ۱، ص ۳۹ نقل شده است . توصیه شده است این ادعیه را که به قصد برآورده شدن حاجات مولایمان، حضرت صاحب الزمان علیه السلام و رفع غم و اندوه از دل مبارک آن حضرت و فرج و گشایش در امر ظهور ایشان است زیاد بخوانیم.

توضیح:خاطره ای از آقای حاج مصطفی جباری

(۱۸۲)

## ذکر صلوات

شیخ را عرضه داشتیم که یا شیخ ، مگر محمد و آل محمد(صل الله علیه و آله) را درودی از جانب باری تعالی و ملائکه نیست پس چه حاجت به درود بندگان ؟. فرمود: هر آنچه بیش ، به.

و می فرمودند شخص پیامبر صل الله علیه و آله هم محتاج به آمرزش الهی اند ، چه رسد به دیگر بندگان که ما ظن قوی به نیک سرشتی و آمرزیدگی ایشان داریم، لذا متداوما برای مومنین و مومنات طلب مغفرت نماییم.

توضیح:خاطره ای از حاجیه خانم ها سکینه و نرگس سامت- حاجیه خانم پروانه معصومه عظیمی

(۱۸۳)

### هیچ مگو ای لب من تا دل من باز شود

شیخ را که از سفر عراق باز آمد عرض کردند که بر منبر وعظ بنشیند ، شیخ بر منبر شد. اندکی تامل ، تاملی بیشتر ؛ ذکر شریف لاحول و لاقوه الا بالله خواند ، چیز دیگری به زبان نیاورد. شیخ بر منبر سکوت محض می کند و بعد از درنگی بی آنکه سخنی براند به زیر می آید.

انگار از ازل شیخ را منبر وعظ جایگاه نفرموده بودند.

توضیح:خاطره ای از آقای دکتر حاج سید محمد نقی سیاهپوش

(۱۸۴)

## ایشان نماینده من بوده و هستند

پس از انقلاب ، برخی شیطنت بار نزد بنیانگذار انقلاب رفته و با توجه به تعیین نماینده رسمی ایشان در شهر ، شیخ را متهم به دریافت بی اجازت وجوهات شرعیّه دانسته بودند ؛ رهبر انقلاب "آیت الله خمینی" فرموده بودند که آقای سامت نماینده من بوده و هستند.

شاید تعبیر این سخن ، موید این مطلب باشد که حضرت آیت الله جوادی آملی در خلال تفسیر سوره حجرات جلسه ۶ در مورخه ۲۶-۷-۱۳۹۵ فرمودند : " آن وقتی که تازه انقلاب شروع شده بود و بعضی از طلبه‌های جوان مواظب بعضی از حرف‌ها نبودند، ایشان "آیت الله سید روح الله خمینی" فرمودند اگر - خدای ناکرده - به این مراجع و به این علمای بزرگ اهانت بشود، ولایت بین او و بین خدا قطع می‌شود"

توضیح:خاطره ای از آقای حاج محمد سامت

(۱۸۵)

رفتار شیخ

---

شیخ را ابدًا در میانه صلاتین مغرب و عشاء روی سخن با کسی نبود و حتی گاه گاهی با مامومین در شکستن این سکوت معنوی نیز به تذکر می پرداخت.

رخدادی در بیت شیخ در خصوص احدی از خانواده رخ نموده بود و متعلقه در سفر بود. در همان هنگامه بین الصلاتین متعلقه شیخ سر رسید و شیخ سراسیمه از رخداد پیشآمده به استقبالش رفت ، مساله را جویا شد و نظر ایشان را پرسان. چون مساله را در حیطه ی حس مادرانه متعلقه خویش دید ، بی هیچ پیرایه نظر ایشان را تایید کرد و بر اجرای آن تصمیم صحه گذارد.

متعلقه که از پیشآمد مذکور دل چرکین بود ، قصد غیبت را بر ثالث گشود ، شیخ بی آنکه تندی کند و هم دلی را که از واقعه ی پیشآمده به رنج آمده بود به درد آورد ، دستی تکان داد و فرمود : دیگر بگذریم ، هر آنچه پیش آمده صلاح است ، انشاء الله.

توضیح:خاطره ای از آقای عمادالدین عظیمی

(۱۸۶)

مراقبه حتی حین بیماری

---

شیخ را که آن عارضه عظما پدید آمد ، نحیف و بیمار بر تخت آرمیده بود و فوج فوج یاران و دوستان و اقربا بر حضورش شرفیاب. احدی از محارم به دیدن شیخ آمده بود و شیخ را دربر گرفته و می بوسید . شیخ در همان احوال و با چشمانی بی سو و گوشی لاستماع و احوالی ناخوش ، از حرام نگرانی داشت ، چرا که عیادت کننده را باز نشناخته بود.

توضیح:خاطره ای از حاجیه خانم سکینه سامت

(۱۸۷)

## صاحب کرامت

فرزندان مرحوم آقا سید موسی زرآبادی (که صاحب کرامات فراوان بود) همچون پدر دارای کرامات وافره بودند ، تا آنجا که بعد از ارتحال مرحوم آقا سید خلیل ، در رسانه استانی "قزوین" از زبان خود ایشان منقول است که : دو سال بعد از فوت مرحوم پدر نزد ایشان تلمذ کرده ام؟!!

باری ، در حضور یکی از آقا زادگان آقا سید موسی (آقا سید جلیل) بودیم و بحث کشف و کرامات ایشان بود ، ایشان فرمودند که شیخ را مقامی والاترست و شما در غفلتید.

توضیح:خاطره ای از آقای دکتر حاج محمدعلی سامت

(۱۸۸)

### اصحاب امام عصر(ع)

شیخ بارها که از درب اصلی شاهزاده حسین (ع) وارد صحن می شد می فرمود، دو تن از اصحاب امام عصر در یمین و یسار ( شرق و غرب) مضجع متبرک این امام زاده اند.

بعد از ارتحال شیخ در غور این مطلب بودم که دیدم علی الظاهر در یمین امام زاده ، مرحوم آقا سید موسی زرآبادی و در یسارش خود شیخ مدفون اند، الله اعلم.

توضیح:خاطره ای از آقای محمد محمدپور

(۱۸۹)

### نگارش تقریرات مرحوم سید

به حضرت ابوی عرض کردم تقریرات درس مرحوم سید را چگونه می نگاشتید ، آیا هنگام درس یادداشت برداری می کردید؟ فرمودند در جلسه درس هیچ چیز نمی نوشتم و فقط سراپا گوش بودم و تمام مطالب را به خاطر می سپردم. به حجه که می رفتم از ابتدا تا انتهای درس را بر

اساس آنچه در حافظه داشتم می نگاشتم و روز بعد به حضرت استاد ارائه می کردم. این مطلب به خودی خود حاکی از نبوغ و حافظه فوق العاده ایشان است. به ویژه آنکه تدریس به زبان عربی بوده و حضرت ابوی هم به همین زبان مرقوم فرموده اند. به این موضوع باید این را هم افزود که حسب اظهار هم دوره ای های ابوی منجمله حضرت آیت الله بهجت (ره) جمع آوری و تقریر درس سید بسیار بسیار دشوار بوده است ، شاید به همین جهت محررین درس ایشان به تعداد انگشتان دو دست نباشد. زیرا معظم له کتاب وسائل الشیعه را به دست می گرفته و بر اساس آن درس می فرموده است و آن قدر به بحث شاخ و برگ می داده که علما و فضلاء طراز اول هم از عهده جمع آوری و تقریرش بر نمی آمدند.

توضیح:خاطره ای از آقای حاج محمد سامت

(۱۹۰)

## زار الحسین(ع)

شیخ بارها می فرمود که باید قبل از سكرات موت باری دیگر به زیارت حضرت اباعبد الله الحسین(ع) نائل آیم. این اواخر که هنوز راه این سفر پرفیض مهیا نبود . حدود یک ماه قبل از واقعه تصادف شیخ از من خواست به زیارت شاه عبدالعظیم حسنی رویم.

بعد از ارتحال در این افکار که شیخ قبل از ارتحال شوق دیدار مضجع حسین (ع) را بسیار داشت غور می خوردم که این حدیث از امام هادی (ع) به خاطر آمد:

من زار عبدالعظیم بری کمن زار الحسین(ع) بکریلا

توضیح:خاطره ای از آقای دکتر حاج محمد علی سامت

(۱۹۱)

## نذور

شیخ در نذور و عهود خود برای گرفتاری های جاریه و حوایج مستمره ، ذکر صلوات را سر می گرفت. چهارده صلوات در امور جاریه و عادیه و یک هزار و چهارصد صلوات در صعاب و امور مهمّه.

توضیح:خاطره ای از آقای دکتر حاج سید محمد نقی سیاهپوش

(۱۹۲)

## دافع بهانه



یکی از محارم جهت آنکه شیخ را از مقصدی به منزل برساند ، در کنار محفلی حاضر گردیده بود ؛ شیخ مکدر شد که مگر ذکران نبودند که از انات برای این امر آمدند؟!

شیخ دافع بهانه های بی مورد قلیلی از مردمان بود که مکناد نفوس مریضشان ، او را متهم به بد دلی نمایند.

توضیح:خاطره ای از آقای عمادالدین عظیمی

(۱۹۳)

## دائم الذکر

شیخ به گواه همه مصاحبین ، دائم الذکر به اذکار الهیه بود.

توضیح:خاطره ای از آقای حاج محمد سامت

(۱۹۴)

## روح



روزی طلبه جوانی از حضرت ابوی راجع به روح سوال کرد. ایشان با عتاب فرمودند: مسائل اولیه شرعیه را یاد بگیرید ، لازم نیست دنبال حقیقت روح باشید.

توضیح:خاطره ای از حجت الاسلام آقای حاج شیخ محمد رضا سامت

(۱۹۵)

## اعمال عاشورا

مهیای شرکت در مجالس عزای عاشورا بودم که شیخ را دیدم. فرمود: یکصد مرتبه بگوی اللهم العن قتله الحسین (ع). چون بیرون شدم و فوج جمعیت عزادار دیدم که در قوالب دسته ها رفت و شد داشتند به ذهنم این دستور رسید و بعدها که در اعمال وارده این روز تتبع می کردم ، متوجه تذکر شیخ شدم که این روز را اعمالی است این مقدار گران .

البته این عمل در کتاب شریف مفاتیح الجنان به هزار بار نقل گردیده است که یقیناً حضرت شیخ جهت رعایت احوال اینگونه بر حقیر عرضه داشته بودند.

توضیح:خاطره ای از آقای عمادالدین عظیمی

(۱۹۶)

## یاد شهیدین

قبل از شروع درس لمعه حضرت ابوی یک فاتحه برای شهید اول (مولف لمعه) و فاتحه ای هم برای شهید ثانی (مولف شرح لمعه) قرائت می کردند.

توضیح:خاطره ای از آقای حجت الاسلام حاج شیخ محمد رضا سامت

(۱۹۷)

## مسح

شیخ پس از اتمام نماز و تعقیبات برای عمل به مستحب ، دو دست را به تربت تسبیح و مهر کربلا می زد و به صورت و اندامش می کشید.

توضیح:خاطره ای از حاجیه خانم سکینه سامت

(۱۹۸)

## تحریف

مادحی این شعر را لقلقه لسان داشته بود که: "گمانم ابن ملجم وقت ضربت ، یا علی گفت ". شیخ را چنین گفتم و شیخ بی هیچ معطلی و با صراحت فرمود: هر آنکس که گفته ، غلط گفته است.

توضیح:خاطره ای از آقای دکتر سید مهدی سیاهپوش

(۱۹۹)

### ما به اینجا نه پی حشمت و جاه آمده ایم

شیخ را عرضه داشتم که پس از انقلاب ، مامومین شما کم شده و حلقه نمازتان مانند سابق پرجمعیت نیست. شیخ فرمود: متوجه این موضوع نگردیده ام .

ظریفی می گفت شیخ را در طی این سال ها که از مامومین بودم همواره زیر نظر داشتم که به هنگامه حضور در نماز از گوشه ای می آید و چون همه می روند می رود و در این رفت و شد ، حتی نیم نگاهی هم بر جمعیت مامومین ندارد و تنها بر زمین چشم دوخته است.

توضیح:خاطره ای از آقای دکتر حاج محمدعلی سامت

(۲۰۰)

---

## کتاب

شیخ بر نگهداری از کتب خویش بسیار اهتمام داشت. حتی بخشی از وصیت نامه خود را به این امر اختصاص داده بود و قسمتی از ملک همسایه را خریداری کرد تا کتابخانه را برای نگهداری کتب مهیا سازد.

توضیح:خاطره ای از آقای حاج محمد کریم باریک بین

(۲۰۱)

## سخت نیست تو هم بیا

در عالم خواب شیخ را دیدم که کفنی بر من هبه می کرد. امتناع می کردم از اخذش تا آنکه شیخ فرمود: دخترم بگیرش ، سخت نیست.

ایشان این خاطره را برای قلیلی از نزدیکان تعریف کرده بودند و چند ماه بعد از این روپای صادقه ، در سفر زیارتی به مشهد مقدس در سانحه ای به دیار باقی شتافتند.

توضیح:خاطره ای از مرحومه حاجیه خانم زهرا سامت

(۲۰۲)

---

## ناسپاسی و تسامح باور نکردنی

با چه اصراری بر شیخ قبولاندیم که حاکم شرع شهر گردد. چون مصوبه هیئت علمیه حوزه شهر را نزد مامور نصب حاکمین شرع شهرها (مرحوم آقای مشکینی) بردم ، در کمال ناباوری گفتند که ایشان را نمی شناسم؟!

کبوتر با کبوتر ، باز با باز

کند هم جنس با هم جنس پرواز

و چه ها بر سر این شهر آمد با آن حاکم شرع تعیینی شان.

توضیح:خاطره ای از مرحوم آیت الله حاج سید عباس ابوترابی

(۲۰۳)

## همه احوال شیخ بر مبنا بود

روزی شیخ را دیدم در کنار بوستانی در جنب امامزادگان حلیمه و رحیمه خاتون (علیهما السلام) ایستاده بود و فاتحه می خواند. نزدیک شدم و پرسش آوردم که چرا اینجا ایستاده و فاتحه می خوانید ، شیخ فرمود که قدیم اینجا قبرستانی بود و اکنون بر جمیع مومنین فاتحه می خوانم.

حتی یک لحظه از زندگی شیخ بی مبنا و بیهوده نبود . شاید دیگران در پرسش از احوال و قیام و قعودشان جوابی نداشته باشند ، اما احوال شیخ اینگونه نبود.

توضیح:خاطره ای از حاجیه خانم سکینه سامت

(۲۰۴)

### احترام به عقاید فرزندان

شیخ اصرار داشت که فرزند ارشد ایشان را که آداب و فضل معنوی بسیار بود معمم گردد و در جرگه اهل علم درس دین برآید. محمد آقا در درس و مدرسه شاگرد قابلی بود و چون اصرار شیخ را می دید خود را مهمیای ترک مدرسه می کرد .

به شیخ عرضه داشتم محمد از زمانی که شما امر به تعمم داده اید ، بیمار شده و در فکر و ناراحتیست و انگار علاقه ای به تلبس ندارد. شیخ به فکر فرو رفت و دیگر اصرار به این امر نکرد و ایشان در عین فضل و تعمیق علوم دینی لباس روحانیت میپوشید. آخرین فرزند شیخ نیز که با توصیه ایشان به تحصیل علوم دینی مشغول بود با این فرض که ملبس نگردد در حوزه مشغول بود و اگر نبود توصیه اکید بهجت عارفان آیت الله حاج شیخ

محمد تقی بهجت فومنی (علیه الرحمه) ایشان نیز به زیر این بار طاقت فرسا نمی رفت.

توضیح: خاطره ای از مرحومه حاجیه خانم افسر فاروقی

(۲۰۵)

## مستحبات نماز

شیخ در هر نمازی ، مستحبات را حتی الامکان انجام می داد و ذکر تسبیحات حضرت زهرا (س) را هرگز ترک نمی کرد. نشستن به صورتی که پشت ساق پای چپ زیر ساق پای راست قرار گیرد (تورک" بر یک ران نشستن بر زمین") ، پوشانیدن آینه و شیشه مقابل ، عدم تکلم بین الصلاتین، اذان و آن هنگام یک قدم به سمت جلو سپس سجده و ما بعدش اقامه ، هنگامه سلام آخر بر یمین و یسار سلام گفتن(التفات) ، عبارت " و تقبل شفاعته فی امته و ارفع درجته" پس از صلوات تشهد رکعت دوم از جمله مواردی بود که شیخ در هر هنگامه نماز مراعات داشت.

همچنین بنا بر سنت نبوی ، شیخ همواره در رکعت اول سوره قدر و در رکعت دوم سوره توحید را قرائت می کرد و تا آنجا به این امر مقید بود



که باری که ظاهراً سهوی در رکعت اول ، سوره توحید را قرائت فرمود در رکعت دوم به قرائت سوره قدر پرداختند.

و آنگاه شیخ بعد از نماز دوگانه و مغرب با لفظی رسا دعای مشهور "بسم الله الرحمن الرحيم؛اللهم انى اسئلك الامنَ و الايمانَ بكَ وَ التصديقَ بنبيكَ و العافيةَ من جميعِ البلاءِ وَ الشكرَ عَلَى العافيةِ وَ الغنى عن شرارِ الناسِ " را زمزمه می کرد.

توضیح:خاطره ای از آقای عمادالدین عظیمی - آقای مهندس کمال الدین باریک بین -  
اصول کافی ج ۴ . صفحه ۳۸۱ باب الدعاء

(۲۰۶)

## مستحبات ظاهر

شیخ محاسن را همواره تا حد متعارف نگاه می داشت. بنابر سنت موی بر لب را کوتاه تر از موی صورت می کرد ، عطر استعمال می نمود و موی سر به رسم طلبگی همواره کوتاه داشت. جامه سفید می پوشید و حتی در عزایی از بستگان و مصایب ائمه اطهار نیز سیاه بر تن نمی داشت.

توضیح:خاطره ای از آقای عمادالدین عظیمی

(۲۰۷)

## نماز مستحبی

شیخ را در آن حال که سفری بود و در مسافت های طولانی به شهری سفر می داشت در طول راه و روی صندلی مرکب ، از نماز و نیاز مستحبی غافل نبود تا ملح سفر و شهد حضر در قرب الی الله ، داشته باشد.

توضیح:خاطره ای از آقای علیرضا عظیمی

(۲۰۸)

## طریق تناول

قوت غالب شیخ به اندازه ی کودکی چند ساله بود ، او بسیار کم می خورد و با جویدن بسیار غذا را آماده هضم می کرد. بدایت و نهایت غذا را پس از بسم الله و الحمدلله با نمک همراه می داشت. هنگام طعام و در وقت سفره با کسی همکلام نمی شد (که فرموده اند اذا جاء الطعام بطل الکلام) و با طمانینه تمام مشغول غذا بود و هر لقمه را حدود شصت بار می جوید.

شیخ از اطعمه و اشربه ای که بر سر سفره بود تناول می داشت. تا طعامش حرارت دیده و مضر برای سلامتی اش بود ، بر آن دست نمی برد

---

و اگر می خواست مناسب و مطلوبش سازد با وسیله ای که در کنار سفره بود آن قدر باد می زد تا قابل تناول گردد و پس از ناهار استراحت می کرد.

همچنین شیخ می فرمودند که مستحب است که به هنگام پهن سفره اطعام ، همگی دور آن جمع آیند و با تاخیر و تاخر بر آن حاضر نشوند.

توضیح:خاطره ای از مرحومه حاجیه خانم افسر فاروقی - حاجیه خانم سکینه سامت

(۲۰۹)

### تدقیق در حساب

شیخ امر فرمود که برای منزل نان تهیه کنم. چون سفره چاشت پهن شد و شیخ بر آن نشست ، قبل از دست یازیدن به نان فرمود که مبلغ نانی که خریده ای چه مقدار است؟ عرض داشتم قابل نیست. شیخ اصرار کرد و من هم انکار. چون توان مقابله ندیدم ، عرض کردم که ۱۰۰ تومان. شیخ خنده ای برآورد و دستی بر کیف مستعمل اما مرتب خود برد و پس از پرداختش فرمود: ۱۰۰ تومان؟! اینکه خیلی زیاد است.

توضیح:خاطره ای از آقای عمادالدین عظیمی

(۲۱۰)

## سرمایه دروغ

عرضه داشتیم که یا شیخ ، صلاح می دانید بنگاه معاملات املاک تاسیس کنم؟ خنده ای کردند و فرمودند: سرمایه ات هم دروغ می شود.

البته با تاکید بر این موضوع که بنگاه معاملات شغلی است با خطر دروغ گفتن.

توضیح:خاطره ای از آقای حاج سید علی اصغر قافله باشی

(۲۱۱)

## غبطه بر خیر

شیخ را گفتم که من در این متاع قلیل دنیا بر هیچ چیز از داشته های دیگران حسرت ندارم الا زیارت رفتن ایشان(به مضاجع متبرکه ائمه اطهار). شیخ فرمود آن حسودی و حسرت نیست که غبطه بر خیر است و خود دارای ثواب و پاداش.

توضیح:خاطره ای از مرحومه حاجیه خانم افسر فاروقی

(۲۱۲)

## امان از سوال روز قیامت

شیخ در بحبویه اعدام های ابتدای انقلاب بارها می فرمود: خدای بر داد آن بنیانگذاری برسد که انقلاب را با این همه کشت و کشتار پایه نمود و اگر قطره ای خون به ناحق از کسی ریخته شود ، ایشان مسئول است.

توضیح:خاطره ای از حاجیه خانم سکینه سامت

(۲۱۳)

## کراهات در نماز جماعت

باری هنگامه قنوت نماز مغرب ، نیت فردی جهت اقامه مجدد برای نماز عشاء به همان نماز کردم . بعد از نماز شیخ عتابم داد که با چنین عملی تنها از فترتی که برای اقامه دو نماز به یک نماز جماعت ایجاد نموده اید محروم شدید و از ثواب یک نمازتان هم کاسته شد .

توضیح:خاطره ای از آقای مهندس کمال الدین باریک بین

(۲۱۴)

جاذبه

---

شیخ با تبعیت از فرمایش امیرمومنان (علیه السلام) آنقدر جاذبه داشت که حتی دشمنانش عاشقش می شدند. بعضا کسانی که پنهان و آشکار با شیخ دشمنی می کردند بعدها از ارادتمندان و مخلصان درگاهش گردیدند.

توضیح:خاطره ای از حاجیه خانم سکینه سامت

(۲۱۵)

## زیارت

شیخ می فرمود در زیارت صرفه جو نباشید. سوغات بخرید ، به همسفران مساعدت کنید و سفر را در خیر سپری سازید.

توضیح:خاطره ای از حاجیه خانم سکینه سامت

(۲۱۶)

## پیاز

شیخ شبهای چهارشنبه سه لقمه پیاز بنا بر توصیه یکی از علما تناول می فرمود و در هر لقمه معاویه را لعن می کرد.

توضیح:خاطره ای از حاجیه خانم سکینه سامت

(۲۱۷)

### تذکیر به مادحین

شیخ از اینکه مداح و منبری برای مجلسی مبلغ تعیین کند ، سخت برمی آشفست که این معامله از آن اموری نبود که بتوان برای آن عددی و رقمی معین کرد و باید به آنچه صاحب مجلس هبه می کند ، راضی بود.

توضیح:خاطره ای از حاجیه خانم سکینه سامت

(۲۱۸)

### شفا

شیخ هر که را بیماری عارض می گشت ، به نیت توسل به امام موسی بن جعفر(علیه السلام) صدقه ای بر زیر بالینش می نهاد و در اولین فرصت آنرا به مستحق می داد.

توضیح:خاطره ای از حاجیه خانم سکینه سامت

(۲۱۹)

---

## ادب آداب دارد

شیخ را طریقه و آداب نشستن آنگونه بود که حتی در اندرونی نیز آداب را مراعات می کرد. نزد همسر و فرزندان نیز مودب می نشست و کمتر او را پای بر روی پای و دراز کشیده و لمیده حتی در خصوصی ترین شئونات زندگی اش جز هنگام خسبیدن دیده بودند. در این اواخر که سن شیخ به کهولت رفته بود و شیخ چند لحظه را بعد از ناهار ، پای بر پای دراز می داشت ، باعث تعجب اهل منزل بود که شیخ در این طویل سالیان چنین نبود.

توضیح:خاطره ای از مرحومه حاجیه خانم افسر فاروقی

(۲۲۰)

## مبداء و مؤید

شیخ را پرسیدم که شما مؤید فلان امام جماعت در فلان مسجد هستید ، شیخ فرمود که مؤید ایشان فلانی است که حاکم شرع است. عرضه داشتم که شما مؤید را تایید می فرمائید ، خندیدند و ....

توضیح:خاطره ای از آقای حاج علیرضا عظیمی



(۲۲۱)

## توجه در نماز

در هنگامه ی نماز عید فطر در محفلی خصوصی با حدود بیست ماموم ، شیخ به امامت نماز ایستاده بود. اتفاقی در بین نماز موجب خنده حضار شد و همه آن ماموین نماز را شکسته و از صفوف نماز خارج شدند ، اما شیخ را تا به انتها حتی لبخندی نیامد و نمازش را به صحت به پایان برد.

توضیح:خاطره ای از آقای عمادالدین عظیمی

(۲۲۲)

## اسراف بدن به خاطر عدم اسراف غذا

شیخ در مواجهه با کسانی که کناره خمیر نان و غذای اضافی را به خاطر عدم اسراف می خوردند می فرمود ، خودتان را اسراف می کنید تا غذا اسراف نشود؟!

توضیح:خاطره ای از حاجیه خانم سکینه سامت

(۲۲۳)

---

## گلایه از شیخ

آورده اند که روزی بهجت عارفان که هم دوره شیخ در نجف اشرف بود به شیخ می فرماید: امروز کسی آمده بود و از شما سخت گلایه داشت. الحق و الانصاف نیز که حق با او بود . شیخ بهم بر می آید و با نگرانی می پرسد در ذهن ندارم که حقی را پایمال و بر کسی ستمی کرده باشم. آیت الله بهجت فومنی می فرماید: بلی، خیر و خوبی از شما گلایه آورده بود که شما هر کجا قبل از آن که او وارد شود ، وارد می شوید و همه جا از او پیشی می گیرید.

توضیح:خاطره ای از آقای حاج محمد سامت

(۲۲۴)

## شیوه نماز

شیخ در قرائت و حالات نمازش حرکات عجیبی نداشت. نه کلمه ای را غلیظ ادا می کرد ، نه صوتی بر قرائتش می داد و نه سر و روی به طور غریبی خم و راست می داشت. عادی جلوه می کرد نمازش ، پرعلاقت و بی هیچ پیرایه بود.

توضیح:خاطره ای از آقای عمادالدین عظیمی

(۲۲۵)

### گذشت بی منت

در عصبیتی سخنی ناصواب به نزد متعلقه شیخ از احوال شیخ گفته بودم و شرمسار شیخ بودم که مباد بر دل گرفته باشد.

بعد از مدتی به شیخ عرضه کردم عذری بر شما دارم که امید بخشش است. شیخ فرمود از چه مطلب؟ عرض کردم که نزد متعلقه، فلان کلام ناصواب را به شما گفته ام. شیخ فرمود نه متعلقه بر من این کلام را بازگو کرده و نه آنکه من چیزی از شما بر دل دارم.

خواهی که سخت و سست جهان بر تو بگذرد

بگذر ز عهد سست و سخن های سخت خویش

توضیح:خاطره ای از مرحوم آقا سید کاظم قافله باشی

(۲۲۶)

### دستور الهی متغییر نیست



شیخ جای معینی معمولا در کنار اهل بیتش می نشست. روزی شیخ وارد شد و احدی از صباپای شیخ به احترام ایشان از جای همیشگی شیخ بلند شد تا شیخ جلوس کند. شیخ خرق عادت کرد و آنجا نشست. شیخ را پرسیدند که چگونه است ، فرمود: نهی است در جلوس بالفور جای نسوان برای مردان. عرض شد ایشان که نامحرم نیست ، فرمودند روایت مطلق است.

توضیح:خاطره ای از آقای حاج علیرضا عظیمی

(۲۲۷)

## نهایت ادب

شیخ فرزندان خویش را با القاب محترم و صفات معتبر خطاب می کرد ، حتی در بستر بیماری بر این عادت مستدام بود . در بیمارستان این دقت و مداومت ،بیماران و اطبای پیرامون را به تعجب و تحسین وا می داشت.

توضیح:خاطره ای از آقای دکتر حاج سید محمد نقی سیاه پوش

(۲۲۸)

## مرحوم شریعتی

---

همچون دیگر علما و مومنین از نشر آثار مرحوم شریعتی نگران بودند و آنرا مروج قشری گری و آداب اهل تسنن می دانستند. به اصرار احدی از فرزندان اهل مطالعه یکی از کتب ایشان را تورقی فرمودند و از آن پس این حساسیت از بین رفت. متأسفانه عده ای لجوج با بزرگ نمائی برخی از خطاها در آثار مرحوم شریعتی به ایشان تهمت می زدند.

ذکر این نکته بی مناسبت نیست که مرحوم شریعتی " در مجموعه آثار ۲۹ حسین وارث آدم صفحه ۳۵۶ " در تحلیل نهایی و کلی خود از عملکرد و سیره و روش دوران زمامداری خلیفتین معتقد بود که که : اگر علی (علیه السلام) در برابر نمی بود حکومت آن دو حکومتی بی نظیر در جهان جلوه می کرد؛ و این تنها در شکل ظاهری حکومت آن دو بود و برخی از معاندین "که خود رژیم پهلوی در راس آنها بود" با مستمسک قراردادن چنین تحلیل هایی سعی در معکوس جلوه دادن چهره این معلم شهید را داشتند ، معلمی که در اثبات حقانیت تشیع مذهبی او کتب متعددی همچون "حسین وارث آدم" ، "علی حقیقتی بر گونه اساطیر" ، "ابوذر" و ده ها کتاب تنها در عنوان و هزاران جمله از سخنرانی های بیاد ماندنی اش گواه اوست.

توضیح:خاطره ای از حاجیه خانم سکینه سامت

## کسب اجازه از مادر

شیخ در احترام بسیار بر والدین شهره بود تا آنجا که حتی در سفرهای کوتاه به شاه عبدالعظیم و قم نیز با کسب اجازه از ایشان ، اقدام به سفر می نمود.

توضیح:خاطره ای از حاجیه خانم سکینه سامت

(۲۳۰)

## حتی به اندازه یک قلم

نزدیک منزل شیخ بودم ، قلمی ناچیز در جنب منزل شیخ افتاده بود . گمان کردم که متعلق به ایشان است که لاجرم در کنار منزل ایشان رها شده ، برداشتم و به شیخ دادم. فرمود که خیر برای من نیست و چرا بدون فکر آنرا برداشته اید ؟

توضیح:خاطره ای از آقای حجت الاسلام عبداللهی

(۲۳۱)

## یاران همنشین

---

مرحوم آقا سید عباس ابوترابی (ره) که دیرینه ای شیرین در رفاقت با شیخ داشت بعد از ارتحال شیخ ، می فرمود: برای من زندگی بدون ایشان سخت و صعب است.

سید یکصد و ده روز بیش از شیخ در دنیا نماند و در راه زیارتی علی بن موسی الرضا (ع) دعوت حق را لبیک گفت.

حضور خلوت انس است و دوستان جمعد

و ان یکاد بخوانید و در فراز کنید

توضیح:خاطره ای از آقای مهندس حاج حمیدرضا یعقوبی

(۲۳۲)

### عظمت اباعبدالله(ع)

ظهر عاشورا بر روی گلبرگی در منزل یکی از محبان اهل بیت (ع) نقش "یا حسین" ظاهر گشت. شهر از این کرامت شگفت زده و حیران بودند و کرور کرور جمعیت در آن خانه رفت و شد داشتند.

شیخ را گفتم که این چه احوال است ، فرمود: در مقابل عظمت امام حسین(ع) که آسمان و زمین در عزایش خون گریستند ، هیچ.

توضیح:خاطره ای از حاجیه خانم سکینه سامت - در منزل مرحوم جرنگی در خیابان بوعلی -  
کوچه سنگ ۱۵

(۲۳۳)

## تبحر در مبحث حج کتاب لمعه

می فرمودند هر کس مبحث حج کتاب لمعه را خوب بخواند و بفهمد ،  
انشاء الله حج تمتع نصیبش می شود.

توضیح:خاطره ای از حجت الاسلام آقای حاج شیخ محمد رضا سامت

(۲۳۴)

## دعای سفره

شیخ پس از هر اطعام در جمع و سفره ی بزرگی این دعا را می خواند:

الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ ، اَلْحَمْدُ لِلّٰهِ عَلٰى كُلِّ نِعْمَةٍ ، اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلٰى مُحَمَّدٍ  
وَآلِ مُحَمَّدٍ ، اَللّٰهُمَّ زِدْ وَ لَا تَنْقُصْ ، اَللّٰهُمَّ مِنْ عَلَيْنَا بِالْبَرَكَاتِ الْوَافِرَاتِ  
الْوَافِيَاتِ و اُدْفَعْ عَنَّا الْعَاهَاتِ و الْاَفَاتِ و الْبَلِيَّاتِ و اغفرلنا و لوالدینا و لجمیع  
المؤمنین و المؤمنات بحرمه سورۃ الْمُبَارَكَةِ الْفَاتِحَةَ مع الصَّلَوَاتِ

توضیح:خاطره ای از حجت الاسلام حاج شیخ محمد رضا سامت



(۲۳۵)

### سخت نگرفتن در مسائل

شیخ در طهارت سختگیر نبود. باری کودکی داشتم که گمان کردم با لباس آلوده به بول فرش و قالی را نجس کرده است، می خواستم با زحمت و مشقت آبکشی کنم. شیخ فرمود که نیاز به این امر نیست، تا یقین نکرده اید نمناکی نجاست به فرش سرایت کرده، آبکشی آن وسواس است.

توضیح:خاطره ای از حاجیه خانم پروانه معصومه عظیمی

(۲۳۶)

### نورِ عَلٰی نورٌ

شیخ را گفتم مرددم که وضو دارم یا نه؟ فرمود چه ایراد است اگر تجدید کنی که اگر وضو داشتی نور علی نور می شود.

توضیح:خاطره ای از حاجیه خانم سکینه سامت

(۲۳۷)

---

## آداب محرم

شیخ در دهه اول محرم ( و چه بسا در کل دو ماه محرم و صفر ) زیارت عاشورا را بر پشت بام منزل با تمام آداب متقنه اش بر جای می آورد و در مراسم روضه خوانی بلند بلند در عزای اباعبد الله الحسین ( ع ) می گریست و اشکش را با دستمالی که به عنوان تبرک برای کفنش تدارک دیده بود، خشک می کرد.

توضیح:خاطره ای از حاجیه خانم سکینه سامت

(۲۳۸)

## اصرار بر بهره بردن از وجود مرحوم ابوترابی

همراهی شیخ و مرحوم حاج سید عباس ابوترابی (ره) شهره عام و خاص بود. شیخ از جلای وطن سید سخت ناراحت بود و همواره ایشان را علی رغم همه مضایقی که توسط حاسدین بر او آمده بود به بازگشت به شهر دعوت می کرد. باری در محفلی خصوصی شیخ چه اصرارها کرد و نهایتاً آن جلسه را با تکدر از عدم قبول سید برای بازگشت به شهر ترک گفت.

توضیح:خاطره ای از آقای حاج سید علی اصغر قافله باشی

(۲۳۹)

### تعهد

شیخ را به حالت نحیف و بیمار ، از مریض خانه به منزل آورده بودیم ، مهیای نماز شد و باید نشستہ نماز می خواند ، لحظه ای احساس نمود که مامومی می خواهد به ایشان اقتدا کند ، در همان حالت نزار که حتی نفس سخن گفتن هم نبود اشاره کرد که ماموم قائم نمی تواند بر امام قاعد اقتدا کند . شیخ حتی در همان احوال هم از انجام وظایفی که سال ها بر عهده داشت غافل نبود.

توضیح:خاطره ای از آقای حاج محمد حسن سامت

(۲۴۰)

### مادر

وقتی خبر درگذشت والده را به شیخ دادند ، از حال رفت و دقایقی از خود بیخود شد. شیخی که حتی در فوت نزدیک ترین افراد اجازه جاری شدن اشک بر دیدگان خود را نمی داد و ناله ای هم نمی کرد اینگونه بود ، چرا که شیخ علی رغم کهولت خود و طبعا کهولت بیشتر والده اش ، در مقام او چنین درمانده بود.

آورده اند که شیخ کبیر انصاری چنان در ماتم فراق مادر پیر خود بی تابی کرد که بعضی او را برای این شیوه و زاری سرزنش نمودند، شیخ فرمود: چگونه در این اندوه غور نخورم و تاب آورم که هر چه امروز بر من وارد است از دعای ایشان است.

توضیح:خاطره ای از حاجیه خانم سکینه سامت

(۲۴۱)

## دقت در بیت المال

میزان بیت المالی که در ید شیخ بود ماهیانه به میلیون ها تومان می رسید ولی شیخ با وسواس بسیار بر خرج منزل خویش دقت داشت تا آنجا که متعلقین هماره در تنگی معیشت بودند و یکی از علل معمم نشدن پسران ، همین سخت گیری ها بود اما در این اواخر که فرزندان شیخ رشد کرده و صاحب مقام و مال و منال بودند ، جهت رفاه حال والده و منزل ، مخارج زیادی از منزل را متقبل شدند تا شیخ آنچه را که از بیت المال بر دست دارد خرج منافع عمومی مسلمین نماید. جزاهم الله خیرا.

توضیح:خاطره ای از مرحومه حاجیه خانم افسر فاروقی

(۲۴۲)

## تقاضای آیت الله وحید خراسانی

حضرت آیت الله وحید خراسانی از بنده خواستند هر موقع بر سر مزار حضرت والد (ره) می روید از طرف اینجانب هم فاتحه ای قرائت کنید.

توضیح:خاطره ای از حجت الاسلام حاج شیخ محمد رضا سامت

(۲۴۳)

## تکریم آیت الله جوادی آملی

حضرت آیت الله جوادی آملی به حوزه علمیه قزوین دعوت شده بودند و در برنامه ، اقامه نماز جماعت در مسجد النبی (صل الله علیه و آله) به امامت ایشان پیش بینی شده بود . حضرت ابوی هم شرکت کرده بودند. وقتی آیت الله جوادی آملی متوجه حضور حضرت ابوی شدند از ایشان خواهش کردند جلو بایستند و خود نیز به مرحوم والد اقتدا نمودند.

توضیح:خاطره ای از حجت الاسلام حاج شیخ محمد رضا سامت

(۲۴۴)

## احترام میهمان

---

شیخ در تکریم میهمان بسیار کوشا بود و همواره هر مشغله ای که داشت در حضور میهمان و پایین تر از او می نشست.

توضیح:خاطره ای از حاجیه خانم سکینه سامت

(۲۴۵)

## الهام

تصادمی شدید برای احدی از آقازادگان شیخ پیشآمد کرد ، شیخ صبح آن روز نزد متعلقه می رود، از احوال او می پرسد و با اضطراب صدقه ای برای ایشان می دهد. وقتی خبر تصادم ایشان را دریافت می کنند ، متوجه می شوند که ایشان با عیال خود در جاده ای تصادم کرده و از قضا و علی رغم ضربه سختی که به جانب او آمده هیچ آسیبی به ایشان نرسیده ولی عیال که حتی ضربه ای بر آن ناحیت نیز فرونیامده بود بر اثر برخوردی کوچک در درون وسیله نقلیه به حالت کما رفته بود که الحمدلله بهبود یافت.

شیخ می فرمود ای کاش به من گفته بود در این مسافرت با عیال است و من صدقه ای را هم به نیت ایشان می دادم.

توضیح:خاطره ای از حاجیه خانم سکینه سامت

(۲۴۶)

---

## شطرنج

در گوشه بیت شیخ بر روی کاغذی که به شکل شطرنج طراحی شده بود ، حرکات این بازی را به برادرم می آموختم. شیخ از ما بسیار دور بود و گمان نمی کنم چیزی از این صحنه به چشم سر دید یا با گوش شنید اما ناگهان براق شد و فرمود: راضی نیستم در منزل من کسی شطرنج بازی کند.

توضیح:خاطره ای از آقایان مهندس کمال الدین و جمال الدین باریک بین

(۲۴۷)

## و نَزَّلَ مِنَ الْقُرْآنِ مَا هُوَ شِفَاءٌ وَ رَحْمَةٌ لِّلْمُؤْمِنِينَ

چون خبری از بیماری و گرفتاری شخصی به شیخ واصل می گشت ، شیخ بی درنگ رو به قبله می شد خواه ایستاده بود یا نشسته ، دست بر دعا می گشود و زیر لب زمزمه ای می فرمود و در حق او و رفع حوائجش دعا می فرمود.

توضیح:خاطره ای از آقای عمادالدین عظیمی

(۲۴۸)

---

## مُقَسِّم

شیخ می فرمود مقسم یا مغموم است یا ملعون. اشاره شیخ به این بود که مقسم یا باید از خود گذشتگی کند و از حق خود در تقسیم کوتاه آید و یا ظلم ورزد و به ناحق بر سهم خود بیافزاید.

توضیح:خاطره ای از حاجیه خانم سکینه سامت

(۲۴۹)

## مرحوم حافظیان

مرحوم حافظیان از جمله زهاد و عرفای زمان بودند که دارای علوم متعدد منجمله علوم غریبه بودند . از جمله علوم ایشان دعای حفظیست که نزد مومنین مشهور و زبانزد است. تا آنجا که عزیزالله عطاردی در کتاب «فرهنگ خراسان» بخش طوس در شرح حال ایشان نوشته‌اند: او پس از تحصیلات و فراگیری علوم متعارف و کسب فیوضات معنوی از محضر اساتید از جمله مرحوم نخودکی و سیدموسی زرآبادی، عازم هندوستان شد و در آن کشور پهناور مقیم گردید او در هندوستان به محافل و مجالس اهل علم و ادب و عرفان نزدیک شد و در اکثر شهرها و ولایات هندوستان به تحقیق و تفحص پرداخت و با طبقات گوناگون آشنا شد



حافظیان پس از مدتی اقامت در هند یکی از شخصیت‌های بزرگ مسلمان در آن کشور گردید و در همه شهرها و ولایات مشهور شد.

از جمله اقدامات وی بازسازی ضریح حرم علی بن موسی الرضا و نصب ضریح جدید در نیمه شعبان ۱۳۷۹ هجری قمری است.

روزی آن سالک روشن ضمیر (تعبیر محمدرضا حکیمی از ایشان به عنوان سالک شرعی و نه سالک صناعی) به شیخ عرضه می‌دارد برای علمم جز شما امینی نیافتم و می‌خواهم این علوم را به شما بسپارم. شیخ فرمود: ما را به این علوم غریبه نیاز نیست.

توضیح:خاطره ای از آقای حاج علی‌رضا عظیمی

(۲۵۰)

## نماز ایشان ما را بس

چون برای احدی از آقازادگان دختری از تجار تهران را نشان کرده و ایشان نیز شناختی از شیخ و خاندانش نداشتند ، برای تحقیق و تدقیق به قزوین آمدند تا از احوال و اکناف شیخ پرسش کنند ، چون هنگامه ظهر بود در معیت شیخ به مسجد رفتند تا نماز به جای آورند ، بعد از نماز گفته بودند که همین نماز شیخ ما را در تحقیق بس.

در نمازم خم ابروی تو با یاد آمد

حالتی رفت که محراب به فریاد آمد

توضیح:خاطره ای از حاجیه خانم سکینه سامت

(۲۵۱)

### خواص شیره

شیخ می فرمود در خانه ای که شیره انگور باشد ، دل درد نیست.

توضیح:خاطره ای از حاجیه خانم سکینه سامت

(۲۵۲)

### کراهت بر دَمَر

شیخ هر که را که بر روی شکم و سینه می آرمید تذکیر شدید می داد و او را از این عمل که در روایات به شیوه ی شیاطین نسبت داده شده است ، باز می داشت و بعضا فرزندان و اهل منزل را که اینگونه آرمیده بودند ، بیدار کرده تا از دمر بپرهیزند.

امام حسن عسکری (ع) در حدیثی برای احمد بن اسحاق بیان داشته اند که:

إِنَّ نَوْمَ الْأَنْبِيَاءِ عَلَى أَفْقِيَّتِهِمْ وَ نَوْمَ الْمُؤْمِنِينَ عَلَى أَيْمَانِهِمْ وَ نَوْمَ الْمُنَافِقِينَ عَلَى شَمَائِلِهِمْ وَ نَوْمَ الشَّيَاطِينِ عَلَى وُجُوهِهِمْ

خوابیدن پیغمبران (ع) بر پشت و خوابیدن مؤمنین بجانب راست و خوابیدن منافقین بجانب چپ و خوابیدن شیاطین به رو افتاده و دمر است ( اصول کافی، شیخ کلینی، ترجمه مصطفوی، ج ۲ / ص ۴۴۸).

در حدیث معتبر دیگر فرمود که آدمی بر رو نخوابد و هر که را بینید که بر رو خوابیده است او را بیدار کنید و مگذارید بر آنحال (حلیه المتقین - فصل چهارم)

توضیح:خاطره ای از حاجیه خانم سکینه سامت

(۲۵۳)

حواس پرتی ناشی از تاثیر شدید به خاطر به خطر افتادن

آبروی مومن

در تمام مدت مدیدی که مکبّر نماز جماعت حضرت ابوی بودم ایشان دچار سهو نشدند. اما یکی از روزها در نماز ظهر حمد و سوره را که باید آهسته ادا گردد با صدای بلند قرائت کردند. آن روز به توطئه و دسیسه طاعنین و مذنبین رژیم گذشته به منظور لطمه به روحانیت یکی از شاگردان شیخ به عملی خلاف متهم گردید تا آنجا که در کوی و برزن او را به طعن و تمسخر القاب ناصواب داده بودند و شیخ سخت از این اتهام متأثر بود و آن ایراد پدید آمد.

روزی رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم به کعبه نگاه کردند و فرمودند: ای کعبه! خوشا به حال تو، خداوند چقدر تو را بزرگ و حرمتت را گرامی داشته است! به خدا قسم حرمت مومن از تو بیشتر است، زیرا خداوند تنها یک چیز را از تو حرام کرده، ولی از مومن سه چیز را حرام کرده است: مال، جان و آبرو تا کسی به او گمان بد نبرد.

علامه مجلسی، بحار الانوار، ج ۶۴، ص ۷۱

توضیح: خاطره ای از آقای حاج محمد سامت

(۲۵۴)

**مُحَرَّم نَمُودَن مَمِيزَان**

---

شیخ تاکید داشت فرزندان ممیز خود را که به سن تکلیف نرسیده اند در حج و عمره مُحرم و مکلف ننمایید تا تکلیفی زیاده بر آنان مستولی نگردد ، چرا که زحمت این امر بیش از ثواب و پاداش آن است.

توضیح:خاطره ای از حاجیه خانم سکینه سامت

(۲۵۵)

### دقت بر بیت المال

شیخ را برای گرمایش منزل پیشنهاد نصب دستگاه های مرکزی گرمایشی دادم شیخ با تندی و عتاب فرمود ده هزار تومان برای این کار بدهم؟! در حالیکه که آن روزها با صد برابر این مبلغ هم نمیشد آن منزل را به آن دستگاه ها مجهز نمود ، اما شیخ به جهت وسواس بر حفظ بیت المال حتی با مبلغ اندک مذکور هم راضی به این امر نبود با اینکه برای رفاه خانواده ضرورت داشت.

توضیح:خاطره ای از آقای محمد محمدپور

(۲۵۶)

شانه به سر

---

چون دختر بچه ای شانه بر دست می گرفت و بر موی می آویخت ، شیخ به مزاح می فرمود که دیگر هنگامه رفتنش بر خانه بخت است.

توضیح:خاطره ای از حاجیه خانم سکینه سامت

(۲۵۷)

### گذشت

پس از آن حادثه ی الیم و تصادم شیخ که منجر به ارتحال ایشان شد ، ریاست عدلیه شهر (مرحوم کریمی راد"وزیر اسبق دادگستری") پیغام فرستاد که در صورت اوامر شیخ در چند ساعت ضارب را خواهند جست ولی شیخ بی هیچ پیرایه از او گذشت کرد و فرمود عمدی که نبوده است و اجازه شناسایی او را هم نداد. هر چند که از آن نانجیب به گوش رسید که شیخ مقصر آن تصادم بود ، نه من!؟

توضیح:خاطره ای از آقای حاج محمد سامت

(۲۵۸)

### نسیم شمال



روزی احدی از آقازادگان از شیخ درباره دوران جوانی و ذکر خاطراتی از آن روزها پرس و جویی می کرد که شیخ اینگونه فرمود : در جوانی مقالات سید اشرف الدین قزوینی را دنبال می کردم که در آن حکومت را به باد انتقاد می گرفت و الحق که طنز قابلی بود. شیخ در همان احوال که از نسیم شمال می گفت ، خنده ای هم بر لب داشت.

توضیح:خاطره ای از آقای عمادالدین عظیمی

(۲۵۹)

## روزه داری

شیخ می فرمود به روزه داری که سحری خورده باشد هیچ آسیبی نمی رسد . (مگر به خاطر مریضی توان روزه گرفتن نداشته باشد)

توضیح:خاطره ای از حاجیه خانم سکینه سامت

(۲۶۰)

## یار با ماست چه حاجت که زیادت طلبیم

دستگاه اطلاعات ماهیانه بولتنی از اخبار و اطلاعات محرمانه کشور را به منزل شیخ ارسال می داشت. شیخ بی اعتنا به آن کتابچه ها آنرا به

کناری می نهاد و بارها فرموده بود این قبیل امور به کارشان نمی آید و ارسال آنرا به ایشان قطع کنند.

توضیح:خاطره ای از آقای حاج محمد سامت

(۲۶۱)

### ملانصرالدین

شیخ این داستان از ملا را تعریف می کرد و خود می خندید که ملا را گفتند ملا شباهنگام و وقت خواب ، ریش بلندت را زیر لحاف می گذاری یا روی آن. ملا تا آن زمان بر این موضوع نیندیشیده بود و هر شب راحت می آرמיד اما آن شب را تا به صبح خوابش نبرد چرا که گاهی ریش را زیر لحاف و گاهی روی آن می گذارد و خواب بر چشمش نمی آمد.

توضیح:خاطره ای از حاجیه خانم سکینه سامت

(۲۶۲)

### لطیفه

شیخ در این اواخر دچار ثقل سامعه شده بود و گاه سلام و علیک دوستان و مجاوران را به خوبی نمی شنید و برخی بی خبران آنرا به حساب غرور



او گذارده بودند! باری، احدی از همسایگان (مرحوم شهاب) تماسی می گیرد و برای اطمینان از اینکه شماره تلفن را درست گرفته است، می پرسد: ۵۶۱۷؟

شیخ می شنود: سنگگی ۱۷! و می فرماید اشتباه است و قطع می کند. فرزندشان که حضور داشته سوال می کند چرا قطع کردید؟ می فرماید سنگگی ۱۷ را می خواست که به عرضشان می رسد خیر شماره تلفن را گفت. تعریف این قضیه موجب انبساط خاطر دوستان گردیده بود و شیخ را نیز به خنده می انداخت.

توضیح: خاطره ای از آقای حاج محمد سامت

(۲۶۳)

## داستانی از بیت شیخ

روزی شیخ برای نماز صبح که عادت به اعلان آن داشت اهل منزل را صدا می زند، احدی از صبایا راکه به تازگی ازدواج کرده بود با اضافه کردن "خانم" و دیگری را بدون آن. دیگری اعتراض می کند که چرا ایشان را به سبب تاهل اینگونه صلا می دهید؟! و شیخ می خندد. شیخ هر گاه این داستان را به یاد می آورد تبسم می کرد.

توضیح:خاطره ای از حاجیه خانم ها مریم و طاهره سامت

(۲۶۴)

## نماز بدعت

شیخ را در ابتدای انقلاب عرضه داشتند که تصمیم گرفته ایم همه ی نیروهای انقلاب را در مسجد شهر گرد آورده و نماز وحدت بخوانیم ، شیخ امتناع کرد و فرمود که این نماز بدعت است نه وحدت. چرا که ما نمازی با عنوان نماز وحدت در دین مبین نداریم.

توضیح:خاطره ای از آقای حاج علیرضا عظیمی

(۲۶۵)

## السلام علیک یا علی بن موسی الرضا(علیه السلام)

علی رغم اصرار اولاد به سفر هر ساله شیخ به زیارت علی بن موسی الرضا(علیه السلام) با طیاره جهت رفاه حال شیخ ، می فرمود که ثواب مشقت در راه زیارت ایشان ارجح بر رفاه در این راه است.

توضیح:خاطره ای از حاجیه خانم سکینه سامت

(۲۶۶)

## مجلس روضه حضرت حجت الاسلام و المسلمین حاج آقا جلیل زرآبادی

حضرت ابوی می فرمودند روضه جلیل آقا مورد توجه پنج تن آل عبا  
علیهم السلام است.

توضیح:خاطره ای از حجت الاسلام آقای حاج شیخ محمد رضا سامت

(۲۶۷)

## اخلاص

باری حاکم ، سالی رمضان را سهوا با یک روز تاخیر اعلان داشت. چون  
اختلاف در بین مردم بسیار پدید آمده بود ، ساده دلی با شیخ گفته بود  
که مادرم بر خواب شب اول رمضان را به دیروز دیده است و آیا این امر  
می تواند حجت باشد؟! شیخ هم به حکم شرع ، حرف او را مردود  
دانسته بود.

فردا روز که اشتباه حاکم معلوم شد ، شیخ می خندید و می فرمود :  
ظاهرا اخلاص مادر آن خانم از حاکم بیشتر است!؟

توضیح:خاطره ای از حاجیه خانم سکینه سامت

(۲۶۸)

## دعوت اول

شیخ بسیار بر اجابت دعوت اول داعی میهمانی مقید بود تا آنجا که اگر دعوت غریبه ای را ابتدا اجابت کرده بود و بعد از آن احدی از فرزندان ایشان را دعوت می نمود ، شیخ همان دعوت اول را اجابت می کرد و چون همگان بر این رفتار شیخ آگاه بودند ، گلایه ای را هم بر دل نمی داشتند.

توضیح:خاطره ای از حاجیه خانم سکینه سامت

(۲۶۹)

## بادا مبارک در جهان سور و عروسی های ما / سور و

### عروسی را خدا ببرید بر بالای ما

شیخ به آن سبب که تالارهای پیش از انقلاب محل بی بند و باری بود و از آن جهت که بعدها و پس از انقلاب ، تالارها محل تجمل و بعضا اسراف و تبذیر ، موافق مراسم سور فرزندان در تالارها نبود و در اواخر عمر

شریف که بعضی از فرزندان به این امر مبادرت داشتند ، شیخ با اکراه در این امر موافقت نمود.

توضیح:خاطره ای از حاجیه خانم سکینه سامت

(۲۷۰)

## اهمیت زیارت عاشورا

می فرمودند که زیارت عاشورا ، بر دیگر زیارات وارده اباعبدالله(ع) در کتب شریف ادعیه ارجح و معتبرتر است و سعی بر بهره جویی از آن گردد.

توضیح:خاطره ای از حاجیه خانم سکینه سامت

(۲۷۱)

## حفظ و حفاظ

شیخ علی رغم اعتماد به دین و تدین همه همسایگان ، لیکن به جهت راحت و رفاه ایشان و استحیای اهل منزل ، حفاظی مناسب دورتادور منزل ساخت تا جایی بر حیاط منزل شیخ مشرف نباشد. شیخ چنان بر این امر اهتمام داشت که خود شخصا بر دور و کنار و جای جای

حیاط و اندرونی می ایستاد و حفاظ را بررسی می کرد که کمتر روزنه ای در آن موجود نباشد.

توضیح:خاطره ای از مرحومه حاجیه خانم افسر فاروقی

(۲۷۲)

### اثبات حلول ماه نو

شیخ نظر حاکمیت را در اعلام و ثبوت ماه نو که سال های اخیر علی الخصوص در ابتدا و انتهای ماه مبارک رمضان محل اختلاف و تفرقه شیعیان گردیده است ، قبول داشت و می فرمود دلیلی بر آن نمی بینم که ایشان بخواهند در این امر دروغ بگویند.

البته با این توضیح که طبق مبنای فقهی خود حاکم که استهلال را با چشم مسلح نیز کافی می داند.

توضیح:خاطره ای از حاجیه خانم سکینه سامت

(۲۷۳)

### سختی عقبی بر دنیا



آن هنگام که از سختی های روزمره به تنگ می آمدم و راه نجات را در مرگ خویش پیش شیخ درد دل می گفتم ، شیخ می فرمود فکر می کنی آن دنیا سهل است؟ در صورتی که حال عقبی بسی سخت تر از این دنیاست و از کجا به سهولت کار آن سرایت آگاه و مطمئنی؟!

توضیح:خاطره ای از مرحومه حاجیه خانم افسر فاروقی

(۲۷۴)

## سردار آزادگان

با تنگ شدن اوضاع و شیوع تهمت و افترا به مرحوم حاج سید علی اکبر ابوترابی در ابتدای انقلاب و بحبوحه جنگ ، ایشان طی استفتایی غیر مستقیم از حاکم شرع و مرجع خویش در خصوص حضور در جبهه های نبرد می پرسد و سپس بدون اطلاع و در حالیکه عبا و عمامه خود را در منزل شیخ می نهد رهسپار جنگ می شود ، مرحوم ابوترابی در بازگشت به میهن و شهر نیز بدایتا به منزل شیخ باز می گردد که گفته اند : کل شی یرجع الی اصله

توضیح:خاطره ای از آقای مهندس حاج حامد یعقوبی

(۲۷۵)

---

## ساده زیستی

جامگان شیخ در نهایت پاکیزگی اما ساده و بی آرایش بود و پینه و وصله داشت. شیخ با آن همه شوکت حاصل از مقام علمی، آن هنگام که سر بر بالین خاک نهاد، دو دست بیش البسه کامل از قبا و عبا و جفتی لباده و عمامه نداشت.

توضیح:خاطره ای از مرحومه حاجیه خانم افسر فاروقی

(۲۷۶)

## طواف

شیخ می فرمود در وقوف مکه مکرمه به جای مُحرم شدن چندباره که دلیل روایی ندارد، پنجاه و دو بار (منظور هفت دور گرد خانه خدا گردیدن) بر گرد کعبه طواف نمایند.

توضیح:خاطره ای از آقای دکتر حاج محمد علی سامت

(۲۷۷)

رابطه با مرحوم آقا سید عباس ابوترابی

---



مرحوم سید در زمره فلسفیون بود و از مشرب فکری ایشان بهره می جست در حالیکه شیخ به شدت از فلسفه احتراز داشت . سید از مکتب فقهی قم برخاسته بود در حالیکه شیخ بیشتر پرورده مکتب فقهی نجف بود اما میزان محبت این دو به یکدیگر زبانزد خاص و شهره عام بود و ذره ای از میزان رفاقتشان در عین تفاوت های مشرب فکری کاسته نشد.

توضیح:خاطره ای از آقای مهندس حاج حامد یعقوبی

(۲۷۸)

## ورزش

شیخ نرمش و ورزش را هیچگاه ترک نمی فرمود. به تناسب سن در جوانی تحرکاتی بیشتر داشت و در میانه حیاط منزل صبحگاهی نرمش می کرد و در دوره فرتوتی هر چند کمتر اما از ورزش غافل نبود ولو به اندازه پیاده روی .

توضیح:خاطره ای از حاجیه خانم سکینه سامت

(۲۷۹)

## رابطه با مجتهدین قم

---

موقع حضور شیخ در قم ، منزل ما محل رفت و شد علما و مجتهدین بود. به خصوص علمای بزرگواری چون مرحوم بهجت ، وحید خراسانی و آقا موسی زنجانی و دیگران که برای دیدار با شیخ به منزل ما تشریف می آوردند. باری خاطر هست در ایام کودکی روزی که باران شدیدی می بارید در خانه را زدند ، چون دم در رسیدم یک روحانی را دیدم که از شدت باران عبا به سر کشیده و منتظر پشت درب ایستاده است ، عرض کردم با منزل ما فرمایشی دارید؟ ، فرمودند : " بلی ، شیخ منزل شماست ؟ عرض کنید بهجت هستم "

توضیح:خاطره ای از آقای مهندس حاج حامد یعقوبی

(۲۸۰)

## بشارت ظهور

شیخ می فرمود چهل سال پس از قیام عده ای که به نام دین برپا خاسته و حکومت تشکیل دهند ، قیام قائم آل محمد(صل الله علیه و آله) محتمل است.

توضیح:خاطره ای از مرحومه حاجیه خانم افسر فاروقی

(۲۸۱)

## نائب الزياره

می فرمود در زیارت و به نیابت از ملتمسین دعا بر خود رنجش راه ندهید که حتما برای تک تک افراد زیارت نامه بخوانید . زیارت کنید و نماز به جای آرید ، همین که همه را در حین اعمال یاد کنید کافی است.

توضیح:خاطره ای از حاجیه خانم سکینه سامت

(۲۸۲)

## توالد

روزی فرمودند :((قَلَّه العیال من سعاده الرجل)) عرض کردم پس روایت دیگر که می فرماید:(( تناكحوا تناسلوا انی اباهی بكم الامم ولو بالسقط)) چیست؟ ظاهرا پیچ موضوعات دست خود علماست و می توانند به هر طرف بخواهند بپیچانند! که تبسمی فرمودند.

توضیح:خاطره ای از آقای حاج محمد سامت

(۲۸۳)

## تقدم در سلام



یکی از شاگردان شیخ می فرمود ، عمری تلاش کردم نسبت به ایشان پیش سلام باشم اما هیچگاه موفق نشدم قبل از شیخ بر ایشان سلام گویم.

توضیح:خاطره ای از آقای حجت الاسلام شیخ کاظم شفیعی

(۲۸۴)

## در آداب زیارات

شیخ در همه زیارات آداب خاصی داشت ، ادعیه خاصی می خواند و راز و نیازش طولانی بود ، روزی با جمعی از دوستان و همراهی مرحوم سید (ابوترابی) به حرم حضرت معصومه (س) مشرف بودند ، همه علما از زیارت بازگشته بودند و منتظر شیخ و متعجب از اینکه شیخ این چنین در آداب زیارت جامع و کامل است (\*)

شیخ هر سال حداقل یک بار به مشهد و قم مشرف می شد و معمولا در بالای سر مبارک می نشست . می فرمود از بدو ورود به حرم سلامت را می گیرند (\*\*\*) و حتی در خصوص ائمه می فرمود ایشان را محدودیت مکان نیست . در مشهد حال زیارت نبود که شیخ می فرمود از همین منزل که بیتوته کرده ایم سلام دهی ، پاسخ می گیری ، هر چند در خصوص امام زادگان می فرمود باید در بقاع متبرکه عرض ارادت کرد . در

سفر به قم عده ای دورتر از حرم نشسته بودند و از دور سلام و زیارت می کردند و شیخ چون تذکیر داد نیز نیوش نکردند که ظاهراً دین نیز بازیچه ی هوس های دلبرانه گردیده است؟ (\*\*\*)

توضیح: خاطره ای از \* آقای مهندس حاج محمد حسین سامت \* آقای عبدالجواد حیدری \*\*\* مرحومه حاجیه خانم افسر فاروقی

(۲۸۵)

## الحاح در دعا

روزی جوانی صادق بر هنگامه دعا سخت افراط در الحاح داشت، شیخ چون این احوال را دید فرمود: زیاده بر حد در دعا مویه و ضجه نکنید، دعا خواستن است، بخواهید و بیش از متعارف خود را در رنجش نیندازید.

در ذیل حدیثی از پیغمبر اکرم (صلی الله علیه وآله) که فرمود: خَيْرُ الدَّعَاءِ الْخَفِيُّ وَ خَيْرُ الرِّزْقِ مَا يَكْفِي: بهترین دعا آن است که پنهانی (و از روی نهایت اخلاص) صورت گیرد، و بهترین روزی آن است که به قدر کافی بوده باشد (نه ثروت اندوزی هائی که مایه محرومیت دیگران و بار سنگینی بر دوش انسان باشد).

می خوانیم: مَرَّ بِقَوْمٍ رَفَعُوا أَصْوَاتَهُمْ بِالْدُّعَاءِ فَقَالَ إِنَّكُمْ لَا تَدْعُونَ الْأَصَمَّ وَلَا غَائِبًا وَ إِنَّمَا تَدْعُونَ سَمِيعًا قَرِيبًا:

پیامبر از کنار جمعیتی گذشت که صدای خود را به دعا بلند کرده بودند، فرمود: شما شخص گری را نمی خوانید و نه شخصی را که از شما پنهان و دور باشد، بلکه شما کسی را می خوانید که هم شنوا و هم نزدیک است !

مجمع البیان و نور الثقلین (جلد ۱، صفحه ۷۲۴، مؤسسه اسماعیلیان، طبع چهارم، ۱۴۱۲ هـ ق)، ذیل آیه مورد بحث - وسائل الشیعه، جلد ۷، صفحه ۱۶۴، چاپ آل البیت - بحار الانوار، جلد ۹۰، صفحه ۳۴۳ - مسند احمد، جلد ۴، صفحات ۳۹۴، ۴۰۲، ۴۰۳، ۴۰۷ و ۴۱۸، دار صادر بیروت - صحیح بخاری، جلد ۴، صفحه ۷۵، و جلد ۶، صفحه ۱۶۲

توضیح:خاطره ای از حاجیه خانم سکینه سامت

(۲۸۶)

## مباحثه برای احراز اعلمیت

بعد از ارتحال آیت الله گلپایگانی که از مراجع مهم بعد از ارتحال آیت الله خمینی بودند، چون جامعیتین چندین مرجع معرفی داشت، روز و

ساعتی نبود که شیخ مورد پرسش و سوال نباشد که اعلم مراجع را که می دانند؟ شیخ می فرمود که با آقایان مباحثه نکرده ام تا اعلم را بشناسم .

توضیح:خاطره ای از حاجیه خانم سکینه سامت

(۲۸۷)

### در آداب زیارت از بعید

شیخ را اگر به علتی نمی توانست داخل به بقعه متبرکه امامزاده حسین (ع) شود ، پس از سلام دست بر روی خاک ایوانش می نهاد و خاک آنرا توتیای چشم می داشت.

توضیح:خاطره ای از آقای دکتر حاج سید محمد نقی سیاه پوش

(۲۸۸)

### از جوانان اهل بهشت

هنوز چند شباهنگامی از ارتحال شیخ نگذشته بود که پدرم را بر خواب دیدم با ناراحتی به من خطاب کردند که برخیز و روانداز و ملحفه ای بر روی برادر انداز . سپس فرمودند که او از جوانان اهل بهشت است. چون

با اضطراب برخاستم دیدم که حاج شیخ رضا از سرما بدون روانداز و بالاپوشی بر خود پیچیده و بر خواب آرمیده است.

توضیح:خاطره ای از خانم نرگس سامت

(۲۸۹)

### کفران نعمت

پیرمردی دیدم فرتوت و خسته از حال و قال دنیا، از عوض شدن روال و رویه های دنیا که سختی دنیا بر حال او اثر کرده و تلخ کامی هایش در دوره ی زار و نزار پیری که باید در تفریح و استراحت باشد به کار سخت می گذشت. از روزگار گلایه داشت که چه بر سرش آورده و آنرا به کفران نعمات گذشته پیوند می داد. در حین کلام از اصل و نسبم پرسید و چون از شیخ فهمید آهی کشید و گفت : روزگاری که شیخ می فرمود جای روحانیت در مسجد است او را عتاب می کردیم که شیخ مرد زمان نیست. شیخ می فرمود مساجد سنگرست ، روحانیت برای سیاستی که با دروغ و نیرنگ و حيله همراه است ساخته نشده ، اما چه بیش بر او ظلم داشتیم و غیبتش کردیم و امروز می بینیم که چه بر سرمان آمده است.

توضیح:خاطره ای از آقای عمادالدین عظیمی



(۲۹۰)

## احترام همسایه

در عالم همسایگی حرف و حدیث همیشه هست. کدورت و کلام سخت پیش آید ، اما شیخ همه را به صبر و تحمل در این شدائد توصیه می فرمود که باید احترام همسایه را در همه حال نگاه داشت.

توضیح:خاطره ای از مرحومه حاجیه خانم افسر فاروقی

(۲۹۱)

## لایستقدمون ساعهً و لا یستاخرون

والده را جهت تشرف به مکه مکرمه رحیل سفر داشته بودم و بارها نیز بر پدرم عرضه داشتم که مایلم شما نیز در این سفر همراه ایشان مشرف شوید ، اما شیخ امتناع کرد و می فرمود کار دارم ، باید در رمضان در مسجد و کنار مردم باشم.

در همان روزهای سفر والده بود که این اتفاق ناگوار افتاد و شیخ تصادم کرد . اگر شیخ در سفر بود در حضر چنین نمی شد اما یقیناً قول قرآن در خصوص اجل تاخیر و تعجیل ندارد و بر مرگ این امور راه ندارد.

توضیح:خاطره ای از آقای دکتر حاج محمد علی سامت

(۲۹۲)

### مبوس جز لب ساقی و جام می

از سوی بیت رهبری برای عرض تبریک عید و احوال پرسی از بیت شیخ به منزلمان آمدند. اصرار داشتند که از مواهب و مناقب شیخ با ایشان سخنی برانم و از خاطراتی که با شیخ داشتم کلامی بگویم اما به سبب آنچه در مکتب شیخ آموخته بودم ، کلامی به زبانم جاری نشد . شباهنگام شیخ را در خواب دیدم که به دیدارم آمده و بوسه ای حوالتم داد و اینگونه مرا ترغیب کرد.

توضیح:خاطره ای از مرحومه حاجیه خانم افسر فاروقی

(۲۹۳)

### با کمال احتیاج، از خلق استغنا خوش است

چون سفری برای متعلقه پیش می آمد و شیخ تنها می ماند برای عرض ادب و از تنها درآمدن شیخ میهمان منزلش می گشتم ، بر شیخ هر آنچه

اصرار می کردم که مقدمات نان و سفره برآرم رخصت نمی فرمود و خود  
خوان و سفره مهیا می کرد و نیک بر میهمان خدمت می داشت.

توضیح:خاطره ای از مرحوم حجت الاسلام یعقوبی

(۲۹۴)

### نگران با من استاده سحر

سخت نگران حاج شیخ محمد رضا بود. می فرمود که می ترسم او را که  
در خوبی سرآمد بود از من برابند و بدخواهان ایدانش دارند.

توضیح:خاطره ای از مرحومه حاجیه خانم افسر فاروقی

(۲۹۵)

### تفاوت از زمین تا آسمان است

چون عازم سفر حج بودیم به خیال آنچه در دیگر قافله های حج که  
روحانی از حمد و سوره حاجیان می پرسد نزد شیخ رفتم که ایشان بر  
قرائتم صحه بگذارد ، اما شیخ بی اعتنا به این امر فرمود که نیاز نیست و  
انشاءالله درست است و بیهوده در این امر وسواس به خرج ندهید.

توضیح:خاطره ای از مرحومه حاجیه خانم افسر فاروقی

(۲۹۶)

### فَاللّٰهُ خَيْرٌ حَافِظًا

روزی دیدم که شیخ از معبری شلوغ می گذرد، نزدیک رفتم و عرضه داشتم که اجازه همراهی می فرمائید تا خدای ناکرده برای شما اتفاقی پیش آمد ننماید ، شیخ فرمود که آیا تو همیشه با منی؟! خدای با بندگان است و او دستگیر ماست.

توضیح:خاطره ای از آقای دکتر حاج سید محمد ابوترابی

(۲۹۷)

### بِهْ هِر لَقْمَهْ اِي شَكَرْ وَ نَامِ خَدَايْ

از رسول الله (صل الله عليه و آله) نقل است که ایشان هر لقمه ای را به نام خدای تناول می فرمود و شیخ نیز بر پایه این سنت هر لقمه اش با بسم الله بود و انتهای هر وعده غذایش با هزاران شکر.

توضیح:خاطره ای از مرحوم حجت الاسلام یعقوبی

(۲۹۸)

## بگفت آبرو می گذاری برایش

در بحبوحه انقلاب احدی از ارتشیان بر اثر درگیری ها سخت آسیب دیده بود و انگشت اتهام را بر جوانکی ساخته بودند. جوانک در بند بود و احتمال می رفت حکم سنگینی علیه او صادر شود . پدر جوان دست به دامان شیخ شده بود تا آبروی شیخ به داد ایشان برسد. شیخ استخاره کرد و به ژاندارمری رفت ، رئیس ساواک (انصاری) سخت به شیخ توهین نمود اما شیخ ایستادگی کرد و بر بیگناهی جوان صحه گذاشت تا جوان را که در معرض حکم سنگینی بود نجات بخشد.

همگان از این حادثه و آزادی جوان که حتی احتمال اعدامش می رفت متعجب بودند و از پدر سوال می کردند که پسر را به چه مقدار رشوه رهانیده ، پدر می گفت این از لطف خدا و آبرو گذاری شیخ بود ولاغیر.

توضیح:خاطره ای از آقای حاج مصطفی جباری (داستانی در خصوص آقای حسین تبریزی)

(۲۹۹)

## رابطه با حاج آقا موسی (زنجان)

آقا موسی شبیری که از مبرزین علم الرجال و مدرسین پرشاگرد و یکی از مراجع قم است به سببی دست نوشته های شیخ را که تقریرات درس مرحوم سید(ابوالحسن اصفهانی) است مطالعه می نماید و یکی از منابع درس خود قرار می دهد در حالی که ایشان معمولاً بیشتر به اقوال متقدمین استناد می کنند نه متاخرین \*

میزان ارادت سید موسی به ایشان تا آنجا بود که در مجلسی در منزل احدی از علمای مشهد (آقا سید احمد زرآبادی) که جمعی از بزرگان همچون آقایان مروارید و فلسفی حضور داشتند ، به قصد بوسه بر دست شیخ رفت اما شیخ که هرگز و هیچگاه راضی به این کار نبود دست پس کشید.\*\*

توضیح:خاطره ای از آقایان \* دکتر حاج محمد علی سامت\*\* حجت الاسلام حاج شیخ محمد رضا سامت

(۳۰۰)

## باید نشست

شیخ را پرسش می کردم که چرا علما در برخی ستم ها که می شود ساکتند ، می فرمود که الان باید نشست و سکوت کرد تا وحدت جامعه از بین نرود.

توضیح:خاطره ای از مرحومه حاجیه خانم افسر فاروقی

(۳۰۱)

## امساک

شیخ که از مرض اثنا عشر رنج می برد در دوران کهولت و بعد از جراحی چشم بنا بر توصیه اطبا از روزه گرفتن منع شده بود اما سخت امساک می کرد ، سحری می خورد و افطار می کرد ، اما تنها و آن هم در پستوی خانه به هنگامه ظهر با جرعه ای شیر و مقداری معجون و تنها جهت اطاعت امر خدای در توصیه پزشکان متخصص و متعهد که نظرشان لازم الاجراست روزه را می شکست و تمام روز را امساک می داشت.

توضیح:خاطره ای از مرحومه حاجیه خانم افسر فاروقی

(۳۰۲)

## رخصت متعلقه

باری شیخ بار و بنه بست تا عازم مشهد شود. چون موقع رحیل شد و پیش من آمد عرض کردم که به حق همسری ام راضی به این سفرتان نیستم که باید تنها بار زندگی در این چند روزه به دوش کشم ، شیخ

بازنشست و فرمود که نمی روم. فرزند ارشد که از این سخن به تعجب آمده بود عرضه داشت آیا رخصت همسر نیز در این امور شرط است ، شیخ فرمود بلی. اینگونه بود که با این رفتار آن عالم بزرگ و شیخ العلمایی که همگان در نعتش سخن ها گفته اند و اینگونه در منزل مطیع خاندان بود ، تجدید نظر کردم و شیخ رحیل آن سفر گشت.

توضیح:خاطره ای از مرحومه حاجیه خانم افسر فاروقی

(۳۰۳)

### شاگرد بازیگوش

شیخ شاگردی شهره عام و خاص داشت نه از باب علم و فهم بلکه به لحاظ شلوغ کاری و قلدری در برابر مخالفین نظرش که گاه گاهی به جلسه شیخ می آمد. باری روزی هنگام درس که راجع به نکاح بود لبخندی بر لب آن شاگرد بازیگوش آمد ، شیخ روی به او کرد و گفت: ظاهرا چیزی هم دستگیر شما شد که الحمدلله لبخندی زدید.

توضیح:خاطره ای از حجت الاسلام حاج محمد حیدری

(۳۰۴)



## مرجعیت آیت الله خمینی

آیت‌الله سامت بسیار مورد توجه، اعتماد و مراجعه مردم قرار داشت، اما درس امام را ندیده بود و تحصیلات عمده ایشان در محضر آیات نجف بود. نظر ایشان در این رابطه تاثیر فراوانی بر فعالیت‌ها داشت، لذا به جناب آقای موسوی‌خوئینی‌ها که از شاگردان برجسته مرحوم شیخ علی‌اکبر الهیان و آقای سامت و بسیار مورد اعتماد ایشان بود، متوسل شدیم. آقای خوئینی‌ها از قم به قزوین آمد و مذاکرات مفصلی با آیت‌الله سامت داشت و ایشان را در جریان سوابق علمی و حوزه درسی بسیار عمیق امام قرار داد و آیت‌ا... سامت قبول کرد که در مراجعات تقلیدی هم نام امام خمینی را ببرد و هم نام آیت‌الله خویی را. در مورد قبض وجوهات امام نیز که می‌توانست برای ایشان و مقلدین مشکلاتی را ایجاد کند. قرارشان بر این می‌شود که قبض داده نشود و آقای خوئینی‌ها هر چند مدتی وجوهات مربوط به امام را از آقای سامت گرفته، تحویل آیت‌الله پسندیده، وکیل امام در قم بدهد و در صورت لزوم یک قبض کلی برای ایشان ارسال کند که این همکاری آیت‌الله سامت در ارجاع مردم به امام بسیار موثر بود.

توضیح:خاطره ای از حجت‌الاسلام والمسلمین حاج شیخ حسین علیخانی در صفحه روزشمار

انقلاب قزوین - روزنامه ولایت - ۶-۱۲-۱۳۹۳

(۳۰۵)

### حتی به قدر پاروی منزل

طلبه که بودیم برای آنکه عرض ارادتی بر شیخ کنیم ، پارو به دست می گرفتیم و منزل شیخ از برف می پالودیم. شیخ ولو به آن زحمت کوچکی که داشتیم ، حق الزحمه ای بر ما عنایت می کرد و ولو به این مقدار حق الناسی بر خود به گردن نمی گرفت.

توضیح:خاطره ای از حجت الاسلام آقای علی عباسی

(۳۰۶)

### اصرار به تسویه حساب

شیخ حساب خرید و خدمت هر کسی را ولو به اندازه دانه ارزنی می پرداخت که مبدا چیزی بر گردن او باشد ، بگذریم که برخی از طاعنان نیز بی حساب بر او تهمت می داشتند که شیخ حق و حسابشان نداده و شیخ بعد از آن طعن ها بود که وسواسش بر این امر بیش گردیده بود.

توضیح:خاطره ای از مرحومه حاجیه خانم افسر فاروقی

(۳۰۷)

---

## نذر

می فرمود نذر نکنید ، نذر اصرار بیهوده است مگر در مهمات ، از خدا بخواهید که بر شما ببخشد و او اگر صلاحتان بیند دریغ ندارد.

هر چند که نذر بر صلوات را از آن مستثنی می داشت.

توضیح:خاطره ای از آقای مهندس کمال الدین باریک بین - حاجیه خانم سکینه سامت

(۳۰۸)

## بزرگداشت

نزد آیت الله بهجت که رفتیم سخنی از آن مراسم بزرگداشت شد ، ایشان به تدقیق گوش فراداشتند و بعد از پاره ای سخنان و توضیحات راجع به محذوریت ایشان و اصرار مسئولین در برگزاری آن مراسم فرمودند : در تعجب بودم که شیخ چگونه بر آن امر حاضر شد و اکنون متوجه شدم که او را چاره ای جز قبول نبوده است.

توضیح:خاطره ای از آقای حاج محمد سامت

(۳۰۹)

---

## واسطه

نوجوان بودم و به تبع آن شیطنتی کرده بود که پدر سخت بر آشفته بود. با همان سن و سال کم و درماندگی نزد شیخ آمدم و از ایشان استمداد کردم . شیخ پدرم را سفارشی نمودند سپس نزد پدر رفتم.

خشنود بود از آنکه واسطه ای چنین گزاف برای عرض حالم تراشیده بودم و اینگونه بود که مورد بخشایش قرار گرفتم.

توضیح:خاطره ای از آقای حاج ابوالفضل شالباف

(۳۱۰)

## توصیه آیت الله سید عباس کاشانی

مرحوم حضرت آیت الله حاج سید عباس کاشانی (ره) امام جماعت اسبق صحن حضرت ابوالفضل (سلام الله علیه) قزوینی هایی را که در قم خدمت شان می رسیدند و برای رفع مشکلات و برآورده شدن حاجات التماس دعا می گفتند دلالت می کردند که بر مزار حضرت آیت الله سامت (ره) بروید ، قرآن بخوانید ، دعا کنید و حاجات خود را از خداوند طلب نمائید.

توضیح:خاطره ای از حجت الاسلام آقای حاج شیخ محمد رضا سامت

(۳۱۱)

## اعمال شب جمعه

شیخ شب جمعه اعمال بسیاری به جا می آورد که از جمله مهمترین آنها قرائت سوره "ص" بود.

توضیح:خاطره ای از آقای مهندس کمال الدین باریک بین

(۳۱۲)

## قنوت

شیخ می فرمود قنوت گرچه از مستحبات اما بسیار مهم است ، چرا که همه چیز اعم از خواست ، الحاح و التجا در آن نهفته است.

توضیح:خاطره ای از آقای مهندس کمال الدین باریک بین

(۳۱۳)

## خون بی گناه



شیخ در پاسخ به انقلابیون افراطی برای شرکت در تظاهراتی که احتمال خون ریزی داشت می فرمود: باعث ریختن خون بیگناهی نمی شوم.

توضیح:خاطره ای از حاج آقای میر رحیمی (صاحب نمایندگی کرمان خودرو)

(۳۱۴)

### ادعیه زیارات

شیخ بر زیارت امین الله و دعای عالیہ المضامین در زیارات بقاع متبرکه تاکید داشت و اقربا را بر آن امر می فرمود.

توضیح:خاطره ای از حاجیه خانم سکینه سامت

(۳۱۵)

### هدیه ی ناصواب

تنها بر شیخ نتوانستیم هدیه ای را بقبولانیم که شیخ در این امر بسیار سرسخت بود و هیچگونه همراهی با ساواک نداشت.

توضیح:خاطره ای از مامور ساواک(به نقل از آقای رضا رحیمی)

(۳۱۶)

---

## نظم

برای یکی از خدمات شهری ارائه ی قبض لازم می شود که شیخ فی الفور و در چند لحظه آن را از جای معینی که در بایگانی منزل داشت بیرون آورده و ارائه می دهد. این همه دقت و نظم شیخ بسیار شگفت انگیز بود که چگونه قبض مربوط به بیست سال قبل را در چند دقیقه یافته و ارائه داده است؟!

توضیح:خاطره ای از آقای حاج محمد سامت

(۳۱۷)

## مضيقه مالی

شیخ می فرمود: حامی مالی بنده برای عزیمت به نجف اشرف جهت کسب علوم حوزوی پدر آقای باریک بین بود که گاهی مبالغی برای بنده می فرستادند.

به غیر از مرحوم والد آیت الله باریک بین ، خالوی شیخ نیز که از متمکنان بود برای شیخ مقرری می فرستاد ، قدیم تر ها اینگونه نبود که علما شهریه منظمی بدهند و در واقع طلبه ها توسط کار خودشان یا خانواده ها تامین می شدند.

اختناق رضاخانی موجد مضایق و مانع کمک می شود و شیخ شدیداً در تنگنای مالی قرار می گیرد تا جاییکه روزگار گذراندن برایش سخت می شود. خود ایشان می فرماید ، روزی در حرم حضرت امیر (ع) نشسته و متوسل حضرت برای رفع این تنگنا شده بودم . آقا سید ابوالحسن (اصفهانی) هم در گوشه ای مشغول زیارت بودند و مرا که تازه به نجف وارد شده بودم نمی شناختند . صدایم زدند و مبالغی پول به من دادند که تا مدت ها رافع مشکل و حوائجم گردید و بعدها الحمدلله شهریه ها منظم شد و بساطش توسط سید فراهم آمد. این امر از کرامات ویژه حضرت امیر (ع) بر من بود.

توضیح:خاطره ای از آقای حاج محمد سامت \* سایت ویکی پدیا بخش حجت الاسلام آقای حاج شیخ هادی باریک بین

(۳۱۸)

## دعای حفظ

شیخ برای حفظ منزل هر شب بر درب های منزل آیات زیر را می خواند و سپس به سوره توحید ختم می کرد:

قُلْ ادْعُوا اللَّهَ أَوْ ادْعُوا الرَّحْمَنَ أَيًّا مَا تَدْعُوا فَلَهُ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَى وَلَا تَجْهَرُوا  
بِصَلَاتِكَ وَلَا تُخَافِتْ بِهَا وَابْتَغِ بَيْنَ ذَلِكَ سَبِيلًا . ۱۱۰ سوره اسرا



چون سوار مرکب می شد ، ادعیه زیر را می خواند:

بِسْمِ اللَّهِ وَ بِاللَّهِ وَ مِنْ اللَّهِ وَ إِلَى اللَّهِ وَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ اللَّهُمَّ الْيَكِ اسَلَمْتُ  
نَفْسِي وَ الْيَكِ وَجْهَتِ وَجْهِي وَ الْيَكِ فَوْضَتِ امْرِي فَاحْفَظْنِي بِحِفْظِ الْاِيْمَانِ  
مِنْ بَيْنِ يَدِي وَ مِنْ خَلْفِي وَ عَنْ يَمِينِي وَ عَنْ شِمَالِي وَ مِنْ فَوْقِي وَ مِنْ  
تَحْتِي وَادْفَعْ عَنِي بِحَوْلِكَ وَ قُوَّتِكَ فَانْهَ لَا حَوْلَ وَ لَا قُوَّةَ اِلَّا بِاللَّهِ الْعَلِيِّ  
الْعَظِيمِ. (دعای امام سجاد)

و چون شخصی عازم سفر بود قسمت زیر از آیه ۸۵ سوره مبارکه قصص را  
در گوش راست و چپ می خواندند:

إِنَّ الَّذِي فَرَضَ عَلَيْكَ الْقُرْآنَ لَرَأْدُكَ إِلَى مَعَادٍ هَمَّجِنِينَ مِي كَفْتَنَد : فَاللَّهِ  
خَيْرَ حَافِظًا وَ هُوَ اَرْحَمُ الرَّاحِمِينَ .

توضیح:خاطره ای از آقای حجت الاسلام حاج شیخ محمدرضا سامت

(۳۱۹)

## منزل مبارک

شیخ هر خانه ای را که صاحب خانه ای از اقربا بر آن می شد با آینه و  
قرآنی متبرک می کرد ، در آن منزل دو رکعت نماز می خواند و به این  
ترتیب بر منزل مبارکی اقربا می رفت.

توضیح:خاطره ای از آقای مهندس حاج حامد یعقوبی

(۳۲۰)

## اول سلام

کودک بودم و هر روز که مدرسه می رفتم شیخ از شاهزاده حسین (علیه السلام) بازمی گشت. والدینم بر من آموخته بودند که حق بزرگان نکو دارم و سلام و ادب را فراموش نکنم. آن روزگاران که من کودک مدرسه ای بودم شیخ سن زیادی داشت اما چه بسیار پیش می آمد که اول بر ما کودکان سلام می گفت و ما شرمنده این همه بزرگواری شیخ می شدیم.

توضیح:خاطره ای از آقای باقر میرزا علی محمدی

(۳۲۱)

## حتی به اندازه چند قرآن

شخصی در هنگامه حساب دیون شرعی در منزل شیخ سهوا مقدار اندکی پول بر جای گذارده بود ، شیخ که او را نمی شناخت بارها و بارها و برای چند ماه دنبال او می گشت تا شاید او را یافته و امانت بازپس دهد. چون اطلاع یافته بود او از حاجیان بوده مرا که رئیس کاروان حج بودم خواست

تا شاید از طریق من نشانی از او یابد . شیخ جهت پرداخت چند قران به صاحبش این مقدار خود را در زحمت انداخته بود.

توضیح:خاطره ای از آقای دکتر حاج سید محمد نقی سیاه پوش

(۳۲۲)

## گونی پول

قدیم ترها اینگونه نبود که حساب و کتاب و پرداخت با چک و سفته و واریز به حساب و ... باشد ، بعضی اوقات به خصوص اشخاصی که از اطراف می آمدند گونی گونی وجوهات می آوردند ، اما شیخ همه آنها را بی هیچ چشم داشت برای مراجع تقلید ارسال می کرد در حالیکه خود بعضا در مضیقه مالی قرار داشت.

توضیح:خاطره ای از آقای عمادالدین عظیمی به نقل از یکی از مجاوران (شاید آقای حاج اکبر آبله کوب)

(۳۲۳)

## اولاد

یکی از صبا یا بیمار شده بود و نیاز به شیر بود . قدیم تر ها وسائل مجهز نبود که به راحتی بتوان مایحتاج برآورده کرد. منزل نبودم و بچه ها نادانسته به جای ظرف شیر ، قابلمه ای را که حمل و نقلش به خصوص با عبا و قبا برای شیر بسیار سخت بود به ایشان داده بودند ، شیخ مسافتی طولانی در سرما و یخبندان آن روزگاران طی کرده و شیر را خریده بود. چون آمد می لرزید تنش از سرما و دستش از درد.

هنوز هم بعد از سال ها که آن خاطره را به یاد می آورم بغض می کنم برای این همه بزرگی شیخ که در عین آن کرامات چگونه در احوال منزل مطیع بود.

توضیح:خاطره ای از مرحومه حاجیه خانم افسر فاروقی

(۳۲۴)

## صلوات خاصه

در علت و معنای صلوات خاصه ای که ثواب آن برابر ده هزار صلوات است از شیخ پرسیدم :



اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى سَيِّدِنَا وَ نَبِيِّنَا مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ ، مَا اخْتَلَفَ الْمَلَوَانِ وَ تَعَاقَبَ  
الْعَصْرَانِ وَ كَرَّ الْجَدِيدَانِ وَ اسْتَقْبَلَ الْفَرْقَدَانِ وَ بَلَغَ رُوحَهُ وَ أَرَوَّاحَ أَهْلِ بَيْتِهِ  
مِنِّي التَّحِيَّةَ وَ السَّلَامَ

خدایا ، درود بفرست بر مولای ما و پیامبر مان حضرت محمد و خاندانش ، تا آن گاه که روز و شب می آیند و می روند ، و بامداد و شامگاه پی در پی می شوند ، و روزها و شبها به دنبال هم می رسند و آن دو ستاره قطبی بزرگ و کوچک روی می آوردند؛ و روان او و خاندانش را از سوی من درود و سلام برسان.

شیخ لبخندی زد و بر این سخن بسنده کرد که این از امور آسمانی است.

توضیح:خاطره ای از حاجیه خانم سکینه سامت

(۳۲۵)

## شرط عدالت امام

شیخ را عرضه داشتیم که آنچه در شرط اقتدا در نماز جماعت برای امام در عدالت بر شمرده اند کشفش سخت است . آیا اقتدای جمعیتی وافر همچون زائران و مجاوران حرم رضوی بر امام حاضر ، کفایت می کند؟ فرمود: خیر ، باید احراز شود عدالت امام.

توضیح:خاطره ای از حاجیه خانم سکینه سامت

(۳۲۶)

## نماز قضاى جماعت

شیخ از آنکه عده ای به جماعت و به رسم این چند روزگار پربدعت ، نماز قضاى بخوانند ، سخت احتراز می کرد. می فرمود که امام باید خود نماز قضا داشته باشد که بتواند نماز قضاى جماعتی را امامت کند و اگر او خود قضاى نمازی بر عهده دارد و در به جای آوردن قضا کوتاهی می کند شرط عدالت را ندارد و یا امام جماعت باید نماز قضاى میتی که واقعا نماز قضا به گردنش باشد به عنوان نیابت بخواند و نوعا نمازهای استیجاری احتیاطی است.

به همین خاطر مساله باید توضیح داده شود و با شرایطش نماز قضا خوانده شود.

توضیح:خاطره ای از حجت الاسلام حاج شیخ محمدرضا سامت

(۳۲۷)

علویه

---

شیخ سخت شیفته رسول الله (صل الله علیه و آله) بود و می فرمود که ای کاش افتخار دامادی او نیز نصیب من می گردید ، اما آنچنان بر زندگی زناشویی خویش متعهد بود که علی رغم این آرزو، هیچگاه قدمی در مسیر انجامش ننهاد.

توضیح:خاطره ای از مرحومه حاجیه خانم افسر فاروقی

(۳۲۸)

## عالم بی عمل

در تظاهراتی که به منظور تغییر رژیم برپا می شد به اصرار مردم و حتی مومنین و خواص شرکت می جست. در منزل نیز مورد عتاب بود که چرا شیخ را احترازی اینگونه است ، شیخ می فرمود اینان عالم بی عملند. من یقین دارم آنچه می گویند قادر به انجامش نبوده و نیستند و تنها توقع مردم را در امور بیشتر می کنند.

توضیح:خاطره ای از مرحومه حاجیه خانم افسر فاروقی

(۳۲۹)

## هضم غذا

---

شیخ علی رغم بسیار کم خوراکی از شیرینی و حلوی پس از غذا استقبال می کرد و می فرمود : شیرینی جات پس از غذا موجب هضم است.

توضیح:خاطره ای از مرحومه حاجیه خانم افسر فاروقی

(۳۳۰)

### تفقه

در منزل ما به تبع مقام علمی شیخ ، هر کس به قدر همت خود از فقه و فتوا مطلع بود و بسیاری نیز در این زمینه مطالعاتی داشتند . هر گاه بحثی در خصوص مسائل دینی در می گرفت و احدی از آقازادگان نظری می داد ؛ شیخ می فرمود فلانی در رشته خویش کاربرد است و نباید تصور شود چون طبیب و مهندس حاذقیست ، حق اظهار نظر در این مسائل را هم دارد. صدور حکم ، تفقه می خواهد و هر عالمی جز عالم مجتهد مجاز به این کار نیست.

توضیح:خاطره ای از حاجیه خانم سکینه سامت

(۳۳۱)

### هنگام اذان





شیخ را هنگامه اعلام رسمی اذان مغرب به افق طهران ، یقین اذان شهر قزوین بود و می فرمود چون سرخی باز رود مغرب باز آید ، حال آنکه دقایقی پس از پایان اذان طهران این اعلان رسمی در قزوین صورت می پذیرد .

توضیح:خاطره ای از آقای مهندس حاج حمد حسین سامت- آقای دکتر حاج سید محمد نقی سیاهپوش

(۳۳۲)

### دروس حوزه

شیخ در هر سه مقطع حوزه یعنی سطح ، جامع و خارج تدریس داشت و هر روزه سه مجلس درس می گفت. شیخ استاد مطلق لمعتین و شیفته شهیدین بود و مکاسب می گفت و خارج فقه نیز از دیگر حلقه های درس شیخ بود.

توضیح:خاطره ای از آقای مهندس حاج محمد حسین سامت

(۳۳۳)

### اصل قرار دادن ایمان در تزویج



شیخ می فرمود که "ایمان" شرط کافی و جامع و مانع در پیوند ازدواج است و چون این شرط محقق باشد دیگر امور لازم دنیوی بالتبع خواهد آمد، پس خانواده ها باید در این امر میمون، اصل را بر این مبنا گذارند.

توضیح:خاطره ای از حاجیه خانم سکینه سامت

(۳۳۴)

### أَسَسَ بُنْيَانَهُ عَلَى تَقْوَى

از اینکه قرار به تجدید بنای بیت شیخ به حسینیه باشد مطلع نبودم، در عالم خواب دیدم در اتاق کوچک و محقری که بیتوته اصلی شیخ بود همه بستگان اعتکاف کرده و مشغول دعا و عبادتند و بر دور شیخ گرد آمده اند، در کمال تعجب دیدم که احدی از آقازادگان مکملای شیخ بر جلوی همه ایستاده و امامت جماعت می کنند.

چون به قزوین آمدم، شنیدم که قرار به بنای حسینیه ای بر بیت شیخ با تولیت این آقازاده است و هزینه ای هنگفت را جهت بنای این حسینیه تقبل نموده اند. جزا کم الله خیرا.

خاطر نشان می گردد ، بنای این حسینیه بر خانه ای هبه گونه (حکایت ۹۶ این کتاب) و پس از سال ها طاعت و عبادت شیخ در آن استوار گردیده است.

توضیح:خاطره ای از خانم مهندس سمانه باریک بین

(۳۳۵)

## آداب وضو

شیخ هنگام وضو سخت مبادی آداب بود و جز دعا سخنی نمی راند و بر اطراف توجه نداشت و اگر هم با او سخنی می شد با ایما و اشارت بر تداوم سکوت تا پایان وضو تاکید می داشت .

توضیح:خاطره ای از حاجیه خانم سکینه سامت

(۳۳۶)

## مهریه ازدواج

شیخ ، مهریه بیش از حد معمول را شوم می دانست .

---

عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (عليه السلام): فَأَمَّا شَوْمُ الْمَرْأَةِ فَكَثْرَةُ مَهْرِهَا وَ عَفْمُ رَحِمِهَا

اما شوم بودن زن در اینست که مهریه‌اش بسیار باشد و رَحِمَش بچه نیاورد

وسائل الشيعه - ج ۲۱ - ص ۲۵۰

توضیح:خاطره ای از حاجیه خانم سکینه سامت

(۳۳۷)

### تخفیف در شیوه زندگی

شیخ در پاسخ آنانکه از مال و اموال خواستگاران برای زندگی آتی پرس و جو کرده و با وسواس نگران اسکان دخترانشان بودند می فرمود: بالاخره هیچ مردی زن به چادر نمی برد و خانه ای تهیه می کند.

توضیح:خاطره ای از حاجیه خانم سکینه سامت

(۳۳۸)

### پیشاب قبل از خواب



شیخ توصیه ای اکید به پیشاب قبل از خواب می فرمود و آنرا بر حدیثی در این خصوص مرتبط می دانست.

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ لِلْحَسَنِ ابْنِهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَا بُنَيَّ أَلَا أَعْلَمُكَ أَرْبَعَ خِصَالٍ تَسْتَعْنِي بِهَا عَنِ الطَّبِّ فَقَالَ بَلَى يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ قَالَ لَا تَجْلِسُ عَلَى الطَّعَامِ إِلَّا وَ أَنْتَ جَائِعٌ وَ لَا تَقُمْ عَنِ الطَّعَامِ إِلَّا وَ أَنْتَ تَشْتَهِيهِ وَ جَوْدِ الْمَضْغِ وَ إِذَا نِمْتَ فَأَعْرِضْ نَفْسَكَ عَلَى الْخَلَاءِ فَإِذَا اسْتَعْمَلْتَ هَذَا اسْتَعْنَيْتَ عَنِ الطَّبِّ

در سفارشی به فرزند خود امام مجتبی علیه السلام فرمودند: فرزندم! آیا چهار نکته به تو نیاموزم که با رعایت آنها از طبیب بی نیاز شوی؟ عرض کرد: چرا، ای امیرالمؤمنان. حضرت فرمودند: تا گرسنه نشده ای غذا نخور و تا اشتها داری از غذا دست بکش و غذا را خوب بجو و قبل از خوابیدن قضای حاجت کن. اگر این نکات را رعایت کنی، از مراجعه به طبیب بی نیاز می شوی.

وسائل الشیعه ج ۲۴ ص ۲۴۵

توضیح:خاطره ای از حاجیه خانم سکینه سامت

## استخاره

در لزوم این عمل در کار دیگران اصرار و توصیه ای نداشتند ولی همواره می فرمودند که اگر چنین کردید ، حتما بر آن عمل کنید.

همچنین چون شخصی استخاره با قرآن می خواستند ، شیخ امتناع می فرمود و عرضه می داشت که استخاره با تسبیح ارجح است که اجازه آنرا از مرحوم سید موسی زرابادی گرفته ام.

توضیح:خاطره ای از حاجیه خانم سکینه سامت

(۳۴۰)

## نوافل

شیخ تا دو ماه پیش از ارتحال که در بستر بیماری افتادند بر ادای همه نوافل تاکید داشتند و همه ی ۵۱ رکعت روزانه (البته در اواخر عمر شریف نوافل ظهر و عصر را به غیر از ماه مبارک رمضان رجاء بعد از نماز عصر می خواندند) را بر جای می آوردند و بر نافله عشا تاکید وافر داشتند و می فرمودند اگر هیچ نافله ای را نمی خواندی حتما نافله عشا را بخوانید.خاطر نشان می گردد نافله عشا دو رکعت به مانند نماز صبح است که پس از نماز مزبور به صورت نشسته ادا می گردد.

مضاف بر این توأسی، خاطر م می آید که احدی از اقبای شیخ چون وقت نماز رسید برخاست و مشغول نماز شد، شیخ با عتاب فرمود ؛ نماز را خواندی بی آنکه نافله ای بخوانی!؟

توضیح: خاطره ای از آقای مهندس حاج محمد حسین سامت - حاجیه خانم سکینه سامت

(۳۴۱)

### با درد مدارا کنید

هماره توصیه می فرمودند که باید با درد مدارا کرد و آن را تا سر حد مرض به دارو و درمان مسپارد که فرج در تسکین طبیعی درد (البته تا حد میسر است).

امشِ بِدَائِكَ مَا مَشَى بِكَ .

"با درد خود بساز چندان که با تو بسازد."

نهج البلاغه ، حکمت ۲۷

توضیح: خاطره ای از حاجیه خانم سکینه سامت

(۳۴۲)

## ازدواج مانع علم اندوزی است

شیخ می فرمود که بعد از ازدواج ، امکان گستره ی علم مهیا نمی شود و آدمی با ازدواج بر زندگی روزمره روی می آورد ، بنابراین باید سعی بر کسب علم ، قبل آن باشد.

توضیح:خاطره ای از حاجیه خانم سکینه سامت

(۳۴۳)

## قبر

با شیخ در گورستانی می رفتیم و چون بر کنار قبوری رسیدیم که می شد با مبلغی آنرا برای آتیه خریداری کنم ، با شیخ مشورت نمودم ؛ اما شیخ محذورم کرد.

توضیح:خاطره ای از مرحوم آقای حاج احمد عظیمی

(۳۴۴)

## سهل گیری و اشتیاق





در رساله ی مرجع تقلیدم خوانده بودم که احتیاط واجب آن است که مسح سر را از بالا به پایین کشم ؛ چون نوجوان بودم و نمی دانستم که در "احتیاط واجب" می توانم به نظر مرجع دیگری عمل کنم، سال ها به جهت عادت و راحت ، چنین نمی کردم و مسح را از پایین به بالا می کشیدم.

شیخ روزی بر حسب اتفاق ، وضویم دید و از علتش پرسید و عرضه داشتم که در رساله عملیه چنین دیدم. شیخ بی آنکه از بطلان نمازهای گذشته سخنی براند ، فرمود که از این به بعد چنین عمل نکن.

شیخ با این تذکیر ، سهلی بر زندگی دینی ام وارد ساخت بدون اینکه مشقتی بر من وارد سازد.

توضیح:خاطره ای از حاجیه خانم پروانه معصومه عظیمی

(۳۴۵)

## دفع بلا

شیخ می فرمود چون نام مرضی صعب العلاج به میان آمد ، بر محمد و آل او سه بار بانگ درود سر دهید تا دفع آن خطر برای شما و اطرافیانتان باشد.

توضیح:خاطره ای از حاجیه خانم سکینه سامت

(۳۴۶)

## از لسان دوست

احدی از فرزندان شیخ از صمیمی ترین یاران من بود و صد البته بر مدار دین بیش از من دائم و خاشع بود . باری شیخ مرا دید و فرمود که بر دوست خود سفارش کن که نماز را در بدایت وقت و در مسجد بخواند.

توضیح:خاطره ای از آقای سهیل خضر حیدری

(۳۴۷)

## الصلاه تنهی عن الفحشاء و المنکر

یکی از منسوبان شیخ به سبب محروم بودن از علم خواندن قرآن ، متداوم بر نماز مستحبی بود تا احوال خوش دین خود را در آن بیابد. هر گاه مورد مطایبه دیگران قرار می گرفت که آن کثرت به علت نابلدی قرآن است ، شیخ می فرمود ثواب ایشان کم از قاری قرآن نیست.

توضیح:خاطره ای از حاجیه خانم پروانه معصومه عظیمی

(۳۴۸)

### صرفه جویی در آب

هر چند که در صرفه جوئی آب ساعی بودم ، حتی آن دوران که سخنی از کمبود این مایحتاج سترگ بشری بر سر زبان ها نبود اما هر گاه که شیخ در هنگامه شستشوی البسه از کنارم می گذشت ، تذکری می داد و می فرمود : این آب فقط متعلق به من و شما نیست و برای همگان است ؛ بیش از پیش بر صرفه نگاه داشتن آن همت گمارید.

توضیح:خاطره ای از مرحومه حاجیه خانم افسر فاروقی

(۳۴۹)

### دست ایشان شفاست

مفتخر به طبابت شیخ در ایام و احوال بیماریشان بودم و هرگاه کسالتی برایشان پیش می آمد جهت بهره ای از وجودشان و توصیه ای از علم طبابت شرفیاب حضورشان می شدم. خدا توفیق داده بود که واسط سلامت شیخ نسخ و داروهای تجویزی من باشد . از همین روی بود که شیخ می فرمود : "آقای دکتر ، پای حضورتان و دست طبابتان شفاست"

توضیح:خاطره ای از آقای دکتر علی اکبر یزدانی

(۳۵۰)

### حذر از غذای سوخته

شیخ موکدا از آنچه بر اثر حرارت از اطعمه سوخته و سیاه گردیده بود ، حذر می کرد و بعضا تناول آنرا شبیه ناک می دانست. اطبا نیز اخیرا بر زیان غذای سوخته تاکید وافر دارند.

توضیح:خاطره ای از حاجیه خانم سکینه سامت

(۳۵۱)

### بنت حسین بن علی(ع)

وجود دختری سه ساله از اهل بیت (ع) در واقعه ی عاشورا مورد اختلاف همیشگی مورخین از متقدمین و متاخرین بوده است. شیخ در مورد بر صحت وجود این نازدانه از اباعبدالله (ع) به کتب معالی السبطین شیخ محمد مهدی حائری مازندرانی و مُنْتَخَبُ التواریخ ملامحمد هاشم خراسانی استناد می فرمود .

علامه حائری در کتاب «معالی السبطین» با یک واسطه نقل می کند که:

«حضرت رقيه سلام الله عليها، پنج يا هفت سال داشت و در شام وفات کرد. مادرش «شاه زنان» دختر يزدجرد بود.»

همچنين در مورد مرقد مطهر حضرت، جريان ذيل را نقل مي کند:

«بعضی از صالحان گفته اند: «قبر شريف حضرت رقيه عليهاالسلام ويران شده بود؛ از اين رو عده ای تصميم گرفتند بدن مطهر آن حضرت را از قبر بيرون آورند و قبر را به طور اصولی و محکم بازسازی کنند، اما از هيبت حضرت رقيه عليهاالسلام کسی جرأت نکرد وارد قبر شود و جنازه را بيرون آورد، تا اينکه یکی از منسوبان به خاندان امامت به نام «سيد بن مرتضی» اعلام آمادگی کرد و وارد قبر شد. او پس از آنکه پارچه ای روی کفن و بدن مطهر حضرت رقيه عليهاالسلام انداخت و آن را با پارچه پيچيد، دريافت که آن حضرت دختر کوچکی است، و پشتش بر اثر ضربات بسيار مجروح شده است: «فاذا هی بنت صغيرة و كان متنها مجروحاً من كثره الضرب» «او دختر کوچکی بود که كمرش از شدت ضربه مجروح شده بود.»»

معالي السبطين: ۲/۲۱۴

توضیح:خاطره ای از حجت الاسلام حاج شيخ محمد رضا سامت

## آداب بزرگی

سابق بر این مرسوم بود که در اعیاد ، مومنین به دیدار بزرگان شهر بشتابند و از وجود ایشان بهره برند. بر این منوال بیت شیخ در چنین اعیادی مملو از جمعیت می شد تا دیدار با ایشان تجدید گردد. در تمام دقایق و لحظات این چنین و دیگر جلساتی که شیخ با عوام و خواص داشت همواره دوزانو و مودب می نشست و چون وقت خداحافظی میهمان فرا می رسید ، او را تا در منزل مشایعت می کرد.

باری شیخ را عرضه داشتم که من بر این مشایعت شما رضایت ندارد ، شیخ خنده ای کرد و فرمود من بر لزوم رضایت شما حجتی ندارم و برای رعایت ادب چنین می کنم.

توضیح:خاطره ای از حجت الاسلام بهرامی

(۳۵۳)

## سن ازدواج دختران

شیخ می فرمود بنابر سفارش نبی مکرم اسلام (صل الله علیه و آله) سن تزویج دختران نه سال است .

هر چند که شاید منظور شیخ در این بیان ، رشد دختران عرب در این سن آن روزگار بود که به تکلیف و بلوغ شرعی نائل می آمدند و گرنه در این روزگار چنین سنی یقیناً مناسب احوال تزویج ایشان نیست.

توضیح:خاطره ای از مرحومه حاجیه خانم افسر فاروقی

(۳۵۴)

### نماز غفیله بدل از نوافل نماز مغرب

شیخ می فرمود وارد است که نماز غفیله بجای دو " دو رکعتی " نوافل مغرب خوانده شود .

خاطر نشان می گردد نافله مغرب چهار رکعت است که به صورت دو نماز دو رکعتی همانند نماز صبح خوانده می شود که شیخ می فرمودند به جای دو رکعت از این نافله می توان نماز غفیله را جایگزین کرد.

توضیح:خاطره ای از حاجیه خانم سکینه سامت

(۳۵۵)

### دعا در رفع مرض

---

شیخ در هنگامه بیماری خود نیز بسیار برای شفا دعا می فرمود ؛ باری بر شیخ مرضی صعب عارض شد و شیخ عمل زیر را که در کتاب شریف مفاتیح الجنان آمده است انجام داد و از آن مرض خلاصی یافت.

یک پیمانه گندم بخرد و به پشت بخوابد و گندمها را روی سینه خود بریزد و بگوید:

اَللّٰهُمَّ اِنِّيْ اَسْئَلُكَ بِاسْمِكَ الَّذِيْ اِذَا سَأَلَكَ بِهِ الْمُضْطَّرُّ كَشَفْتَ مَا بِهِ مِنْ ضُرٍّ  
وَ مَكَّنْتَ لَهُ فِي الْاَرْضِ وَ جَعَلْتَهُ خَلِيْفَتَكَ عَلٰى خَلْقِكَ اَنْ تُصَلِّيَ عَلٰى مُحَمَّدٍ  
وَ عَلٰى اَهْلِ بَيْتِهِ وَ اَنْ تُعَافِيَنِيْ مِنْ عِلَّتِيْ

آنگاه برخیزد و بنشیند و گندمها را از اطراف خود جمع کند و دوباره این دعا را بخواند ، سپس آن را به چهار قسمت تقسیم کند و هر چارک آن را که یک «مد» [تقریباً ۱۰ سیر] است به مسکینی دهد و این دعا را بخواند که ان شاء الله تعالی از بیماری بهبودی یابد.

توضیح:خاطره ای از حاجیه خانم سکینه سامت

(۳۵۶)

پیشگیری بهتر از درمان



هر که دو عمل را مراقبه کند بر هیچ مرضی دچار نیاید (انشاء الله) یک آنکه کمر خود با شال بندد و دوم آنکه سر را نیز بپوشاند، البته به همراه عمل کردن به حدیث معروف حضرت امیر (علیه السلام) که شرح آن در حکایت ۳۳۸ آمد.

توضیح:خاطره ای از حاجیه خانم سکینه سامت

(۳۵۷)

### سند ساواک

شیخ به علت بازداشت طویل المدت حجت الاسلام حاج سید رضا خضری و نگرانی زاید الوصف اهل و عیالش از وضع و حال او طی نامه ای خطاب به ساواک خواستار آزادی مشار الیه می شود و از وی ضمانت می کند تا موجبات خلاص ایشان فراهم آید. شیخ به واسطه مقامش ، بر چنین وساطت هایی جهت استخلاص مومنین معترض انقلابی بسیار همت می گماشت.

توضیح:خاطره ای از آقای حاج محمد سامت

(۳۵۸)

---

## هان ای پسر بکوش که روزی پدر شوی

در دوران کهولت پدر به ایشان عرض کردم زمان عزیمتتان به مسجد برای نماز و عبور شما از معابر ، من فرسنگ ها دورتر از شما سخت نگران حال و سلامت تان هستم تا به صحت بر مسجد رفته و بازگردید.

شیخ فرمود از احوال ما بی خبرید که چگونه در سالهای کودکی تان با هزاران تاب و التهاب نگران سلامت رفت و شدتان بودیم تا بدین سن و سال رسیده اید.

شیخ چنان بر سلامت فرزندان خود مراقبه داشت که در آن سال ها احدی از کسبه را سفارش داده بود که چون به کناره محل عبور و مرور ماشین ها رسیدم ، مرا از خیابان عبور دهد؛ هر چند که مرا طبع نوجوانی آنگونه بود که راه خود کج می کردم که از آن محل نروم و خود به تنهایی از خیابان بگذرم.

توضیح:خاطره ای از آقای حاج محمد سامت

(۳۵۹)

عطسه

---

چون بر شخصی عطسه ای عارض می شد ، شیخ تناسب آن با صبر در عمل آتی را مستدل و مستند به عقل و شرع نمی دانست که امر الهی در چنین پیشآمدهایی قرار نگرفته است.

عَنْهُ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيْسَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي نَصْرِ قَالَ  
سَمِعْتُ الرَّضَاءَ يَقُولُ :

التَّائِبُ مِنَ الشَّيْطَانِ وَالْعَطْسَةُ مِنَ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ

احمد بن محمد بن ابی نصر گوید: از حضرت رضا علیه السلام شنیدم که میفرمود: دهن دره از شیطان است و عطسه از خدای عزوجل است

اصول کافی جلد ۴ صفحه : ۴۷۲ روایه : ۵

وسائل ج ۱۲- ص ۹۰

همچنین می فرمودند که هر کس عطسه کند تا سه یا هفته روز (اقوال مختلف احادیث) زنده خواهد بود . قضیه ای را در همین رابطه نقل می کنم:

خانواده عمو جانم (آقای حاج میرزا ابوالقاسم دادگو) اطلاع دادند که حال ایشان خوب نیست و در واقع در حال احتضار به نظر می رسیدند. به اتفاق حضرت ابوی به تهران رفتیم و به بالین ایشان که رسیدیم بعد از

خواندن اذکار و ادعیه ، عمو جان عطسه ای کردند. حضرت ابوی فرمودند برگردیم قزوین ، مطمئنا ایشان تا سه روز دیگر رحلت نخواهند کرد. همینطور هم شد . بعد از حدود دو هفته اطلاع دادند که عموجان به رحمت خدا رفته اند.

نقل از امام صادق (علیه السلام): صاحب العطسه یامن الموت سبعة الايام  
"کافی ج ۲. ص ۶۵۷"

نسیم ، خادم امام عسکری (علیه السلام) قالت : دخلت علی صاحب الامر (علیه السلام و عجل الله تعالی فرجه الشریف) بعد مولده بلیله فعطست عنده فقال لی: یرحمک الله! قالت نسیم: فرحت بذلک ، فقال لی : ألا أبشرك فی العطاس؟! فقلت: بلی یا مولای! فقال: هو أمان من الموت ثلاثه ایام.

بر حضرت صاحب الزمان(ع) بعد از گذشت یک شب از ولادتش داخل شدم ، نزد او عطسه کردم ، حضرت فرمود: یرحمک الله . من از این جمله خوشحال شدم . آن گاه فرمود : آیا می خواهی تو را در عطسه بشارت دهم؟ عرض کردم : بلی ای مولای من فرمود: عطسه تا سه روز انسان را از مرگ در امان می دارد .

توضیح:خاطره ای از حاجیه خانم سکینه سامت - آقای حاج شیخ محمد رضا سامت

(۳۶۰)

## هجرت

چون احدی از بستگان کارش در شهر و موطن خویش رونق نداشت ، به توصیه شیخ به شهر دیگر هجرت کرد تا مشمول آیه (أَلَمْ تَكُنْ أَرْضُ اللَّهِ وَاسِعَةً فَتُهَاجِرُوا فِيهَا - نساء آیه ۹۷-) نباشد و طلب روزی خود را در زمین موسع خدای بیاید و از قضای روزگار ، این هجرت باعث فراخ شدن روزی او شد .

توضیح:خاطره ای از حاجیه خانم سکینه سامت

(۳۶۱)

## اعمال شب نیمه شعبان

بعضی از اعمال لیله مبارکه نیمه شعبان :

۱- بعد از نماز مغرب قبل از آنکه با کسی تکلم نماید ، بیست و یک مرتبه بخواند : اللهم انک علیم حلیم ذو اناه و لاطاقه لنا بحکمک یا الله یا الله یا الله الامان الامان الامان من الطاعون و الوباء و

موت الفجاه و سوء القضا و شماته الاعداء . ربنا اكشف عنا العذاب

انا مومنون انا موقنون برحمتك يا ارحم الراحمين

۲- روز چهاردهم یا شب پانزدهم از برای هر یک نفر ، هفت دانه

نخود . به هر نخود یک سوره قل هو الله احد و سه مرتبه صلوات

بخواند و به نخود بدمد و آن را طبخ نموده و در شب نیمه شعبان

بخورند . انشاله از چندین مرض سالم ماند.

۳- سه مرتبه سوره مبارکه یس را بخواند . یکی به قصد حیات ، یکی

به نیت وسعت ، یکی به نیت صحت .

راقم ملتمس دعاست. رحیم سامت

همچنین شیخ بر تناول هفت دانه نخود که قبل از پختن با خواندن یک

مرتبه سوره توحید و سه مرتبه صلوات بر هر دانه متبرک گردیده بود در

شب نیمه شعبان به جهت سلامتی برای همه اعضای خانواده اصرار

داشت.

توضیح: دست نویس شیخ ابتدای کتاب زاد المعاد علامه مجلسی در کتابخانه شخصی - خاطره

ای از مرحومه حاجیه خانم افسر فاروقی

(۳۶۲)

نماز گم شده

نگین انگشتی شیخ که بر آن نام پنج تن آل عبا (علیهم السلام) حک شده بود مفقود گشت. شیخ عاری از حب دنیا فقط به سبب آنچه در آن انگشتی نوشته شده بود، نماز معروف گم شده را ادا کرد. سالی گذشت و احدی از همسایگان که آن نگین را بر کوی و در میان خاک و خاشاکی یافته بود و جهت حکم آن به شیخ رجوع نمود. در نتیجه این اتفاق میمون شیخ حاجت روا گردید.

آنچه در کتاب شریف مفاتیح الجنان در این امر آمده است این است که سوره یس را در دو رکعت نماز بخواند و بگوید: یا هادی الضَّالَّةَ عَلَيَّ ضَالَّتِي

توضیح:خاطره ای از حاجیه خانم سکینه سامت

(۳۶۳)

## درخواست از علامه

شیخ پس از تصمیم علامه رفیعی بر عزیمت به تهران و اقامت در آنجا دو بار به حضورش رفت و علامه را تشویق بر ماندن در قزوین نمود که حوزه و مردمان به وجود ایشان نیازمندتر از طهران است، هر چند که علامه منصرف نشد و اواخر عمر شریفش باب الجنه قزوین از وجود او بی بهره ماند.

توضیح: خاطره ای از مرحومه حاجیه خانم افسر فاروقی

(۳۶۴)

## حاج آقا فخر تهرانی

هنگامیکه اعلام شد آقا فخر رحلت کرده اند ، شیخ در مناقب ایشان که از اوتاد زمان بود فرمود: یقینا ایشان خدمت حضرت ولی عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) شرفیاب شده است . در همان حال از مقام سید الاستادشان مرحوم آقا سید ابوالحسن اصفهانی پرسیدم و شیخ فرمود اطلاع ندارم که به چنان مقامی واصل گردیده باشند.

مرحوم شیخ هر وقت که به قم مشرف می شدند به مرحوم ابوی می فرمودند که حتما جلسه ایشان مشرف شویم . مجلس ایشان شامل دعا و اطعمای از آبگوشت بود و حاضران هر یک نخوردهای غذا را قبل از طبخ به ذکر شریفه صلوات مزین می کردند.

توضیح:خاطره ای از حجت الاسلام حاج شیخ محمد رضا سامت - آقای مهندس حاج حامد یعقوبی

(۳۶۵)

## احتیاط بر اعمال

---



شیخ در دوران بیماری خود در سال ها پیش از ارتحال اگرچه به قدر تکلیف بر اقامه صلاه یومیه فائض بود اما با دقتی بی بدیل جهت اعاده آن ، چوب خطی منظم تنظیم و پس از صحت حال به اعاده پرداخت .در دوران ناخوش احوالی منجر به ارتحال نیز با وجود انجام تکلیف بر بستر ، بر اعاده وصیت فرمودند ، گرچه حقیر به واسطه انجام وظیفه فرزندی آن را بر خود لازم می دانستم و به جا آوردم.

توضیح:خاطره ای از آقای حاج محمد سامت

(۳۶۶)

## نظر ایشان صائب است

دفتر مرحوم آیت الله منتظری(قدس الله نفسه الزکیه) به رسم مالوف دیگر بیوت اجازه مصرف ثلث سهم امام (علیه السلام) را به شیخ در امور حوزه قزوین تحریر کرده بود ، لیکن شیخ که از اغلب مراجع رخصت مصرف نصف را در امور زعامت خود داشت در میان مراداتشان با آن مرحوم به این مساله اشاره کرده بود، مرحوم آیت الله منتظری (ره) پس از اطلاع و تکرار از اشتباه دفتر در این موضوع ، موکدا بر وجاهت شیخ و اجازه ایشان بر میزان مورد درخواست مکتوبه ای به حضور شیخ تقدیم می دارند و بر مقام عالی شیخ مجددا تاکید می ورزند.

توضیح:خاطره ای از حاج محمد سامت

(۳۶۷)

## اصرار بر نهی از منکر ولو بر میهمان

شیخ علی رغم میهمان نوازی اش ناهی منکر ولو بر ایشان بود. هنگامیکه احدی از بستگان خلاف رسم مالوف میهمانان حجاب را مرعی نداشته بود، شیخ ایشان را تذکیری فرمود تا واجبی را بذل مستحبی نکرده باشد.

توضیح:خاطره ای از حاجیه خانم سکینه سامت

(۳۶۸)

## علقه بر والده

با اینکه مادرشان عمر طولانی کرده بود ، نزدیک چهلم مزار مادر بود که به یک باره هق هق گریه همراه با ناله و فغان و ابراز دلتنگی شان برای مادر ، تعجب اطرافیان را از این میزان ارادات و علاقه شیخ بر والده اش برانگیخت .

توضیح:خاطره ای از حاجیه خانم طیبه سامت

(۳۶۹)

## ارادات بر مادر

والده را به همت متعلقه با عائله بنده به کربلا مشرف گرداندند. شیخ بعد از یک ماه اقامت ما در آن مشاهد شریف از حرم امن الهی بازگشت و چون به محضر مادر شرفیاب شد، دو زانو نزد ایشان نشست و دست ایشان را بوسه داد و فرمود: اکنون که خدمت شما رسیدم در معیتتان در جای جدید سکنی کنیم و بر مزاحمت از خاندان ثقفی بکاهیم. هر چند که ایشان رفیق نیمه راه نشد و ادامه سفر را با ما همراه بود.

به خاطر نمی آورم در آن مدت سفر، جز نوک بینی والده شیخ را دیده باشم و شیخ در دامان چنین مادری پرورش یافته بود.

توضیح:خاطره ای از آقای حاج ابوالفضل ثقفی

(۳۷۰)

## اعلمیت شیخ

قزوین شهر عالمان بود ولی چشم و گوش همه ایشان بر فتوای شیخ می چرخید، علی الخصوص مرحوم آیت الله حاج شیخ محمد مظفری(از

اعضای خامسه کمیته استفتای آیت الله خویی) که هر جا شیخ را می یافت به گعده می پرداخت و مسائل و مشاکل فقهی خود را مطرح می فرمود. شیخ کم سخن می گفت و کلام را با تانی به پاسخ می برد ، اما چون سخن می فرمود، کلامش پخته بود.

توضیح:خاطره ای از حجت الاسلام حاج سید مهدی حائری

(۳۷۱)

## آداب تواضع شیخ

تواضع ایشان زبانزد خاص و عام بود.اکثرا دو زانو در جمع جلوس می فرمودند و تا آنجا که ممکن بود پیاده رفت و شد می کردند تا هم بر خشوعشان افزون شود و هم در دسترس عموم برای پاسخگویی مسائل علمی و شرعی باشند .

توضیح:خاطره ای از حجت الاسلام حاج سید مهدی حائری

(۳۷۲)

## مقام شیخ

---

حضور آیت الله سیستانی با جمعی از علاقه مندان و مقلدان شرفیاب شدیم . رویه ملاقات های اندک روزانه ایشان اینچنین است که معمولا افراد از دربی وارد شده و بعد از سلام و عرض ادب خارج می شوند ، چون نوبت به من رسید معروض داشتم که داماد شیخ هستم . ایشان بلافاصله جمعیت را به جلوس دعوت و دقایقی از مقام ایشان تمجید کردند و منجمله آنکه تاکید فرمودند ، مقام شیخ در اعلمیت فقهی بود و اگر ایشان قصد مرجعیت داشتند ، یقینا علم علما و افقه فقها بودند . سپس خلف ایشان را که ملبس به جامه روحانیت گردیده اند به میانه روی و پرهیز از یمین و یسار همچون مرام شیخ توصیه فرمودند .

توضیح:خاطره ای از آقای حاج سید علی اصغر قافله باشی

(۳۷۳)

## سکینه القلوب

عالمی در منبرش نقض وعظ کرد و گفت بعضی از پول سهم امام خانه کذایی می خرنند و کذا و کذا . در راه به خدمت شیخ شرفیاب شدم و عرض منبر ایشان کردم ، ایشان بدون آنکه هیچ حالت خاصی حتی در چهره شان پدید آید ، با حالتی ملیح به کلمه "عجیب" بسنده کردند .

توضیح:خاطره ای از آقای حاج محمد کریم باریک بین

(۳۷۴)

## و باز هم شطرنج

شیخ که از حکم حاکم شرع زمان (آیت الله خمینی) پس از حکومت جدید التاسیس سخت به تعجب و رنجش آمده بود ، فرمود : آن آقا که خودش حکم به حرمت داده بود ، چگونه شد نظرشان مقید به خارج نشدن از آلت قمار شد !؟

توضیح:خاطره ای از آقای حاج سید علی اصغر قافله باشی

(۳۷۵)

## انتخاب همسر

یک ماه قبل از مراجعت از نجف ، نامه ای به والده نگاشتند و با توجه به قصد مراجعت ، صورتی از مشخصات زنی نمونه را جهت تزویج برایشان ذکر کردند تا با انتخاب والده ، همسری شایسته نصیبشان گردد و الحق که صبیبه مرحوم حجت الاسلام فاروقی ، افسری بود در اندرونی ایشان.

توضیح:خاطره ای از آقای حاج خلیل حسن زاده

(۳۷۶)

---

## رندان تشنه لب

مرحوم حاج سید ابوالحسن اصفهانی ، مرجع تام و تمام شیعیان زمان که در سفارش خود به شیخ هنگام مراجعت به دارالمومنین قزوین جهت امر تزویج و دیدار با خانواده فرموده بودند ، "شما اصرار نداشته باشید که برگردید ، اگر شرایط مهیاست همانجا سکنی گزینید" قبل از ورود شیخ ، به بازاریان و علما در تکریم ایشان نامه ای می نویسند و بالواقع مردمان شهر را شیفته مراجعت این عالم متلمذ نجف می نماید تا جاییکه به محض دریافت خبر حضور ایشان ، مردم به استقبال شیخ شتافته و فی المجلس شیخ را به مسجد بزرگ شهر برای اقامه نماز جماعت رهنمون می گردند. این امامت بیش از نیم قرن دوام یافت.

توضیح:خاطره ای از آقای حاج محمد سامت

(۳۷۷)

## تمثیل شیخ

مثلی بر مزاح می فرمودند که شخصی احتیاجی می یابد و به قصد طلب کمک از منزلی استخاره می کندکه خوب نمی آید . چون بر او فشار می آید ، نیت می کند که با پای راست برود چطور است؟ که مجدد خیر نمی آید ، سومی را بعد مدتی به قصد پای چپ باز می کند و به همین ترتیب

به رفتن با دست می رسد که استخاره اش خیر می آید . چون به روی دست به سمت خانه حرکت می کند ، در آن حالت وارونه پولی از میانه لباس می افتد و از فشار فقر می گریزد . این حکایت ، مثلی است در جهت آنکه معیار استخاره را باید در عاقبت آن دید.

توضیح:خاطره ای از آقای حاج محمد سامت

(۳۷۸)

## نخست روز که دیدم رخ تو

با ابوی و اخوی در قطار بودیم که ناگهان جوانی به گمان آنکه من از طلاب حوزه مقدسه نجف ام و مشغول مراجعت از موطن به نجف ، از حال و احوال حوزه ، اساتید و جای و مکان و دیگر ملزومات برای وقوف و تحصیل در حوزه سوال نمود که راجع به همه آنها برای ایشان توضیح دادم و بعد از پایان سفر از هم جدا شدیم . بعد مدتی ، شیخ را دیدم که فرمود هر آنچه گفتمی ، ناصواب بود . خنده ای شرمسارانه کردم و عذر تقصیر خواستم و شرح حقیقت گفتم که از خدمت اجباری گریزان بودم و در آن حال سعی بر مخفی داشتن نام و نشان داشتم که هر آن امکان جلب دژبان و مامور بود . اینگونه گردید که خداوند سعادت مراقت و



مصاحبت با شیخ را نصیبم گرداند و سال ها همراه با ایشان در حوزه نجف اشرف از مکتب قرآن و عترت بهره مند گشتیم .

توضیح:خاطره ای از مرحوم حجت الاسلام حاج شیخ محمد آخوندی

(۳۷۹)

### خاطره ای از حاج شیخ عبدالکریم

احدی از علاقه مندان ( آیت الله احمدی فقیه) در خلال مراسم بزرگداشت شیخ از ایشان چنین پرسید که آیا مقام علمی حاج شیخ عبدالکریم حائری را درک نموده اید. شیخ فرمود ، بلی ولی به حد یک جلسه .آن زمان که ما شرح لمعه را نزد مرحوم حجت تلمذ می کردیم ، حاج شیخ عبدالکریم خارج می گفت. روزی مرحوم سید در درس حاضر نشد و جمعی از طلاب جهت تیمن و تبرک به درس ایشان شرفیاب شدند . سپس ایشان سوال کرد که آیا چیزی از آن به خاطر شریف دارید . با آنکه شاید حدود هفتاد سال از آن روزگار می گذشت فرمودند بلی . حاج شیخ عبدالکریم بحث سبحة در جماعت را مطرح فرمودند و معتقد بودند که در جماعت نیازی به سبحة نیست . حسن توجه شیخ و ذهن پویای ایشان در آن کهولت به همراه برنامه منظم ایشان در دوره طلبگی

و رعایت ترتیب دوره و دروس ولو به قیمت از دست دادن محضر بزرگ  
عالمی چون حاج شیخ عبدالکریم جای تامل فراوان داشت!

مساله از این قرار است: مستحب است وقتی شخصی در محلی نماز می  
خواند و درمقابل او کس دیگر قرار دارد یا محل رفت و آمد افراد است ،  
نمازگزار بین محل سجده خود و طرف مقابل یک مانعی قرار دهد اگر چه  
آن مانع یک تسبیح باشد . اما در مورد جماعت چون مقابله رو در رو نمی  
باشد و پشت به پشت است نیاز به گذاردن تسبیح نیست.

توضیح:خاطره ای از آقای دکتر حاج محمد علی سامت

(۳۸۰)

## ذهن پویا

در اواخر عمر مبارک شیخ عده ای از همسایگان قدیم برای پرونده ای  
حقوقی در مساله ارث به نزد من آمدند و مدعی شدند که وصی (مرحوم  
حاج یحیی سلطانیه) و ناظر (شیخ) بر حسن وصایت عامل نبوده اند . علی  
رغم اعتماد بر شیخ و تنها در جهت عمل به وظیفه در امر وکالت ، خدمت  
شیخ رسیدم و در خصوص مساله کسب تکلیف کردم . با آنکه بیش از سی  
سال از مساله نه چندان مهمی همچون نظارت بر حسن وصایت گذشته  
بود ، شیخ شرح ماقع را جزء به جزء تبیین فرمود و ضمن تجلیل از مقام

وصی (مرحوم حاج یحیی) که از خیرین و مومنین بود بر تضرر وصی جهت حسن وصایت مذکور سخن گفت و از وراثت وصی طلب تمام مدارک مزبور کرد و حجت شرعی را در امر منظور بر من معمول داشت.

توضیح:خاطره ای از آقای دکتر حاج محمد علی سامت

(۳۸۱)

### توجه به اقربا

در دوران بیماری منجر به ارتحال شیخ که هم کهولت و هم درد مضاعف بر شیخ عارض بود، احدی از بستگان سببی شیخ که نسبش هم نزدیک نبود، خدمت شیخ رسید. من بدون آنکه متوجه باشم، عرض ادبی کردم و در نزد شیخ ایستادم، اما شیخ در آن حال نزار و با وجود کهولت بسیار به دلیل حافظه بسیار پویا و همچنین حسن توجه به بستگان ولو اقربای سببی که نسبشان هم نزدیک نیست، ایشان را شناخته بودند و در همان حال به من فرمودند "ایشان را شناختید؟"

توضیح:خاطره ای از آقای دکتر حاج محمد علی سامت

(۳۸۲)

## اعتدال

چون دعوی حیدری و نعمتی میان دو عالم بزرگ شهر به میان افتاده بود، احدی از ایشان با تندى بر شیخ برآمد که چرا در عام بر اعلمیت دیگری حکم داده اید . شیخ ضمن تاکید بر نظرشان و رعایت احترام ایشان ، ، با اعتدال و تدبیر موضوع را فیصله داد.

توضیح:خاطره ای از حجت الاسلام حاج شیخ محمد رضا سامت

(۳۸۳)

## الدنیا دارٌ مَمَرٌ

(دنیا گذرگاه است)

حضرت ابوی کرارا این جمله را که فرمایش مولا امیر المومنین علی علیه السلام است نقل می کردند و نا پایداری دنیا را یادآور می شدند.

توضیح:خاطره ای از حجت الاسلام آقای حاج شیخ محمد رضا سامت

(۳۸۴)

## عامل بر وظیفه

سالی اختلافی اندر علمای شهر در امر حلول ماه نو و عید روزه شد .  
احدی از علمای شهر به حلول ماه نو حکم کرد ولی شیخ با تلگراف از  
حضرت آیت الله العظمی بروجردی (ره) کسب تکلیف کرد. روزی هنگامه  
خروج از مسجد در دالان با ایشان مواجه شد که با ترش رویی شیخ را  
خطاب داد که چگونه است به فتوای ما عمل نکردید ؛ شیخ در عین تکدر  
از این اختلافات دامن گیر به این جمله بسنده کرد که ما به وظیفه عمل  
کردیم.

توضیح:خاطره ای از آقای حاج محمد سامت

(۳۸۵)

## انعام عید

هر گاه عید بود ، به هنگام ورود به منزل شیخ و جهت یادآوری عیدی ، با  
غلظت هر چه تمام تر عرض می کردم " اسعد الله ایامکم " ، شیخ می  
فرمود که روز عید را بر خاطر دارم ، اما انشاء الله بعد درس .پس از درس  
که نوبت دریافت تبرکی از شیخ می رسید ، عرضه می کردم با این مبلغ  
حتی خیار نیز نمی توان خرید؛ شیخ خنده ای می کرد و می فرمود ،  
خوب چیز دیگری تهیه کنید که این مبلغ کفاف آن را می دهد.

توضیح:خاطره ای از حجت الاسلام نعمت الله رامندی

(۳۸۶)

## توصیه آیت الله بهجت

برای راه و روش زندگی از شیوه پدر بهره بگیرید، شما گمان می کنید که اگر کسی ناگهان و بدون علت بر گونه شیخ بنوازد، ایشان چه می کند؟! هیچ، راهش را می کشد و می رود به کناری و از ضارب درمی گذرد.

توضیح:خاطره ای از آقای دکتر حاج محمد علی سامت

(۳۸۷)

## اندر محضر شیخ

مرحوم آیت الله مظفری که از اجله علمای حوزه نجف دیده آن روزگار بود، حاشیه ای بر عروه نگاشته اند که نزد حوزه دارای اعتباری است. به خاطر می آورم که مکتوباتشان را در این باب، در جزواتی منظم جهت تصحیح به خدمت شیخ عرضه می داشتند و متن نهایی را با بهره گیری از تفقه شیخ به کتابت در می آوردند.

توضیح:خاطره ای از آقای دکتر حاج محمد علی سامت

(۳۸۸)

### مستند الوسيله

مجموعه تقریرات درس مرحوم سید را شیخ به دقت و وسواسی دقیق گردآوری کرده که اکنون به صورت مجموعه ای است که هنوز به زیور طبع آراسته نگردیده است ولی این کتاب با نام مستند الوسيله به رؤیت برخی بزرگان رسیده است. مرحوم آیت الله بهجت می فرمودند به دلیل دشواری مباحث مرحوم سید ، هیچ نسخه ای از تقریرات سید کامل نیست و الحق شیخ در این امر زحمت دشواری را متحمل شدند . همچنین مرحوم لواسانی می فرمودند ، شیخ تا درس روز سید را مکتوب نمی کردند ، نمی خوابیدند تا صبح فردا آنرا به رؤیت ایشان برسانند .

توضیح:خاطره ای از آقای دکتر حاج محمد علی سامت

(۳۸۹)

### اهمیت اجازه اجتهاد شیخ از مرحوم سید

با تتبع در کتاب اجازات مرحوم سید که شصت و نه اجازه در آن مکتوب است ، مبین است که تنها پنج اجازه منجمله اجازه اجتهاد شیخ را خود مرحوم سید با خط مبارکش مرقوم فرموده است.

توضیح:خاطره ای از آقای دکتر حاج محمد علی سامت

(۳۹۰)

## تغسیل در فرات

شیخ در هنگامه وقوف در کربلا ، در گرما و سرما بر تغسیل در فرات تاکید داشت.

توضیح:خاطره ای از آقای مهندس حمید جباری به نقل از مجاورین شیخ

(۳۹۱)

## تدبیر شیخ

شیخ چون بر امر دلخوری فرزندان و اهل بیت از بعض میهمان خود که بر ایشان نارواهای بسیاری روا داشته مطلع بودند ، خلاف روال معمول که ما خدمت میهمانان می رسیدیم ، از حضور ما ممانعت می کردند تا مبادا حرمتی در این بین شکسته شود و شیخ شرمسار گردد .

توضیح:خاطره ای از آقای دکتر حاج محمد علی سامت

(۳۹۲)

---



## کفن و آمادگی برای سفر آخرت

شیخ کفن خود را در همه اعتبار مقدسه به همراه داشت تا شاید این قماش ، شفاعتی گردد برای رحیل آخرتش و چنانچه مقدر باشد در مشاهد مشرفه رحلت کنند مورد استفاده قرار گیرد.

توضیح:خاطره ای از مرحومه حاجیه خانم افسر فاروقی

(۳۹۳)

## توجه شیخ

نوجوانی بودم و در دستشویی مجاور اتاق شیخ مشغول وضو ساختن بودم. شیخ علی رغم آنکه در کهولت بود و در اوج فقاقت و علم ، اما از تربیت احفاد هم غافل نبود و در همان چند لحظه که چشم بر من آورده بود، متوجه اشتباه من در ترتیب مسح گردیده و بر من تذکیری فرمود تا وضوی خویش اصلاح کنم.

توضیح:خاطره ای از آقای دکتر سید مهدی سیاه پوش

(۳۹۴)

## عمرتان را تلف نکنید

---

کوچک که بودیم ، با هم سالان به بازی های کودکانه مرسوم در کوی و برزن می پرداختیم. شیخ از کنارمان گذری کرد و فرمود ، وقتتان را تلف نکنید و به امور نیک و اخلاق و آداب و دین بپردازید که وقت تنگ است و راه دشوار.

توضیح:خاطره ای از آقای حاج رضا ملکی

(۳۹۵)

### هوشیاری شیخ

در دوران کهولت شیخ ، در عین آنکه از بستگان سببی دور شیخ بودم ، عرضه داشتم که حقیر را به جای آوردید ؟ فرمودند نه تنها شما بلکه پدرتان را هم می شناسم . این عبای روی دوشم را پدرتان چهار دهه پیش برای من دوخته است.

توضیح:خاطره ای از آقای محمد حکیمی ها

(۳۹۶)

### رعایت حال همسایگان



شیخ در احوال همسایگان بسیار مراعات داشت، گاه به درب خانه مان تشریف می آورد و می فرمود ، خدمت رسیدم تا احوال تان پرسم و دیداری تازه کنیم. روزی با دسته ای اسکناس به درب خانه مان آمد و فرمود ، این سهم ما برای تعمیر دیوار مشترک است که نیاز به تعمیر دارد. اگرچه در این امر قصوری متوجه خانه شیخ نبود و نمناکی حیاط ما موجب فرسایش دیوار شده بود ، اما شیخ با مراعاتی که بر احوال همسایگان داشت ، چنین فرمود . هر چند که پدر نیز احترام شیخ بسیار می داشت و از پذیرفتن آن پول خودداری کرد و خود مخارج تعمیر آن دیوار را به عهده گرفت.

شیخ بارها به درب خانه مان می آمد و از اهل منزل به سبب سر و صدای فرزندان عذر تقصیر می خواست که شیخ بر رعایت حال و احترام همسایه بسیار دقیق بود.

توضیح:خاطره ای از آقای مهندس میثم زرابادی - حاجیه خانم افسر یعقوبی

(۳۹۷)

## رزق کافی و وافی

به شیخ عرض کردم خدا به شما یک خاور پر از اسکناس مباح بدهد ، فرمودند این دعا را مکن ، عرضه داشتم که به نظر دعای بدی نمی آید،

فرمود که اگر این پول وفا نکند ، چه؟ ! عرض کردم پس چه بگویم؟  
فرمود بگو خدایا بر ما به اندازه کافی و وافی روزی عنایت فرما . آنجا بود  
که فهمیدم در مقابل عظمت شیخ ، عقل من چه قدر پار سنگ می برد!

توضیح:خاطره ای از حجت الاسلام نعمت الله رامندی

(۳۹۸)

### امامزاده حلیمه خاتون

شیخ در دورانی که بقعه امامزاده حلیمه خاتون (س) به نعمت برق  
درنیامده بود ، یکی از نذورش را هبه چلیک "بشکه کوچک" نفت برای  
روشنایی امامزاده قرار می داد .شیخ سخت بر این امام زاده معتقد و خود  
را مقید به زیارت مستمر ایشان می دانست.

توضیح:خاطره ای از حاجیه خانم سکینه سامت

(۳۹۹)

### پاسداشت بزرگان

روزی شیخ را حوالی شمال خیابان عبید زاکانی دیدم که ایستاده و فاتحه  
می فرستد . پرسیدم که این چه احوال است ؟ فرمود: بزرگی در این

حوالی مدفون است و اکنون جهت ادای احترام بر ایشان ایستاده و فاتحه قرائت می کنم.

توضیح:خاطره ای از حاجیه خانم سکینه سامت

(۴۰۰)

## آداب فاتحه

چهار بند انگشتش را روی قبور مومنین می نهاد و می فرمود : دریچه ای باز می شود تا میت ، شخص حاضر بر بالای قبر را ببیند.

توضیح:خاطره ای از آقای مهندس حمید جباری - آقای یوسف دادگو

(۴۰۱)

## تزویج بنات

شیخ اگرچه در امر تزویج بنات بسیار سهل و خوش گمان بود و به صرف نیک نامی و ادای واجبات بر داماد رخصت نکاح فرزندانش می فرمود ، اما در خصوص دو دسته تمایلی به تزویج نشان نمی داد : اهل قشون و اتول داران صحرا.

البته در عهدهی که شیخ فرزندان را تزویج می کرد ، شاغلین این دو مشغله شریف امروزمین غالباً یا در زمره اهل زور بودند و یا بر لهوی مُصر و لذا نظر شیخ ناسنجیده نبود.

توضیح:خاطره ای از حاجیه خانم سکینه سامت

(۴۰۲)

### حجّیت نماز شیخ

در جوار منطقه درب کوشک که بعد از پیروزی انقلاب واحدهای مسکونی متعددی جهت مردم کم بضاعت توسط دولت احداث گردید، همواره بحث تشکیک غصبی بودنشان نقل محفل عوام بود. امام جماعت محله ( مسجد ثارالله) در تبیین این امر و عدم غصبی بودن این املاک بارها به نماز چند باره شیخ در مسجد محله و همچنین در منزل حقیر اشاره می کرد و آنرا بر این امر حجت می دانست.

توضیح:خاطره ای از آقای حاج سید علی اصغر قافله باشی

(۴۰۳)

### کراهت فروش خانه



شیخ شدیداً از آنکه شخصی به هر جهتی خانه و کاشانه بدون خرید خانه دیگری فروشد احتراز می داد و بر کراهت شدید آن تاکید می نمود.

توضیح: خاطره ای از حاجیه خانم سکینه سامت

(۴۰۴)

### تفریح پر دردسر

هنگامه صبح که شیخ با جمع مجاورانش از جنب دکان قصابی ام می گذشتند به رسم مالوف آن روزگاران که مردم به دلیل فقدان ابزار سرمایه‌ی، خرید خود را روزانه می کردند، ایشان و بالتبع جمع همراه مایحتاج روزانه شان را از من تهیه می کردند و من به واسطه دست پربرکت شیخ در همان بدایت روز دو برابر میزان درآمد دیگر هم صنفان روزی کسب می کردم. روزگاری گذشت و من جهت گذران اوقات فراغتم در دکان، رادیویی خریدم. صبح‌ها برای شنیدن نوای ورزش زورخانه ای آن را روشن می کردم و مابعدش رادیو به پخش ترانه و آواز می پرداخت و من بی توجه به آن پیچش را نمی بستم. مدتی گذشت و از مشتری پربرکتی که نفس حضورش اجل از بیع و رزق روزانه ام بود، اثری نمی دیدم. پرس و جو کردم که شیخ را چه پیش آمده که مدتیست راه کج می نماید و از دکان ما عبور نمی کند. شستم باخبر گشت که شیخ بی

آنکه بر من تذکیری دهد از آنچه در این روزها بر دکان افزوده ام مکدرست و زحمت زیادی راه را بر خود هموار می کند تا از عقاب نیوشیدن آن ترانه ها بر امان ماند. آن جرثومه را که باعث قطع فیض و تقلیل رزق شده بود از خود بریدم و مدتی نگذشت که دوباره قدوم شیخ موجب برکت کسبم گردید .

توضیح:خاطره ای از مرحوم آقای اصغر معصومی فر

(۴۰۵)

### اهمیت مستحبات

احدی از مجاوران به شیخ عرضه کرد که من فقط به واجبات عمل می کنم و مستحبات را به جای نمی آورم، شیخ با اینکه هماره بر انجام واجبات و ترک محرمات تاکید داشت ، نهی فرمود و گفت : مستحبات بسیار بر بالا بردن درجات آدمی موثر است .

توضیح:خاطره ای از حاجیه خانم سکینه سامت- آقای دکتر حاج سید محمد نقی سیاه پوش

(۴۰۶)

### آداب زیارت اموات

---



شیخ توصیه می فرمود که بر هنگامه صبح به زیارت مردگان روید که ایشان را آگاهی بر احوال زمینیان بیش است. همچنین توصیه می فرمودند که در زیارت ایشان با یک حمد ، یازده توحید و یک آیت الکرسی همه رفتگان و آرمیدگان در خاک را یاد نمایید. البته در برخی روایات، قرائت هفت مرتبه سوره مبارکه قدر نیز مضاف موارد فوق وارد است.

توضیح: خاطره ای از آقای حاج سید علی اصغر قافله باشی - آقای حجت الاسلام و المسلمین حاج شیخ محمد رضا سامت

(۴۰۷)

### صبر شیخ

روزی مرحوم ابوی با چهره رنگ پریده و عمامه خاک آلوده وارد منزل شد و در پاسخ سوالی که از ایشان بر آن احوال شد فرمودند: لغزش پا موجب این قضیه شده است.

لیکن چندی بعد دوستان نقل کردند :

شیخ پیاده از کنار خیابانی در شهر عبور می کردند که در همان خیابان انقلابیون افراطی مشغول تظاهرات بودند ، سرکرده آنها متوجه حضور شیخ می شود و با تحریک او همگی با شعار مرگ بر ضد ولایت فقیه بسوی

ایشان حمله می کنند، شدت حمله به حدی بود که عمامه ایشان بر زمین افتاد و در نهایت مردم و عابریں دور ایشان را گرفته و از مهلکه خارج میکنند.

تاسف ماجرا در آن بود که تعدادی از همین مهاجمین بعدها در جنگ کشته شدند.

توضیح:خاطره ای از آقای حاج محمد حسن سامت

(۴۰۸)

## آداب سحر

شیخ مرا در اسحار ماه صیام در آن روزگاران که خبری از وسایط ارتباط جمعی نبود با آنکه کودکی بیش نبودم ، امر به زمره دعای معروف " اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ مِنْ بَهَائِكَ بِأُبْهَاهُ...." می فرمود تا سفره مان منور به این دعا گردد و سپس خود در مناجات سحرش به قرائت دعای مشهور " يَا مَفْزَعِي عِنْدَ كُرْبَتِي....." اهتمام می فرمود.

توضیح:خاطره ای از حاجیه خانم ها فاطمه و سکینه سامت

(۴۰۹)

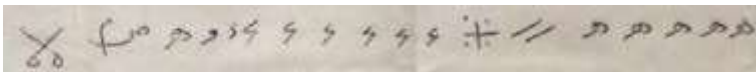
## دعای حفظ

متن دعایی که شیخ در زمان بمباردمان دژخیمان بعثی بین همه مجاورین توزیع نمودند :

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ وَهُوَ الْمُسْتَعَانُ وَبِهِ نَسْتَعِينُ

آیات و دعای حفظ از بلیات و حوادث باذن الله تبارک و تعالی

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ وَلَا يُوَدُّهُ حِفْظُهُمَا وَهُوَ الْعَلِيُّ الْعَظِيمُ قَالَ اللَّهُ خَيْرٌ حَافِظًا وَهُوَ أَرْحَمُ الرَّاحِمِينَ لَهُ مُعَقَّبَاتٌ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَمِنْ خَلْفِهِ يَحْفَظُونَهُ مِنْ أَمْرِ اللَّهِ إِنَّ رَبِّي عَلَى كُلِّ شَيْءٍ حَفِيظٌ إِنَّا نَحْنُ نَزَّلْنَا الذِّكْرَ وَإِنَّا لَهُ لَحَافِظُونَ . وَحَفِظْنَاهَا مِنْ كُلِّ شَيْطَانٍ رَجِيمٍ وَحِفْظًا مِّنْ كُلِّ شَيْطَانٍ مَّارِدٍ إِنَّ كُلَّ نَفْسٍ لَّمَّا عَلَيْهَا حَافِظٌ إِنَّ بَطْشَ رَبِّكَ لَشَدِيدٌ إِنَّهُ هُوَ يُبْدِئُ وَيُعِيدُ وَهُوَ الْغَفُورُ الْوَدُودُ ذُو الْعَرْشِ الْمَجِيدُ فَعَالَ لَّمَّا يُرِيدُ هَلْ أَتَاكَ حَدِيثُ الْجُنُودِ فِرْعَوْنَ وَثَمُودَ بَلِ الَّذِينَ كَفَرُوا فِي تَكْذِيبٍ وَاللَّهُ مِنْ وَرَائِهِمْ مُحِيطٌ بَلْ هُوَ قُرْآنٌ مَّجِيدٌ فِي لَوْحٍ مَّحْفُوظٍ آيَاتِ فَوْقِ رَا هَمِيشَه بَا خُودِ دَاشْتَه بَاشَد وَ هَر صَبْح وَ شَام بَخُواند.



)

((

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ بِسْمِ اللَّهِ وَبِاللَّهِ وَ مِنْ اللَّهِ وَ إِلَى اللَّهِ وَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَ عَلَى مِلَّةِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آله ، اللَّهُمَّ إِلَيْكَ أَسَلْتُ نَفْسِي وَ إِلَيْكَ وَجَّهْتُ وَجْهِي وَ إِلَيْكَ أَلْجَأْتُ ظَهْرِي وَ إِلَيْكَ فَوَّضْتُ أَمْرِي اللَّهُمَّ احْفَظْنِي بِحِفْظِ الْإِيمَانِ مِنْ بَيْنِ يَدَيَّ وَ مِنْ خَلْفِي وَ عَنْ يَمِينِي وَ عَنْ شِمَالِي وَ مِنْ فَوْقِي وَ مِنْ تَحْتِي وَ مَا قَبْلِي وَادْفَعْ عَنِّي بِحَوْلِكَ وَ قُوَّتِكَ فَإِنَّهُ لَاحْوَالَ وَ لِقُوَّةَ إِلَّا بِكَ (بِاللَّهِ) اَيْنَ دَعَا رَا هَر صَبِحَ وَ شَامَ بَخَوَانِدَ وَ دَر مَوَاقِعَ تَوَجَّهَ خَطَرَ . وَ دَر هَر صَبِحَ وَ شَامَ خَدَاوَنِدَ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى رَا بَه عَظْمَتِ وَ صِفَاتِ جَمَالِ وَ جَلَالِ يَاد كُنَدَ وَ كَافِي اسْتِ بَرَايِ اَيْنَ مَنظُورِ اَيْنَ آيَاتِ رَا بَخَوَانِدَ : هُوَ اللَّهُ الَّذِي لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ عَالِمُ الْغَيْبِ وَالشَّهَادَةِ هُوَ الرَّحْمَنُ الرَّحِيمُ هُوَ اللَّهُ الَّذِي لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْمَلِكُ الْقُدُّوسُ السَّلَامُ الْمُؤْمِنُ الْمُهَيْمِنُ الْعَزِيزُ الْجَبَّارُ الْمُتَكَبِّرُ سُبْحَانَ اللَّهِ عَمَّا يُشْرِكُونَ هُوَ اللَّهُ الْخَالِقُ الْبَارِئُ الْمُصَوِّرُ لَهُ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَى يُسَبِّحُ لَهُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَهُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ

حشر ۲۲-۲۴

و بعد بگو خدایا خودم را با آنچه به آن احاطه دارم امروز (یا امشب) و همه اوقات به تو سپردم. و بگوید اللهم صلِّ على مُحَمَّدٍ و عَلِيٍّ و فَاطِمَةَ و الْحَسَنِ و الْحُسَيْنِ و عَلِيٍّ بِنِ الْحُسَيْنِ و مُحَمَّدِ بِنِ عَلِيٍّ و جَعْفَرِ بِنِ مُحَمَّدٍ و مُوسَى بِنِ جَعْفَرٍ و عَلِيٍّ بِنِ مُوسَى و مُحَمَّدِ بِنِ عَلِيٍّ و عَلِيٍّ بِنِ مُحَمَّدٍ و الْحَسَنِ بِنِ عَلِيٍّ و الْحُجَّةِ بِنِ الْحَسَنِ صَلَّوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِمْ أَجْمَعِينَ خُلَفَاءُ اللَّهِ

فِي أَرْضِهِ وَ حُجِّجِ اللَّهُ عَلَى خَلْقِهِ وَ أَمَانِهِ فِي بِلَادِهِ اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَيْهِمْ  
أَجْمَعِينَ أَفْضَلَ مَا صَلَّيْتَ عَلَى إِبْرَاهِيمَ وَ آلِ إِبْرَاهِيمَ إِنَّكَ حَمِيدٌ مَجِيدٌ

و بعد خطاب به آنان صلوات الله عليهم اجمعين نمايد و بگوید خودم را با  
آنچه به آن احاطه دارم امروز (یا امشب) و همه اوقات به شما سپردم و نیز  
هر صبح و شام سه مرتبه بگوید بین دو صلوات اللَّهُمَّ اجْعَلْنِي فِي دَرْعِكَ  
الْحَصِينَةِ الَّتِي تَجْعَلُ فِيهَا مَنْ تُرِيدُ

توضیح: خاطره از خانم نرگس سامت - تصویر سندی که در پیوست آمده است به خط خود  
ایشان است .

آقای دکتر حاج سید محمد نقی سیاه پوش - این دعا را ایشان به خط خودشان نوشته و در  
هنگام اعزام به جبهه به من عطا فرمودند.

(۴۱۰)

## مراقبات مرحوم حافظیان

شیخ بر نصب حرز مشهور مرحوم حافظیان به عنوان حفظ هر ابنیه و  
امکنه ای تاکید داشت و در شدائد و گرفتاری ها بر بهره جستن از دستور  
العملی مشهور به "بخور" ایشان صحه می گذارد.

توضیح: تصویر این حرز در انتهای کتاب خواهد آمد - تهیه بخور مرحوم حافظیان در مشهد  
میسر است

(۴۱۱)

### تلگراف شیخ

بدایتی که از نجف آمده بودم برای ماه صیام از قم به فومن می رفتم ، بین راه در قزوین خدمت شیخ می رسیدم و عرضه می داشتم ، هر گاه حلول ماه شوال برای شما یقین آمد بنده را نیز مطلع فرمایید و اینگونه بود که در آن سال ها چون تلگراف شیخ در مورد حلول ماه نو به دستم می رسید خیالم راحت می شد و بسیار خوشحال می شدم.

توضیح:خاطره ای از مرحوم آیت الله بهجت (به نقل از آقای حاج محمد سامت)

(۴۱۲)

### فتوای حلول ماه نو

احدی از مقلدین مرحوم آیت الله خوئی بعد از ارتحال ایشان در خصوص باقی ماندن بر فتوای ایشان در اثبات حلول ماه نو به محض رؤیت در هر یک از بلاد اسلامی و جواز آن بر بلاد دیگر سوال کرد. شیخ با اشارت دست فرمودند در این مساله بر مرجع حیّ اعلم دیگری رجوع کنید و این مساله را از ایشان مقلد نباشید.

توضیح:خاطره ای از سرکار خانم دکتر مینا جباری

(۴۱۳)

## اعاده نماز احتیاطی

شیخ از اینکه نماز واجبی که صحیحاً بجا آورده شده از باب تردید در صحت قضا گردد احتراز می دادند و تاکید بر دقت در وقت نماز می فرمودند .

توضیح:خاطره ای از آقای مهندس حمید جباری

(۴۱۴)

## دعای رفع همّ و غم

از همان بدایت کودکی ، شیخ بر ما آموخته بود با دیدن خواب های آشفته به ذکر دعای زیر با قرائت سوره اخلاص بر چهار سوی پناه آرید تا خداوند هر آنچه شرّ است از جمیع جهات دور گرداند:

اللّٰهُمَّ لَا خَيْرَ إِلَّا خَيْرِكُمْ، وَ لَا طَيْرَ إِلَّا طَيْرِكُمْ، وَ لَا إِلَهَ غَيْرُكَ، اللَّهُمَّ لَا يَأْتِي  
بِالْحَسَنَاتِ إِلَّا أَنْتَ وَ لَا يَدْفَعُ السَّيِّئَاتِ إِلَّا أَنْتَ وَ لَا حَوْلَ وَ لَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ الْعَلِيِّ  
الْعَظِيمِ

توضیح:خاطره ای از حاجیه خانم سکینه سامت

(۴۱۵)

## ما نگوییم بد و میل به نا حق نکنیم

چون به تمجید مراجع حوزه نجف ، مقام شیخ نزد مردم نیک پاس داشته می شد و مامومینش افزون بر دیگر طاق های مسجد گردید ،احدی از ائمه مسجد با ظن آنکه شاید تاثیر بُعد و قرب در تکثر مامومین باشد از شیخ می خواهد به طاق ایشان آید تا شاید در طاق شیخ ، مامومینی فراوان همچون گذشته جمع شوند . مدتی گذشت و تغییری در جمعیت با این جابجایی فی مابین شیخ و ایشان به بار ننشست. چون این بار مجدد تقاضای بازگشت شیخ به طاق را کرد ، شیخ که از این منزاعات به تنگ آمده بود ، کنج منزل و خلوت اختیار نمود . مردم چونان از غیبت شیخ و علت آن آگاهی یافتند با سلام و صلوات شیخ را به مسجد همراهی می کنند و شیخ را به طاق و رواق قبلی اش باز می گردانند.

خلوت گزیده را به تماشا چه حاجت است؟

چون کوی دوست هست، به صحرا چه حاجت است؟

حافظ! تو ختم کن که هنر خود عیان شود



حَسْبُ الْحَالِ مَشْتِاقِي

با مُدعی نِزاع و مُحاکَا چه حاجت است؟

توضیح: خاطره ای از آقای حاج محمد سامت

(۴۱۶)

### سفر

شیخ از آنکه سفری بر شباهنگام واقع شود احتراز می داد و بر کراهت آن تاکید داشت.

توضیح: خاطره ای از حاجیه خانم سکینه سامت

(۴۱۷)

### در ماتم فراق

شهر قزوین شد عزادار ای پسر

از فراغ دوری اون

تاج سر

---

از ازل بودی تو رهبر سامتا

از برای شهر قزوین

تاج فر

ای عزیزان جمله بی بابا شدیم

دیده مان هرگز نبیند اون

پدر

شهر قزوین رهبرش سامت بودی

سامتا رفتی نیایی

تو دگر

من عظیمی ، دخت آن بابا بودم

همچو گشتم در زمانه بی

پدر

توضیح: شعر از حاجیه خانم قمر تاج عظیمی

(۴۱۸)

## توصیه ای از وصیت نامه

سفارش به اولاد و احفاد:

.... خدا را همیشه ناظر اعمال خود بدانند و از طریقه مستقیم شرع که فقها رضوان الله علیهم بیان فرموده اند منحرف نشوند و از نماز غفلت نمایند و حتی الامکان سعی نمایند که در اول وقت با شرایط انجام دهند و روزانه از مال خودشان هر چند مختصر هم باشد برای حقیر و والده خود صدقه بدهند و روزانه به قرائت قرآن مجید ولو سوره مبارکه فاتحه کتاب و سوره مبارکه توحید ما را یاد نمایند و روزانه صلوات بر محمد و آل محمد ولو یک مرتبه هم باشد برای ما هدیه نمایند.

توضیح: متن مذکور از وصیت نامه استخراج شده است .

(۴۱۹)

## نان و نعمت

یکی از منسوبین صدیق ، از شباهنگام ارتحال شیخ، رویایی ناب به خاطر می آورد که در کوی منتهی به کاشانه ی ایشان ، با اشک و فغان و درد نهان ، نانی به کف دست می آمدم. ناگاه ، یکان یکان نان ها از دست به زمین افتاده و من در این احوال فریاد می آوردم که نعمت از دست رفت . به هنگام هشیاری ، دیدم که نعمت از دست رفت.

توضیح: خاطره ای از حاجیه خانم مریم شهیدی

(۴۲۰)

## حوض کوثر

به رسم آیین تشییع بزرگان پیکر مقدسش را بر سجاده و مکانی که سال ها بر آن در مسجد شهر به طاعات و عبادات مشغول بود تا به صبح ، کفن پوشان نهاده تا جمع مریدان در برش تا به صبح به بهانه ی رحیم ، رحمانیتی طلب نموده و تشییع را صبح پسین به جای آرند. در این احوال یکی از جمع خاندان در عالم خواب ، پدر را که کفن پوشیده در کنار حوض مسجد و با نظاره جمعیتی انبوه ، در حال دست یازیدن به سوی آسمان با ذکر "یا علی" مشاهده می نماید، گویی آنجا حوض کوثر و تشنه در طلب ساقی آن است.

توضیح: خاطره ای از حاجیه خانم سکینه سامت

(۴۲۱)

## بازار مسلمین

چند باری خدمت شیخ عرضه داشتم به عینه لاشه موش در بازار خوراک و ارزاق شهر دیده ام ، حکم بیع و شراء این بازار چیست .شیخ با آنکه روزگار هنوز در حکومت پهلوی بود در هر دفعه سوال می فرمود : هر

آنچه از بازار مسلمین تهیه گردد ، حلال است و در آن نباید تفرس و وسواس به خرج داد .

توضیح:خاطره ای از آقای حاج مصطفی جباری

(۴۲۲)

## لوح محفوظ

مرحوم حجت الاسلام و المسلمین آقای حاج سید ابوالحسن حافظیان (ره) با تحقیق و تتبع طاقت فرسا لوحی را تهیه کرده اند و آن را ((لوح محفوظ)) نام نهاده اند که شرح آن در کتاب مفصلی به همین نام آمده و خواص بسیار دارد ، از آن جمله است حفظ و حراست اهالی و محیطی که آن لوح در آنجا نصب می شود.

در اطاقی که شیخ می خوابیدند این لوح نصب شده بود. ایشان در دوران کهولت از سرما شکوه داشتند و از وسائل گرما زا نظیر تشک برقی استفاده می کردند که این تشک به جهت فرسودگی و اتصالی سیم ها آتش گرفت . من که متوجه شدم بلا فاصله تشک را از برق در آوردم و به بیرون پرتاب کردم و لحافی را که تازه آتش گرفته بود خاموش کردم. به محض رفع خطر ، حضرت شیخ با اشاره به لوح فرمودند به برکت این لوح خطر بر طرف شد.

توضیح: خاطره ای از مرحومه حاجیه خانم افسر فاروقی

(۴۲۳)

## تلاوت سوره مبارکه صافات در روزهای جمعه

حضرت ابوی مقید بودند حتما جمعه ها سوره مبارکه صافات را تلاوت کنند. می فرمودند یکی از جمعه ها هنوز این سوره را تلاوت نکرده بودم که دنبالم آمدند برای رفتن به مجلس ختم، وقت هم تنگ بود به طوری که بعد از ختم هم فرصت تلاوت دست نمی داد. در مجلس ترحیم قرآنی که برایم آوردند سوره صافات بود!!

توضیح: خاطره ای از آقای حاج محمد سامت

(۴۲۴)

## توصیه در فتن روزگار

شیخ با استناد به سخنان امام علی (ع) می فرمودند: " در زمان فتنه نه سینه ای برای دوشیدن داشته باشید و نه پشتی برای بار بردن "

كُنْ فِي الْفِتْنَةِ كَابِنِ اللَّبُونِ لَا ظَهْرٌ فَيُرْكَبُ، وَلَا ضَرْعٌ فَيُحْلَبُ.

حکمت شماره ۱ از نهج البلاغه:

توضیح: خاطره ای از آقای حاج محمد حسن سامت

(۴۲۵)

### فَتَبَسَّمَ ضَاحِكًا مِّن قَوْلِهَا

شیخ در مصیبت رحلت دامادشان مرحوم آقای حاج احمد عظیمی (ره) سخت پریشان احوال بودند و می گریستند. چون بین دوستان به بذله گویی شهره بودم ، مزاحی جهت تغییر احوال جمع کردم و شیخ مکدر شد. عرضه کردم که شما ایشان را اهل جنت خواندید ( شیخ در احوال ایشان فرموده بود که قطعاً اهل بهشت است\*) و آنچه گفتم بهشتی بود! که تبسمی کردند و موفق شدم انبساط خاطر شیخ را در بحبوحه آن مصیبت فراهم آرم.

توضیح: خاطره ای از آقای حاج جعفر جورابچی- (\* حاجیه خانم سکینه سامت(در همان شب فوت وقتی بسیار بی تابی می کردم ، به من این جمله را فرمودند) - ۲- خانم فرحناز فاطمه عظیمی(به هنگامه دفن ، چند بار این جمله را تکرار کردند))

(۴۲۶)

يُرِيدُ اللَّهُ بِكُمُ الْيُسْرَ وَلَا يُرِيدُ بِكُمُ الْعُسْرَ

چون میهمانی بزرگی پیش می آمد و به طبخ مشغول می شدم ، می فرمودند مقداری چایی خشک اندر میان برنج ها بریزید تا خدای نکرده پس از مهیا شدن اطعمه به گمان فضله موش ، غذای تباه نگردد.

توضیح:خاطره ای از مرحومه حاجیه خانم افسر فاروقی

(۴۲۷)

## روز شمار انقلاب قزوین

ذیلا مواردی که به نقل از حجت الاسلام آقای حاج شیخ حسین علیخانی در روزنامه ولایت و با سرفصل کلی روز شمار انقلاب قزوین چاپ شده است ذکر می گردد:

۱۳۴۵/۵/۴ : رئیس ساواک قزوین در جواب نامه ی ساواک کل درباره ی اطلاعات خواسته شده چنین گزارش می کند :

۱) اعمال و رفتار شیخ رحیم سامت تحت کنترل می باشد . (روزنامه ولایت قزوین- ۱۲-۱۰-۱۳۹۰)

۱۳۵۷ /۹/۸ : به گزارش ساواک آقای سامت با باریک بین تماس گرفته و در مورد دعوت از سخنرانان و مشخصا از ناطق نوری و مروی مشورت کرده اند. (روزنامه ولایت قزوین - ۱۸-۱۱-۱۳۹۰)



۱۳۵۷/۹/۱۰ : هیات علمیه با امضا آقایان عبدا... شهیدی، سیدعباس ابوترابی، محمدحسین اولی، جواد موسوی علوی، هادی باریک‌بین، محمد مظفری، نورالدین الحسینی اشکوری، محمود مهدوی و رحیم سامت اعلامیه داده که مردم به اطلاعیه‌ی فرمانداری نظامی در اخذ اجازه برای مجالس سوگواری محرم ترتیب اثر نداده و مجالس را مستقلاً خود برگزار کنند و در مجالس صبح و شب هیات علمیه شرکت نمایند. (روزنامه ولایت قزوین - ۱۸-۱۱-۱۳۹۰)

۲۳- ۱۰-۱۳۵۷ : هیات علمیه‌ی قزوین با صدور اعلامیه‌ای نسبت به توطئه‌ی شوم نفاق و اختلاف‌افکنی بین ارتشی‌ها و ملت هشدار داده و اعلام نمودند ارتش ایران از افراد مسلمان تشکیل شده و تعداد فراوانی از آنان به ملت پیوسته و همبستگی خود را ابراز داشته‌اند از مردم درخواست می‌شود با ارتشیان به خوبی رفتار نموده و از اقلیت مزدور و وابسته می‌خواهیم بصفوف ملت پیوندند .

امضاءها: سیدعلی‌اکبر تقوی، سیدجلیل زرآبادی، عبدالله شهیدی امام جمعه، هادی باریک‌بین، رحیم سامت، محمود شریعت‌مهدوی، سیدعباس ابوترابی، سیدعلی‌اصغر علوی، محمد مظفری، هادی سلیمانی، نورالدین حسینی‌اشکوری، سیدجواد علوی. (روزنامه ولایت قزوین - ۲۵-۱۱-۱۳۹۰)

در سال‌های ۴۹ و ۵۰ دوستان روحانی امام در قم تدبیری اندیشیدند که هفتگی و در شب‌های جمعه سخنرانان را از قم به شهرستان‌ها اعزام کنند و از طریق مجالس و گویندگان متعهد انقلابی یاد و نام و آرمان حضرت امام زنده نگه داشته شود و یکی از روحانیون هر شهر که مقیم قم است، هماهنگی را بر عهده بگیرد .

قزوین را جناب آقای موسوی خوئینی‌ها عهده‌دار شد. ایشان با هیات علمیه و روحانیون بزرگ شهر مذاکره و هماهنگی کردند که اعلامیه هر هفته به نام هیات علمیه چاپ شود و حقیر را مسئول چاپ و توزیع آن تعیین کردند. محل سخنرانی هم مسجد مرحوم آقاسیدعلی تعیین شد و ترتیبی دادند که سخنران اعزامی هر هفته مهمان یکی از حضرات باشد که مزاحمت برای یک نفر نشود. هیات علمیه که آیتا... سامت در راس آن بود در عین حالی که کاری با زحمت و خطر بود، به احترام آقای موسوی‌خوئینی‌ها پذیرفتند. هفته‌ی اول جناب عبایی خراسانی تشریف آورد و بعد از سخنرانی در اجتماع مردم در مسجد مرحوم سیدعلی به منزل آیتا... سامت رفتیم و ایشان میزبان وی بود و صبح آقای عبایی عازم قم شد. در هفته‌ی دوم آیتا... گرامی را اعزام کردند و بعد از خاتمه مراسم مهمان آیتا... شریعت مهدوی بودیم که دونفری در منزل ایشان بیتوته کردیم و وی صبح عازم قم شد. این برنامه چند هفته‌ای دوام داشت و در ادامه چون ساواک و شهربانی دیدند اجتماع به قول آن‌ها

---

مضر است، دیگر شهربانی اجازه چاپ اعلامیه را نداد و مراسم تعطیل شد. (روزنامه ولایت قزوین - ۶-۱۲-۱۳۹۳)

۴۱/۸/۸- اعلامیه‌ی هیات علمیه‌ی قزوین حضرات آیات «سیدابوتراب حسینی، میرزا نصرآ... شهیدی، محمدتقی همدانی، محمدالحسینی، رحیم سامت، محمود شریعت‌مهدوی، سیدمهدی زرآبادی، سیدعلی ابوترابی، سیدعلی علوی، سیدجلیل زرآبادی، حسن حسینی، سیدعلی مجد، عبدالحسین شهیدی امام جمعه و میرزا محمود رئیسی» در مخالفت با مصوبه‌ی انجمن‌های ایالتی و ولایتی (روزنامه ولایت قزوین - ۳-۱۰-۱۳۹۰)

۴۱/۷/۱۵- علماء اعلام و جامعه‌ی مبلغین قزوین در تلگرافی به شاه اعتراض خود را به مصوبه‌ی دولت غلم در مورد انجمن‌های ایالتی و ولایتی اعلام می‌کنند که امضا به شرح ذیل است.

الاحقر ابوتراب الحسینی، الاحقر عبدالحسین امام جمعه، الاحقر نصرآ... شهیدی، الاحقر رحیم سامت، الاحقر محمود شریعت‌مهدوی، الاحقر سیدعلی ابوترابی، الاحقر محمدتقی الهمدانی، الاحقر مدرس شهیدی، الاحقر محمدحسن خیارچی، الاحقر سیدعلی علوی، سیدجلیل زرآبادی، حاج میرزا محمود رئیسی، الاحقر سیدمهدی راشدی زرآبادی، ادیب مجابی، حسن حسینی، سیدمحمد مهدی تقوی، شیخ احمد تالهی، شیخ

ابراهیم خیارچی، محمود الموسوی، سیدحسن آئینی، الاحقر حاج شیخ مهدی کریمی، سیدمحمد شهاب واعظ، سیدباقر مهدی واعظ، الاحقر محمد الحسینی، سیدرحیم الحسینی سیاهپوش، سیدابوالفضل خضری، اعلم مجابی، سیداحمد تقوی، حسین الحسینی، سیدعبدالباقی بی‌نیاز، سیدعبدالرحمن سیاهپوش و سیدعلی‌اکبر فحول (روزنامه ولایت قزوین - ۴-۱۰-۱۳۹۰)

۵۳/۴/۲۵: ساواک قزوین سیاهه‌ای از اسامی روحانیون و افراد مذهبی و انقلابی را به مرکز اعلام می‌دارد: سیدمحمود تقوی، عباس تهرانیچی، حاج حسن مظاهری، حاج نقی شفیعی‌ها، حاج حسین کاشانی‌پور، حاج یوسف فیاضی، حاج مهدی مافی، حاج علی معصومی، حاج میرزا رحیم سامت، حاج شیخ محمود شریعت مهدوی، حاج سیدجلیل زرآبادی، حاج محمدعلی موحدیان (روزنامه ولایت قزوین - ۲۱-۱۰-۱۳۹۰)

۵۴/۱۲/۲۶: لیست روحانیون ممنوع الخروجی که توسط ساواک قزوین تهیه شد عبارتند از: شیخ میرزا رحیم سامت، شیخ هادی باریک‌بین، سیدحسن روئین معروف به سیدحسن موسوی‌شالی، سیدنوردین آصف‌آگاه معروف به سیدنوری اشکوری (روزنامه ولایت قزوین - ۲۶-۱۰-۱۳۹۰)

۵۶/۱۰/۲۲- به گزارش انصاری رئیس ساواک قزوین آقایان سیدعباس ابوترابی، اشکوری، سیدحسن موسوی شالی، سیداحمد زرآبادی و هادی باریک‌بین در حمایت از تظاهرات قم نمازهای جماعت خود را تعطیل کردند و در منزل آقای سامت تشکیل جلسه دادند. (روزنامه ولایت قزوین- ۲۷-۱۰-۱۳۹۰)" در تاریخ ۲۲ و ۳۶/۱۰/۲۳ (۱۳۵۶) سیدعباس ابوترابی، سید حسن موسوی شالی، سید احمد زرآبادی و هادی باریک‌بین، پیش‌نمازان مسجد شهر قزوین، به منظور حمایت از تظاهرات اخیر قم، از اجرای نماز جماعت در مساجد مربوط خودداری نموده و در منزل عبدالرحیم صامت یکی از اعضای هیئت قزوین، تشکیل جلسه داده‌اند. ضمناً، شب هنگام مورخ ۳۶/۱۰/۲۲، تعدادی در حدود ۵ نسخه اعلامیه... تحت عنوان ۱۹ دی ماه، عاشورای دیگر، در یکی از خیابان‌های فرعی پخش گردیده است- به نقل از سایت انقلاب اسلامی به آدرس زیر

<http://22bahman.ir/show.php?page=post&id=17318>

"

۵۷/۱/۲۳- هیات علمیه‌ی قزوین در نامه‌ای خطاب به شریعتمداری حمله به منازل مراجع و کشتار بی‌رحمانه‌ی رژیم سفاک را در قم و شهرستان‌ها محکوم می‌کند .

امضاها: سیدجواد علوی، سیدعلی اصغر علوی، عبدا... شهیدی، علی اکبر تقوی، نورالدین حسینی اشکوری، سیدعباس ابوترابی، رحیم سامت و محمدحسین اویسی (روزنامه ولایت قزوین - ۲۸-۱۰-۱۳۹۰)

۵۷/۵/۲۳- به دنبال دستگیری سیدعباس ابوترابی پیش نماز مسجد شاه و اعزام ایشان به مرکز از ساعت ۱۳ بازاریان دکان‌های خود را تعطیل و جهت کسب دستور به علمای شهر مراجعه کردند سپس به صورت آرام در مسجد شاه اجتماع و تحصن نمودند که این تحصن تا صبح روز ۲۴ مرداد ادامه داشته است. به دنبال این تحصن ۹ نفر ذیل تدارکات متحصنین را عهده‌دار بودند. ۱- شیخ عبدالله شهیدی امام جمعه ۲- میرزا رحیم سامت ۳- سیدعلی اصغر علوی ۴- حاج فرج‌اله عبابافها ۵- باقر صداقت ۶- حسین مقدم گرمابه‌دار ۷- حاج علی فرج‌اللهی ۸- سیدمحمد یا محمود تقوی ۹ - سیدجلال شهاب (روزنامه ولایت قزوین - ۹-۱۱-۱۳۹۰)

۵۷/۶/۱- در این روز اعلامیه‌ی هیات علمیه‌ی قزوین در محکومیت سرکوب مردم صادر و خواستار آزادی دو تن علمای مجاهد تبعیدی شهر قزوین جناب حجت‌الاسلام والمسلمین حاج شیخ هادی باریک‌بین و جناب آقای حجت‌الاسلام والمسلمین حاج سیدنورالدین اشکوری و جناب آیت‌ا... حاج سیدعباس ابوترابی از زندان می‌شوند. الاحقر عبدا... شهیدی امام جمعه، شالی موسوی، سیدعلی اکبر تقوی، الاحقر محمود شریعت مهدوی، جواد الموسوی العلوی، هادی سلیمانی، سیدجلیل زرآبادی،

سیدعلی اصغر العلوی، الاحقر رحیم سامت، الاحقر محمد مظفری (روزنامه  
ولایت قزوین - ۹-۱۱-۱۳۹۰)

(۴۲۸)

### اندر مقامات مرحوم حافظیان

مرحوم حافظیان همیشه مبتلا به امراض متعدد بودند ، شیخ به ایشان  
می فرمودند که چرا از دعاها ی مجربی که بر دیگران سفارش می فرمائید  
و چون آبی بر آتش است بر خود نمی خوانید ، عرضه داشتند اگر این  
دعاها را بر خود بخوانم ، آخرت را از دست می دهم.

توضیح:خاطره ای از حاجیه خانم سکینه سامت

(۴۲۹)

### از ادعیه سفر

در چند سفری که در خدمت شیخ بودیم در هنگامه ی سفر می فرمودند  
یک حمد و یازده توحید جهت حفظ قرائت نمایید.

توضیح:خاطره ای از حاجیه خانم محترم بیوکاتی

(۴۳۰)

### مقام شما افضل است

مرحوم والده همیشه به مرحوم والد عرضه می داشتند که فرصت عبادت به جهت ازدیاد کار منزل و رسیدگی به فرزندان برایم مهیا نیست ، شیخ می فرمودند همین کارهایی که بر دوش شماست ، ثوابش از عباداتی که من عامل ام بالاتر است.

توضیح:خاطره ای از حاجیه خانم سکینه سامت

(۴۳۱)

### اهمیت نافله صبح

شیخ چندین بار در هنگامه نماز صبح فرمودند : اگر به اندازه ی دو نماز دو رکعتی فرصت ادا هست ، اول نافله ی صبح را بر جای آرید و سپس نماز صبح تان را.

توضیح:خاطره ای از خانم دکتر مینا جباری

(۴۳۲)

---



## فرمایش حضرت آیت الله بدلا

از حضرت آیت الله بدلا سوال کردم در چه زمینه ای از علوم از حضرت آیت الله سامت استفاده کنیم؟ فرمودند: در همه زمینه ها باید از ایشان استفاده کرد.

توضیح:خاطره ای از حجت الاسلام و المسلمین قبادی

(۴۳۳)

## أَمَّنْ يُجِيبْ

در مورد ختم آیه شریفه "أَمَّنْ يُجِيبْ" از ایشان سوال کردم ، فرمودند: ختم پنج مرتبه در روایات وارد نشده است آنچه در بعضی از کتب نقل شده است ختم دوازده هزار مرتبه است .(البته در این مورد روایتی نقل نکرده اند)

توضیح:خاطره ای از حجت الاسلام آقای حاج شیخ محمد رضا سامت

(۴۳۴)

## خلاف واقع است



یکی از علما در سخنرانی به این مطلب اشاره کردند که مجتهدین غالباً خودشان را اعلم می دانند اما مرحوم والد بلافاصله به حقیر فرمودند این چنین نیست و این مطلب را با تاکید فراوان منکر شدند.

توضیح:خاطره ای از حجت الاسلام آقای حاج شیخ محمد رضا سامت

(۴۳۵)

### لقمه بزرگ

مرحوم والد می فرمودند لقمه بزرگ (ساندویچ) را با دندان پاره کردن و تناول کردن خوب نیست و ایشان خودشان با دست به لقمه های کوچک تقسیم می کردند و سپس تناول می کردند.

توضیح:خاطره ای از حجت الاسلام آقای حاج شیخ محمد رضا سامت

(۴۳۶)

### مرحوم حاج سید عبدالرحمان سیاه پوش

مرحوم والد در خصوص حجت الاسلام و المسلمین حاج سید عبدالرحمان سیاه پوش می فرمودند: "ایشان نخوانده ملاً است" و با این بیان به تقوی و فضل ایشان صحه می گذاردند.

روایت از امام محمد باقر (علیه السلام) :

مَنْ عَمِلَ بِمَا يَعْلَمُ عِلْمَهُ اللَّهُ مَا لَمْ يَعْلَمْ؛ بحار الانوار، ج ۷۵، ص ۱۸۹.

کسی که عمل کند به آنچه می داند خداوند متعال تعلیم می فرماید به او چیزی را که نمی داند.

توضیح:خاطره ای از حجت الاسلام آقای حاج شیخ محمد رضا سامت

(۴۳۷)

## معراج السعاده

مرحوم والد برای مباحث اخلاقی توصیه می کردند که کتاب معراج السعاده مرحوم ملا احمد نراقی خوانده شود و حتی الامکان به دستورات اخلاقی نوشته در آن عمل شود.

گویا این امر در میان حلقه یاران ایشان نیز متواتر بوده است ، چرا که آیت الله بهجت در پاسخ به سوالی که جمع علاقه مندانشان از ایشان خواسته بودند برنامه ای جهت سلوک مرحمت فرمایند، فرموده بودند روزانه نصف صفحه از کتاب شریف معراج السعاده را بخوانید و بدان عمل کنید.همچنین در نقل دیگری از مرحوم بهجت منقول است که: اول کتابی که انسان بتواند از آن استفاده معارف و اخلاق بکند ، معراج

السعادة است، وقتی که عربیتش یک قدری کامل شد ، جامع السعادة.  
وقتی که این حد را به آخر رساند ، احياء الاحياء.

توضیح:خاطره ای از حجت الاسلام آقای حاج شیخ محمد رضا سامت

(۴۳۸)

### آقا سید علی قاضی

مرحوم والد در مورد مرحوم قاضی می فرمودند ، ایشان مورد احترام  
خواص بودند و بنده یک مرتبه در درس اخلاق ایشان شرکت کردم.

توضیح:خاطره ای از حجت الاسلام آقای حاج شیخ محمد رضا سامت

(۴۳۹)

### تشریف به قم

مرحوم شیخ تعلق خاصی به حضرت معصومه (علیها السلام) و مسجد  
جمکران داشتند و چندین سال مقید بودند که لااقل در ماه یک مرتبه به  
این دو مکان شریف مشرف شوند و چند مدتی از این دوران من نیز  
افتخار داشتم که در معیت ایشان رهسپار این امکنه مقدس باشم.

توضیح:خاطره ای از آقای حاج سید علی اصغر قافله باشی- حجت الاسلام حاج شیخ محمد رضا سامت

(۴۴۰)

### ترور

مرحوم والد با ترور مخالف صد در صد بودند و حتی از میرزا رضا کرمانی که ناصرالدین شاه را به قتل رساند به نیکی یاد نمی کردند.

توضیح:خاطره ای از حجت الاسلام آقای حاج شیخ محمد رضا سامت

(۴۴۱)

### تکرر استخاره

یکی از آشنایان به ایشان عرضه داشتند از اینکه خیلی اوقات برای استخاره مزاحم وقت شما می شوم عذر خواهی می کنم ، اما مرحوم والد خیلی کریمانه فرمودند تقاضای استخاره شما موجبات توفیق را برای من فراهم می کند به دلیل توجه به حضرت حق تعالی و فرستادن صلوات بر محمد و آل محمد.

توضیح:خاطره ای از حجت الاسلام آقای حاج شیخ محمد رضا سامت

(۴۴۲)

## كُلُّهُمْ نُوْرٌ وَّاحِدٌ

یکی از علما می فرمودند حسنین علیهما السلام افضل از حضرت زهرا سلام الله علیها هستند و به عنوان شاهد به کلام میرزای قمی در جامع الشتات اشاره می کردند که میرزای قمی فرموده است ظواهر آیات و اخبار و قواعد کلیه امامیه ، افضلیت حسنین علیهما السلام است و شکی نیست که ایشان را مرتبه امامت و ریاست عامه خلایق علاوه بر عصمت که مابین ایشان مشترک است ، کافی است در افضلیت. اما مرحوم والد این منظور را قبول نداشتند و می فرمودند نیازی نیست شخص وارد این مقوله از مطالب بشود . آنها همه نور واحد هستند. (مضون فرمایش حضرت والد رحمه الله علیه)

توضیح:خاطره ای از حجت الاسلام آقای حاج شیخ محمد رضا سامت

(۴۴۳)

## فَضْلُ مَرْحُومِ حِجَّتِ



مرحوم والد می فرمودند مرحوم حضرت آیت الله حجت کوه کمره ای بیان خوبی داشتند. یک صفحه مکاسب شیخ انصاری رحمه الله علیه را جوهر کشی کرده و عصاره مطالب را از ابتدای درس توضیح می دادند.

توضیح:خاطره ای از حجت الاسلام آقای حاج شیخ محمد رضا سامت

(۴۴۴)

### امامزاده اباذر قزوین

مرحوم والد می فرمودند در جوانی با آقایان الهیان و حافظیان و حاج آقا بزرگ علوی پیاده به امامزاده اباذر علیه السلام می رفتیم و نظر مبارکشان این بود که آن حضرت به شهادت رسیده اند.

توضیح:خاطره ای از حجت الاسلام آقای حاج شیخ محمد رضا سامت

(۴۴۵)

### درخت معروف زرآباد

مرحوم والد کتاب آقا سید موسی زرآبادی رحمه الله علیه را که در آن به جاری شدن خون در روز عاشورا از درخت زرآباد اشاره کرده است مطالعه کرده اند .

توضیح:خاطره ای از حجت الاسلام آقای حاج شیخ محمد رضا سامت

(۴۴۶)

## مناع الخیر نباشیم

مرحوم والد می فرمودند: در محضر آقا سید ابوالحسن اصفهانی بودیم. شخصی برای اجازه مصرف سهم امام علیه السلام خدمت آقا رسیده بودند و عرض کردند که می خواهیم آن را برای مقبره طفلان مسلم علیهما السلام خرج کنم . آقا فرمودند ایرادی ندارد. بعضی از آقایان حاضر در مجلس اعتراض کردند چرا اجازه دادید. ایشان فرمودند چه بسا اگر اجازه نمی دادیم این کار خیر را هم که آن بنده خدا عشقش کشیده بود انجام نمی داد.

توضیح:خاطره ای از حجت الاسلام آقای حاج شیخ محمد رضا سامت

(۴۴۷)

## مرحوم کمپانی

در رابطه با درس مرحوم حاج شیخ محمد حسین اصفهانی (معروف به کمپانی) که از اساتید مرحوم والد بودند می فرمودند ایشان در درس

---



خارج فقه از مطالب فلسفی نیز استفاده می کردند به عنوان مثال در یک مساله گفتند چون که "الواحد لایصدر منه آلا الواحد" پس فتوای ما این است.

توضیح:خاطره ای از حجت الاسلام آقای حاج شیخ محمد رضا سامت

(۴۴۸)

### اتحاد علمای قزوین

مرحوم والد می فرمودند مرحوم آقای حلبی برای منبر، قزوین تشریف آورده بودند (ظاهرا به مدت یک دهه) روز آخر که می خواستند تشریف ببرند فرمودند من از قزوین یک تحفه با خودم می بردم و آن هم اتحاد بین علمای قزوین است . چون هر شهری رفتیم دیدیم که بین علما اختلاف است . (این فرمایش مربوط به قبل از انقلاب اسلامی است)

توضیح:خاطره ای از حجت الاسلام آقای حاج شیخ محمد رضا سامت

(۴۴۹)

### تبحر مرحوم آقا سید موسی در اشکال کردن

مرحوم والد می فرمودند وقتی مرحوم آقا شیخ مجتبی قزوینی از نجف به قزوین آمده بودند از مطالب جدید مرحوم آخوند خراسانی بیان می کردند و علمای قزوین نمی توانستند جواب ایشان را بدهند اما آقا سید موسی زرآبادی به آقا شیخ مجتبی گفتند این کار شما خوب نیست ، سپس به ایشان فرمودند یکی از آن مطالب مهم آخوند را بگو . وقتی بیان کردند آقا سید موسی زرآبادی اشکال آن مطلب را متذکر شدند.

توضیح:خاطره ای از حجت الاسلام آقای حاج شیخ محمد رضا سامت

(۴۵۰)

## یادی از شیوه تدریس آقا سید ابوالحسن

در مورد درس خارج فقه آقا سید ابوالحسن اصفهانی ، مرحوم والد می فرمودند که مرحوم سید به مطالب رجالی خیلی اشاره نمی کردند . ظاهراً به نظر ایشان روایات وسائل الشیعه معتبر بوده است. همچنین می فرمودند که مرحوم مشکینی بزرگ (صاحب حاشیه بر کفایه الاصول) درس آقا سید ابوالحسن حاضر می شدند و در مورد ایشان می گفتند ، سید از همان اول روی اصل مطلب می روند و مطلب صحیح را با توجه به ادله بیان می فرمایند بر خلاف بعضی از فقها که "ان قلت و قلت" زیاد می گویند ولی در این بین مرتکب اشتباه می شوند.

توضیح:خاطره ای از حجت الاسلام آقای حاج شیخ محمد رضا سامت

(۴۵۱)

## نماز میت، بهانه ای برای بهره از روحانیت

مرحوم آیت الله مظفری از قول مرحوم والد نقل می کردند که نظر فقهی مرحوم محقق حلی در مورد نماز میت این است که پنج تکبیر کفایت می کند و نیاز به خواندن اذکار ما بین تکبیرات نیست و می فرمودند که مرحوم آقای سید ابوالحسن اصفهانی نیز به این نظر متمایل بودند اما مرحوم سید می فرمودند که اگر بخواهیم بگوییم که پنج تکبیر کافی است همین نماز میتی را هم که روحانی ها می خوانند از دستشان می رود و نیاز مردم به روحانیت کمتر خواهد شد. (نقل به مضمون)

توضیح:خاطره ای از حجت الاسلام آقای حاج شیخ محمد رضا سامت

(۴۵۲)

## اجنه

آقای سید علی سیاه پوش نقل می کردند که شخصی از خارج به ایران آمده بود و در مورد "جن" تحقیق می کرد و در قم پیش چند نفر از علما

رفته بود . به او گفته بودند که برود قزوین نزد حضرت آیت الله سامت ، ایشان در این زمینه اطلاعات جامعی دارند.

توضیح:خاطره ای از حجت الاسلام آقای حاج شیخ محمد رضا سامت

(۴۵۳)

### آقای سامت دُرّ گران بها است

آقای شیخ عباس کریمی نقل می کردند اشخاصی از قزوین نزد آیت الله بروجردی رحمه الله علیه رفته بودند. ایشان فرموده بودند قدر حاج آقای سامت را بدانید؛ آقای سامت دُرّ گرانبها است.

توضیح:خاطره ای از حجت الاسلام آقای حاج شیخ محمد رضا سامت

(۴۵۴)

### آقای سامت مستجاب الدعوه است

آقای شیخ عباس کریمی نقل می کردند از مرحوم آیت الله مظفری که ایشان می فرمودند حاج آقای سامت مستجاب الدعوه است.

توضیح:خاطره ای از حجت الاسلام آقای حاج شیخ محمد رضا سامت

(۴۵۵)

## احضار روح

در مورد احضار ارواح از مرحوم والد سوال کردم ، ایشان فرمودند در صورتیکه روح احضار شده با این کار اذیت نشود اشکال ندارد.

توضیح:خاطره ای از حجت الاسلام آقای حاج شیخ محمد رضا سامت

(۴۵۶)

## کراهت زیارت اهل قبور در شب جمعه

در مورد زیارت اهل قبور در شب جمعه می فرمودند بعضی از علما گفته اند که چون شب جمعه مومنین در وادی السلام نجف اجتماع دارند اگر سر قبر ایشان برویم خیلی خوشایند نیست چون از آن مجلس برای مدت زمانی که بر سر قبرشان هستیم آنها را جدا کرده ایم.

البته شایان ذکر است که مقصود ایشان اختصاص به شباهنگام روز مزبور دارد و در روایات بر ثواب زیارت اموات در روز پنج شنبه تا عصرگاهان تاکید گردیده است.

توضیح:خاطره ای از حجت الاسلام آقای حاج شیخ محمد رضا سامت- آقای حاج سید علی اصغر قافله باشی

(۴۵۷)

### تمجیدیه حاج شیخ هاشم

مرحوم حاج شیخ هاشم قزوینی فرموده بودند ، اگر حاج آقای سامت در نجف می ماندند از مراجع بزرگ به شمار می آمدند.

توضیح:خاطره ای از آقای دکتر حاج محمد علی سامت

(۴۵۸)

### تمجیدیه مرحوم خوئی

آقای انصاریان قزوینی می فرمودند ، یکی عده از اهالی قزوین در نجف اشرف خدمت آقای خوئی رسیده بودند تا مسائل خودشان را مطرح کنند؛ ایشان فرموده بودند ، مگر در قزوین حاج آقا سامت تشریف ندارند!!

توضیح:خاطره ای از حجت الاسلام آقای حاج شیخ محمد رضا سامت

(۴۵۹)

---

## مفاتیح الجنان

به دعاهای مفاتیح الجنان اعتقاد خاصی داشتند به عنوان نمونه به کرات دعای درد دندان که در مفاتیح ذکر شده است و با شرایط خاص انجام می شود را برای اقربا به ویژه فرزندانشان می خواندند.

توضیح:خاطره ای از حجت الاسلام آقای حاج شیخ محمد رضا سامت

(۴۶۰)

## بحث گر صاحب جواهر

در باب بحث " گر " مرحوم صاحب جواهر در کتاب معروفش (جواهر الکلام) نظریه ای را بیان داشته اند که به نظر خیلی از علما اشتباه است. وقتی حقیر این مطلب را به ایشان نشان می دادم مرحوم والد با اعجاب فرمودند: هر چه شخص بزرگتر ، خطاهای آن بزرگتر جلوه می کند.

توضیح:خاطره ای از حجت الاسلام آقای حاج شیخ محمد رضا سامت

(۴۶۱)

## لقلقه ای بر لسان شیخ

---

مرحوم والد خیلی اوقات به روایتی که از امیر مومنان نقل شده است متذکر می شدند:

قَلِيلٌ يَدُومُ خَيْرٌ مِّنْ كَثِيرٍ مُنْقَطِعٌ

کمی که ادامه داشته باشد از زیادی که ادامه نداشته باشد بهتر است.

شرح آقا جمال خوانساری بر غرر الحکم ج ۴ ص ۴۹۷

رهرو آن نیست که گه تند و گهی خسته رود

رهرو آن است که آهسته و پیوسته رود

توضیح:خاطره ای از حجت الاسلام آقای حاج شیخ محمد رضا سامت

(۴۶۲)

## نسخه ای برای دفع فراموشی

مرحوم والد با توجه به روایتی که از معصوم علیه السلام وارد شده است می فرمودند هر وقت موضوعی را فراموش کردید صلوات بر محمد و آل محمد بفرستید، انشاء الله یادآوری خواهد شد .

روایت از امام محمد باقر علیه السلام نقل شده است:



فی حدیث: "أَنَّ الْحَسَنَ عَلَيْهِ السَّلَامَ أَجَابَ السَّائِلَ الَّذِي سَأَلَهُ عَنِ الذُّكْرِ وَ النَّسِيَانِ فَقَالَ إِنَّ قَلْبَ الرَّجُلِ فِي حَقٍّ وَ عَلَى الْحَقِّ طَبَقٌ فَإِنْ صَلَّى الرَّجُلُ عِنْدَ ذَلِكَ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ صَلَاةً تَامَّةً انْكَشَفَ ذَلِكَ الطَّبَقُ عَنْ ذَلِكَ الْحَقِّ فَأَضَاءَ الْقَلْبُ وَ ذَكَرَ الرَّجُلُ مَا كَانَ نَسِيًّا"

منظور از فی حدیث یعنی حدیث تقطیع شده و قبل و بعد او بیان نشده است.

امام حسن علیه السلام در جواب سوال کننده ای که از یاد آوری و فراموشی سوال کرده بود فرمودند که : قلب انسان در جعبه کوچکی قرار دارد و روی آن جعبه یک طَبَق قرار گرفته است؛ اگر صلوات کاملی بفرستد (یعنی صلوات بر محمد و آل محمد) طَبَق از روی جعبه کنار می رود و قلب روشن می شود و انسان آنچه را که فراموش کرده به یاد می آورد.

وسائل الشیعة شیخ حر عاملی ج ۷ ص ۱۹۹ حدیث ۹۱۰۶

توضیح:خاطره ای از حجت الاسلام آقای حاج شیخ محمد رضا سامت

(۴۶۳)

کذابان مدعی تشریف

---

در قسمتی از توقیع حضرت صاحب عجل الله تعالی فرجه الشریف به آخرین نائب خاص که علی بن محمد السمری می باشد این چنین فرموده اند: " و سیأتی الی شیعتی من یدعی المشاهده، الا فمن ادعی المشاهده قبل خروج السفیانی و الصیحه فهو کذاب مفتر " بحار الانوار ج ۵۲ ص ۱۵۱

از مرحوم والد در این مورد سوال کردم . فرمودند ظاهرا منظور از مدعیان مشاهده کسانی هستند که ادعا دارند هر موقع بخواهند می توانند خدمت حضرت برسند و این مدعی قطعاً کذاب است.

توضیح:خاطره ای از حجت الاسلام آقای حاج شیخ محمد رضا سامت

(۴۶۴)

## پرچم باطل

روایت از امام صادق علیه السلام قال:

كُلُّ رَايَةٍ تُرْفَعُ قَبْلَ قِيَامِ الْقَائِمِ فَصَاحِبُهَا طَاعُوتٌ يُعْبَدُ مِنْ دُونِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ

هر پرچمی که قبل از قیام حضرت مهدی علیه السلام بر افراشته شود صاحب پرچم طاعوت است و طاعت او طاعت خداوند عز و جل نیست.

از مرحوم والد در مورد این روایت سوال کردم، ایشان فرمودند منظور هر پرچمی که دعوت به خودش باشد طاغوت است. یعنی هدف از برپایی پرچم به حکومت رسیدن خودشان باشد و در مورد انقلاب اسلامی فرمودند ، انشاء الله هدف انقلابیون مقدمه سازی برای ظهور حضرت حجت ارواحنا له الفداء و تحویل پرچم به صاحب اصلی آن است.(مضمون فرمایش حضرت والد رحمه الله علیه)

توضیح:خاطره ای از حجت الاسلام آقای حاج شیخ محمد رضا سامت

(۴۶۵)

## یادکردی از مقام متعلقه شیخ

حاجیه خانم افسر فاروقی همسر مکرمه مرحوم آیت الله سامت قزوینی و دختر مرحوم حجت الاسلام ابوطالب فاروقی بود.

از ویژگی های این بانوی پرهیزکار ، عشق به خاندان رسالت بویژه امام حسین علیه السلام بود و هرگاه نام مبارک سیدالشهدا برده می شد اشک از چشمانشان جاری می گشت.

در مجلس عزای حسینی فعالانه شرکت می جست و خود از بانیان آن بود . از جمله افتخاراتش اینکه برای رضای پروردگار و خدمت به اسلام به

نکاح فقیه نامدار مرحوم حضرت آیت الله حاج میرزا رحیم سامت درآمد و با سختی های زندگی خیلی ساده معظم له ساخت، به عنوان مثال بعد از ازدواج روی حصیر و بوریا زندگی می کردند یعنی حتی زیلو و گلیم هم نداشتند ولی با مدیریت و ایمان و اخلاص در اداره منزل این مجتهد عالی مقام و تربیت فرزندان شان نقش بسیار مهمی ایفا کرد، او طرف مشورت و مشکل گشای خویشان و خیرخواه همگان بود و از هیچ کمکی دریغ نمی کرد.

خود ایشان نقل می کردند که یکی از دلایل تمایلیم به تزویج با آیت الله سامت که آن روزها روحانی میان سالی بود فارغ از تمایل و اصرار مرحوم پدرم که شیفته ایشان شده بود، قصد ایشان برای مراجعت به عتبات عالیات برای سکونت بود و به شوق زیارت حضرت اباعبدالله (علیه السلام) به نکاح ایشان درآمدم. هر چند که بعد از مدتی تصمیمشان برای ماندن در قزوین شد ولی سال های بعد و با همه ی مشقاتی که آن روزها برای سفر به عراق بود، به این سفر مشرف شدیم. وقتی در یکی از کشورهای همسایه برای گرفتن مجوز ورود به عراق معطل بودیم و تقریباً راهی برای تشریف به عراق پیش رویمان نبود، بسیار مضطرب شدم و نا امید. در آن حال بود که شیخ فرمودند به جای این، دعا نمایید تا انشاء الله گره ها باز شود و ساعتی نگذشت که به طرز معجزه آسایی برات زیارت عتبات نصیبمان گردید.

قال رسول الله صل الله عليه و آله : مَنْ أُعْطِيَ أَرْبَعَ خِصَالٍ فِي الدُّنْيَا فَقَدْ أُعْطِيَ خَيْرَ الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ وَ فَازَ بِحَظِّهِ مِنْهُمَا؛ وَرَعَ يَعْصِمُهُ عَنِ مَحَارِمِ اللَّهِ وَ حُسْنُ خُلُقٍ يَعِيشُ بِهِ فِي النَّاسِ وَ حِلْمٌ يَدْفَعُ بِهِ جَهْلَ الْجَاهِلِ وَ زَوْجَةٌ صَالِحَةٌ تُعِينُهُ عَلَى أَمْرِ الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ

به هر کس در دنیا چهار خصلت داده شود، خیر دنیا و آخرت به او داده شده و بهره خویش را از آن دو بر گرفته است: تقوایی که او را از حرام‌های خدا باز دارد، اخلاق خوشی که با آن در میان مردم زندگی کند، حلمی که با آن جهالت نادان را از خود دور سازد و زنی شایسته که در کار دنیا و آخرت او را یاری رساند.

توضیح: سایت صلوات (ستاد اقامه نمازسازمان صداوسیما)  
<http://salat.irib.ir> آقای عمادالدین عظیمی

(۴۶۶)

## چهار انبیای شهر قزوین

شیخ ارادتی وافر به مضجع مطهر چهار انبیای الهی مدفون در شهر قزوین داشت و در مناسبات متعدد آئینی و مذهبی به حرم ایشان به غیر بسیاری از روزهای دیگری که شرف تشریف می یافت ، می شتابید و شعر



مشابه آن مادحین اند که بابت مجلس گردانی اجرت می گیرند و ثواب قرائت قرآن که افزون بر آن است.

البته یقیناً تذکر حکایت ۲۱۷ این کتاب نیز در خصوص عدم شرط کردن و مثال بیع قراردادن این عمل ، بر قراء صادق است و بی مناسبت نیست که گوشه ای از درس مفسر ارزشمند معاصر قرآن کریم ، حضرت آیت الله جوادی آملی در اینجا من باب تذکر به مادحین و قراء و اهل منبر که در مسجد اعظم قم و در خیل مستمعین منبرشان که کثرتا در کسوت روحانیت و متصف به علم دین اند ، به نقل مضمون ذکر گردد که :  
استادی داشتیم که سخنش بر دل می نشست و نفوذ کلام عجیبی داشت و برای ما این مساله همواره سوال بود که چرا اینگونه کلام ایشان تاثیر دارد؟ می دانید چرا؟! چون ایشان در بالای منبر به فکر این نبود که وقتی از منبر پایین آید میزبان در پاکت چه مقدار گذاشته باشد .

توضیح:خاطره ای از آقای دکتر سید مهدی سیاه پوش

(۴۶۸)

## شاگردان

احدی از آقازادگان در آستانه بزرگداشت مقام ایشان از نام شاگردانشان سوال کرد . ایشان اولین کسی را که بر زبان جاری ساختند مرحوم حجت

الاسلام قمقام بود ، شاید یکی دو نفر دیگر را هم فرمودند و سپس من تک تک نام می بردم و ایشان یا به اشارت سر و دست یا لسانی تایید می فرمودند و تقریبا هر کسی را که گفتم تایید کردند جز احدی از طلاب که وقتی نامش را بردم ، سر بالا گرفتند و مجدّانه فرمودند : نه!؟

توضیح:خاطره ای از آقای حاج علیرضا عظیمی ( آقای حاج محمد سامت)

(۴۶۹)

## آداب معامله

مرحوم عموجان می فرمودند، هر کاری می کنید قبلش با طرف معامله قرار کنید . حتی با حمای هم قبل از ورود به آنجا قرار کنید تا مبادا غسل تان ایراد پیدا کند.

توضیح:خاطره ای از آقای یوسف دادگو

(۴۷۰)

## فضائل صلوات بر محمد و آل محمد

کوچک بودم و با مرحوم ابوی در تهران ساعتی منتظر خودرویی بودیم تا راهی قزوین شویم. ظاهرا جیب مرحوم ابوی کفاف خرج راه را نمی داد و



هر خودرویی که توقف می کرد ، پدر از ایشان در مورد مظنه سوال می فرمودند و منصرف می شدند. فرمودند نذر صلواتی کن تا فرجی حاصل شود. چون صلوات ها به پایان رسید به فاصله اندکی خودرویی توقف کرد و عرضه کرد که : "حاج آقا بفرمائید بالا " و هر چه ابوی در خصوص مبلغ سوال کرد ، راننده گفت که هیچ؟! ظاهرا از مریدان و ارادتمندان بود.

توضیح:خاطره ای از آقای دکتر حاج محمد علی سامت

(۴۷۱)

## مزاح

به شیخ عرضه می داشتند که پیش غذای "ژله" قوتی برای بدن حاصل دارد ، شیخ بر مذاق مزاح می فرمودند که این اگر قوت و قدرتی داشت خودش را نگه می داشت که ملرزدا!؟

توضیح:خاطره ای از آقای حاج سید علی اصغر قافله باشی

(۴۷۲)

## حوریه بهشتی

بعضا شخصی را که زیبا صورت بود ، حوری می گفتیم. پدر می فرمودند :  
اگر یک موی حورالعین بر زمین افتد همه عالم از جمال آن مدهوش  
شوند .

بی مناسبت نیست که از تعبیر بلند مولانا در داستان رویایی حضرت  
جبرئیل و پیامبر اکرم صل الله علیه و آله در هنگامه ابلاغ نبوت به ایشان  
در غار حرا سخن برانیم ، آنجا که پیامبر به هنگام مشاهده پره‌های  
برافراشته آن فرشته مقرب که از مشرق عالم به مغربش گسترانیده بود  
لحظاتی مدهوش شد ولی :

احمد ار بگشاید آن پرّ جلیل

تا ابد مدهوش ماند جبرئیل

توضیح:خاطره ای از حاجیه خانم سکینه سامت

(۴۷۳)

## بادا مبارک در جهان سور و عروسی های ما

شیخ اگر چه سخت شوون دار مذهب و آیین بود و بر آنچه در دین مبین  
تاکید گشته بود عامل بود ، اما در زمان جشن و سرور عروسی بر شادی  
دیگران شاد بود تا آنجا که اگر در حول روزها و شب های عروسی جمع

نزدیکان به شادی دست و کف می زدند ولو داریه ای می نواختند با لبخندی از کنارشان می گذشت و مواخذه ای در این امر نمی فرمود.

توضیح:خاطره ای از حاجیه خانم ها سکینه سامت و پروانه معصومه عظیمی

(۴۷۴)

## لعن

می فرمودند که لعنت شده است آنکه نام فرزند خوانده را در خفی و پنهانی و بدون اطلاع جمعی به نام خود برآورد ( به تعبیر امروزین ، شهرت خانوادگی اش را به شهرت خود تغییر دهد)

ادْعُوهُمْ لِآبَائِهِمْ هُوَ أَقْسَطُ عِنْدَ اللَّهِ فَإِنْ لَمْ تَعْلَمُوا آبَاءَهُمْ فَاِخْوَانُكُمْ فِي  
الدِّينِ وَمَوَالِيكُمْ وَلَيْسَ عَلَيْكُمْ جُنَاحٌ فِيمَا أَخْطَأْتُمْ بِهِ وَلَكِنْ مَا تَعَمَّدَتْ  
قُلُوبُكُمْ وَكَانَ اللَّهُ غَفُورًا رَحِيمًا (احزاب - آیه ۵)

توضیح:خاطره ای از حاجیه خانم سکینه سامت

(۴۷۵)

مهریه

---

هنگامه جاری ساختن خطبه عقد محرمیت بود که شیخ از تعهد سنگین داماد در امر مهریه اطلاع یافت. چون از حال و روز مالی جوان مطلع بود، فرمودند: توان این همه تعهد را داری!؟

هر چند جوان در آن لحظه و بر اساس هیجانات و خلجانات جوانی به شیخ "بله" گفت و عقد محرمیت با همان مهریه جاری گشت ولی در کم مدتی روزی اش گشایش یافت و به مزاح عرضه می داشت که نه تنها آن مهریه را ندادم چه بل آنکه دو چندانش را هم گرفتم.

توضیح:خاطره ای از حاجیه خانم سکینه سامت

(۴۷۶)

## سکوت شیخ در برابر ناملايمات

شیخ، خانه جدیدی را به همت مرحوم حاج یحیی با ثمنی کهنتر از قیمت اصلش خریداری کرده بود و صد تاسف آنکه نه تنها مردمانی که عقل به چشم داشتند از پشت بد گویی به شیخ ابایی نداشتند که عالمان بالای منبر بدون آنکه راحت شیخ را که ذراری زیاد داشت در نظر گیرند و از بخشش و هبه بیش از یک سوم ثمن خانه توسط صاحب خیر خانه مطلع باشند که با معاوضه خانه خود و منزل قدیم شیخ، چنین خدمتی را به

شیخ ابراز داشته بود ، می گفتند: آخر یک طلبه از کجا شصت هزار تومان آورده و خانه ای جدید خریده است.

اما روال و منش و مرام شیخ که تنها خدا را گواه و ناظر اعمال خود می دانست تنها سکوت بود که کفی بالله حسبیا

توضیح:خاطره ای از حاجیه خانم سکینه سامت

(۴۷۷)

## ما با توایم و با تو نه ایم اینت بلعجب

### در حلقه اییم با تو و چون حلقه بر دریم

شیخ می فرمود که شما استعداد خوبی برای طلبگی دارید و چه بهتر که از این همین نوجوانی در این راه قدم بردارید.

اما صد حیف که اینگونه نشدم و به راه مطربی درآمدم.

توضیح : خاطره ای از آقای محمد مهدی دادگو ( تهیه کننده و از عوامل فیلم ها و سریال های فاخری منجمله هزاردستان) خاطر نشان می گردد که ایشان خود از جمله فرهیختگانی است که از راه هنر ، خدمات ارزنده ای را به فرهنگ و آیین این مرز و بوم ارزانی داشته است و جشنواره فیلم فجر ۳۴ از او به عنوان یکی از مفاخر سینمای ایران تقدیر کرد و این خاطره گواه تواضع ایشان در مقابل مقام شیخ است.

(۴۷۸)

### حدیث کسا

شیخ مرحوم حاج سید علی اصغر فحول را مامور فرموده بودند که ماهی یک بار در اتاق و نشمینگاهشان ، این حدیث را قرائت فرمایند.

توضیح:خاطره ای از حجت الاسلام حاج شیخ محمد رضا سامت

(۴۷۹)

### شهره عام و خاص

اعتبار شیخ در روزگاران ما نزد عوام و مردم کوچه و بازار و شهر و دهات به گونه ای بود که به تعبیری ، پدر اسم فرزند خود را هم بی رخصت شیخ انتخاب نمی کرد.

توضیح:خاطره ای از آقای ولی عبدالعلی نیاقی

(۴۸۰)

### نماز اول وقت

---

چرا دریا را به قطره تبدیل می کنید؛ ثواب نماز اول وقت ثوابش دریاست، اما ثواب نماز آخر وقت در مقابل آن به سان قطره ای می شود.

توضیح:خاطره ای از حاجیه خانم مریم سامت

(۴۸۱)

## ادب

هر چند که از بستگان سببی دور شیخ بودم ولی گاه گاهی شیخ چونان که گذری از دکانم می گذشت، داخل می شد و احوالی از من و خانواده می پرسید.

چون حرفه ام در شغل استادکاری برق بود، هر گاه مقتضایی در خانه شیخ در این امر پیشآمد می کرد به امر شیخ خدمت می رسم و به هنگام اتمام کارم شیخ دفترچه ای که لابلای آن اسکناس هایش را مرتب چیده بود به سمتم می گرفت و می فرمود : اجرت تان را بردارید. من هم با آنکه از مقام شیخ حجبی می کردم ولی من باب تیمن و تبرک، مبلغی برمی داشتم.

توضیح:خاطره ای از مهدی حاجی شفیعی ها

(۴۸۲)

## تقدیر پس از موت

چون فرزندشان (حاج آقا شیخ محمد رضا) که عهده دار امورات پس از ایشان گردیدند به واسطه ی توجه بیش از پیش به محرومین و مستضعفان و بذل کمک های مالی به فقرا و مقروضین در فشار و هجمه ی جمعیت بودند و گاهی در این جمع ها ، افرادی سوء استفاده گر موجبات مزاحمت را برمی انگیختند ؛ احدی از منسوبین\* جهت یاری و به قصد قربت به کمک برآمدند، شبی مرحوم ابوالزوج ام را در عالم خواب دیدم که انگشتی زمردین به ایشان هدیه کردند.

توضیح:خاطره ای از حاجیه خانم زهره حاجی کاظمی -\*آقای یوسف دادگو(پسر عموی حاج آقا شیخ محمد رضا)

(۴۸۳)

## دستان پربرکت

می خواستم کتابی بنویسم، خدمت شیخ رسیدم و از ایشان در این امر خیر تقاضای کمک مالی کردم. ایشان بابت تیمن و تبرک مبلغ بسیار ناچیزی از منظر ریالی هبه فرمودند. بدایتا از اینکه با این مبلغ ناچیز بتوانم چنین کاری را به سرانجام برسانم به خود فرو رفتم اما در کمترین



زمان حدود ده هزار برابر آن مبلغ از جایی برایم فراهم شد و به طبع آن کتاب واصل شدم.

توضیح:خاطره ای از آقای رضا صمدی های مولف چندین جلد کتاب در خصوص قزوین

(۴۸۴)

## مشاکل شاگردی شیخ

چنان اوضاع شهر در بحبوحه افراط گری های پس انقلاب افروخته شده بود که احدی از قلدرهایی که در حوزه قدرت را به دست گرفته بود مرا تهدید کرد که اگر می خواهی در حوزه ماندگار شوی باید از درس شیخ بگذری.

به خاطر آمد که وضعیتی مشابه این قضایا در زمان حضرت امام صادق علیه السلام بروز کرده بود ، آنجا که خلیفه مامورانی جهت ایذاء و ممانعت از ورود طلاب به درس ایشان گماشته بود و بر هر مستمعی که بر درس آن دیگری حاضر می شد ، مقرری وضع کرده بود ، هر چند که آن امام کذایی نیز به مزد آن خوش خدمتی های دوران خلیفه پدر نرسید و منصور عباسی در زندان کمر به قتل او بست.

توضیح:خاطره احدی از طلاب حوزه علمیه که نزد حجت الاسلام و المسلمین آقای حاج شیخ محمد رضا سامت بیان نموده بودند

(۴۸۵)

## اهل فضل

حضرت ابوی به سبب آنکه مرحوم زوجه ام در تحصیل علوم حوزوی به شیوه آکادمیک همت گمارده بودند بسیار خوشنود و به رسم علما که در هر نشست و جمعی فرعی فقهی را گعده کرده تا وقت به بطلان نرود از ایشان در کثرت دیدارهایشان سوالاتی مطرح می فرمودند. هر چند مرحوم همسر همیشه از اینکه مبدا در مقابل علمیت شیخ از پاسخ به سوالی دربماند نگران بودند ولی باری مرحوم شیخ تمجیدی قریب به این مضامین به بنده فرمودند که : "الحمدلله ایشان از برخی فضلی قم هم فاضل ترند"

توضیح:خاطره ای از آقای حاج محمد سامت (همسر مرحومه حاجیه خانم نرجس عباافها، استاد حوزه و دانشگاه)

(۴۸۶)

## ملاک ازدواج

شاید به دلیل سن کم دخترمان بود که پاسخ پدرش برای هر خواستگاری از هر قشری فقط "نه" بود. بالطبع مخاطب همه تماس و درخواست ها

برای خواستگاری من بودم ولی این بار قضایا گونه ای دیگر رخ داده بود وقتی زنگ تلفن به صدا درآمد و مرحوم شیخ با مرحوم همسرم درباره خواستگاری از دخترم صحبت کرد و فقط کلمه "بلی" بود که من از این مکالمه شنیدم. بعد تماس که از این رفتار همسرم متعجب شده بودم، سوال کردم و ایشان گفتند : "این بار قضایا تفاوت می کرد و پدر خواستگار، شخصیت موجهی بود که نمی توانستم حرفشان را زمین بگذارم"

همسرم برای تحقیق، شخصی بهتر از شیخ که پدر داماد بود نیافت، آنجا که فرمودند : "از لحاظ ایمانی، آن قدر ایشان را قبول دارم که پشتشان نماز می خوانم، اما فکر نمی کنم که از مکتب مالی چیزی در بساط داشته باشد و من هم که چیزی ندارم که کمکش کنم. مابقی اش را خود دانید"

توضیح: خاطره ای از حاجیه خانم طیبه یزدی،والده مرحوم حاجیه خانم دکتر مریم السادات مرتضوی(همسر آقای دکتر حاج محمد علی سامت)

(۴۸۶)

تنت به ناز طبیبان نیازمند مباد

---

شیخ بر ما فرزندان توصیه می کردند سراغ علم طب و امر طبابت نرویم  
که کسب رزق از مرض مردمان، کراهت دارد .

توضیح: خاطره ای از آقای مهندس حاج محمد حسین سامت

(۴۸۷)

### هر کسی را بهر کاری ساختند

از شور جوانی گاه گاهی در هنگامه هیجانات انقلابی گری با حضرت ابوی  
هم مباحثه می شدم تا ایشان را ترغیب به حمایت هر چه بیشتر از  
جریانات اعتراضی کنم، شیخ می فرمودند: من شاه دوست نیستم ولی اگر  
روحانیت به حکومت برسد هم دین مردم را ضایع می کند و هم دنیایشان  
را.

توضیح: خاطره ای از آقای دکتر حاج محمد علی سامت

(۴۸۸)

### مارمولک



علی رغم سفارش به دور کردن حیوانات و حشرات موذی در خانه و عدم معدوم داشتن شان ، می فرمودند مارمولک را بکشید و پس آن دست را آبکشی کنید.

توضیح: خاطره ای از حاجیه خانم پروانه معصومه عظیمی

(۴۸۹)

### معاونت دبستان دیانت

دبستان دیانت هفدهمین مدرسه قزوین در سال ۱۳۰۶ شمسی تاسیس شد. مرحوم شیخ مدتی معاونت این مدرس را قبل از تشریف به اعتبار مقدسه عراق جهت تحصیل علوم دینی بر عهده داشت.

توضیح: به نقل از کتاب تاریخچه فرهنگ و مدارس سرزمین قزوین بر مبنای تعلیمات نوین (جلد اول- صفحه ۷۵) نوشته دکتر سید محمد دبیر سیاقی - ابراهیم صفاری ؛ تصویر ایشان در جمع مدیران و معلمان و دانش آموزان به پیوست در کتاب ارائه می گردد

(۴۹۰)

### دقت بر بیت المال

هر گاه شیخ جهت پرداخت وجوهات شرعیه که به واسطه امور حسبیه و دیگر زکوات مومنین جمع آمده بود نزد مراجع رفته ، اصرار داشتند تا قران و ریال آخرین مبلغی که به واسطه اجازات ایشان باید از ذمه خود خارج و به ایشان بپردازند را حساب و پرداخت نمایند، بارها پیش می آمد که بر اثر این دقت و زحمت، بهجت عارفان و زهت سالکان مرحوم آیت الله حاج شیخ محمد تقی بهجت - طُوبَى لَهُمْ وَحُسْنُ مَآبٍ - به حضرت شیخ می فرمود که این مقدار خود را به زحمت نیاندازید که ما از حق و سهم خود که بر ذمه ماست، این مقادیر خرد و ناچیز را بر حضرت شما بخشیدیم ؛ اما شیخ زیر بار نمی رفته و اصرار بر پرداخت آخرین ریال وجوهات داشتند.

توضیح: خاطره ای از حجت الاسلام حاج شیخ محمد رضا سامت

(۴۹۱)

## خزانه دار امام زمان

مرحوم پدر بارها می فرمودند که به زعم حقیر اگر حضرت صاحب عج الله تعالی فرجه الشریف ظهور فرمایند حتما (به جهت وثاقت و امانت داری) مستقیما به دنباله شیخ خواهند فرستاد و ایشان را خزانه دار خود قرار می دهند.

توضیح: خاطره ای از مرحوم حجت الاسلام حاج سید علی محمد حاج سید جوادی (معروف به عموجان) به نقل از فرزند ایشان برای آقای حاج محمد سامت

(۴۹۲)

## حرامم باد اگر من جان به جای دوست بگزینم

باری به مرحوم ابوی عرض کردم که نمک مختصری را هم که قبل و بعد از غذا (بنا به دستور مستحبات شرعی) تناول می فرمائید ، ممکن است برای سلامت تان زیان داشته باشد ، حضرت ابوی با اینکه همیشه استطاعت امر پزشک حاذق می فرمودند ، عرضه داشتند که : خیر، حتما دستوری که شارع مقدس در این امر فرموده صادق و مابقی باطل.

توضیح: خاطره ای از آقای حاج محمد سامت

(۴۹۳)

## جزیره الخضرا

بسم الله الرحمن الرحيم و به نستعين

حکایتی را که جناب شیخ فاضل عالم عامل فضل بن یحیی بن علی الطیبی الکوفی قدس سره به خط خودش با آن خصوصیات و مشخصات

بیان کرده ، در خزانه مولی امیر المومنین علیه اسلام ودیعه گذارده ؛ افسانه و مصنوع شمردن ، غلط و اشتباه بزرگی است . صدور چنین عمل دروغی از جاهل هم بعیدست ، فضلا عالم عامل فاضل دلالت دارد بر وجود جزیره خضرا ؛ قضیه ای که همین اوقات واقع شده است ، شخصی از متقین و اخیار ، روح یک طفل نابالغ را روانه کرد که خدمت حضرت صاحب الامر روحی له الفدا و صلوات الله و سلامه علیه برای مسائلی ملاقات کرده بود حضرت را از ورای حجابی از نور ؛ سوالاتی از ایشان کرده و جواب شنیده بود . آن طفل سیر خود را توصیف کرد که در هوا سیر می نمودم ، رسیدم به آب سفیدی که محیط بود به مکان سبز و خرمی ؛ حضرت در آنجا تشریف داشتند.

شایان ذکر است در دوره صفوی داستانی مورد توجه قرار گرفت که ریشه در یکی دو قرن پیش از آن داشت، هرچند هنوز این ریشه و عمق آن شناخته شده نیست. این داستان مربوط به جزیره خضراء می‌شد، جزیره‌ای در نزدیکی جبل الطارق که نامش در تواریخ اندلس و مغرب وجود داشته و دارد و اخبار آن و دولت‌هایی که در طول قرون تسلط مسلمانان بر اندلس بر آن فرمانروایی کرده بودند، در منابع تاریخی آمده است. این داستان به اجمال چنین است که مردی به نام علی بن فاضل مازندرانی که در نجف مقیم بوده، در سال ۶۹۹ نقل کرده هشت سال و نیم پیش یعنی ۶۹۱ بر اثر یک اتفاق از عراق به مصر و از آنجا به جزیره



خضراء رفته و در آنجا با مجموعه‌ای از جزایر و رویدادها و اخبار و مشاهداتی مواجه شده که همه آنها حکایت از حضور حضرت مهدی (ع) و فرزندان او در آن دیار دارد.

حکایت مشابه اما مختصر دیگری از کمال الدین احمد بن محمد بن یحیی الانباری مربوط به سال ۵۴۳ یعنی بیش از یک قرن و نیم پیش از آن هم در دست است که علامه مجلسی در بحار الانوار در جلد ۵۲ صفحه ۱۵۲ ذیل باب ۲۴ به شرح مفصّلی آورده است:

أقول وجدت رسالة مشتهرة بقصة الجزيرة الخضراء في البحر الأبيض أحببت إيراداتها لاشتمالها على ذكر من رآه و لما فيه من الغرائب و إنما أفردت لها بابا لأنني لم أظفر به في الأصول المعتبرة و لنذكرها بعينها كما وجدتها

داستان این منازعه فکری به سال ۱۹۷۹ / ۱۳۹۹ ق بر می‌گشت که طلبه‌ای با نام ناجی النجار که گفته می‌شد از شاگردان مرحوم محمد باقر صدر بود، کتابی با عنوان «مثلث برمودا فی بحار الانوار الشیخ المجلسی، دراسة مفصلة لظاهرة مثلث برمودا و الصحون الطائرة و بحث خاص حول الامام المهدي عليه السلام» منتشر کرد.

چند سال پس از انتشار این کتاب، اثر یاد شده به فارسی درآمد و همراه با تعلیقات و افزوده‌هایی به چاپ رسید. نویسنده چاپ مجددی از کتاب خود را همراه با استفاده از تعلیقات فارسی شده با نام الجزیره الخضر و قضیه مثلث برمودا در سال ۱۹۸۹ م منتشر نمود. این نویسنده چند سال ایران بوده و فعلاً مقیم دانمارک است.

مترجم و محقق فارسی کتاب آقای علی اکبر مهدی پور بود که اثر یاد شده را به نام «جزیره خضر و تحقیقی پیرامون مثلث برمودا» در سال ۱۳۶۴ ش منتشر کرد. از همان آغاز، انتشار کتاب به دلیل حساسیتی که روی مؤلف [به دلیل علاقه و ارتباطش با مرحوم آیت الله شریعتمداری بود] و نیز موضوع کتاب، با مشکل روبرو شد.

کتاب یاد شده مباحثی در باره مثلث برمودا بر اساس اخبار روزنامه‌ها آورده و سپس بخشی را به بشقاب پرنده‌ها اختصاص داده و این دو را مرتبط با جزیره خضر دانسته است. اساس این کتاب بر اساس همان حکایت پیشگفته، بر باور به زندگی حضرت مهدی (ع) در جزیره خضر بوده و برای نشان دادن اعتبار و اهمیت آن، مطالب دیگری بر آن افزوده شده است.

کتاب با تقریظ آیت الله مرعشی منتشر شد و همین امر به نوعی تأیید آن به حساب آمد. در این تقریظ به صراحت از این کتاب حمایت شده و

---

کتاب «اثری ممتاز و پیشتاز» معرفی شده است. تقریظ عربی مذکور، همراه با ترجمه فارسی در چاپ‌های مختلف آمده است.

توضیح: متن شیخ در حاشیه کتاب نوشته شده است و متن توضیحی پس از آن مجملی است از مقاله حجت الاسلام آقای رسول جعفریان در خبرگزاری خبرآنلاین با نام "حکایت جزیره خضراء" در ۱۲ اسفند ۱۳۹۱ با اندکی تقریض

(۴۹۴)

## هزار نکته ز موی باریک تر اینجاست

باری مرحوم شیخ مطلبی فقهی را به احدی از قضات دادگستری ، تلفنی عرضه می فرمودند . قاضی (یا احدی از مرتبطين دادگستری) بر ظاهر امر از شانیت شیخ مطلع نبود که شیخ برای تاکید بر صحت امر فقهی بیان شده در معرفی خود فرمودند: "سامت مجتهد" هستم.

و شاید بر همین منوال بود که ذیل حاشیه نگاری بر حکایت جزیره الخضرای بحارالانوار (حکایت ۴۹۳) مرقوم فرمودند: "رحیم سامت ، از علمای معروف شهر قزوین"

توضیح: خاطره ای از حجت الاسلام حاج شیخ محمد رضا سامت

(۴۹۵)

---

## عبادات روزانه

آنچه من از مرحوم پدر به یاد دارم ، آن بود که اغلب اوقات شریف شیخ در عبادات خاصه صرف تلاوت قرآن و ادعیه و زیارات روز بود و مابین دیگر امورشان منجمله درس و مسجد و مراجعین و حتی در راه و انتظار برای اطعمه و اشربه روزانه از نماز مستحبی و اذکار غافل نبودند.

توضیح: خاطره ای از حاجیه خانم سکینه سامت

(۴۹۶)

## تکریم مقام شامخ شیخ

پس از ارتحال مرحوم شیخ ، مطلع شدیم که وصیت ایشان بر خاکسپاری در آستان مقدس امام زاده حسین علیه السلام قرار گرفته است. من موضوع را جهت اقدام پیگیری کردم و علی رغم آنکه دسترسی به مسولین امر جهت این کار مشکل بود و ایشان در سفر بودند ، به من دستور دادند : هر جا که بیت ایشان نظر دارند ، تخصیص دهید .

من قبل از این واقعه و تا کنون پس سال ها از آن واقعه ، چنین سابقه و دستوری را در حوزه کاری ام سراغ نداشته ام .

توضیح: خاطره ای از حاج آقای درخشان مسول حوزه ریاست اداره کل اوقاف و امور خیریه  
استان قزوین

(۴۹۷)

## می خور که شیخ و زاهد و مفتی و محتسب

### چون نیک بنگری همه تزویر می کند

در محضر درس شیخ داستانی شنیدم که عینا نقل می کنم :

عالمی شیعی می فرمود در عراق ، هم مباحثه مفتی اهل تسنن بودم و بنا بر جلساتمان ، بارها در منزلم پذیرایش بودم. بعد بارها حضورش در منزلم ، باری گفت که هر دیدی را باز دیدی است و این بار نوبه حضور شماست. من به جهت احتیاط و قرار نگرفتن در معذوریات از این امر احتراز می کردم ولی بعد از چاره بسیار ، حسن را در این دیدم که در ماه صیام و عذر اطعمه و اشربه است ، دعوتش اجابت کنم.

چون وارد منزلش شدم ، در عین تعجب دیدم مشغول طعام است، پرسیدم معذوریتی چون مرض و سفر داشتی که عذر صیام داری؟!

گفت : خیر ، مگر پیامبر صل الله علیه نفرمود که ، هیچ عبادتی بی حب علی "علیه السلام" پذیرفته نیست ، چرا زیاده زحمت بر خود دهم که عبادتی مقبول ندارم!!!

و این وضع مفتیان ایشان است.

توضیح: خاطره ای از آقای حجت الاسلام مختاری

(۴۹۸)

## حکمت

در جریان انقلاب ، خودرویی نظامی به صفوفی مردمی به شکل انتحاری حمله ور شده و عده ای به این سبب کشته می شوند.

پس از انقلاب ، جهت محاکمه عاملین و مسببین ماجرا و به علت عدم اعتماد به دستگاه قضائی برجای مانده از رژیم پهلوی از هیات علمیه استمداد شد و ایشان شیخ را به عنوان نماینده و حکم در این ماجرا اعلام داشتند. شیخ با تدقیق دینی خود چندین بار جلساتی با متهمین و شاهدین و متصلین ماجرا برگزار کرده و بارها بر محل وقوع جرم حاضر و با شاهدین عینی هم صحبت شدند و نهایتاً در آن ماجرا متهمین را مقصر و مستحق قصاص ندانستند و وا اسفا بر افراتیونی که در اثنای همین

جلسات ، بر شیخ به بهانه ی اطاله دادرسی و با این ادله که ما می خواهیم به کمترین زمان ، حکم به اعدام عمال رژیم قبلی دهیم و با این همه دقت نظر و تأنی نمی توان به اداره شهر و حکومت انقلابی پرداخت، فشار آورده و نهایت موجب گشتند که شیخ راه خود پیش گیرد که چنین منش و روشی در مرام شیخ نبود.

توضیح: خاطره ای از آقای احمد زاده ( دادستان وقت انقلاب قزوین)

(۴۹۹)

## مستحبات قرآنی

شیخ می فرمودند ، واردست بعد از دوگانه صبح سوره مبارک یس ، پس صلاه ظهر سوره مبارکه فتح ، تعقیب نماز عصر سوره مبارکه نبا ، عقب نماز مغرب سوره مبارکه ملک و در مستحبات بعد نماز عشا سوره مبارکه واقعه تلاوت گردد.

خاطر نشان می گردد که علاوه بر ذکر تلاوت این سور (با اندکی اختلافات روایی) در تعقیب نمازهای یومیه از امام جعفر صادق علیه السلام که در کتاب شریف مفاتیح الجنان ثقه المحدثین مرحوم حاج شیخ عباس قمی آمده است ، مرحوم آیت الله مرعشی نجفی (قدس الله نفسه الزکیه) در بخشی از وصیت نامه خود به این مهم در نقل یکی از تشرفات

خود به محضر حضرت صاحب عج الله تعالی فرجه الشریف به عنوان  
تواصی ایشان اشاره نموده اند .

توضیح: خاطره ای از حاجیه خانم سکینه سامت

(۵۰۰)

## مگر آن شهاب ثاقب مددی دهد خدا را

از درب خانه که درآمدم ، احدی از مجاورین با تعجب پرسید : شما به  
رادیو شهر ترانه درخواستی داده بودید ؟ (در زمان پهلوی ، کثرت اوقات  
رادیو را برنامه های مفتضحی همچون ترانه های ناصواب تشکیل می داد  
و در انتهای ترانه ، اسم درخواست دهنده را ذکر می کرد) من در کمال  
ناراحتی (و با احتمال خصومت یا مزاح نابجای عده ای همکلاسی های  
مدرسه ام) گفتم که ما نه تلفنی برای اعلام این مساله داریم و نه رادیو  
ای شنیدن!!!

پس اطمینان از حدسم ، خدمت شیخ رسیدم و عرض حاجت کردم. شیخ  
ابراز تاسفی کردند ، اما از قضای روزگار و با الطاف الهی در حفظ آبروی  
ایشان ، این عرض گلایه از جانب شیخ به سمع واعظ مشهور شهر ، حجت  
الاسلام سید محمد شهاب رسیده بود و ایشان نیز در مجلس وعظ خود با  
ذکر وجوب حفظ آبروی مومنین مساله را تبیین کرده بودند. این



سخنرانی به روال معمول در فردای آن روز در رادیو شهر پخش و به این ترتیب خداوند از خزانه غیب خود حفظ آبرو فرمود.

توضیح: خاطره ای از آقای حاج محمد سامت

(۵۰۱)

### اهمیت تبیین مسائل شرعیه

مرحوم حاج سید رحمان سیاه پوش که از فحول علمای شهر قزوین بود بر منبر وعظ خود پس از ماه صفر داستان قیام مختار ثقفی را برای عامه مردم با بیانی شیوا بازگو می کرد. مجلس گرم و بزرگی شکل می گرفت، اما شیخ باری به ایشان فرمود که چون چنین مجلس معظم و مهمی دارید، اصلح است که قبل از ورود به داستان به وعظ و تبیین مسائل شرعیه پردازید و از این فرصت برای آموختن دین به مردم بهره برید.

توضیح: خاطره ای از آقای مهندس حاج محمد حسین سامت

(۵۰۲)

### عید غدیر



شیخ می فرمودند ، جشن و سرور این عید خجسته تا سه روز پس روز عید ساری است.

توضیح: خاطره ای از آقای مهندس کمال الدین باریک بین

(۵۰۳)

## تذکار

هرزگاهی نصیحت مان می فرمودند که آدم عاقل سرای جاودان آخرت را به حیات مقصوره دنیا نمی فروشد.

توضیح: خاطره ای از حاجیه خانم سکینه سامت

(۵۰۴)

## کرامات مرحوم بروجردی

شیخ همه ساله نزدیک نوروز از شیرینیجات قزوین جهت شادباش سال نو برای مرجع تام تشیع وقت حضرت آیت الله العظمی مرحوم بروجردی (ره) ارسال می داشتند.

فقره آخرین ، مرحوم ایشان مرسوله را با مرقومه ای به این مضمون عودت می دهند که "بیت ما امسال عید ندارد"

چند روزی از عید سپری نگردیده بود که خبر ارتحال ایشان نه تنها بیت ایشان که جهان اسلام را در ماتم و اندوه فرو برد. به خاطر می آید که مرحوم شیخ برای تشییع ایشان با جمع کثیری از مردم دارالمومنین قزوین رهسپار قم شدند و از قضا توشه فراوانی که از نان و پنیر همراهشان برای سفر کرده بودم همگی آذوقه کاروان شده بود.

توضیح: خاطره ای از مرحومه حاجیه خانم افسر فاروقی

(۵۰۵)

### حکم سجده بر پشت دست

باری احدی از مومنات در خصوص حکم نمازی که در آن به واسطه شیطنت کودکش ، مهر به کناری رفته و به علت عدم دسترسی به دیگر مواضع صحیح ، سجده بر پشت دستان (که در رسائل عملیه عده ای از فقها رضوان الله تعالی علیهم بر آن صحه گذارده اند) بر جای آورده ؛ سوال کردند که شیخ بر بطلان آن نماز حکم فرمودند.

هر چند بر من معلوم نگردید که حکم ایشان مطلق بوده و یا بر اساس شرایط مساله چنین حکمی فرمودند.

توضیح: خاطره ای از مرحومه حاجیه خانم افسر فاروقی

(۵۰۶)

### عمل به قول مشهور

مفروض در عمل به احکام شریعت و اقوال حدیث ، مبنا قرار دادن قول مشهورست. مرحوم شیخ هم به همین مناسب در برپایی مجلس ذکر مصایب حضرات معصومین بنا را بر قول مشهور می گذاشتند. فی المثال در اقوال ثلاثه ۱۲، ۱۸ و ۲۵ محرم الحرام بر شهادت علی بن الحسین علیه السلام ، فقره آخرین را که قول مشهور بود مجلس می گرفتند و به اقامه عزا می پرداختند.

توضیح: از منبر حجت الاسلام حاج شیخ عباس کریمی

(۵۰۷)

### اهتمام به امور دین

شیخ علی رغم آنکه مشغول به امر اداری و موظفی نبود لیکن جهت اهتمام به امور دینی (تدریس، تخمیس اموال، اقامه صلوات یومیه) بسیار دقیق و مصر بودند تا آنجا که هر گاه به اصرار اولاد و احفاد و آشنایان در شهر و کوی دیگری با درخواست تمدید حضورشان روبرو می شدند، می فرمودند: "من کار دارم و نمی توانم مردم را معطل خود کنم"

صوفی ابن الوقت باشد ای رفیق

نیست فردا گفتن از شرط طریق

توضیح: خاطره ای از آقای عمادالدین عظیمی

(۵۰۸)

## آداب تدفین

مقارن دفن روضه حضرت صدیقه طاهره، فاطمه زهرا "سلام الله علیها" و حضرت علی اصغر "سلام الله علیه" خوانده شود و طلب مغفرت برای حقیر و مومنین بشود.

اگر بعد از غسل جنازه از خیابان پیغمبریه بگذرد، طواف روضه مقدسه عمل شود.

توضیح: برگگی از وصیت نامه

(۵۰۹)

## امانت حضرت ولی عصر (عج الله) و عنایت ایشان

آنچه از وجه نقد موجود باشد از مایملک حقیر نیست، امانت امام علیه السلام می باشد. موجودی در بانک ذخیره ولی عصر علیه السلام به حساب شماره ۲۵۵ و حساب شماره ۷۵ در صندوق ذخیره المهدی (ع) سهم امام علیه السلام می باشد از ماترک حقیر نیست ، از دایره ثلث و ارث خارج است. امانت حضرت ولی عصر ارواحنا له الفدا و عجل الله تعالی فرجه الشریف می باشد... از حسن اتفاق هر دو شماره به حساب ابجد صغیر دوازده می باشد و آقا امام زمان علیه السلام، امام دوازدهم می باشند.

توضیح: برگگی از وصیت نامه

(۵۱۰)

## خورشید پشت ابر

وصیت نامه خود را مزین می نمایم به این حکایت شریف که شاید در کتب مطبوعه ذکر نشده باشد.

حضرت مستطاب آیت الله عالم فاضل متقی آقای حاج سید صالح منجیلی قدس سره الشریف از بزرگان علما ساکن منجیل و معاصر حضرت آیت الله العظمی حاج آقا حسین بروجردی بودند و با ایشان خدمت آیت الله العظمی آقای جهانگیر خان قدس سره الشریف از علمای بزرگ اصفهان تلمذ می کردند و از محضر ایشان استفاده می نمودند .

شفاها از خود آقای حاج سید صالح شنیدم که فرمودند مرحوم جهانگیر خان قریب به این مضامین فرمودند :

در زمانی که طلبه بودیم شخصی از علمای بزرگ انصاری (احتمالا به نام بادری) با استجازه از دولت وقت ایران وارد اصفهان شد (شاید زمان حکومت ظل السلطان بوده است) و بر دولت وارد شد به این عنوان که من مستبصر می باشم. یعنی در مقام این هستم و آمده ام با علمای اسلام بحث کنم (قبل از انعقاد حوزه علمیه قم ، حوزه علمیه اصفهان مهمترین حوزه ایران بود) اگر فهمیدم که اسلام حق است ، دین اسلام را قبول نمایم.

بالجمله حسب درخواست این عالم نصرانی و اقدام دولت و حکومت وقت اصفهان ، مجلسی تشکیل می شد و هر روز یک نفر یا بیشتر از علمای اصفهان در بحث با این عالم نصرانی حاضر می شدند و چنین معروف و گفته می شد که عالم نصرانی ، عالم اسلامی را محکوم نمود و اشتها این امر در شهر اصفهان باعث نگرانی مهم و تزلزل در عقیده عوام شد. بالاخره از علمای اصفهان کسی باقی نمانده بود و عالم نصرانی در شرف مراجعت به مملکت خود بود با این شهرت که در مرکز علم وارد شده و علمای آن را محکوم نموده است. در چنین موقعیتی که موجب پریشانی خاطر علما و عوام شده بود شخصی غیر معروف در لباس روحانیت مانند یکی از طلاب نزد دولت وقت اصفهان آمد و وقت خواست که با این عالم نصرانی بحث کند. دولت وقت در کمال بی اعتنایی شاید به او گفته باشد ، علما نتوانستند این عالم نصرانی را محکوم کنند ، شما یک نفر طلبه چگونه با او بحث خواهید کرد و بالجمله از دولت انکار از این آقا اصرار ، بنا بر این شد که جلسه ای بین عالم نصرانی و ایشان تشکیل شود. بعد از تشکیل جلسه و حضور طرفین برای بحث ، ما ندانستیم آن آقای روحانی به عالم نصرانی چه فرمود و چه نمایشی داد که آن عالم نصرانی دفعتا در نزد آن آقا بسیار محقر و کوچک و متواضع شد. آن آقا به عالم نصرانی می فرمود : "ایمان بیاور، پس چرا ایمان نمی آوری ؟" آن عالم نصرانی می گفت : "چشم! چشم! وقت بدهید" به همین کلمات مجلس ختم شد و



آن عالم نصرانی شبانه اصفهان را ترک گفت. به حمدالله رفع نگرانی عمومی شد.

(بنده عرض می کنم به احتمال قوی ، شاید آن شخص از طرف حضرت بقیه الله ارواحنا له الفدا بوده باشد)

توضیح: برگی از وصیت نامه

(۵۱۱)

## ملا رفیعا واعظ قزوینی

مرحوم پدر همیشه در مبدأ ورودی حرم مطهر امام زاده حسین علیه السلام می ایستادند و ضمن قرائت فاتحه می فرمودند جد ما در همین حوالی مدفون اند. اخیرا نیز به همت سازمان میراث فرهنگی استان قزوین ، در جوار آن مضجع مطهر ، مرقد ایشان رونمایی گردید.

از زندگی واعظ قزوینی، عالم و واعظ و ادیب و شاعر شیعی سده یازدهم هجری، اطلاعات اندکی در دسترس ماست، اما همین اندک هم نشان می دهد که وی در علوم دینی و وعظ و خطابه شهیر و چیره دست بوده است، چندان که نام اشهر او را (علاوه بر «میرزا رفیعا» و «ملا رفیع») است،

واعظ قزوینی می‌دانیم. حتی غزل‌های او پُر است از نکته‌های اخلاقی و پند و وعظ، که این خود نتیجهٔ منبرداری شاعر و اشتغالش به موعظهٔ دینی و اجتماعی است. تذکره‌نویسان شعر او را در ردیف شعر بزرگانی چون صائب تبریزی قرار داده‌اند و ستوده‌اند. آثار او حتی در هندوستان شهرت داشته است و در فرهنگ‌های رایج در آن دیار (از جمله در چراغ هدایت و مصطلحات‌الشعرا) بارها به شعر او، در کنار شاعران مشهور سبک هندی، استشهد شده است. از محققان معاصر نیز، برخی که معتقدند شعر واعظ شعری متوسط است، خود معترف‌اند که شعرهای او بیت‌های قابل انتخاب کم ندارد:

با خلق هم‌نشین و از ایشان بریده باش

مضمونِ دلنشینِ ز خاطر پریده باش

خود را دگر مساز، که دور است از ادب

دستی بر آن جمالِ خداآفرینِ زدن!

نیست، غیر از وصل، آبی آتشِ جوشِ مرا

مرهمی جز دوست نبود زخمِ آغوشِ مرا

واعظ قزوینی را باید یکی از نمایندگان «سبک هندی معتدل» دانست، زیرا از سویی در شعر او نه پیچیدگی‌های فراوان لفظی و توبرتو بودن صَوْرَ خیال دیده می‌شود و نه، از سوی دیگر، به کلی عاری از صور خیال است. شعر واعظ هم شعر تغزل است و هم توحید و هم پند و اندرز و حکمت عملی. او با شعر خود نشان داده است که چگونه می‌توان هنر را در خدمت ارتقای روح و اعتلای فهم انسانی به کار بست و چگونه می‌توان حقایق و معارف را در ظرف هنر ریخت و، به کمک هنر، به صورتی دلنشین و شیرین عرضه کرد. نیز از یاد نباید برد که واعظ قزوینی در نثر هم دستی توانا داشته است. شهرت ادبی او بیشتر به سبب تألیف کتاب ابواب‌الجنان است، که نه تنها در ایران بلکه در هند نیز بسیار اشتها داشته؛ کتابی در اخلاق و پند و اندرز، به نثر فارسی، که برپایه سنت پیامبر و احادیث ائمه شیعه علیهم‌السلام تألیف شده است. (۱)

واعظ با کلیم کاشانی و صائب تبریزی معاصر بوده و شیوه او در شعر به سبک هندی نزدیک است. وی در بیشتر اشعارش به گفتن پند و اندرز می‌کوشد و توانگران را به دستگیری از بی‌نویان دعوا می‌کند

واعظ قزوینی از شاگردان برجسته خلیل بن غازی قزوینی بوده است و ملا خلیل بن غازی قزوینی، از عالمان شیعه در قرن یازدهم قمری و هم مباحث علامه مجلسی (صاحب بحارالانوار) است و از اساتید مشهور او می‌توان به میرداماد و شیخ بهایی اشاره کرد. (۲)

ملا رفیعا از علم معقول حظی وافر داشت و در این علم کتابی به نام «ابواب الجنان»، در هشت باب شروع کرد که بیش از یک یا دو باب آن را نتوانست بنویسد، پس از مرگ او فرزندش، ملا محمد شفیع، آن را به اتمام رسانید. در بعضی از مآخذ وی نواده‌ی ملا فتح‌الله ذکر شده است. از دیگر آثارش: «الموعظة»، در دو مجلد؛ «الحملة الحیدریة»؛ «دیوان» شعر. (۳)

مؤلف باب اول را در هشت باب بنام شاه عباس نوشته است. جلد دوم (باب دوم) را در پس از یکسال و بعد از وفات شاه عباس بنام شاه سلیمان نگاشته و پسرش محمد شفیع بن محمد رفیع باقی ابواب را پس از او تکمیل کرده است

ملا محمد رفیع ملقب به رفیع الدین از مردم صفی آباد قزوین بود، واعظ تا پایان زندگانی ارتباط خود را از استاد خویش (فقیه و متکلم و محدث و مفسر معروف ملا خلیل بن غازی قزوینی) نگسست و بنا به روایات مشهور، سال درگذشت این استاد و شاگرد هر دو در یکسال روی نموده است. کتاب وقایع السنین خاتون آبادی وفات واعظ قزوینی صاحب کتاب ابواب الجنان را در بیست و ششم رمضان ۱۰۸۸ هـ ق گزارش کرده است. همچنین گفته می‌شود وفات واعظ در شب سه شنبه ۲۲ ماه رمضان سال ۱۰۹۰ هـ ق هنگام عشا روی داده است و مدفنش نیز بنا به

نوشته ایشان در مدخل آستانه ورودی به صحن شاهزاده حسین (ع) واقع در قزوین گوشه چپ است. (۴)

واعظ قزوینی یک واعظ بوده؛ منبر می‌رفته و وعظ می‌کرده و شعرش از لحاظ هنری در قله ی شعر است؛ در سبک هندی و بسیار خوب، پرمضمون و قوی. (۵)

ابواب الجنان همپای دیگر کتاب های ادبی همچون گلستان در مکتب خانه ها در دوره معاصر تدریس می شده است.

مرحوم دکتر عبدالحسین شهیدی صالحی طی مقاله ای در کتاب رهپوی هدایت که به مناسبت بزرگداشت شیخ در سنه ۱۳۷۸ (ش.ه) مرقوم فرموده اند به واسطه ی زیر ، نسب شیخ را منتسب به ایشان دانسته اند.

میرزا رحیم(سامت قزوینی)- میرزا حسن - میرزا احد- میرزا عبدالحسین -  
میرزا ابوطالب- شیخ عبدالکریم- شیخ محمد یحیی - شیخ محمد شفیع -  
مولا رفیع الدین واعظ قزوینی- شیخ فتح اله قزوینی

توضیح: خاطره ای از آقایان حاج محمد و مهندس حاج محمد حسین سامت- توضیحات در خصوص ملارفیعا ۱- پیام دکتر غلامعلی حدّاد عادل (رئیس فرهنگستان زبان و ادب فارسی) به کنگره واعظ قزوینی در چهارم آذرماه ۱۳۹۵ به نخستین همایش دوسالانه شعر آئینی واعظ قزوینی ۲- صافی در شرح کافی، ج ۱، صفحات ۸ تا ۳۶ ۳- اثر آفرینان (جلد اول-ششم) ۴-

مهدی راونجی مصحح کتاب ابواب الجنان ۵- بیانات رهبری در دیدار شاعران در ماه مبارک  
رمضان. ۲۵/۰۶/۱۳۸۷

(۵۱۲)

## موهبات الهی

مجلس درس هنوز شروع نشده بود و منتظر جمع طلاب بودیم ، آقای  
سید علی اکبر حاج سید جوادی روی به شیخ کرده و گفت : از موهبات  
الهی چه به شما مرحمت شده است؟

فرمودند : هفت مونث بود و پنج مذکر . سپس تبسمی فرمودند.

توضیح: خاطره ای از حجت الاسلام حاج شیخ عباس کریمی

(۵۱۳)

## زین فتنه‌ها که دامن آخرزمان گرفت

شیخ می فرمود چه بسیار علمایی که بر اثر فتنه فرزند به راه خطا رفته و  
گمراه شدند.

و شاید بزرگ ترین مصداق آن قول امام علی علیه السلام باشد که :

ما زال الزبير رجلاً منّا أهل البيتِ حتّى نشأ ابنه المشؤمُ عبدالله؛ زبير همیشه از ما اهل بیت بود تا زمانی که فرزند نا مبارکش، عبدالله بزرگ شد. (نهج البلاغه، حکمت ۴۵۳)

توضیح: خاطره ای از آقای مهندس حاج محمد حسین سامت

(۵۱۴)

## احتراز از ضعف بینایی

شیخ بر آنکه در تاریکی (قلت نور) به خواندنی و نوشتی پردازند ، سخت  
احتراز می داد و می فرمود:

ضعف بینایی عارض می گردد.

توضیح: خاطره ای از حاجیه خانم سکینه سامت

(۵۱۵)

## سعادت واقعی



وقتی مرحوم شیخ در بستر بیماری بودند حقیر جهت عیادت خدمت رسیدم ، در همان حال ضعیف می فرمودند سعادت واقعی ملاقات با امیرالمؤمنین است .

شب رحلت هم از بستر روم در قصر حورالعین

اگر در وقت جان دادن تو باشی شمع بالینم

توضیح: خاطره ای از حشمت السادات قافله باشی

(۵۱۶)

## رعایت احوال یا رضایت بی اشکال

شبی در جمعی در خارج شهر با عده ی از اقربا گرد آمده بودیم و در سر قیام مراسمی جهت تولی به ائمه معصومین و تبری از دشمنان ایشان را به سنت دیرینه می پروراندیم. شیخ که در مجاورت نشیمنگاه ما مشغول طاعات و عبادات شباهنگام خویش بود به ناگاه فرمود: مبادا چنان بانگ سخن بالا برید که درب و همسایگان از صدای شما متوجه برگزاری چنین مراسمی در این خانه گردند که محتمل است از فرق دیگر دینی در این محلات سکنی داشته باشند.

توضیح: خاطره ای از آقای عمادالدین عظیمی



(۵۱۷)

### پرهیز از احتباء

اگرچه رسم احتباء (حلقه کردن دستان بر زنوان به بالا آمده و ساق ها چسبیده به کفلین) در عرب جاهلی پس از ظهور اسلام با دلیل کمی پوشش و جهر فرج ، منع شده بود ولی شیخ ظاهرا روایت را مطلق می دانست و شدیداً از آن نهی می فرمودند، چه بسا نظر شیخ بر آن بود که اگرچه جامه ای ساتر آن است ، لیکن مکفی بر مکشوف بودن ظلال آن نیست.

توضیح: خاطره ای از آقای عمادالدین عظیمی

(۵۱۸)

### فتن آخر الزمان

شیخ می فرمودند نقل است که در آخر الزمان، زنان مار زاینند بهتر از آن است که پسر آرند.

توضیح: خاطره ای از خانم نرگس سامت

(۵۱۹)

---

## گریز از مرجعیت

پس ارتحال مرجعیت عالی قدر جهان اسلام مرحوم آیت الله خویی رضوان الله تعالی علیه که وضعیت مرجعیت واحد متزلزل و تقلید به تشتت سوق پیدا کرده بود ، خدمت شیخ رسیدم و عرضه داشتم اکنون امر بر من بین گردیده است و قصد دارم از حضرت شما تقلید فقهی کنم. شیخ بعد از مکتی فرمودند : من اجازه دادم بقا بر میت مرحوم خویی مانده و در مسائل مستحدثه از من تقلید کنید.

چند روزی نگذشته بود که شیخ پس من می گشتند و چون به من رسیدند فرمودند ، مرجع تان را به آقای سیستانی معوض گردانید.

هر چند که الحاح برخی از آقازادگان در این خصوص کارگر نیفتاد و افتخار تقلید از حضرت شیخ بر ایشان ثابت ماند.

توضیح: خاطره ای از آقای دکتر سید محمد نقی سیاه پوش - آقای حاج محمد سامت

(۵۲۰)

## حالات مرگ

مرحوم شیخ آنچه را در نظر عام به عنوان مرگ آسان و نشان از راحت آدمی در وقت جان دادن تلقی می گردد ، تایید نمی فرمودند که چه بسا مرگی دفعتی و سریع موجبات مرگی سخت برای محتضر باشد و مرگی همراه با بستر و بیماری و سختی ظاهر دنیا برای مومن به واسطه اعمالش ، سهل و مسهل گردد.

توضیح: خاطره ای از حاجیه خانم سکینه سامت

(۵۲۱)

### نسخه آقا سید موسی (زرآبادی)

مرحوم شیخ می فرمودند احدی از هم درسان نزد مرحوم سید (مرحوم شریعت صفائی) ، قبل از عزیمتم به نجف هیچ ذراری نداشت و به هر نسخه طبیب و دعایی جهت برآورده شدن حاجت متوسل بود . چون از نجف برگشته و دیدم ذات ذریه اش چندین تن گشته ، علت را جويا شدم.

چنین گفت که آخرین حرز و دعایی که برآوردم از کشکول شیخ بهایی بود و چنان گفته بود که هر کس حاجت نگرفت ، مرا (شیخ بهایی) لعن و نفرین فرستد. چون از مقام دعا که چهل شبانه روز مشغول بودم ، فارغ شدم و طلب مقصود حاصل نیامد نزد سید (موسی زرآبادی) رفتم و عرض

حاجت کردم و آنکه مرا قصد لعن شیخ (بهایی) نیست ولی از این کوری اجاق و خالی ماندن پشت به استیصال آمدم. سید فرمود : همه دستورالعمل های شیخ بها(یی) را رمز و رازی است که بی مراعی داشتنش حاجت روایی نیاید و من شما را به نسخه شفا بخش توصیه می کنم که انشاءالله کارگر افتد.

سید فرمودند که سحرها به تهجد برآیید و طلب استغفار کنید و چنین گشت که با عمل به امر ایشان فرزندان یکان یکان بر من عطیه شدند.

تَتَجَافَى جُنُوبُهُمْ عَنِ الْمَضَاجِعِ يَدْعُونَ رَبَّهُمْ خَوْفًا وَطَمَعًا وَمِمَّا رَزَقْنَاهُمْ يُنْفِقُونَ

فَلَا تَعْلَمُ نَفْسٌ مَّا أُخْفِيَ لَهُم مِّن قُرَّةِ أَعْيُنٍ جَزَاءً بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ

پهلوهایشان از بسترها دور می شود (و شبانگاه به پا می خیزند و رو به درگاه خدا می آورند) و پروردگار خود را با بیم و امید می خوانند، و از آنچه به آنان روزی داده ایم انفاق می کنند.

هیچ کس نمی داند چه پادشاهای مهممی که مایه روشنی چشمهاست برای آنها نهفته شده، به پاداش کارهایی که انجام می دادند.(سجده

توضیح: خاطره ای از آقای دکتر محمد علی سامت

(۵۲۲)

## ارتقا درجات

چون احدی از مومنات که نیابت حج میتی را متقبل گردیده در هنگامه وداع با شیخ بود ، شیخ فرمودند : گمان نکنید که این نیابت برای شما زحمت و برای مستنیب رحمت است که شما بیش از میتی که نیابتش را بر عهده گرفته اید به ثواب نزدیک ترید.

توضیح: خاطره ای از حاجیه خانم سکینه سامت درباره مرحومه حاجیه خانم بشارت فاروقی

(۵۲۳)

## شرط باج

باری پیشآمدی رخ داد و مخیر شدم که برای گشایش کارم رشوه ای پردازم. چون مقید به تدین بودم نزد شیخ آمدم و عرض حاجت کردم ، ممثلی بنا به احوال خطه و زادگاهم آوردند که وظیفه خود را برآرم. فرمودند : بالفرض که در گردنه های اشکور و دیلمان گرفتار دزدان آمده و ایشان قصد جان و مال ات را کرده اند و در این میانه ، زیر دستی

از دزدان تو را به اندک مبلغی وعده نجات دهد ، عقل و شرع در این حال چه امرت می کند؟! که اگر چنین نکنی به وظیفه عمل نکرده ای.

لهذا اگر به این شرایط دچار شدی ، " ده دیناری و خود را وا رهان "

توضیح: خاطره ای از آقای سید محمد موسوی

(۵۲۴)

### تشویق طلاب

روال شیخ بر آن بود که هرگاهی در جمع طلاب جوان قرار می گرفت با پرسش و پاسخی ضمن محک شان ، شوق و شور تحقیق و مطالعه را نزد ایشان می افزود. باری در همان اوان طلبگی بودم که پس پاسخ به پرسشی مرحوم شیخ جهت تشویق ، بیست تومان که آن روزها پول زیادی بود به من هبه کردند که اهل لباس می فهمند این چنین مشوق هایی برای یک تازه طلبه و آن هم در آن دوران چه ارزشی برای ما داشت.

توضیح: خاطره ای از آیت الله علی اسلامی امام جمعه تاجکستان و نماینده مردم قزوین در مجلس خبرگان رهبری

(۵۲۵)

---

## زلزله

باری در اوان نوجوانی که هنوز در منزل مرحوم پدر بودم ، ناگهان زلزله ای حادث شد و من آیه زیر را قرائت کردم:

إِنَّ اللَّهَ يُمْسِكُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ أَنْ تَزُولَا وَلَئِن زَالَتَا إِنْ أَمْسَكَهُمَا مِنْ أَحَدٍ مِنْ بَعْدِهِ إِنَّهُ كَانَ حَلِيمًا غَفُورًا (فاطر - ۴۱)

همانا خدا آسمانها و زمین را نگاه می دارد تا نیفتند و اگر بیفتند بعد از او هیچ کس آنها را نگاه نمی دارد اوست بردبار آمرزنده

پدر در همان احوال (سخت که به واسطه هراس از زلزله بود) مرا مورد تفقد قرار دادند.

توضیح: خاطره ای از حاجیه خانم سکینه سامت

(۵۲۶)

## حیای استاد

هر گاه توفیق حضور در محضر شیخ الاستاد را داشتم به زحمتی و ترفندی دستشان را می بوسیدم ، می دیدم که در وجهشان خجلت و در

صورتشان سرخی بروز می نمود و نهیم داده و دست پس کشیده و می فرمودند : "مکن آقا جان"

توضیح: خاطره ای از حجت الاسلام حاج سید عباس قوامی

(۵۲۷)

### قُوتِي

مرحوم شیخ معجونی از چندین گیاه و مغز میوه را جهت احیای توان و سلامت خویش در دوران فرتوتی روزانه صرف می فرمودند که فهرست شان را به دست خط مبارک به شرح پیوست موجود است.

توضیح: خاطره ای از آقای مهندس علی جباری

(۵۲۸)

### وَإِذَا خَاطَبَهُمُ الْجَاهِلُونَ قَالُوا سَلَامًا

باری با مرحوم پدر در راهی می رفتیم ، با جوانکانی افراطی و خشک مذهب که تاثیر اوضاع کشور ایشان را تند مزاج کرده بود برخوردیم. پدر که مبدع سلامی اش زبازد خاص و عام بود به آنان نیز سلام کرد و پاسخی نشنید. من که هیجان و غلیانم به جوش آمده بود به پدر تندی



کردم که چرا به این بی ادبان سلام کرده و موجب این بی حرمتی می شوید ، پدر در اوج متانت فرمودند : ما به وظیفه عمل می کنیم .

توضیح: خاطره ای از آقای دکتر حاج محمد علی سامت

(۵۲۹)

### کارت ویزیت!!!

در روزگاری که کسی شاید تاملی هم روی چنین اموری نداشت ، مرحوم پدر بر مقواهایی شکیل و رنگی اسم خود را حک کرده و آنرا همراه داشتند تا در ملاقات ها و مراوداتی که احتیاج بود در ظهرش یادداشتی فرموده و به مخاطب داده یا در مواقعی که مراجعتی به مکانی نموده و صاحب خانه حضور نداشت ، آنرا بر دریشان بنهند.

توضیح: خاطره ای از آقای حاج محمد سامت

(۵۳۰)

### اهتمام به تحصیل بنات

در روزگاری که هنوز شرایط مدارس جدید مهیای پذیرش دختران خاندان های مذهبی نبود، مرحوم پدر ما را جهت کسب علم به مکتب

خانه می فرستادند. خاطر می آید که مرحوم ایشان چند باری برای پیگیری امورمان نزد استاد مکتب خانه آمدند و تاکید می کردند که به فرزندانم "نوشتن" یاد دهید.

توضیح: خاطره ای از حاجیه خانم سکینه سامت

(۵۳۱)

## مزاح

چون مرحوم پدر در کِبَر سن تزویج فرموده بودند گاهگاهی با ایشان مزاح کرده و می گفتم چطور انسان مقیدی چون شما در این سال ها مجرد گزیده و مکناد که با متعات تحمل تعب آن را نموده اید!؟

پدر لبخندی نموده و سری تکان داده و می فرمودند : خیر

توضیح: خاطره ای از آقای دکتر محمد علی سامت

(۵۳۲)

## در معرض هلاکت

کلاس اول راهنمایی بودم که می خواستم از طرف مدرسه به اردوی مشهد بروم. مادر مرا خدمت شیخ بردند تا هم خداحافظی کنم و هم ایشان برای من دعا کنند. در این حال که در حیاط مجاور نشسته بودم و منتظر بودم که مراجعین پیش ایشان مرخص شوند ، می شنیدم که فردی زبان به دعا و تعریف و تمجید از شیخ گشوده بود .گویی شیخ کار خیری برایش انجام داده بودند. ناگاه صدای بلند شیخ به حالت مرافعه بلند شد که مجلس را ترک کند هر چند که او همچنان مشغول به تعریف و تمجید بود.

آن هنگام معنی این کار را نفهمیدم، لیک بعدها متوجه شدم که ایشان به خاطر مراقبت از نفس و تقوایشان به کسی اجازه نمی دادند که لب به تمجید از او بیافزاید.

به خاطر افتاد تصویری به همراه نوشته ای از مفسر کبیر قرآن کریم حضرت آیت الله جوادی آملی از سوی یکی از شاگردان که نقل آن خالی از لطف نیست:

حجت الاسلام محمدرضا زائری در صفحه اینستاگرام خود نوشت : روز پنجشنبه که در محضر آیت الله جوادی آملی بودیم یک سید روحانی که با دانشگاهیان از مازندران آمده بودند قبل از سخنرانی ایشان صحبت کرد و خیلی در باره ایشان به ستایش و تجلیل پرداخت و عباراتی گفت که من

---

توی دلم گفتم حتما حاج آقا را شاکی می کند! همان موقع پیرمردی که در انتهای حسینیه کنارم نشسته بود به من گفت: یاد صحبت های فخرالدین حجازی پیش امام افتادم! بعد که آیت الله جوادی سخترانی خود را آغاز کردند به صراحت در این باره سخن گفتند با این مضمون که این گونه تعبیر افراد را در معرض خطر قرار می دهد و اگر کسی این حرفها را جدی بگیرد خود را به هلاکت انداخته و آسیبت مقاتله!... و فرمودند: وای بر کسی که باورش بشود! و به شکل ضمنی اظهار کردند که گوینده این عبارات مرا در معرض هلاکت انداخته است! و از صحبت هایشان کاملا معلوم بود که خیلی آزرده شده اند. بعدا جناب آقای جعفری که آن موقع در صف های ابتدایی حضور داشته اند این عکس را به من دادند و گفتند: وقتی آن شخص شروع کرد به تعریف و تمجید از حاج آقا ایشان همان سر سجاده توی خودشان رفته بودند و با تأثر سرشان را به راست و چپ تکان می دادند و اظهار ناراحتی می کردند و وقتی ادامه پیدا کرد دستشان را روی گوششان گرفتند که چیزی نشنوند! این عکس مربوط به همان لحظه است ... فقط کسی که از نزدیک با منش و رفتار شخصی و روحیات این آیت لطافت آشنا باشد می تواند درک کند که در آن لحظات چه قدر آزرده شده اند.

توضیح: خاطره ای از خانم مهندس سمانه باریک بین

(۵۳۳)

### تعطیل سنن باطله

خلاف باور های عام که در دو ماهه ی بدایت سال (قمری) امر ازدواج را تحدید و تعطیل می کنند ، باری در دهه اول محرم بودیم که شیخ امر فرموده صیغه محرمیت احدی از خویشان که ماقبل از ماه مزبور مقدمات آن مهیا گردیده بود جاری گردد و خود نسبت به این امر مبادرت فرمودند ، چه که:

اعتبار سخن عام چه خواهد بودن

توضیح: خاطره ای از آقای دکتر حاج محمد علی سامت

(۵۳۴)

### قصه شستن چای

چون مرحوم پدر عادت داشتند پس از قیلوله ظهر چای تناول فرموده و هماره خودشان متولی این امر بودند ، ما قبل دم کرده آنرا شسته و سپس دم می کردند. به ایشان عرض کردم که این مقدار شستن به خصوص با

آب گرم از رنگ و لعابش می کاهد ، پدر با تملیحی فرمودند : رنگی که  
با این آب حرمان شود ، همان بهتر که بر جای نماند!

توضیح: خاطره ای از آقای مهندس حاج محمد حسین سامت

(۵۳۵)

## پیش نیازهای اصول فلسفه

آیت الله میرزا رحیم سامت به نقل از استاد خود ، آقا سید موسی زرآبادی  
چنین نقل می کنند:

پیش از تشرف به نجف اشرف ، به خدمت مرحوم آقا سید موسی زرآبادی  
رسیدم....:

گفتم : در اصول یک سری اصطلاحاتی وجود دارد که آشنایی با فلسفه را  
می طلبد. فرمودند: این مقدار آگاهی با خواندن شرح تجرید ، برآورده می  
شود. از این روی ، ایشان شرح تجریدی برای ما شروع کردند و ما چند  
درسی خدمت آن مرحوم خواندم و بعد عازم نجف اشرف شدم.

توضیح: مصاحبه با حضرت آیت الله شیخ رحیم سامت ، نشریه حوزه «۱۳۷۴» ص ۳۰

(۵۳۶)

## حسن ظن در انتخاب امام جماعت

باری به اتفاق جمع کوچکی از اولاد و احفاد ، مدتی برای مهیا شدن شیخ جهت نماز معطل نشستند تا به جماعت اقتدای شیخ کنیم .

چون شیخ در رسیدن با مشاهده تعطیل و معطلی و تاخیر وقت فضیلت تذکیر فرموده که چرا جماعت را تاخیر داشتید؟!

عرضه شد که به انتظار امامت شما نشستند بوده و به این جهت برای ثواب جماعت نماز را به تاخیر انداختیم.

شیخ فرمودند : جماعت را برگزار می کردید و سپس به دو نفر از میانمان اشاره نموده و عرضه داشتند به امامت ایشان. (که شاید نظر حضرت شیخ به مترتب بودن ایشان برای امامت جماعت به واسطه ارتباط موسع تر با شیخ و کبار سن شان بود)

توضیح: خاطره ای از آقای مهندس کمال الدین باریک بین

(۵۳۷)

## حاشیه بر کتاب شهید جاوید

متن کتاب صفحه ۶ :

۳- طبق روایات قطعی، رسول خدا (ص) قبلا شهادت حضرت سید الشهداء علیه السلام را پیشگویی فرموده بود و خود امام حسین (ع) از همان زمان کودکی میدانست که سرانجام شهید خواهد شد. ولی آیا امامی که میداند کشته می شود چگونه ممکن است تصمیم بگیرد که با نیروی نظامی خویش، حکومت یزید را بکوبد؟ این مطلبی است که جداگانه مورد بحث واقع شده است.

### متن کتاب صفحه ۷ :

طبیعی است ، بدین جهت که مردم از نظر طرز فکر ، مختلف آفریده شده اند. و مفید است ، بدین جهت که برخورد افکار مختلف سبب تکامل علوم می شود و اگر مردم همه یکسان فکر می کردند هرگز این همه ترقی در علوم و صنایع نصیب بشریت نمی شد و مردم باید با این حقیقت اعتراف و عادت کنند که اظهار نظرهای مختلف در مسائل تاریخی نیز اگر همراه با حسن تفاهم ادب و نزاکت باشد به روشن شدن حقایق و تکامل تاریخ کمک می کند.

### متن کتاب صفحه ۸ :

سال ها بود وقتی می شنیدم که می گفتند : " امام حسین علیه السلام با این قصد حرکت کرد که خونش ریخته شود و خانواده اش اسیر گردند "



برخودم می لریزیدم و ناراحت می شدم و با خود می گفتم: امامی که باید خون مقدس و پرحرارتش در رگهایش بجوشد و به اجتماع انسانی حرارت بدهد ، حرکت بدهد ، نور ببخشد ، پشتوانه اسلام و مسلمانان باشد ، چرا آن حضرت می خواست این خون پاک و پرحرارت روی خاک بیابان بریزد و جهان انسانی از چنین رهبر عظیمی محروم گردد؟!

و چرا امام میخواست بانوان سراپرده عصمت که نمونه های کامل عفت اسلامی بودند به دست دشمنان خونخوار اسیر گردند و در گذرگاه های عمومی، در معرض تماشای چشمان حریص اراذل و اوباش درآیند؟!

این حالت تعجب و استفهام که با گذشت زمان به صورت یک عقده روحی جانکاه و مشکل دردناکی درآمده بود مرا بر آن داشت که در طول چند سال در فرصت های مناسب ، مطالعات پیگیری درباره قیام مقدس سیدالشهداء(ع) بکنم و نتیجه مطالعات این بود که آن عقده روحی گشوده شد و مشکل حل شد. شما حدس می زنید که آن مشکل چگونه حل شد؟

آیا معلوم شده است واقعیت قیام امام غیر از آن است که برای ما ترسیم شده می شد و در خاطر ما نقش بسته بود و آنچه می گفتند و می شنیدیم که "امام با این قصد حرکت کرد که خودش کشته شود و خانواده اش اسیر گردند " سند قاطع تاریخی ندارد و از این راه مشکل

حل شده یا اینکه راز دیگری در این میان هست؟ این کتاب را بخوانید تا حقیقت را دریابید.

### متن کتاب صفحه ۴۲ :

فرزدق نمی خواهد بگوید : مردم منافق هستند و با اینکه به شما اظهار علاقه می کنند با اختیار خود به کمک بنی امیه برمی خیزند زیرا چگونه ممکن است روح و دل مردمی با امام باشد و به اختیار خود بر ضد آن حضرت قیام کنند؟! بلکه منظور فرزدق این است که نیروهای ملی از ته دل و از روی حقیقت به شما ایمان و علاقه دارند و اگر سرنیزه حکومت بگذارد با کمال اشتیاق به کمک شما قیام می کنند ، ولی قدرت حکومت است که نیروهای مردم را به نفع خود استخدام می کند.

### متن کتاب صفحه ۹۳ :

ولی از طرفی یک تصویری بین مردم شایع است که آن حضرت از همان مدینه به قصد کشته شدن حرکت و تا آخر در تعقیب همین هدف بوده است ، بنابراین ما باید بدانیم این تصور از کجا و منشاء آن چیست؟

حواشی مرحوم شیخ بر روی برگه به ترتیب متون مزبور:

بسم الله الرحمن الرحيم الحمد لله رب العالمين و صل اله على اشرف المرسلين محمد و على اله طاهرين و العن الدائم على اعدائهم و غاصبي حقوقهم ايل يوم الدين و به نستعين

ص ۶ (۳) طبق روایات قطعی الخ

این جمیع اعترافی است از ایشان به اینکه امام علیه السلام عالم بود که سرانجام شهید خواهد شد

ص ۷ س ۶ طبیعی است الی آخره

اختلاف طرز فکر موثر در اختلاف در تاریخ نیست زیرا تاریخ بیان یک قسمت از قضایایی است مشخص و مربوط به از سنه سابقه و احوال سابقین و قضیه اختلاف در قضیه شخصیه اثباتا و نفیا مربوط به اختلاف در طرز فکر نیست

ص ۸ سال ها بود وقتی می شنیدم الی آخر

مانعی ندارد که امام علیه السلام با اینکه می دانست در این قیام مقدس کشته خواهد شد و بانوان شریفش اسیر خواهند شد و مع ذالک چون می دانست مطلب مهمی که ابقا دین و اعلام کلمه حق باشد بر این قیام مقدس مترتب می شود . لذا اختیار فرمودند و از همه چیزی برای رضای

خدا گذشت فرمودند و در مقابل تمام آن ابتلائات صبر کردند. روحی و ارواح العالمین به الفداء

لذا باید گفت که قیام و حرکت امام علیه السلام برای اعلاّی کلمه حق بوده است ولو به کشته شدن خود و اسیر شدن بانوانش باشد.

آقای نویسنده چون غایت قیام و حرکت را فقط کشته شدن و اسیر شدن بانوان خیال کرده است لذا بر روی گفتار ایشان بر خود می لرزیده و ناراحت می شده است و البته معلوم است که خود را دست بسته تسلیم خصم نماید بلکه باید حتی الامکان از خود و حریم خود دفاع نماید از این جهت امام علیه السلام در تهیه عده و عُدّه برآمدند و اما اینکه می گوید اگر چنین باشد قیام امام علیه السلام از سرمشق جهانی خارج می شود فقط تعهد محض بود و اختصاص به امام علیه السلام خواهد داشت.

۱- اگر به سکوت می گذراند چون امضا سلطنت باطل یزید و نابود شدن دین و آیین بود.

۲- این نیز اشتباه است زیرا به طوری که بیان شد می توان قیام امام علیه السلام را دستور کلی دانست که بر هر سکوتی مترتب شود ابقاء باطل و کفر ازهاق دین و آیین بر قیامش از ازهاق باطل و اعلاء کلمه حق و ابقاء اصل دیانت نباید سکوت نبود بلکه باید قیام کرد و لکن تشخیص این

موضوع برای امام علیه السلام که از یک سرچشمه عینی الهام می گیرد و عالم به واقعیات می باشد سهل است و این از خطا و اشتباه است و از برای دیگران امری است بسیار مشکل و تاریک

#### ۴۲\_ فرزدق نهی خواهد بگوید الخ

ظاهر این است که مراد فرزدق این باشد که اهل کوفه مردمان مادی همیشه دنیا طلب (مانند مردم امروز) که هر چیز را فدای دنیا می کنند و بر امر آخرت مقدم می دارند.

۹۳

از آنچه سابقا ذکر شد معلوم شد که فرق است بین آنکه بداند کشته می شود بین آنکه برای کشته شدن حرکت نماید.

#### متن کتاب صفحه ۹۸:

آنچه درباره این اعثم اینجا درباره خواب امام نوشته است به چند دلیل قابل قبول نیست:

۱- هیچیک از مورخان معروف که در طبقه قبل از او می زیسته اند (مثل یعقوبی و مدائنی و ابوحنیفه دینوری) یا همزمان او بوده اند (مثل طبری)

این مطالب را ننوشته اند و چون ابن اعثم که مردی است از اهل سنت حتی نزد خود علمای سنت مورد اعتماد نبوده\* .....

پاورقی\*: کنی و القاب جلد ۱ ص ۲۱۰

### حاشیه شیخ ذیل پاورقی:

مراجعه شود به صفحه ۳۰۵ از کنی و القاب در تحیت عنوان ابن اعثم تا معلوم شود خلاف گفتار ایشان با آنچه مرحوم محدث قمی فرموده اند.

متن کتاب صفحات ۳۲۴ و ۳۲۵:

آری فقط در کتاب تفسیر منسوب به امام حسن عسگری علیه السلام در این باره عبارتی هست که برای روشن شدن مطلب عینا آنرا درج می کنیم. در کتاب نامبرده در شرح آیه " و اذقلنا للملئکه اسجدوا لادم - سوره بقره ایه ۳۴" چنین آمده است:

و لَمَّا امْتَحِنَ الْحُسَيْنُ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَ مَنْ مَعَهُ بِالْعَسْكَرِ الَّذِينَ قَتَلُوهُ وَ حَمَلُوا رَأْسَهُ قَالَ لِعَسْكَرِهِ اَنْتُمْ فِي حِلٍّ مِنْ بَيْعَتِي فَالْحَقُّوا بِعَشَائِرِكُمْ وَ مَوَالِيكُمْ وَ قَالَ لِأَهْلِ بَيْتِهِ قَدْ جَعَلْتُكُمْ فِي حِلٍّ مِنْ مَفَارِقَتِي فَإِنَّكُمْ لَا تُطِيقُونَهُمْ لِتَضَاعَفِ أَعْدَادِهِمْ وَ قُوَاهُمْ وَ مَا الْمَقْصُودُ غَيْرِي فَدَعُونِي وَ الْقَوْمَ فَإِنَّ اللَّهَ عَزَّ

وَ جَلَّ يُعِينِي وَ لَا يُخْلِينِي مِنْ حُسْنِ نَظَرِهِ كَعَادَاتِهِ فِي أَسْلَافِنَا الطَّيِّبِينَ  
فَأَمَّا عَسْكَرُهُ فَفَارَقُوهُ وَ أَمَّا أَهْلُهُ الْأَذْنُونَ مِنْ أَقْرَبَائِهِ فَأَبَوْا وَ قَالُوا لَا نَفَارِقُكَ

**حاشیه شیخ:**

عبارت وَ لَمَّا امْتَحِنَ الْحُسَيْنُ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَ مَنْ مَعَهُ بِالْعَسْكَرِ الَّذِينَ قَتَلُوهُ وَ  
حَمَلُوا رَأْسَهُ دَلَالَتِ وَاضِحَةٍ دَارِدُ كِه اِينِ كَلَامِ اَز اِمَامِ عَلَيْهِ السَّلَامِ بَعْدِ اَز  
بِرْخُورِدِ بَا لَشْكَرِ كُوفِه بُوْدِه اِسْتِ دِرِ كِرْبِلَا وَ دِرِ مَنَزَلِ زِبَالِه هِنُوزِ بَا عَسْكَرِي  
بِرْخُورِدِ نَشْدِه بُوْدِ.

توضیح: کتاب شهید جاوید اثر حجت الاسلام صالحی نجف آبادی چاپ اول

(۵۳۸)

## ما طالب آنیم که مطلوب نوشتست

کودک که بودم بارها مباحثه مرحوم پدرم (مرحوم حجت الاسلام حاج  
شیخ اسماعیل یعقوبی مصاهر شیخ) که هم در درس کثرت علما و مراجع  
عظام تقلید در قم و نجف توفیق شرکت داشت و هم ربط و ارتباطی موثر  
با بیوت و دفاتر ایشان و شناختی طلبگی از حوزه های معظم فقهی داشت  
, بودم که به حضرت شیخ با ادله علمیت و معروفیت ایشان ، استدلال به  
ابراز وجود جهت اقامه مرجعیت می کردند و هر بار شیخ با نهی لسان و

اشارتی می فرمودند که بنده در این مقام نیستم و علقه ای هم به این امر ندارم .

بعدها و در بزرگسالی در خلال تشرف مکرر شیخ به منزل گاهی که در قم ، مرحوم پدر ابتدا کرده بودند حضور علما و مراجع عظام را شاهد بودم یا در خلال همراهی با پدرم در بیوت علمای تراز اول قم ، قوه علمیت و جامعیت شیخ در سخن ایشان از شیخ برایم گواهی گردید ، آن اصرار و انکارها برایم معنایی حقیقی می یافت.

توضیح: خاطره ای از آقای مهندس حاج حامد یعقوبی

(۵۳۹)

## رسیدگی به احوال همسایگان

پس از فوت مرحوم شوی ام ، شیخ حال و احوال مان را بیش از پیش می پرسید. گاه گاهی نان و شیر و اطعمه و اشربه ای برایمان می آورد و از ایتمام دلجویی می فرمود؛ هر چند که دست بسته نبودم لیک این امر شیخ را از پیجویی احوال مان باز نمی داشت.

هرزگاهی شیخ به درب خانه مان می آمد و بر همان درب خانه احوال مان می پرسید و می فرمود که همسایه باید از حال همسایه باخبر باشد.



توضیح: خاطره ای از خانم مریم پایروند- خاطره از آقای سید جلال زرآبادی

(۵۴۰)

### ان الله يدافع عن الذين آمنوا

شیخ را بر ظن تهمت بد اندیشان در ابتدای مسکنی که توسط احدی از ابنای ایشان بر گوشه ای از بیت شیخ بنا گردیده بود نهیب می دادند . شیخ بی اعتنا به این سخنان ، می فرمود که این بنا از مال حلالی است و ابتدایش بلا اشکال.

وضیح: خاطره ای از خانم فرحناز فاطمه عظیمی

(۵۴۱)

### بهشت را به بهانه دهند

می فرمودند که خداوند آمرزنده است و به هر بهانه است می خواهد بخشش و مغفرت خود را نصیب بندگان فرماید و آنگاه مثالی می زدند از احدی آدم های ساده روزگار خود که در مجالس ترحیم و تشییع حاضر می شد و برای رفتگان جمع طلب آمرزش و مغفرت می کرد. می فرمودند او نیز به گونه ای بهشت را برای خود خریده است.

توضیح: خاطره ای از حاجیه خانم سکینه سامت - درباره مرحوم حاج کاظم فارسیانی

(۵۴۲)

## از دعای ظرف غذای خود محروم نباشیم

توصیه می فرمودند که ظرف خود را پس صرف غذا چنان پاک و طیب کرده و از اسراف بپرهیزد که ظرف و مظروفش به شهادت این امر بر شما در آخری برخاسته و دعایتان کند.

توضیح: خاطره ای از حاجیه خانم سکینه سامت

(۵۴۳)

## اسم با مسمی

چون بازار اسامی متعدده بر کودکان گرم بود و هر کسی به فراخور علایق و سلیق خود، نامی خواه از باستان و گاه داستان و یا جعل از فرهنگ بیگانه بر فرزندان خود می داشت و خلاف عرف جامعه ایرانی اسلامی در قرون متمادی ، بهره از اسامی مذهبی کم رنگ می گردید ، شیخ فرمود که منعی نیست اگر نامی که می نهند با معنا و مسمی باشد

توضیح: خاطره ای از حاجیه خانم سکینه سامت

(۵۴۴)

## اموال مصادره

انقلاب که شد از اموال مصادره ای وسیله کوچکی به غنیمت آوردند! شیخ نهی شدید فرموده و پس فرستاده و عرضه داشتند که زین پس چنین الطافی بر ما نفرمایید!?

توضیح: خاطره ای از حاجیه خانم فاطمه سامت

(۵۴۵)

## افقه فقهای فی البلد

در بدایت انقلاب جمعی از فقها و علمای طراز اول شهر نامه ای به رهبری نگاشته و شیخ را افقه فقهای فی البلد و اولی برای حاکمیت شرع شهر دانستند لیکن ایشان با آن همه فقهی و علمی و اصرار برای ورود به خارج (فقه) از باب تواضع درس خود را در همان مقدمات و سطح نگاه داشته بودند، هر چند به هر اشکالی در سطوح فوق با حافظه فوق خود مسلط بودند. این منتهای تواضع ایشان بود و اینکه معتقد بودند طلاب باید در پایه قوی باشند.

توضیح: خاطره ای از حجت الاسلام حاج شیخ عباس قدس

(۵۴۶)

## بزرگواری در عین تواضع

تازه ملبس شده و طبعا خود را به مقید به مستحبات به خصوص سلام به علما می دانستیم. با هم درس خود (آقا شیخ مجتبی خسروی) هر روز از گذر عبیدزاکان که می گذشتیم چشم مان به شیخ می افتاد. روز اول تا خواستیم پیش سلام شویم ، شرمنده تواضع شیخ شده و ایشان بدایه السلام شدند. با خود عهد کردیم که روز دوم با حواس جمع از آنجا عبور کرده تا سلام را مقدم داریم، باز نشد و سوم روز عزم جزم کرده تا از دور هم شده سلام بلندی گوییم ، اما چون سر افراشتیم تا از بعید سلام و ادبی کنیم ، دست شیخ به نشانه سلام بر سینه بود و فهمیدیم که ما را یارای شیخ نیست و متاسفانه شاید در سطح جامعه چنین بزرگواری که بی خدم و حشم و مرید رفت و شد می کنند مورد توجه و بهره عوام نمی آیند.

توضیح: خاطره ای از حجت الاسلام حاج شیخ عباس قدس

(۵۴۷)

## لحظه ای لا معطلی

مرحوم پدر را هیچگاه معطل و بیکار ندیدم. بعضا که سفره غذا پهن می شد و تا مقدمات مهیا شود ، پدر ولو آن چند لحظه را به نماز و ذکر و نکته ای اخلاقی بهره می دادند تا وقت به بطالت نرود.

توضیح: خاطره ای از آقای حاج محمد سامت

(۵۴۸)

## صوفی ابن الوقت باشد

باری در خدمت پدر به مشهد مشرف بودیم. هر بار که برای خروج از حرم قرار می گذاشتیم ، ایشان زودتر از موعد بر قرار حاضر می شدند. سوال کردم چگونه است که هر بار شما زودتر بر قرار حاضر می شوید ، می فرمودند : خلف وعده نباید کرد

توضیح: خاطره ای از خانم نرگس سامت

(۵۴۹)

## اهمیت تعلم

---

تازه طلبه ای بودم و عزم کرده بودم برای اوقات فراغت و فرهنگ جوانان و نوجوانان روستایی دورافتاده در حوالی بوبین (زهره) کاری کنم.

شب گذشته بود که خدمت شیخ رسیدم و عرض حاجت کردم ، شیخ با تشویق لسانی و هبه مبلغی قابل توجه (مبلغ پنج هزار ریال در سال ۱۳۵۰ شمسی) اهتمامم را بر این امر راسخ کرد.

توضیح: خاطره ای از حجت الاسلام مولایی (به نقل از دکتر سید مهدی سیاه پوش)

به پایان آمد این دفتر حکایت همچنان باقی

به صد دفتر نشاید گفت حسب الحال مشتاقی

---